

باستان شناسی



شهرهای ساسانی

دکتر رضا مهر آفرین

شهرهای ساسانی

تبرستان

www.tabarestan.info

دکتر رضا مهر آفرین

تهران

۱۳۹۳



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: مهرآفرین، رضا، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدیدآور: شهرهای ساسانی / رضا مهرآفرین.
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: شش، ۲۲۹ ص. مصور (بخشی رنگی)، جدول.
فروست: «سمت»؛ ۱۷۸۳. باستان‌شناسی؛ ۶۳.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۰-۹۹۴۵-۷۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: پشت جلد به انگلیسی:
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۱۸-۲۰۸.
یادداشت: نمایه.
موضوع: شهرها و شهرستانهای باستانی - ایران
موضوع: شهرسازی - ایران - تاریخ
موضوع: ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ش ۹ م ۱۱۴/ HT
رده‌بندی دیویی: ۳۰۷/۷۶۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۰۹۴۰۲

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



شهرهای ساسانی

دکتر رضا مهرآفرین (دانشیار دانشگاه مازندران)

چاپ اول: بهار ۱۳۹۳

تعداد: ۱۰۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه

قیمت: ۷۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل

توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه اساس
فعالیت دانشجویان عزیز باشد.

صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۸۰

سخن «سمت»

یکی از هدفهای مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را، که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در رشته های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انتقادهای یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته باستان شناسی در مقطع کارشناسی به عنوان بخشی از منبع اصلی درس «باستان شناسی دوره ساسانی» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	سخن نویسنده
۳	فصل اول: تاریخ سیاسی و اجتماعی ساسانیان
۳	شکل گیری حکومت ساسانی و نخستین شاهان آن
۱۰	پایان حکومت ساسانی و دیگر شاهان آن
۱۳	بهنه جغرافیایی حکومت ساسانی
۱۵	آرایش اجتماعی ساسانیان
۱۹	مذاهب و جنبش های دینی عصر ساسانی
۲۴	فصل دوم: جغرافیای تاریخی شهرهای ساسانی
۲۴	شهرهای اجدائی اردشیر بابکان
۳۳	شهرهای اجدائی شاپور اول
۳۹	شهرهای اجدائی از زمان هرمز اول تا پیروز
۴۸	شهرهای اجدائی از زمان پیروز تا پایان شاهنشاهی ساسانی
۵۹	دیگر شهرها و بناها
۶۳	فصل سوم: شهر و ریخت شناسی آن در دوره ساسانی
۶۳	مفهوم و جایگاه شهر
۶۹	عوامل مؤثر در شکل گیری شهرها
۸۱	ساختار کالبدی شهرها
۸۴	تأسیسات درون شهری
۸۶	شکل شهرهای ساسانی

صفحه	عنوان
۹۰	فصل چهارم: شهرهای مدور
۹۰	دارابگرد
۹۶	اردشیر خوره
۱۱۰	تخت سلیمان
۱۲۰	مرو
۱۲۶	فصل پنجم: شهرهای مستطیل شکل (هیپودام)
۱۲۶	بیشاپور
۱۳۷	گندی شاپور (جندی شاپور)
۱۴۲	ایوان کرخه
۱۴۶	سیراف
۱۵۳	نیشابور
۱۵۹	فصل ششم: شهرهای بدون شکل منظم (نامنظم)
۱۵۹	استخر
۱۶۵	تیسفون
۱۷۸	قصر شیرین
۱۸۳	رام شهرستان
۱۹۵	فصل هفتم: جمع بندی
۲۰۰	تصاویر
۲۰۸	منابع
۲۱۹	نمایه

تبرستان
www.tabarestan.info

سخن نویسنده

پس از اینکه دوست نازنینم آقای دکتر محمدرضا سعیدی هرسینی، معاون اجرایی سازمان «سمت»، پیشنهاد نگارش باستان‌شناسی و هنر ساسانی را دادند با خود اندیشیدم که نگارش این کتاب گرچه از ضروریات رشته باستان‌شناسی و دیگر رشته‌های وابسته بدان محسوب می‌شود و تقریر آن نیز تقریباً بسیار دیر شده است، لیکن با توجه به اطلاعات فراوان باستان‌شناسی دوره ساسانی صلاح در آن است که نگارش کتاب در دو بخش مجزا انجام پذیرد. بخش نخست شامل شهرهای ساسانی، که میزان دانسته‌های آن به دلیل منابع مستند دوران اسلامی متقدم و نیز آثار به‌جای مانده از شهرهای این دوره نسبت به ادوار پیش از خود آنچنان زیاد است که خود، نگارش یک کتاب جداگانه را می‌طلبد. این ضرورت از آنجا حاصل شد که در ایام تدریس به دلیل فراوانی مطالب درباره شهرهای دوره ساسانی و از سویی اهمیت فراوان باستان‌شناختی آنها بخش عمده‌ای از تدریس باستان‌شناسی و هنر ساسانی به این مبحث اختصاص می‌یافت.

امید است علاوه بر جلد حاضر، مجلد دیگری که دربردارنده هنر این دوره شکوهمند از تاریخ ایرانیان باستان که تأثیر عمیقی بر دیگر تمدن‌ها نهادند، تدوین شود و حجم واحد درسی آن نیز دست کم به سه واحد افزایش یابد.

آقای تورج رهبر کارشناس گروه پژوهشی باستان‌شناسی در سازمان «سمت» با پیگیری‌های مستمر خویش در تدوین به موقع کتاب سهمی داشتند و پس از آن باید به خانم مرجان شهرکی فرخنده و جواد علایی مقدم اشاره کرد که مشارکت و همکاری آنان نیز انکارناپذیر است.

تبرستان

www.tabarestan.info

تاریخ سیاسی و اجتماعی ساسانیان

تبرستان
www.tabarestan.info

شکل‌گیری حکومت ساسانی و نخستین شاهان آن

می‌خواهم مملکت را به صاحبان اصلی آن بازگردانم و امور آن را به نحوی که در عهد پدران و نیاکانم که پیش از این ملوک الطوائف بوده‌اند، قرار بدهم و آن را در اختیار پادشاه واحد و حکومت واحدی در آورم (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

این سخن اردشیر بابکان است که طبری انگیزه وی را در دست گرفتن حکومت و سرنگونی اشکانیان، خون‌خواهی عموزاده‌اش دارا پوردارا می‌داند که به دست حاجبان خود در شمال شرق کشور کشته شد. جایی که بعدها اشکانیان از آن خطه برخاستند. کینه‌خاندان ساسانی از اشکانیان ریشه در تاریخ این خانواده داشت. چنان‌که ساسان بن اردشیر جد اعلای اردشیر بابکان به فرزندانش وصیت و سوگند یاد کرده بود که اگر روزی به پادشاهی رسد، دیاری از اشکانیان در روزگار نخواهد گذاشت و فرزندان خویش را هم به لزوم این امر مکلف ساخت و به آنان وصیت کرد چون به سلطنت برسند، احدی از مردان و زنان این طایفه را زنده نگذارند (همان: ۱۱).

حکومت اشکانی که نزدیک به پنج سده از عمر آن می‌گذشت، در اواخر همچون درختی فرتوت از درون فرسوده و خالی شد و فقط هیبت آن باقی ماند. منازعات داخلی که عمده‌ترین آنها قتل‌عام وسیع و گسترده اعضای خاندان شاهی در درون دستگاه حکومتی بود، همراه با جنگ‌های خارجی پایه‌های حکومت را سست و ضعیف کرد. آخرین شاهان این سلسله که فقط در تیسفون و دیگر شهرهای ییلاقی

به زندگی پرتجمل و خوش گذرانی مشغول بودند، هیچ گونه توجه و علاقه‌ای به امور کشوری و زندگی رعایای خود نداشتند. هرج و مرج ناشی از تهاجم اقوام داخلی به اقوام بیگانه و به خطر افتادن امنیت خاندان‌های بزرگ، ضعف اقتصادی اقشار به ویژه فئودال‌ها و برهم خوردن تشکیلات تجاری طبقه شهرنشین و ظلم و بی‌عدالتی به بزرگان دهنشین و نارضایتی سردمداران دین در تشتت و نبود قرائت منسجمی از دین مزديسنا همراه با مخدوش شدن هویت ایرانی زمینه را برای نشو و نمای حکومتی جدید که می‌خواست به خواسته‌های سرکوب شده مردم پاسخ دهد، فراهم ساخت.

اردشیر بابکان که خود را وارث هخامنشیان معرفی می‌کرد و با محروم کردن اشکانیان از این مزیت، سلطنت را حق خود می‌دانست با منازعات طولانی توانست تاج و تخت را از آن خود کند و حکومتی تأسیس نماید که متکی به دین ملی بود (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۴۵).

مؤسس این سلسله که تاریخ زندگی او مانند دیگر پادشاهان نخستین آن در منابع پیش و بعد از اسلام در دو وجه داستانی و واقعی قرار دارد توانست در ۲۲۶ میلادی شاهنشاه ایران شود. کارنامه اردشیر بابکان که از متون زبان پهلوی ساسانی است و ظاهراً اشعار مربوط به زندگی اردشیر در شاهنامه فردوسی مطابق آن به نظم درآمده است، اردشیر را فرزند ساسان می‌داند که چوپان پاپک بود. پاپک مرزبان و شهردار پارس و از گمارده‌های اردوان چند شب پی‌درپی آینده درخشان ساسان و یا فرزندان او را در خواب دید و پس از آن اصل و نسب ساسان که از تخمه دارای داریان بود بر وی آشکار شد. از این رو، دخترش را به همسری او درآورد و از این وصلت اردشیر زاده شد (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵-۱۱). این روایت به نوعی قانونی جلوه‌دادن حکومت اردشیر است که می‌خواهد او را میراث‌دار هخامنشیان و از تبار آنان معرفی کند. سلسله‌ای که با گذشت پنج سده همچنان در دل و ذهن ایرانیان زنده و ارجمند بود و ایرانیان خواهان آن دوران طلایی دیرینه بودند. این متن و دیگر خداینامه‌ها برای مشروعیت بخشیدن به حکومت اردشیر داستان‌سازی کرده‌اند که براساس آن اردشیر پس از نشان دادن توانمندی‌های خود در دربار اردوان از پایتخت

گریخت؛ در حالی که فرّه کیانی به شکل قوچی در پس وی دوان بود (همان: ۴۱-۳۹).

کتیبه‌های به جا مانده از اردشیر و پسرش شاپور و برخی منابع اسلامی مانند طبری او را به گونه‌ای که واقعی می‌نماید، معرفی کرده‌اند. در این کتیبه‌ها اردشیر پسر بغ بابک شاه خوانده شده (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۲۱) و پدر بزرگش ساسان نیرومند و دلیر، کلیددار و سرپرست آتشکده اصطخر بوده است (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

اردشیر دوران طفولیت خود را در دارابگرد گذراند و چون به جوانی رسید، تیری، حاکم دارابگرد در گذشت و اردشیر جانشین او گردید (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۲). پس از آن اردشیر به بسط قدرت خویش در پارس و پیرامون آن پرداخت. وی نخست به کرمان و سپس به نواحی ساحل خلیج فارس و سرزمین‌های دیگر شاهان پارس حمله کرد. اردوان که از پیشرفت اردشیر بیمناک شد با سپاه گران به جنگ اردشیر آمد تا سرانجام در نبرد هرمزدجان دو حریف در برابر یکدیگر قرار گرفتند. اردوان در این نبرد شکست خورد و کشته شد. چهارده یا پانزده سال سلطنت اردشیر ابتدا در این گذشت که فرمان و قدرت را بر سراسر ایران بگستراند و قدرت سلطان را متمرکز سازد و تمام مملکت را در زیر فرمان واحدی درآورد (همان: ۲۱۴-۲۱۵).

حکومتی که اردشیر پی افکند، مبنای دینی داشت؛ زیرا خود در خانواده‌ای مذهبی ولادت و در محیط روحانی آتشکده پرورش یافته بود. اردشیر با پیوند دین و دولت، وحدت ملی را در ایران شهر رقم زد و توانست با قلع و قمع ۲۴۰ کدخدای شاهک یک حکومت قدرتمند و منسجم مرکزی به وجود آورد که نظم و امنیت و نشر فضایل دینی در رأس امور آن قرار داشت. وی در راستای این هدف به فرزندان و اطرافیانش اندرز داد:

بدانید که پادشاهی و دین، دو برادر همزادند که پایداری هریک جز به آن دیگری نباشد؛ زیرا دین شالوده پادشاهی است و تاکنون پادشاهی، پاسدار دین بوده است. پادشاهی را از شالوده و دین را از پاسداری گریزی نباشد؛ زیرا آنچه را نه پاسدار است، تباہ شود و آنچه را نه پایه، ویران گردد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

اردشیر در سال ۲۴۰ میلادی یا بعد از آن از حکومت دست کشید و پسرش، شاپور اداره امور کشور را به دست گرفت. ظاهراً دلیل این امر بیماری و ناتوانی اردشیر بوده است؛ زیرا چند ماه پس از آن بدرود حیات گفت.

شاپور اول از شاهان باتدبیر و پر قدرت سلسله ساسانی است و در اغلب موارد او را هم‌ردیف داریوش اول شاه هخامنشی می‌دانند. تاریخ سیاسی این شاه نیز مانند همتایش داریوش اول کاملاً مستند است؛ زیرا به دستور وی فرامینی بر دیواره کعبه زرتشت در نقش رستم نقر گردید. وی در این کتیبه پس از معرفی خویش، امارات و ایالات امپراتوری خود را نام می‌برد و پس از آن به شرح جنگ‌ها و پیروزی‌هایش در برابر شاهان روم می‌پردازد و مناطق متصرف شده خود در این نواحی را برمی‌شمارد. پس از آن به شرح ساخت آتشکده‌هایی می‌پردازد که برای اعضای خاندان سلطنتی ساخته شد و متعاقب آن به اسامی یاران و پیروان خود و پدرش، اردشیر، اشاره می‌کند (سامی، ۱۳۸۸: ۴۷-۵۴).

حوادث مهم دوران سلطنت او عبارت است از: جنگ با رومیان، به سامان رساندن کار پدر در جمع‌آوری قسمت‌های پراکنده اوستا و تثبیت متن آن، ظهور مذهب مانی و توسعه شاهنشاهی از شرق به غرب و نیز تحکیم مبانی قدرت سلسله ساسانیان (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۷). اقدامات جنگی شاپور اول که در کتیبه کعبه زرتشت به آنها اشاره شده، عبارت است از: کشته شدن گوردیانوس امپراتور روم در کنار رود فرات، تسلیم شدن فیلیپ در مقابل وی و پرداخت خراج هنگفت به ایران و سرانجام به اسارت گرفتن والرینوس همراه با سناتورها و سربازانش که تعداد آنها را ۷۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند. شاپور اسرای رومی را که در بین آنها صنعتگران، هنرمندان و مهندسان فراوان بودند، همراه با اسقف انطاکیه به ایران کوچانید و آنها را در مناطق مختلف مانند خوزستان، فارس، پارت و جاهای دیگر اسکان داد. این اسرا در ساخت پاره‌ای از بناها مانند سد قیصر در شوشتر مشارکت داشتند. از دیگر اقدامات شاپور می‌توان به تصرف شهر حصین هاترا اشاره کرد که رومیان چند بار در تصرف آن ناکام مانده بودند. ویرانی و متروک گذاشتن هاترا، آسور، دورا و دیگر شهرها و آبادی‌ها را باید حاصل پیروزی‌های شاپور دانست که مرزهای ایران و

روم را دگرگون ساخت و در راه‌ها و شهرهای بازرگانی تغییراتی پدید آورد (فرای، ۱۳۷۳: ۳۴۳). سرانجام شاپور، پادشاه بااقتدار ساسانی که بر ایران و انیران حکم می‌راند پس از ۳۰ سال حکومت در ۲۷۳ میلادی بدرود حیات گفت و پسرش هرمزد اردشیر بر تخت شاهی نشست.

پس از شاپور، رقابت بر سر جانشینی بین پسران و نواده‌هایش در گرفت که این امر موجب تضعیف قدرت دربار گردید. در این دوره، هر یک از بزرگان و روحانیان با حمایت از یک شاهزاده در پی کسب خواسته‌ها و منافع خود بودند. هرمزد اردشیر نیز که از شجاعت و تدبیر پدر و جدش برخوردار بود و راه آنان را در سازندگی ایرانشهر ادامه می‌داد، عمر چندانی نکرد و پس از وی تاج کیانی به بهرام‌ها رسید (بهرام اول، دوم و سوم) که به جای سازندگی بیشتر سرگرم منازعات داخلی بودند. نرسی که انتظار داشت پس از مرگ برادرش هرمزد اردشیر تاج را بر سر گذارد، با روی کار آمدن برادر دیگرش بهرام که از جانب موبدان و بزرگان حمایت می‌شد، با دلخوری از سکستان راهی ارمنستان گردید تا همراه با مخالفان در وقت مناسب حکومت را به دست آورد.

پس از بهرام اول، کماکان حکومت در خانواده‌اش باقی ماند و پسرش بهرام دوم تاج شاهی را بر سر گذاشت. در این دوره نفوذ کرتیر به اوج رسید و شاهنشاه ساسانی دست او را در قلع و قمع مخالفان و پیروان ادیان غیر زرتشتی کاملاً باز گذاشت. در زمان این پادشاه سیستان شورید. در واقع برادرش هرمزد سکانشاه که مانند بسیاری از بزرگان درباری از نفوذ و مداخله کرتیر در امور سلطنت ناخشنود بود، توانست با عناصر ناراضی علیه برادر بشورد. در این نبرد هرمزد کشته شد (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۹).

شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی)، بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پادشاه پس از شاپور اول تا این تاریخ در سلسله ساسانی به شمار می‌رود. وی که در تاریخ به ذوالاکتاف یا هوبه سنا معروف است، قبل از ولادت به شاهی رسید و تا دوران جوانی بزرگان و روحانیان اداره امور کشور را در دست داشتند. در دوره پادشاهی شاپور دوم، کنستانتین مسیحیت را دین رسمی امپراتوری روم ساخت (فرای، ۱۳۷۳: ۳۵۹)

و ارمنستان نیز که پیش از این در زمان پدرش به مسیحیت گرویده بود، موجب تقابل دو دین مسیحیت و زرتشتی گردید. از این زمان به بعد بیشتر جنگ‌های بین ایران و روم مبنای مذهبی به خود گرفت که هر یک به طرفداری از مذهب رسمی کشور خویش پیروان مذهب مقابل را آزار می‌داد. از این رو بسیاری از مسیحیان ایرانی به روم و زرتشتیان رومی به ایران مهاجرت کردند.

از اتفاقات مهم دوران حکومت شاپور دوم، شکست وی از للیانوس امپراتور روم بود. للیانوس شهر تیسفون و مقر فرمانروایی شاپور را متصرف گردید و خزاین و اموال شاپور را به غنیمت برد؛ اما پس از مرگ للیانوس، جانشین وی یوسانوس از در دوستی با شاه ایران درآمد. شاپور به بزرگان و فرماندهان روم پیغام داد که:

رومیان به کشور ما تاختند و خلق عظیمی از ما کشتند و درختان و نخلستان‌های خاک عراق را یکسره قطع کردند و آبادی‌های این سامان را ویران نمودند و زیان بزرگی بر ما وارد آوردند. پس باید این خسارت را نقداً جبران کنند و یا شهر نصیبین و مضافات آن را که جزو کشور ایران بوده و به دست روم افتاده است در عوض به ما برگردانند. چون مردم شهر مزبور از چگونگی مطلع شدند، شهر را ترک نموده و به شهرهای داخله روم مهاجرت کردند تا مبادا از پادشاهی که در دین و آیین با آنان مخالف است، ستم و آزاری به ایشان برسد. شاپور که از این پیشامد آگاه گردید، دستور داد دوازده هزار خانوار از مردم استخر و اصفهان و شهرستان‌های دیگر به نصیبین کوچ نمایند و در آنجا سکنی کنند (طبری، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

از شاپور دوم تا یزدگرد اول (۳۹۶-۴۲۰ میلادی) چهار نفر دیگر به سلطنت رسیدند که هیچ یک درخور امر شایسته‌ای نبودند. به طور کلی پادشاهان سده پنجم میلادی ایران ناتوان بودند و روحانیان زرتشتی به هزینه دربار، فرمانروایان اصلی کشور محسوب می‌شدند (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۱). منابع ایرانی یزدگرد اول را بزه‌گر خوانده‌اند.

چون یزدگرد به پادشاهی نشست، آن رسم‌های پدران و اسلاف خویش برانداخت و رسم‌های بد آورد بر اهل پادشاهی خویش و رسم مطالبت و شکنجه کردن و عقوبت‌های گوناگون رو آورد و بر رعیت بیداد کرد و مال‌هایی که داشتند همه بستد و همه اهل مملکت خویش را درویش گردانید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۴).

این امر فقط تبلیغات روحانیون زرتشتی بود؛ زیرا او با پیروان ادیان دیگر به نیکی رفتار می‌کرد. یکی از منابع سریانی او را شاه‌یزد گرد نیکوکار و عیسوی رحیم و مقدس‌ترین پادشاهان خوانده است که همه روزه نسبت به فقرا و بینوایان احسان می‌کرده است (قادری، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

دشمنی بزرگان و روحانیان با یزدگرد اول به قیمت از دست دادن جانش تمام شد و حتی با به سلطنت رسیدن پسرش، بهرام پنجم (بهرام گور)، نیز مخالفت کردند. بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ میلادی) که نزد نعمان از پادشاهان لخمی عرب در کاخ خورتنق پرورش یافته بود با حمایت منذر بن نعمان و دسته‌ای از سپاهیان ایرانی با قدرت، تاج شاهی را به دست آورد. هیچ یک از پادشاهان ساسانی از وجاهت ملی مانند بهرام پنجم برخوردار نگردیده است. وی شکارگر، شاعر، موسیقی‌دان و به کمال، متمتع از زندگانی بود. او از دشمنی با بزرگان احتراز کرد و قسمتی از قدرت را بدانان وا گذاشت (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۵۷). وی بیشتر اختیارات و توانمندی‌های خویش را به مهرنرسی، وزیر حکیم و خردمندش سپرد.

طبری سبب پرورش بهرام گور در کاخ خورتنق، نزد نعمان را چنین نوشته است:

که یزدگرد را فرزند نمی‌ماند. جایی را سراغ گرفت که پاک و سالم و دور از بیماری‌ها و رنج‌ها باشد. بیرون شهر حیره را به او نشان دادند. لذا پسرش بهرام گور را به نعمان مذکور سپرد و به فرمان او کاخ خورتنق را برای سکونت او بنیاد کرد و بهرام را بدان‌جا فرود آورد. معماری که کاخ خورتنق را بنا کرد مردی سمنار نام بود (طبری، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

پیروز (۴۵۹-۴۸۴ میلادی) از پادشاهان دوران میانه سلسله ساسانی است که زندگی و حکومت او دچار فراز و فرود زیادی بوده است. وی در ابتدا برای به دست آوردن تاج و تخت با برادرش هرمزد جنگید. پس از آن گرفتار خشکسالی و قحطی گردید که هفت سال طول کشید. از این رو برای دفع این مشکل «از بیگانگان مواد خوراکی خرید، از میزان مالیات‌ها کاست و توانگران را واداشت تا آذوقه خود را با تنگدستان قسمت کنند» (هوار، ۱۳۷۹: ۱۵۲). سرانجام فیروز گرفتار هجوم هپتالیان (هیاطله) در شمال شرق ایران شد و جای خود را در نبرد با آنان از دست داد.

پایان حکومت ساسانی و دیگر شاهان آن

خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) و خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸ میلادی) دو تن از پادشاهان متأخر سلسله ساسانی محسوب می‌شوند که علاوه بر نام و حکایات فراوان آنها در ادبیات و تاریخ ایران آثاری نیز از آنها به جای مانده است. البته قباد را نباید از این جمع دور داشت.

قباد (۴۸۸-۵۳۱ میلادی) در شرایطی بر تخت سلطنت تکیه زد که کشور به دلایل مختلف در معرض بحران‌های اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای قرار گرفته بود. در شرایطی که مصایب ناشی از جنگ‌های مستمر هر مزد سوم با افتالیت‌ها، خراج‌های تحمیل شده دربار و ابتلای سراسر کشور به خشکسالی و قحطی، تداوم زندگی را برای روستاییان غیر ممکن ساخته بود، اشراف و موبدان فئودال بدون توجه به فقر گسترده حاکم بر زندگی توده‌ها با برپایی انبارها و احتکار محصولات کشاورزی خویش و فروش به قیمت بالاتر بر ثروت خود می‌افزودند (قادری، ۱۳۸۵: ۳۲).

از وقایع مهم دوران سلطنت قباد، ظهور مزدک بود. مزدک قائل به اشتراک در دارایی‌ها، زنان، براندازی تمام امتیازها و پیشگیری از کشتار جانداران برای خوراک آدمی بود. شاه در این تعالیم حربه‌ای دید تا با آن قدرت نجبا را درهم شکند. از این رو به ترویج آیین مزدک همت گمارد (هوار، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

طرفداری قباد از مزدک به قیمت از دست رفتن سلطنتش تمام شد. چنان‌که بزرگان و روحانیان وی را از سلطنت خلع و در دژ فراموشی (انوش‌برد) زندانی کردند و برادرش جاماسب را بر تخت سلطنت نشاندند. اما قباد از زندان گریخت و به هیاطله پناه برد. وی با کمک هیاطله تخت سلطنت را بار دیگر به دست آورد؛ لیکن در مقابل این خدمت باج هنگفتی به آنها می‌پرداخت.

خسرو انوشیروان، فرزند قباد، از چهره‌های ممتاز و خوش‌نام سلسله ساسانی محسوب می‌شود. از نخستین اقدامات وی قلع و قمع مزدکیان بود که موفق به فرونشاندن فتنه آنان گردید. وی برخلاف پدر به بزرگان و اشراف بها داد و دسته‌ای از اشراف درباری را به وجود آورد که وابسته به شاه و دستگاه سلطنت بودند. خسرو انوشیروان با تدبیر توانست اصلاحاتی در کشور انجام دهد. یکی از اصلاحات وی

تغییر در چگونگی اخذ مالیات و دیگری تغییر در تقسیمات کشوری و نظامی بود. چنان که کشور را به چهار کوست بزرگ تقسیم کرد.

در زمان وی تدابیر لازم برای نجات روستاها اتخاذ شد. قریه‌ها را مجدداً بنا، جاده‌ها و پل‌ها را تعمیر و قنوات متروک را تصفیه کردند. حکومت قوانینی انتشار داد که ترتیب امور مالی شاهنشاهی را تغییر داد؛ به حساب همه اراضی رسیدگی شد و مالیات بر طبق حاصلخیزی، موقع یا نوع محصول تعیین و مقرر شد. برای قطع راه مهاجمان بدوی، استحکامات قوی در معبر در بنده بنا کرد و دیواری به طول چندین کیلومتر در گوشه جنوب شرقی بحر خزر کشید (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۶۵).

خسرو دوم - خسرو پرویز - در آغاز حکومت خود گرفتار قوای بهرام چوین گردید و چون تاب مقاومت در برابر دلیری‌های وی را نداشت به روم شرقی پناه برد و با کمک ارتش بیزانس حکومت را به دست آورد. وی در دوران سلطنت خود دست به اقداماتی زد که فروپاشی حکومت ساسانی را تسهیل بخشید. تشریک مساعی در قتل پدر، کشتار شاهزادگان، رعایا و بزرگان، انباشت ثروت، عیاشی و خوش گذرانی از عمده‌ترین جنبه‌های منفی حکومت او بود. سرانجام مسائل فوق سبب گردید تا بزرگان کشور خسرو پرویز را به زندان بیندازند و پسرش شیرویه را جانشین او سازند. پیام شیرویه به پدر که در زندان بود، انعکاسی از رفتار و سجایای این شاه ساسانی است. وی در این پیام پدرش را به رفتار بد و ناپسند با پدرش هر مزد، نامهربانی با فرزندان، ناسپاسی به قیصر و فرزندانش که وی را به حکومت نشانده بودند، بازفرستادن صلیب مقدس مسیحیان، کشتن مرزبانان و بزرگان سپاه، اندوختن مال فراوان از راه خراج و مالیات، کشتن نعمان بن منذر و غیره متهم می‌کند (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۲).

پس از قتل خسرو پرویز در ۶۲۸ میلادی، هرج و مرج و بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و نظامی در سراسر کشور گسترش یافت. چنان که در مدت چهار سال بیش از ده تن بر تخت سلطنت جلوس کردند و هر یک پس از دوره‌ای کوتاه خلع شدند یا به قتل رسیدند.

پوراندهخت و آذر میدخت دو تن از شاهدخت‌های ساسانی به دلیل نبود شاهزاده در خاندان عریض و طویل ساسانی که هر بار در سطح وسیعی کشتار می‌شدند، تاج شاهی را بر سر گذاشتند. اما نفوذ و مداخله بیش از حد بزرگان و

سرداران در دستگاه حکومتی، مدت پادشاهی آن دو را نیز علی‌رغم تدبیر و خردورزیشان کوتاه کرد.

در سال ۶۳۲ میلادی که ایوان مداین تهی از شاه و شاهزاده شده بود، بزرگان در جستجو برآمدند تا از خاندان ساسانی کسی را بیابند تا با گذاشتن تاج شاهی بر سر او موقعیت خود را که دارای امتیازات فراوان بودند، همچنان حفظ کنند. بدین ترتیب یزدگرد سوم که بنا به گفته مورخان از ترس جان پنهانی در استخر می‌زیست، شناسایی و تاج شاهی بر سر او گذاشته شد. یزدگرد سوم پادشاهی سرگردان بود. این سرگردانی بیش از هر چیز نتیجه افول حمایت از او در ایالاتی بود که در آنجا اردو می‌زد (دریایی، ۱۳۸۱: ۵۸). در دوران سلطنت بیست ساله این پادشاه که تا ۶۵۱ میلادی به درازا کشید، مسلمانان در شبه‌جزیره عربستان و بین‌النهرین قوت گرفتند و سرانجام با چند حمله پی‌درپی حکومت مقتدر ساسانی را از پای درآوردند. یزدگرد سوم همانند همتایش داریوش سوم با ثروت فراوانی به شمال شرق ایران گریخت تا شاید با گردآوری نیرو بار دیگر بتواند تاج و تخت از دست رفته را بازیابد. ماهوی سوری، مرزبان مرو، همان بلایی را بر سر شاه ساسانی آورد که پیش از این بسوس، حاکم بلخ، بر سر داریوش سوم، پادشاه هخامنشی آورده بود. بدین ترتیب حکومت و دینی را که اردشیر بابکان در ایران مستحکم کرده و آن دو را به هم پیوند زده بود بر اثر عوامل بی‌شماری از دست رفت. مهم‌ترین عوامل فروپاشی دین و دولت ساسانی را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

- خراج‌های سنگین که خصوصاً هنگام جنگ‌ها بسیار افزایش می‌یافت؛
- عصیان فرماندهان نظامی برای به دست گرفتن قدرت بیشتر؛
- جنگ‌های طولانی و پی‌درپی با رومی‌ها و ترک‌ها؛
- طغیان برخی بزرگان در برابر حکومت مرکزی، برافراشتن علم استقلال و حفظ منافع منطقه‌ای نسبت به ایرانشهر؛
- پیوستن تعدادی از نظامیان ارشد ساسانی به نیروهای عرب به منظور حفظ موقعیت خود و خیانت به کشور و دولت؛

- نفوذ بیش از حد دستورات دینی در زندگی خصوصی و جمعی مردم؛
- تجاوز به حقوق رعایا، ظلم و بی‌عدالتی و تصرف مال و املاک آنان؛
- تعصب فراوان در دیانت زرتشتی و آزار و اذیت پیروان سایر نحله‌های فکری و دینی؛
- انباشت ثروت در دستگاه حکومتی و بزرگان مراکز دینی و ضعف مالی رعایا؛
- جنگ‌های داخلی و رقابت میان خاندان‌های بزرگ و توطئه در دربار؛
- کشتار شاهان، شاهزادگان (برادر کشی)، بزرگان و شخصیت‌های نامی و به زندان انداختن آنان؛
- تضعیف ارتش و عدم وفاداری و دلبستگی نیروهای سپاهی به حکومت و اختلاف میان فرماندهان؛
- مشغول شدن دستگاه روحانیت به امور دنیوی و اشتغال گسترده آنان در ارکان قدرت و تکاثر ثروت؛
- ضعف و اغتشاش، نفاق و چنددستگی در حکومت مرکزی؛
- عوامل طبیعی (بیماری طاعون، وزش باد از روبه‌روی سپاه ایران در روزهای جنگ و طغیان دجله و فرات)؛
- انگیزه‌های دینی بسیار قوی در اعراب و مسلمانان در کنار انگیزه‌های دنیوی؛
- نبود انگیزه و دلبستگی در سپاه ایران و یأس و نومیدی از شاهنشاه ضعیف و فراری؛
- مقاومت و تحمل بیشتر اعراب در بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف منطقه.

پهنه جغرافیایی حکومت ساسانی

محدوده جغرافیایی حکومت ساسانی به ضعف و قدرت پادشاه، تدبیر و دوراندیشی، توانمندی ارتش و بنیه اقتصادی مملکت بستگی داشت. چنانچه این شرایط مهیا می‌شد، مرزها گسترش می‌یافت و سرزمین‌های غیر ایرانی که موسوم به انیران بود را نیز دربر می‌گرفت. اردشیر با وجود جنگ‌های داخلی و نبردهای سنگین با اردوان

پنجم توانست مرزهای کشور را در شرق تا مرو، هرات و سیستان گسترش دهد و پادشاهی کوشان را بسیار ضعیف کند. مرزهای غربی ایران در این زمان به فرات و مرزهای جنوبی آن به سواحل جنوبی خلیج فارس - عمان، بحرین و یمامه - می‌رسید (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

شاپور اول در کتیبه کعبه زرتشت، خود را شاهنشاه ایرانیان و غیر ایرانیان خوانده و ایالات خود را چنین معرفی کرده است:

پارس، پارت، خوزستان، میشان، آشور، آدیابن، عربستان، آتروپاتکان، ارمینا، یرچان، سیکان، آروان، بالاسکان تا حدود کوه‌های کاپ (قفقاز)، تنگه آلان و کلیه کوه‌های پارشخوار، ماد، ورکان، مارگو (مرو) و خرو (Khrev، هرات) و تمام آپارخشر (Aparkhshtar)، کرمان، سیستان، نورستان، مگوران، پرتان، کیندستان (هندوستان)، کوشان تا حدود پشکابور (پیشاور)، تاکاش (کاشغر)، سوگد (سغد) و کوه‌های چاچستان تا آن قسمت از دریا به نام داخلی خشر و ما آن را هرمزد اردشیر شاپور نامیدیم (سامی، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸).

مرزهای ایران در زمان این پادشاه بیشتر از زمان پدرش گسترش یافت. وی ضمن از بین بردن سلسله کوشان در شرق ایران و تصرف نواحی مختلف آن مانند دره سند، بلخ و جیحون (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۴۹) با دولت روم نیز درگیر شد و بسیاری از مناطق آن را به تصرف خود درآورد. از این رو وی ملقب به شاه ایران و انیران گردید.

جنگ‌های ایران با دو دولت روم شرقی (بیزانس) در غرب و هپتالیته‌ها (هیاطله) در شرق در تمام طول دوره شاهنشاهی ادامه داشت. موضوع بیشتر جنگ‌ها با دولت روم شرقی بر سر ارمنستان یا مسائل مذهبی بود که هر یک از دو طرف به دلیل آزار پیروان مسیحی یا زرتشتی راه جنگ را در پیش می‌گرفت. نتیجه جنگ‌ها نیز همیشه افزایش یا کاهش مرزها بود. چنانچه یکی از طرفین در جنگ غالب می‌شد، شهرها و مناطق مسکونی مرزی را به تصرف خود درمی‌آورد یا موجب جابه‌جایی جمعیت شهری می‌گردید.

در دوره خسروان (خسرو انوشیروان و خسرو پرویز) مرزهای ایران بسیار گسترش یافت خسرو انوشیروان با تصرف یمن دامنه نفوذ ایران را به جنوب عربستان

و نزدیک آب‌های مجاور مصر رسانید. مداخله خسرو در راندن حبشی‌ها از یمن برای آن بود که آنجا را از نفوذ بیزانس که حبشی‌ها را حمایت می‌کرد، بیرون آورد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۹۶). سپاهیان خسرو پرویز نیز در سال ۷۱۶ میلادی غزه را متصرف و داخل مصر شدند و سپس در امتداد نیل به حبشه رسیدند. در نتیجه برای ایران حدودی مقرر گردید که پس از عهد هخامنشی تا آن زمان هرگز بدان حدود نرسیده بود (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۶۸).

آرایش اجتماعی ساسانیان

از روایت‌های مختلف چنین برمی‌آید که بنیان‌گذار طبقات اجتماعی در عهد ساسانیان خود اردشیر بابکان بوده است. البته به این معنی هم باید توجه داشت که پیش از این سلسله، طبقات اجتماعی در دوره اشکانی، هخامنشی و حتی در اوستا نیز وجود داشته است. با این حال اردشیر تأکید خاصی بر آرایش اجتماع و طبقاتی شدن آن داشت. شاید مهم‌ترین دلیل وی در این تقسیم‌بندی ترس از جابه‌جایی گروه‌ها و در نتیجه سقوط شاهنشاهی بوده است. متنی به اردشیر بابکان منسوب است که در آن به جانشینانش سفارش می‌کند نباید اجازه دهند هیچ یک از افراد طبقه‌ای به طبقه دیگر راه یابد تا هر کس در طبقه خود به کاری پردازد که مربوط به طبقه اوست. زیرا هیچ چیز برای مقام پادشاه خطرناک‌تر از جابه‌جا شدن این طبقات نیست.

می‌دانید در زیردستانان مردمی هستند که پایگاه ایشان به شاهان نزدیک‌تر از دیگران است. جابه‌جا شدن مردم از پایگاه‌هایشان سبب می‌شود کسانی که پس از شاه‌اند، در آرزوی شاهی افتند و کسانی که پس از ایشان‌اند در آرزوی پایگاه ایشان و این نخستین انگیزه تباهی شهریاری است (قادری، ۱۳۸۵: ۲۶۷-۲۶۸).

طبقات اجتماعی در این دوره شامل چهار گروه اصلی بود که هر گروه دارای تقسیمات فرعی و زیرگروه‌های متعدد بود. گفته شده است که ایرانیان کتابی به نام *کهنامه* داشته‌اند که در آن ششصد منصب مرتب شده بود و معنی آن آیین‌نامه بود. این کتاب در چند هزار ورق نوشته شده بود و نزد موبد بزرگ نگهداری می‌شد (مسعودی، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸).

طبقات چهارگانه اجتماعی پیش از تشکیل حکومت ساسانی هم وجود داشت که ضمن پذیرش عام به صورت یک قانون نانوشته مراعات می‌گردید. در اندرز انوشیروان که تأکید بر حفظ طبقات دارد، آمده است:

پس از من، هر کس از شما شهرياران، مردم را بر همان چهار گروه خویش ببند که همان دین‌یاران و سپاهیان و کارگزاران و پیشه‌گران باشند که از اینان دسته‌ای اسوارانند، دسته‌ای موبدان و نیایشگران و هیربدان، دسته‌ای دبیران و ستاره‌بینان و پزشکان، دسته‌ای کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانان (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۲۰). در *ارداویراف‌نامه* آرایش اجتماعی جامعه شامل: روحانیان، ارتشتاران، استریوشان (کشاورزان) و هوتوخشان (پیشه‌وران) است (زینبی، ۱۳۷۲: ۵۸-۵۹).

پادشاه ساسانی در رأس تمام طبقات جامعه قرار داشت و مشخص اول مملکت به شمار می‌رفت. حرف وی شرع و قانون بود و همه ملزم به اجرای آن بودند. اما گاهی که اعمال وی با مواضع و منافع طبقه روحانی و بزرگان در تضاد بود، شورایی مرکب از دو طبقه مذکور او را از سلطنت خلع و شاهزاده‌ای را جانشین او می‌کردند. پادشاهان ساسانی در کتیبه‌هایشان خود را زاده خدایان، از نژاد خدایان که دارای چهر ایزدی بودند، نامیده‌اند.

شاه مرکز تصمیمات و فرمانده عالی نظامی، لشکری، کشوری و داور نهایی در مملکت به شمار می‌رفت (جوادی، ۱۳۸۰: ۳-۶). اعضای دربار ساسانی با القاب و عناوین سلطنتی رقم بالایی را تشکیل می‌داد که هر یک از آنان وظیفه خاصی را بر عهده داشت و در مواقع لزوم در خدمت شاهنشاه بود.

اردشیر پاپکان (بابکان) که در خانواده‌ای روحانی ولادت یافته بود، در دستگاه حکومتی خود به روحانیان مقام و تشکیلات بالایی بخشید. نام این طبقه در اوستا «آثرون» است. اینان در اصل قبیله‌ای مادی به نام مغان بودند و چون این طایفه پیشوایی دین زرتشت را بر عهده گرفتند، کلمه مغ جای کلمه آثرون اوستایی را گرفت. روحانیان نیز دارای سلسله‌مراتبی بودند که بالاترین مقام از آن موبدان موبد و پس از آن متعلق به هیربدان بود.

با ظهور ساسانیان یک ارتش منظم و کارآزموده جانشین سپاه فرسوده و ناکارآمد اشکانی شد. این سپاه با استفاده از تعلیمات مدون، ابزار و ادوات رزم

پیشرفته و لباس و مواجب مناسب در سرتاسر شاهنشاهی ساسانی توانستند از تاج و تخت کیانی و مرزهای ایران شهر پاسداری کنند.

ارتش در این دوره به دو بخش سواره‌نظام و پیاده‌نظام تقسیم می‌شد. سواره‌نظام با لقب اسواران عمده‌ترین بخش سپاه و دارای تقسیمات متعددی بود. فرماندهی اسواران را فردی ملقب به اسواران سردار بر عهده داشت که معمولاً پیشاپیش سپاه حرکت می‌کرد (خراشادی، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶). سواره‌نظام از بزرگان (دهقانان) و آزادان تشکیل می‌شد.

پیاده‌نظام یا پیادگ متشکل از روستازادگانی بودند که خدمت نظام از وظایف اصلی آنان به شمار می‌رفت. سلاح عمده آنان سپرهای بلند و خمیازه‌ای بود که از نی ساخته می‌شد و سپس پوستی بر آن می‌کشیدند.

شاهنشاه فرمانده کل نیروهای مسلح بود و در جنگ‌های بزرگ شخصاً فرماندهی لشکر را بر عهده داشت. معمولاً هنگام جنگ در وسط لشکر، تختی بسیار بزرگ برای شاه نصب می‌کردند و خادمان و ملترمین رکاب و فوجی از سربازان که بر گرد تخت می‌ایستادند، مواظب بودند که تا دم مرگ حافظ جان شاه باشند (همان: ۵۸). مقام عمده نظامی «ارتشتاران‌سالار» بود. مقام سپاهبد، پایین‌تر از مقام ارتشتاران‌سالار به شمار می‌رفت. فرمانده کل نیروهای مسلح ایران در روزگار ساسانیان تا سده ششم میلادی «ایران سپاهبد» بود که از سوی خسرو انوشیروان ملغی شد. خسرو انوشیروان ایران را به چهار بخش تقسیم کرد و در رأس هر یک از این بخش‌ها سپاه جداگانه‌ای قرار داد (رضا، ۱۳۸۴: ۶۴).

دیران، طبقه سوم عهد ساسانی را تشکیل می‌دادند که طیف گسترده‌ای از مشاغل دولتی را دربر می‌گرفت. پزشکان، کاتبان و منجمان سه گروه عمده این طبقه بودند. رئیس صنف دیران ملقب به ایران دیربند یا دیران مهست بود. در رأس کلیه دستگاه‌های اداری دولت، هزارپت که وزرگ فرماندار هم نامیده می‌شد، قرار داشت. این منصب معمولاً به افراد منسوب به خاندان پادشاه یا نمایندگان دودمان‌های بسیار مشهور اعطا می‌شد.

دیران از میان طبقات عالی جامعه برگزیده می‌شدند. به طوری که ابن بلخی

می‌نویسد: «خسرو انوشیروان بفرمود تا جز مردم اصیل صاحب معرفت را هیچ عمل نفرمودی و منع کرد هیچ بی‌اصل بازاری یا حاشیه‌زاده، دبیری نیاموزد» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۹۰).

از دوره مادها که حکومت ایرانی شکل گرفت معمولاً هفت خانواده در رأس قدرت قرار داشتند. عدد هفت در فرهنگ ایرانی یادآور هفت امشاسپند است که در اداره گیهان (جهان) به اورمزد مدد می‌رسانند.

طبق کتیبه شاپور اول در حاجی آباد، واسپوهران طبقه دوم از نجبای ایران را فراهم می‌کرده‌اند که این نام شامل هفت خانواده بزرگ اشرافی و وابستگان آنها می‌شده است (شیپ‌مان، ۱۳۸۴: ۸۹). بر کتیبه‌ای به زبان پهلوی اشکانی و فارسی میانه از ستون‌های بی‌شاپور، ذکر سران خاندان‌های بزرگ فئودالی آمده است و نخست از خاندان «وراز» یاد شده که شاید از خاندان‌های شمالی ایران بوده است (جوادی، ۱۳۸۰: ۳۰۸) و برخی از محققان، اصل ایشان را هپتالیان می‌دانند که در خراسان ساکن شده بودند (فرای، ۱۳۸۰: ۵۰۵) و پس از آن پایگاه دوم از آن خاندان سورن بوده و سوم از اندیگان (جوادی، ۱۳۸۰: ۳۸-۳۹) که گویا در فارس یا بخشی از آن در کرانه خلیج فارس ساکن بودند (فرای، ۱۳۸۰: ۵۰۵).

سپس دو تن از افراد خاندان بنام و مشهور کارن آمده و آنگاه اسم اپورسام با لقب «و شکوه اردشیر» آمده و در پایان از خاندان اسپهت یاد شده است (جوادی، ۱۳۸۰: ۳۰۹). بر مبنای فهرست درباریان اردشیر یکم در کتیبه کعبه زرتشت، نمایندگان دودمان‌های سورن، وراز و قارن در زمره همدستان و یاری‌دهندگان اردشیر یکم برای نیل به پادشاهی بوده‌اند (لوکونین، ۱۳۸۴: ۶۰ و ۷۹).

متون دینی پهلوی، مهنه و محترفه یعنی کشاورزان، شبانان، پیشه‌وران و بازرگانان را به عنوان چهارمین قشر اجتماعی معرفی کرده‌اند (تنسر، ۱۳۵۴: ۷۵) که به همراه عوام‌الناس و بردگان، قشر فرودست جامعه را تشکیل می‌دادند.

زارعان، وابسته به اراضی و املاک دولت و بزرگان و یا آتشگاه‌ها بودند. وضع این رعایا در برابر اشراف ملاک به هیچ وجه با احوال غلامان تفاوتی نداشت و اینان گاه به اشراف مالک و گاه به اشراف و دولت یعنی به هر دو مالیات می‌داده‌اند

(محمودآبادی، ۱۳۷۸: ۲۳۵-۲۳۶). واستریوشان سالار، رئیس کشاورزان بود و در عین حال ریاست صنعتگران (هوتوخشان) را هم بر عهده داشت که در این صورت «هوتوخشید» هم نامیده می‌شد. در میان طبقه واستریوشان و هوتوخشان، دهقانان به سبب نقش مهمی که در اقتصاد کشور داشتند از دیگر اقشار این طبقه مهم‌تر بودند. دامداران و شبانان بخشی از طبقه چهارم جامعه ساسانی را به خود اختصاص داده بودند.

مذاهب و جنبش‌های دینی عصر ساسانی

در دوره اشکانی یک دین ثابت و رسمی دولتی در سرزمین ایران وجود نداشت. آثار مذهبی به جای مانده از این دوره نشان می‌دهد که پادشاهان این سلسله با آسان‌گیری در اعتقادات دینی شریطی را در کشور به وجود آورده بودند که براساس آن جریان‌های مذهبی رایج در آن دوره به آسانی امکان خودنمایی و فعالیت و رشد یافتند. با روی کار آمدن حکومت ساسانی این روند دگرگون شد و تفکر جزمی که بر اصول مشخصی استوار بود، جای آن را گرفت. در فرهنگ سیاسی اردشیر، دین جزء لاینفک حکومت به شمار می‌رفت. در قطعه‌ای از کتاب دینکرد این تفکر به خوبی نمایانده شده است: «بدان، پادشاهی دین است و دین پادشاهی ... برای ایشان پادشاهی بر بنیاد دین و دین بر بنیاد پادشاهی استوار شده» (دریایی، ۱۳۸۳: ۷۷).

با وجود تنوع آراء و عقاید در آغاز شکل‌گیری حکومت ساسانی، مذهب غالب در سرزمین ایران دین زرتشت بود. اما هیچ‌گاه صورت یکسانی از آن در سرتاسر مملکت دیده نمی‌شد و شاخه‌های متعددی که شاید هر یک خود را نماینده واقعی این دین می‌دانستند، در هر منطقه جریان داشت. پرستش مهر (میترا)، ناهید (آناهیتا) و زروان وابسته به زرتشتیگری بود که هر یک به شکلی و با معابد خاص در یک قلمرو جغرافیایی نیایش می‌شد. تشنت آراء و فرقه‌گرایی در مذهب مزدیسنا (زرتشتی) کرتیر را با پشتیبانی شاهان بر آن داشت تا فرقه‌های پراکنده و منشعب دین را نظم بخشیده و آنها را براساس اصول ثابت و شریعت خاص مزدیسنی و در چهارچوب حکومت ساماندهی کند. این مسئله در نوشته‌های کرتیر به وضوح بیان شده است.

مذهب مزدا را بر روی پایه و اساس محکم قرار دادم و مقام و قدرت مردان دانا در کشور شاهنشاهی بالا رفت. مغ‌های منشعب و مردد و کسانی که قوانین و نظامات را مراعات نمی‌کردند به دست من تنبیه شدند، سپس توبه کردند و بخشوده گردیدند (تمدن ایرانی، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

ساسانیان که خون دارای دارایان (داریوش سوم هخامنشی) را از اشکانیان طلب می‌کردند و درصدد انتقام‌جویی از آنان و روی کار آوردن حکومتی همانند حکومت هخامنشیان بودند، قطعاً از نظر اعتقادی با اشکانیان مشکل داشتند و نظام ایدئولوژیک آنان منطبق با تفکرات مذهبی هخامنشیان بود. تفکری که در پارس مقبولیت عام داشت و همچنان در یاد و خاطره مردم ایران باقی بود. آنها با بهره‌گیری از این موضوع درصدد تشکیل حکومت و دینی برآمدند که تمام اتباعشان از آن پیروی کنند. «بر این اساس، پس از تردید زیاد تصویب کردند که مذهب زرتشت مذهب رسمی دولتی باشد و برای پشتیبانی آن، دو پایه و اساس مهم به وجود آوردند. یکی کتاب مقدس اوستا که به دستور آنها تدوین شد و دیگری ایجاد یک روحانیت نیرومند که به آن تشکیلات منظمی دادند و طبقاتی از آن ایجاد نمودند» (همان).

برپایی آتشکده در نقاط مختلف شهری و روستایی ایران که در کتیبه‌های شاپور اول و کرتیر از آن به نام آتش بهرام یاد شده، نمایانگر بسترسازی برای ایجاد یک رویه واحد دینی است که از اصول مشخصی پیروی می‌کرد. اصولی که هر کس بدان پایبند بود از مواهب حکومتی برخوردار می‌شد. در غیر این صورت مورد خشم و غضب قرار می‌گرفت و تنبیه می‌گردید. اذیت و آزار صاحبان مذاهب غیر زرتشتی در تاریخ دوره ساسانی زیاد است. کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت می‌گوید که یهودیان، بوداییان، هندویان، نصارا، مسیحیان، مانداییان و مانویان (زندیقان) همه را منکوب و بت‌ها را شکسته است (دریایی، ۱۳۸۳: ۷۰).

بسیاری از جنگ‌های ایران و روم به واسطه آزار مسیحیانی بود که در ایران می‌زیستند. خصوصاً از زمانی که کنستانتین در سال ۳۳۹ میلادی مسیحیت را دین رسمی امپراتوری روم ساخت. پیش از این نیز ارمنستان در دوره سلطنت هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ میلادی) دین مسیحیت را پذیرفته بود. در حالی که مردم ارمنستان تا پیش از آن زرتشتیان مؤمنی بودند. لیکن پس از گروش به دین مسیحیت از ایران بریدند و

طرفدار جدی حکومت بیزانس گشتند. این مسئله زنگ خطر را برای شاهان ساسانی به صدا درآورد. خصوصاً که با فشار موبدان عرصه بر مردم تنگ شده بود و آنان با حضور مسیحیان مهاجر یا مبلغان مسیحی از آسیای صغیر و سوریه در شهرهای ایرانی به آسانی دست از دین ملی خود می‌کشیدند و به مسیحیت می‌گرویدند. گرایش مردم ایران به سایر مذاهب چنان قوت گرفته بود که حتی در جنبش‌های ایدئولوژیک غیر الهی مانند مزدک و مانی کاملاً چشمگیر است. شاید دلیل اصلی این امر سختگیری‌های بیش از اندازه حکومت ساسانی و روحانیان وابسته به آن بود که تمام زوایای زندگی روزمره مردم را در شهر و روستا زیر نظر داشتند و با احکام فقهی خویش رفتار روزمره مردم را تحت یک سلسله قواعد و آداب شرعی درآوردند و همگان را موظف به اطاعت از آنها ساختند.

آثار و شواهد باستانی نشان می‌دهد که ساسانیان در آغاز امر به نیایش آناهیتا-فرشته موکل آب و زایش - دل‌بستگی داشتند و ساسان، جد اردشیر که از او به خدایگان یاد شده، تولیت معبد آناهیتا در شهر استخر فارس را بر عهده داشت. آثار معابد آناهیتا در نخستین شهرهای این سلسله هنوز پابرجاست. به نظر می‌رسد، تنسر روحانی بزرگ اردشیر حامی این جریان باشد. اما با روی کار آمدن شاپور که برخلاف پدر بیشتر مرد سیاست بود تا دین، کرتیر وارد دستگاه حکومتی شد و به قدرت رسید. از آن پس کرتیر که زرتشتی متعصبی بود بر ساخت آتشکده و نیایش ایزد آذر که مظهر عینی اورمزد بود تأکید ورزید و نیایش آناهیتا به حاشیه رانده شد و ساخت معابد آب کم‌رنگ گردید.

در مناطق دوردست شرق ایران مانند آراخوزیا و برخی مناطق بین‌النهرین و حاشیه جنوبی خلیج فارس جریان‌های کفرکیشی و بت‌پرستی همچنان رایج بود. دین بودا با استوپاها و مجسمه‌های بزرگ در نواحی سند و دره کابل تا بامیان در مرزهای شرقی سیستان متوقف شد و نتوانست در ایران نفوذ کند. اما پیروان مسیحی و یهودی علی‌رغم فشار دستگاه دینی زرتشتی که جزئی از حکومت به شمار می‌رفت در شهرهای دور و نزدیک پیروانی داشتند. دو جریان دینی-اجتماعی در دوره ساسانی رخ نمود که هر دو معلول شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره بود. همچنان که

پیش تر گفته شد، شاپور برخلاف پدر فضای دینی جامعه را تلطیف نمود و به دگراندیشان میدان حضور داد. در این دوره، طب، نجوم، فلسفه و به ویژه عقاید دینی گسترش یافت، تا جایی که مانی با وجود دین رسمی دولتی ادعای پیامبری کرد و خود را منجی دین مسیح نامید.

وی در روستایی نزدیک شهر باستانی تیسفون به دنیا آمد و در محیطی یهودی و از دیگر سو مسیحی و معتسله پرورش یافت. دین وی ترکیبی از سه دین بزرگ آن روزگار یعنی مسیحیت در غرب، بودایی در شرق و زرتشتی در مرکز این دو بود. مانی با تجمع اصول برجسته این ادیان می‌خواست دینی جهانی به وجود آورد که تمام ملل از آن پیروی کنند. وی هفت کتاب نوشت که مهم‌ترین آنها شاپورگان نام داشت. این کتاب مصور به شاپور تقدیم شد و شاپور از آن استقبال کرد.

آموزش مانی تقابل و تضاد میان روح و ماده بود. هرچه به روح و معنویت مربوط می‌شد، نیک و هرچه به ماده مربوط می‌شد، بد و اهریمنی بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۵). پس از مرگ شاپور اول، هرمزد اردشیر بر مانی سخت نگرفت؛ اما با روی کار آمدن بهرام اول اوضاع دگرگون شد. در این دوره که بهرام اول با حمایت کرتیر به شاهی رسید، دست کرتیر را در امور دینی کاملاً باز کرد. از این رو کرتیر بسیار قوت گرفت و درها را بر روی فعالیت جریانات مذهبی منشعب از دیانت زرتشتی و غیر آن بست. مانی به جندی‌شاپور دعوت شد. در این ملاقات، شاهنشاه با مانی با شدت رفتار کرد. نمایندگان عالی‌رتبه مذهب زرتشت که در رأس آنها موبد موبدان - کرتیر - قرار داشت، مانی را متهم به خیانت به مذهب رسمی و ایجاد اختلاف در عقاید مذهبی نمودند و او را پس از محاکمه به زندان انداختند. مانی پس از ۲۶ روز زجر و عذاب در زندان مصلوب شد (تمدن ایرانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۵).

چنین جریانی با اندکی اختلاف در میانه حکومت ساسانی و در زمان قباد به وجود آمد. در زمان پادشاهی قباد و پدرش پیروز کشور دچار قحطی و خشکسالی شد که با این حال ملزم به پرداخت مالیات هم بودند. فقر مردم همراه با انباشت ثروت به وسیله اشراف و فئودال‌ها شرایطی را در جامعه به وجود آورده بود که منتظر هرگونه تغییری بودند. در چنین اوضاع و احوالی که عدالت اجتماعی بیش از

هر دوره‌ای خدشه‌دار شده و جنگ‌های پی‌درپی با هفتالیان رفق مردم را بریده بود، مزدک پسر بامداد خروج نمود و دعوی پیغمبری کرد.

به زودی تعداد زیادی از مردم پیرو عقاید او گردیدند و حتی پادشاه ساسانی جذب شعائر دینی او شد. برخی این نهضت را به منزله عکس‌العمل بردگان و روستاییانی که نیمه‌برده شده بودند و همچنین سکنه سابقاً آزاد شهرها و حومه آن، ضد فئودالیسم و دستگاه برده‌سازی آن می‌دانند که به صورت جدال طبقاتی درآمد و علیه حرم‌سراهای اغنیا - که در آنها زنان متعددی محبوس بودند - اعتراض کرد (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۶۲).

به گمان برخی قباد توانست از اندیشه‌های مزدک برای تضعیف قدرت اشراف و بزرگان، زمین‌داران بزرگ و روحانیان استفاده کند که دسته اخیر به ویژه در همه کارهای دولتی دخالت می‌کردند (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۲).

منابع پهلوی زرتشتی مزدک را کافری تمام‌عیار می‌دانند که توصیه می‌کرد زنان، کودکان و اموال میان مردم مشترک باشد (همان: ۸۴). در صورتی که مزدک موبد زاهدی بود که فارغ از وابستگی به امور دنیوی در یکی از آتشکده‌های کشور روزگار می‌گذرانید. او خود از خوردن گوشت و می و نیز ازدواج خودداری می‌کرد و خواص خود را نیز به این امر فرا می‌خواند. وی نابرابری، بی‌عدالتی، جنگ و خونریزی را از عوامل رشد نیروهای اهریمنی می‌دانست و حتی از کشتن خرفستران (حشرات کوچک موذی و مزاحم) نیز پرهیز داشت (قادری، ۱۳۸۵: ۳۱۸).

نهضتی که مزدک به راه انداخته بود، به صورت انقلاب درآمد و موجب اغتشاشاتی توأم با اعمال افراطی، غارت املاک بزرگان، ربودن زنان و ضبط اراضی گردید. خسرو انوشیروان پس از جلوس بر تخت شاهی، مزدک و نزدیکانش را به بهانه ضیافت و مشورت به دربار خواند و با یک نقشه از پیش طراحی شده، همه آنان را قتل عام کرد.

جغرافیای تاریخی شهرهای ساسانی

تبرستان
www.tabarestan.info

شهرهای احدائی اردشیر بابکان

پس از اینکه اردشیر مهرک را کشت به جور رفت و آنجا را بنیاد نهاد. در این اثنا فرستاده‌ای از طرف اردوان با نامه بر اردشیر وارد شد. بخشی از متن نامه چنین بود: «چه کسی به تو دستور داده، شهری را در بیابان بنیاد کنی؟ ما اگر تو را به حال خود واگذاریم، خواهی توانست شهری به درازای ده فرسنگ احداث کنی و آن را «رام اردشیر» بخوانی» (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). اردشیر در پاسخ نوشت: «... اما شهری را که خود آن را ساخته و رام اردشیر نامیده‌ام، امیدوارم از همین شهر کسانی بفرستم که سر تو را نزد من بیاورند و گنج‌های تو را به آتشکده‌ای که در اردشیر خوره بنا کرده‌ام، انتقال بدهند» (همان: ۱۰۷).

اردوان به جنگ‌ها، کشتارها و تصرفاتی که اردشیر در پارس، کرمان و سواحل خلیج فارس انجام داد، چندان اعتنایی نکرد؛ اما زمانی که دریافت اردشیر اقدام به ساخت یک شهر نموده، به شدت خشمگین شد و این عمل را برتافت. ظاهراً ساخت شهر در این دوره که تعداد آن اندک بود، نشانه‌ای از استقلال، بزرگی و فرّ، شوکت و محل جلوس حاکم به شمار می‌رفت که ساخت آن فقط در انحصار شاهان قرار داشت. در واقع اردشیر با این اقدام جسورانه خود می‌خواست عدم تابعیت خویش به اردوان را نشان دهد و از سوی دیگر قدرت و ثروت خویش را به رخ شاه بکشد و به وی نشان دهد که قادر است حتی در یک محل نامناسب، یا

به گفته اردوان در بیابان نیز شهری مانند «رام اردشیر» در «اردشیر خره» بنا نهاد. شهرسازی در دوره ساسانیان برخلاف دوره اشکانی بسیار گسترش یافت و این موضوع سرلوحه اهداف شماری از شاهان این سلسله که از قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی مناسبی برخوردار بودند، قرار گرفت. چنان که پس از این خواهیم دید هر یک از شهریاران نامدار این سلسله، شهرهایی را بنیاد نهادند یا شهرهای پیشین را مرمت و بازسازی کردند. با وجود اینکه اردشیر، بنیان گذار این سلسله، درگیر جنگ‌های پیاپی با ملوک الطوائف و اردوان پنجم بود و از سویی تجربه شهرسازی در تشکیلات دولت نوپای او وجود نداشت، با این حال مورخان و جغرافی‌نگاران دوره اسلامی مانند طبری، حمزه اصفهانی، ابن بلخی، یعقوبی، یاقوت حموی، اصطخری، گردیزی، ابن حوقل، دینوری و فردوسی و متونی مانند *مجمعل التواریخ و القمصص و شهرستان‌های ایران* ساخت شهرهای فراوانی را به وی نسبت داده‌اند. شاید اردشیر با این اقدام می‌خواست تحولی نو در سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی مملکت ایجاد کند و با قرار دادن نام خود و القاب دینی بر شهرهای جدیدالتأسیس شکوه و مشروعیت خود را بر مردم ایران‌شهر که هنوز او و سلسله‌اش را نمی‌شناختند، القا کند. تمام شهرهایی که ساخت آنها به اردشیر نسبت داده شده مرکب از دو جزء نام شاه و القاب دینی است. نام و تعداد این شهرها در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران یکسان نیست و گاهی تفاوت‌های فاحشی در بین آنها به چشم می‌خورد. این امر را شاید بتوان ناشی از عدم هم‌زمانی نویسندگان با یکدیگر، گذشت زمان و فراموشی نام اصلی شهرها یا تفاوت در تلفظ نام شهرها به دلیل لهجه‌های مختلف و همچنین دیکته نامناسب برخی نویسندگان دانست.

متن کوچکی به زبان پهلوی ساسانی از سده سوم هجری قمری به جا مانده است که حاوی نام شهرها و سازندگان آنهاست. در این جزوه، ساخت یک شهر و تکمیل دو شهر به اردشیر بابکان نسبت داده شده است. «شهرستان گور اردشیر خوره را اردشیر پسر پاپک ساخت» (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۶). دو شهر که تکمیل آنها در این متن به اردشیر نسبت داده شده عبارت‌اند از: شهرستان زرنگ در سیستان و شهرستان به‌اردشیر در کرمان. در مورد سازندگان این دو شهر آمده است:

شهرستان زرننگ را نخست افراسیاب گجسته (ملعون) تورانی ساخت. او آتش پیروزگر کرکوگ بدان جا نشانید؛ او منوچهر را به پذیرش خوارگر فرستاد؛ و سپندارمذ را به زنی خواست و سپندارمذ به زمین بیامیخت. او شهرستان را ویران کرد و آتش را بیفسرد و سپس کیخسرو پسر سیاوش، شهرستان را دوباره ساخت و آتش کرکوگ را دوباره برپا کرد؛ و اردشیر پسر پاپک شهرستان را به پایان رسانید. شهرستان به اردشیر (در کرمان) که سه خداوند بنا نهادند، اردشیر پسر پاپک به پایان رسانید (همان).

طبری برخلاف جزوه «شهرستان‌های ایران» از هشت شهر که به دست اردشیر ساخته شده نام می‌برد و در عین حال می‌نویسد که وی شهرها و بناهای فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. وی ساخت چهار شهر رام‌اردشیر، اردشیر خرّه، سوق الاهواز (= هرمزاردشیر) و کرخ میشان (استاباداردشیر) را در دوره قبل از پیروزی وی بر اردوان در صحرای هرمزجان می‌داند (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

وی در مورد شهرهای احدثی اردشیر بابکان می‌نویسد:

اردشیر در عهد سلطنت خود هشت شهر بنیاد کرد: از آن جمله شهر «اردشیر خوره و جور» و شهر رام‌اردشیر و شهر ریو اردشیر در فارس و شهر هرمزاردشیر یعنی سوق الاهواز را در اهواز و به سرزمین سوادشهر «به‌اردشیر» که در شرق مداین و شهر «استاباداردشیر» که همان کرخ میشان است، احدث کرد و در بحرین شهر «بنیاداردشیر» را که عبارت از شهر «خطّ» می‌باشد، بنا کرد و در موصل شهر «بوداردشیر» را که «خرّه» نام دارد، بنیاد کرد (همان: ۱۰۹).

نکته قابل توجه در نوشته‌های طبری وجود دو شهر به نام‌های رام‌اردشیر و اردشیر خرّه است که هر دو در فارس و در مجاورت یکدیگر قرار داشته‌اند. اردشیر در پاسخ‌نامه اردوان آرزو می‌کند که سر وی را فرستادگانش در رام‌اردشیر برایش بیاورند و گنج‌های وی را به اردشیر خرّه منتقل سازند (همان: ۱۰۷). بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که رام‌اردشیر دژ سیاسی و نظامی اردشیر و اردشیر خرّه مظهر اقتدار ملی، استقلال سیاسی و بیانگر توانمندی‌های اقتصادی وی بوده است.

حمزه اصفهانی بیش از دیگر نویسندگان شهرهای احدثی اردشیر بابکان را برشمرده و حتی محل دقیق آنها را نیز معلوم ساخته است. به گفته وی، اردشیر شهرهای فراوانی ساخته که تعدادی از آنها عبارت‌اند از: «اردشیر خرّه، به‌اردشیر،

بهمن اردشیر، اشأ اردشیر (انشأ اردشیر)، رام هرمز اردشیر، هرمز اردشیر، بوداردشیر، وهشت و بتن اردشیر» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴).

وی محل اردشیر خوره را در شهر فیروزآباد فارس می‌داند که نام دیگر آن گور بوده است. به اردشیر نام دو شهر بوده که یکی از آن دو در مغرب دجله قرار داشته و به عربی به آن بهرسیر می‌گفتند و دیگری در کرمان ساخته شده بود که به عربی بردشیر (بردسیر) خوانده می‌شد.

بهمن اردشیر بر کناره دجلة العورا در ناحیه میسان قرار داشت و بصریان آن را به نام‌های بهمن شیر و فرات میسان می‌خواندند. اشأ اردشیر (= انشأ اردشیر) در کناره دجله قرار داشت که آن را کرخ میسان می‌گفتند. رام هرمز اردشیر نیز در خوزستان قرار داشت که در زمان حمزه اصفهانی رام هرمز خوانده می‌شد. هرمز اردشیر نیز مانند به اردشیر نام دو شهر بوده است که در یکی از آنها بازاریان و در دیگری بزرگان و اشراف جای داشتند. بعدها شهر بازاریان «هوجستان و اجار» نامیده شد که عرب‌ها به آن «سوق الاهواز» و به شهر بزرگان «هرمشیر» می‌گفتند. بوداردشیر در موصل و «بتن اردشیر» در بحرین قرار داشت و دلیل این نام‌گذاری آن بوده که اردشیر باروی آن را بر روی تن‌های مردم آن، که از وی فرمان نبرده بودند، نهاد و یک ردیف خشت و یک ردیف جسد قرار داد.

جای دو شهر رام اردشیر و وهشت اردشیر بر حمزه معلوم نیست (همان: ۴۵). البته وی با تردید «رام اردشیر» را همان ریشهر می‌داند. در حالی که ریشهر باید ریو اردشیر باشد که طبری به آن اشاره نکرده است.

دینوری (۱۳۶۴: ۷۲) ساخت شش شهر را به اردشیر نسبت داده است: «در سرزمین ایران شهرهای اردشیر خرّه و رام اردشیر و هرمزدان اردشیر که شهر بزرگ اهواز است و استازاردشیر که همان کرخ میسان است و شهر فوران اردشیر که در بحرین است و شهری در موصل به نام خرزاد اردشیر». وی می‌نویسد که اردشیر پس از کشتن شاهان طوایف در اهواز به سوی مداین حرکت کرد و پس از اردو زدن در این محل، نقشه این شهر را کشید و آن را ساخت (همان: ۶۹).

ابن بلخی در فارسنامه (۱۳۶۳: ۶۰-۶۱) ساخت پنج شهر را به اردشیر نسبت

داده است. اردشیر خوره که فیروزآباد از جمله آن است؛ به اردشیر که دارالملک کرمان است، اهواز و خوزستان، خرّه در موصل و شهر خطّ در بحرین. گردیزی تعداد شهرهای احداثی اردشیر بابکان را به ده شهر رسانیده است. از آنجا که وی از اهالی شمال شرق ایران بوده، نام چند شهر این منطقه را نیز که به دست اردشیر پاپکان ساخته شده، ذکر کرده است. وی می‌نویسد: «... و شهر ری بنا کرد، و خرّه اردشیر که او را اواسط گویند و استاداردشیر که او را انبار گویند و رام اردشیر که او را بصره گویند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۵). در دنباله شهرهای اردشیر می‌نویسد: و شهر بنا افکند: چون تستر و هرمز اردشیر و اردشیر خرّه و رام اردشیر و اسدآباد و پوشنگ و بادغیس (همان: ۶۶). پارسیان اهواز را هوز مسیر می‌خواندند و سپس اخواز نامیده شد و مردمان تغییرش داده، اهواز گفتند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳۵). وی در یک جا از خرّه اردشیر و در جای دیگر از اردشیر خرّه یاد کرده است. با این حساب مشخص نیست که آیا هر دو، نام یک شهر است یا این دو، دو شهر جداگانه محسوب می‌شوند. چنان که رام اردشیر را نیز دو بار ذکر کرده است.

مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۱۸: ۶۰-۶۱) را نیز باید از منابعی برشمرد که اشارات مفیدی پیرامون ساخت شهرهای اردشیر پاپکان دارد. چنان که این متن به یازده شهر اشاره کرده است:

از عمارت و شهرها [که کرد] یکی نوداردشیر خوانند و آن اردشتر است و دیگر هرمزد اردشیر خوانند و آن سوق‌الاهواز است و یکی اردشیر خوره خوانند و آن پیروزآباد است از پارس و پیش از آن گور خواندندی و گور و گار دو نام است از گو [و] کنده، نه چنان گور که مردمان را کنند که در آن وقت پارسیان [را] ناوس [دخمه] بود. گور خود ندانستندی. و هن اردشیر، شهری است بر کنار دجلة العوار بزمین میسان و بصریان بهمین شیر خوانند و فرات میسان. و تستر، اندر خوزستان و آن شوشتر است و رام هرمز اردشیر [و] آن رامز است و دیگر جایها پراکنده؛ چون وهشت اردشیر و به اردشیر و استاداردشیر و هرمزداردشیر دو شهر بود. در یکی بازاریان بودند و در دیگر مهتران و به پهلوی [یکی را] هبوجستان و اجار خواندندی، آن است که معرّب سوق‌الاهواز گفتند و دیگر را هومشیر و به وقت آمدن عرب آن را خراب کردند. سوق‌الاهواز بماند که هنوز به جای است، اهواز خوانند و شهر

قدیم را اثر نیست، ناحیت بدان بازخوانند. وتن اردشیر شهری است بحری و آن این چنین خوانند که دیوارش بر تن مردم نهاد. یک جمینه گل بود و دیگر از تن مردم ... و آب اصفهان قسمت فرمود کردن و آب خوزستان و جویها مشرق او فرمود کردن.

ابن اثیر در *الکامل* (۱۳۴۹: ۵۸) ساخت هشت شهر را به اردشیر اول نسبت داده است. چنان که می‌نویسد: «اردشیر شهر خط در بحرین، شهر بهر سیر مقابل مداین، اردشیر خوره و بردشیر کرمان و بهمن اردشیر در کنار دجله و همچنین رام‌هرمز در خوزستان و ناحیه سوق‌الاهواز و در موصل، بوداردشیر را بنا کرد». ثعالبی نیز شهرهای اردشیر خوره و جور در فارس، بنادغیس در خراسان و بهمن اردشیر و رام‌اردشیر هر دو نزدیک بصره و استارآباد که همان کرخ میسان است را به اردشیر نسبت می‌دهد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۰۷).

فردوسی در *شاهنامه* (۱۹۶۸: ۱۹۲) از شش شهر نام برده که به دستور اردشیر بابکان ساخته شد.

یکی خواندم خوره اردشیر	که گردد ز بادش جوان مرد پیر
کزو تازه شد کشور خوزیان	پراز مردم و آب و سود و زیان
دگر شارسستان، گندشاپور نام	که موبد از آن شهر شد شاد کام
دگر بوم میسان و رود فرات	پراز چشمه و چارپای و نبات
دگر شارسستان، بر که اردشیر	پراز باغ و پرگلشن و آبگیر
چو رام‌اردشیرست، شهری دگر	کزو بر سوی پارس کردم گذر
دگر شارسستان، اورمزد اردشیر	هوا مشک بوی و به جوی آب‌شیر

همان‌گونه که مشاهده شد هر یک از مورخان و جغرافیانگاران سده‌های نخست اسلام ساخت چندین شهر را به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند که در شمار و تلفظ و گاهی محل قرارگیری با یکدیگر متفاوت‌اند. چنان‌که شهر استازاردشیر به صورت‌های استاباد، اش، استرآباد، ایساآباد نیز نوشته شده است. این شهر در محل باستانی کرخای میشان در کنار رود کارون قرار داشت. این شهر اهمیت خود را تا اواخر دولت ساسانیان همچنان حفظ کرد و فعالیت ضرابخانه آن در زمان ساسانیان،

مخصوصاً در دوران خسرو دوم، بسیار چشمگیر بود (آورزمانی، ۱۳۷۰: ۳۱). شهری که در بحرین نیز ساخته شد دارای صورت‌های مختلف مانند هجر، نسا، فسار و خوران است و بعدها اعراب به این شهر مدینه‌الخط گفتند (خسروزاده، ۱۳۷۷: ۴۹). اردشیر خوره را نیز با اسامی مختلفی مانند حرم‌اردشیر، حرم‌اردشیر و یا به معنی بهاء‌اردشیر هم نوشته‌اند (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۲۱).

شهر به‌اردشیر (جای نیک‌ اردشیر) نیز همان گونه که پیش از این گفته شد، نام دو شهر بود که یکی در کناره دجله قرار داشت و دیگری در کرمان ساخته شد. اعراب به این محل اسم بهرسیر، بهدسیر، بردسیر و بردشیر نیز داده‌اند و ایرانیان آن را گواشیر خواندند. پیداست که در اصل گواردشیر بوده است و این کلمه مأخوذ از ویه‌ارتخشیر صورت قدیمی به‌اردشیر است (همان: ۲۳۴).

در کارنامه اردشیر بابکان گفته شده است که در آغاز کار، اردشیر که از دست اردوان پادشاه اشکانی گریخته بود، به پارس رفت و در کنار دریا روستای رامش اردشیر را ساخت و سپس روستای دوخت‌اردشیر را و ده آتش بهرام در کنار دریا نشانند و به درگاه آذر فرنیغ رفت و سپس روستای اردشیرخوره را برپا کرد و نزدیک آن دریاچه بزرگی ساخت و آب چهار جوی را به آنجا برد و در کنار دریاچه نیز آتش نشانند و آتش بهرام را هم آنجا نشانند (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸).

موقعیت مناسب و سوق‌الجیشی این شهرها نشان می‌دهد که اردشیر به مناسبت‌های تجاری و اقتصادی نیز توجه ویژه‌ای داشته است. تجارت موجب انباشت ثروت عمومی و ثروت عمومی موجب دریافت مالیات بیشتر می‌گردید. در نتیجه، دولت با ثروت فراوانی که به دست می‌آورد، می‌توانست پایه‌های نوپای حکومت خود را تقویت کند. ارتش منظم با سلاح‌های قدرتمند ایجاد و ابنیه حکومتی و دینی شکوهمندی تأسیس نماید که همگان را تحت تأثیر شکوه و عظمت خود قرار دهد. شهرهای تجاری نه تنها در داخل خاک ایران و خشکی گسترش یافتند؛ بلکه در سواحل دریایی نیز از رونق مناسبی برخوردار شدند. از این رو تجار ایرانی به شهرها و مناطق بسیار دوری که در آن سوی آب‌ها قرار داشتند، رفت‌وآمد می‌کردند و با صدور کالاهای ایرانی و واردات اجناس خارجی نه تنها موجب انباشت ثروت

می گردیدند؛ بلکه موجب مبادلات فرهنگی و پیشرفت‌های تمدنی نیز می‌شدند. «در این دوره تعدادی بندر از جمله ریواردشیر، اورمزداردشیر، پازاردشیر و اینشتاباراردشیر که به فرمان اردشیر ساخته شده بود، از رونق خوبی برخوردار گردید. شهرهای بندری ناحیه خلیج فارس در این دوره از مراکز مهم تجاری کشور به حساب می‌آمدند» (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۵۶). در این میان، ریواردشیر مهم‌ترین بندر نظامی و بازرگانی عهد اردشیر به شمار می‌رفت که در شبه‌جزیره بوشهر قرار داشت. اردشیر از همین بندر با ناوگان جنگی خود به بحرین لشکر کشید و پس از قلع و قمع دشمنان، شهری در آنجا بنیاد نهاد تا اعراب در زیر سلطه و نفوذ ایرانیان باقی بمانند.

برخی نام ریشهر را برگرفته از نام رام‌اردشیر و یا ریواردشیر دانسته‌اند؛ اما چنین به نظر می‌رسد که ریشهر باید مخفف ریواردشیر باشد. زیرا رام‌اردشیر به گفته طبری در دوره طغیان اردشیر ساخته شد و وی آرزومند این بود که فرستادگانش سر اردوان را در این شهر به او تقدیم کنند. بنابراین رام‌اردشیر باید یک شهر یا قلعه نظامی بوده باشد. در حالی که ریشهر شهری گرم و پست با آب‌وهوای ناخوش در کنار خلیج فارس بود که از نظر تدافعی چندان استحکامی در مقابل دشمن قدرتمندی چون اردوان نداشت.

در مورد ریشهر گفته شده است که در دوران گذشته دو ریشهر وجود داشته که یکی در منتهی‌الیه غرب فارس و در سرحد این ایالت و ایالت خوزستان و از توابع کوره قبادخوره (کوره ارجان) بود و دیگری ریشهر بوشهر بود که به نام «ریشهر توج» نیز در تاریخ از آن یاد شده است (فخرایی، ۱۳۸۳: ۸۷). اردشیر علاوه بر ساخت شهر و راه‌های مواصلاتی و پل که زمینه‌های تجاری، اقتصادی، حمل‌ونقل و مبادلات فرهنگی و ادبی را به ارمغان می‌آورد به کار کشاورزی نیز اهمیت فراوانی می‌داد. چنان‌که برای گسترش این امر که در واقع اکثریت جامعه ایران را برزیگران تشکیل می‌دادند، مبادرت به تقسیم آب و ایجاد نهر و کانال نمود. اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۶) در این مورد می‌نویسد: «آب‌های اصفهان را به دست مهرین وردان قسمت کرد و همچنین آب‌های وادی خوزستان را نیز قسمت فرمود و از آب آن نهرها جدا ساخت. از جمله نهر مشرقان (مسرکان) که به فارسی اردشیرکان خوانند».

جدول ۱-۲ نام و جایگاه شهرهای اردشیر بابکان در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احدائی (جایگاه شهر)
طبری	تاریخ الرسل و الملوک	اردشیر خوره = جور (فارس)؛ رام اردشیر (فارس)؛ ریو اردشیر (فارس)؛ هرمز اردشیر = سوق الاهواز (اهواز)؛ به اردشیر (سرزمین سواد، شرق مداین)؛ استاباد اردشیر (کرخ میسان)؛ بنیاد اردشیر = شهر خط (بحرین)؛ بود اردشیر = خرّه (موصل)
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	اردشیر خوره = گور (فیروز آباد)؛ به اردشیر (۱- بهر سیر در مغرب دجله، ۲- بردسیر یا بردشیر در کرمان)؛ بهمن اردشیر (کنار دجله العورا در ناحیه میسان)؛ اشأ اردشیر = انشأ اردشیر = کرخ میسان (کنار دجله)؛ رام هرمز اردشیر = رام هرمز (خوزستان)؛ هرمز اردشیر (۱- هوجستان واجار = سوق الاهواز، ۲- هرمشیر در خوزستان)؛ بود اردشیر (موصل)؛ بتن اردشیر (بحرین)؛ رام اردشیر و وهشت اردشیر
دینوری	اخبار الطوال	اردشیر خرّه، رام اردشیر، هرمزدان اردشیر (اهواز)؛ استاد اردشیر = کرخ میسان، فوران اردشیر (بحرین)، خرّزاد اردشیر (موصل)، مداین
ابن بلخی	فارسنامه	اردشیر خوره (فیروز آباد)؛ به اردشیر (کرمان، اهواز و خوزستان)؛ خرّه (موصل)؛ خطّ (بحرین)
گردیزی	تاریخ گردیزی	ری؛ خرّه اردشیر = اواسط؛ استاد اردشیر = انبار؛ رام اردشیر = بصره؛ تستر، هرمز اردشیر، اردشیر خرّه، اسد آباد، پوشنگ، بادغیس
بی نا	مجمّل التواریخ والقصص	نود اردشیر = اردشتر؛ هرمزد اردشیر = سوق الاهواز؛ اردشیر خوره = گور = پیروز آباد (پارس)؛ وهن اردشیر = بهمن اردشیر = فرات میسان (کنار دجله العوار به زمین میسان)؛ تستر = شوشتر (خوزستان)؛ رام هرمز اردشیر = رامز؛ وهشت اردشیر؛ به اردشیر؛ استاد اردشیر، هرمزد اردشیر = هوجستان واجار = سوق الاهواز و هومشیر؛ تن اردشیر (بحرین)
ابن اثیر	الکامل	خط (بحرین)؛ بهر سیر (مقابل مداین)؛ اردشیر خوره؛ بردشیر (کرمان)؛ بهمن اردشیر (کنار دجله)؛ رام هرمز (خوزستان)؛ سوق الاهواز؛ بود اردشیر (موصل)
ثعالبی	تاریخ ثعالبی	اردشیر خوره (فارس)؛ جور (فارس)؛ بادغیس (خراسان)؛ بهمن اردشیر (نزدیک بصره)؛ رام اردشیر (نزدیک بصره)؛ استاد آباد = کرخ میسان
مشکور	«شهرستان های ایران»	گور = اردشیر خوره؛ شهرستان زرننگ (سیستان)؛ به اردشیر (کرمان)

شهرهای احداتی شاپور اول

بنا به نوشته مورخان، شاپور نیز راه پدر در عدل و احسان و آبادانی را دنبال کرد و همانند وی دانا و حکیم، علم‌دوست و شجاع بود. ساخت شهر، بندر و پل در زمان وی نیز همچون گذشته گسترش چشمگیری یافت.

شاپور که جنگاوری باتدبیر و شجاع بود توانست بر تمام دشمنان شرقی و غربی خود، خصوصاً رومیان، پیروز شود و در هر یک از این جنگ‌ها ثروت کلان و اسرای بی‌شماری از عالی‌ترین مقامات تا متخصص‌ترین افراد را به چنگ آورد. وی با این ثروت و نیروی رایگان که در تمامی زمینه‌ها خصوصاً شهری و معماری دارای تخصص بودند در ساخت پروژه‌های زیربنایی ایرانشهر بهره فراوان برد و مبادرت به ساخت شهرهای جدیدی نمود که طرح آن‌ها با شهرهای زمان پدرش و ادوار پیشین که به صورت مدور بودند تفاوت داشت و علاوه بر این از شکوه، عظمت و زیبایی بیشتری برخوردار بودند. شهرهای شاپور طبق اصول شهرهای منظم و چهارگوش که به هیوداموس معروف است، طراحی و ساخته شدند. البته در برخی موارد طبیعت ناموزون زمین مانند بیشاپور این شکل منظم هندسی را تا حدودی به هم زده است.

با وجود اینکه شهر زیبای گور در اردشیرخوره تازه به اتمام رسیده بود و احتمالاً ساخت برخی از بناهای آن نیز همچنان ادامه داشت و شاپور دوران جوانی خود را در آن گذرانده بود، به این شهر بسنده نکرد و پس از پیروزی بر رومیان، دستور ساخت بیشاپور را صادر کرد و آنجا را مرکز حکومتی خود قرار داد. لیکن پایتخت معنوی ساسانیان همچنان استخر بود. این کار شاپور همانندی‌های زیادی با کار داریوش بزرگ دارد که پس از به دست گرفتن قدرت، شوش و پارسه را مرکز شاهی خود قرار داد و پاسارگاد از رونق و اعتبار افتاد.

شاپور با ساخت شهرهای جدید و زیبا می‌خواست برتری خود را از نظر ثروت و قدرت بر رومی‌ها نشان دهد و دوستان و دشمنان را تحت تأثیر شکوه و عظمت بناها و شهرهای خود قرار دهد و از سوی دیگر با قرار دادن این شهرها به عنوان مراکز تجاری، تفریحی، دینی، طبی، علمی و غیره دیگر شهرهای معتبر و معروف را از کانون توجهات خارج ساخته و ثروت و رفاه برای ایرانیان به ارمغان آورد.

مورخان و جغرافیانگاران دوره اسلامی همانند دوره اردشیر به شهرهایی که به فرمان شاپور ساخته یا تکمیل شده است، اشاره کرده‌اند. در اینجا نیز تفاوت‌هایی در نام شهرها، شمار و یا مکان قرارگیری آنها دیده می‌شود. شاپور برخلاف پندر کمتر از اسامی مذهبی در نام‌گذاری شهرها استفاده کرد، لیکن نام خود وی تقریباً در تمام شهرها به چشم می‌خورد.

جزوه «شهرستان‌های ایران» ساخت شهرهای بیشتری را به شاپور اول نسبت داده است، چنان‌که تعداد این شهرها به هفت می‌رسد. در بندهای مختلف این جزوه می‌خوانیم:

شهرستان پوشنگ را شاپور پسر اردشیر ساخت، او نیز پهل بزرگی در پوشنگ بنا نمود. شهرستان نیشابور را شاپور پسر اردشیر ساخت بدان‌گاه که او پهل‌یزک تورانی را کشت. او به همان‌جای فرمود، شهرستان بسازند. شهرستان هیرث (الحیره) را شاپور پسر اردشیر (شاپور اول) ساخت و مهرزاد مرزبان هیرث به دریاچه تازیان (خلیج فارس؟) بگماشت. شهرستان به‌شاپور (در فارس) را شاپور پسر اردشیر ساخت. شهرستان وندیوگ شاپور و شهرستان ایران‌خوره کردشاپور را شاپور پسر اردشیر ساخت و پلایات (بیلاپاد) نام نهاد. شهرستان اراسپ را شاپور پسر اردشیر ساخت (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۳-۲۲۴).

در این متن، محل شهرستان اراسپ مشخص نیست و سایر مورخان و جغرافیانگاران نیز به آن اشاره نکرده‌اند. در متون یونانی که در دوره اسکندر و پس از آن نوشته شده از محلی به نام آریاسپ یا اگریاسبی در جنوب سیستان یاد شده است که اسکندر ساکنان آن را به پاس خدمتی که به کوروش کبیر کرده بودند، از پرداخت مالیات معاف کرد. آیا آراسپ همان آریاسپ سیستان است؟ خصوصاً که شاپور قبل از شاهی، سکانشاه بوده و هم‌اکنون در دل دریاچه هامون - مرز ایران و افغانستان - ویرانه‌های شهری در زیر آب قرار دارد که به آن سابورشاه گفته می‌شود و حتی برخی معتقدند که این شهر به دست شاپور ساخته شده است. دریاچه سابوری یکی از سه هامون سیستان است که خرابه‌های سابورشاه در آن قرار دارد. با توجه به اینکه عرب‌ها و یونانی‌ها به شاپور، سابور می‌گفتند، احتمالاً نام اصلی آن دریاچه شاپوری و ویرانه‌های داخلی آن، شاپورشاه بوده است.

شاپور به همان نسبت که به ساخت شهرهای جدید اهتمام می‌ورزید، در ویران ساختن برخی از شهرهای دشمن که در مقابل او مقاومت کرده بودند، نقش داشت. چنان‌که شهر زیبا، ثروتمند و مستحکم هاترا (الحضره) را چنان تخریب کرد که دیگر هرگز روی آبادانی به خود ندید. شهری که با کاخ‌ها و معابد فراوانش با سنگ‌های مرمر و آهک و کلس ساخته شده بود، آشیانه پرندگان گردید. از دیگر شهرهای مهمی که به دست وی افتاد می‌توان به قالوقیه و قذوقیه و انطاکیه اشاره کرد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۵). خصوصاً انطاکیه که زیبایی آن شاپور را مسحور خود ساخته بود و می‌خواست پس از بازگشت از سفر جنگی روم، شهری بهتر و باشکوه‌تر از آن بسازد. طبری نسبت به اردشیر، ساخت شهرهای کمتری را به شاپور نسبت داده است. در این متن تاریخی معتبر ساخت دو شهر و بند بزرگ شادروان به شاپور اول نسبت داده شده است. یکی از این شهرها «شادشاپور» است که موسوم به نبطیه ریما بود و در میشان قرار داشت. نام دیگر این شهر دیر محراق ذکر شده است و دیگری جندی‌شاپور بود که «به ازاندیوشاپور»، که معنی آن شهری بهتر از انطاکیه و شهر شاپور است، نامیده شد و این همان شهری است که جندی‌شاهپور نام گرفت که مردم اهواز آن را به اسم «بیل» همان پیرمردی که سرپرست بنا و حسابدار مخارج آن بوده است، موسوم کرده بودند (همان: ۱۱۸-۱۱۹). بنا به تاریخ طبری ساخت این شهر نیز حالتی افسانه‌وار دارد.

گویند وقتی شاپور به ناحیه جندی‌شاپور روانه شد تا آنجا را احداث نماید به پیری برخورد که او را بیل می‌گفتند. از او پرسید که آیا سزاوار است در این مکان شهری بنیاد کند؟ بیل گفت: هرگاه خواندن و نوشتن را در این وقت از عمر به من بیاموزند، در این صورت رواست که در این موضع شهری بنا شود. شاپور گفت: هر دو چیزی که از تحقق آنها نومید هستی، صورت خواهد بست. شاپور شهر را طرح‌ریزی نمود و بیل را به معلمی سپرد و او را مأمور نمود که حساب و کتاب را در ظرف یک‌سال به وی بیاموزد. معلم مزبور او را به خلوت برد و دستور داد موی سر و ریش او را بتراشند تا وقت خود را به بازی با موی سر و ریش ضایع نسازد و در تعلیم جدیت داشته باشد. مدتی پس از آن پیرمرد را در حالی که مهارت پیدا کرده بود به نزد شاپور برد. پادشاه او را به حسابداری مخارج بنای شهر و ضبط هزینه‌ها و دستمزد کارکنان آن گماشت (همان).

حمزه اصفهانی علاوه بر ذکر شهرهای شاپور اول که تعداد آنها به هفت می‌رسد، اسامی دیگر این شهرها و محل آنها را در تاریخ پیامبران و شاهان آورده است. براساس این متن شهرهای شاپور از آن جمله است:

نی‌شاپور، بی‌شاپور، شادشاپور، به از اندیوشاپور (= ویه از انتبوشاه‌پور)، شاپورخواست، بلاش‌شاپور و فیروزشاپور. نی‌شاپور از شهرهای ولایت ابرشهر از ولایات خراسان است. بیشاپور از شهرهای فارس و نیز نام ولایت است و به عربی نام آن را مختصر کنند و «سابور» گویند و شاپور این شهر را به جای شهری ساخت که به دست طهمورث ساخته شده و به دست اسکندر ویران گشته و نام نخستین آن از میان رفته بود. شادشاپور از شهرهای میسان است که به زبان نبطی «ویها» می‌خواندند. فیروزشاپور از شهرهای عراق و به عربی انبار است. «به از اندیوشاپور» از شهرهای خوزستان و تعریب آن جندی‌شاپور است. اشتقاق آن در فارسی بدین سان است که «اندیو» نام انطاکیه و «به» به معنی بهتر و مجموعاً یعنی «شهری بهتر از انطاکیه» است (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۶-۴۷).

ابن بلخی نیز همچون حمزه اصفهانی شناخت ما را از شهرهای شاپور افزایش داده و اطلاعات مفیدی در این زمینه ارائه می‌دهد. بنا به گفته وی:

آثار شاپور در عمارت جهان بسیار است و این شهرها را او کرده است: بی‌شاپور از اعمال پارس، این بیشاپور در اول طهمورث کرده بود پیش از جمشید و آن را دین دلا گفتندی. پس اسکندر رومی آن را خراب کرد و این شاپور بن اردشیر آن را به حالت عمارت بازآورد و بیشاپور نام نهاد، اکنون بیشاپور می‌خوانند. بلادشاپور در همسایگی جنبد، نواحی است از اعمال پارس کی به سرحد خوزستان پیوسته است. شاپورخواست خوزستان، این شاپورخواست پهلوءالاشتر است، جندی‌شاپور خوزستان، اصل نام این اندیوشاپور است و اندیو پهلوی نام انطاکیه است. یعنی این شهرک انطاکیه شاپور است و عرب لفظ آن گردانیده‌اند و جندی‌شاپور نویسند. شادشاپور از میسان و به روایتی گفته‌اند؛ شادروان شوشتر او بست. اما درست‌تر آن است کی شاپور ذوالاکتاف بست (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۶۳).

این نویسنده معتقد است که بند شوشتر به فرمان شاپور دوم ساخته شده است. حال آنکه اکثر نویسندگان این سد را به شاپور اول نسبت داده‌اند که در ساخت آن از نیروی اسرای رومی بهره برده است.

نویسنده گمنام *معجم التواریخ و القصص* (۱۳۱۸: ۶۳-۶۴) در وصف شاپور می‌نویسد که وی همتی بزرگ همچون پدر در داد و انصاف و آبادانی عالم داشت. این نویسنده ساخت شادروان (بند) شوستر را که به چشم وی یکی از عجایب عالم بود به شاپور نسبت داده است و می‌نویسد که شاپور شهرهای بسیاری ساخت که برخی از آنها عبارت‌اند از: «شاپور، نیشابور، شادشاپور، اندیوشاپور، شاپورخواست، بلاش‌شاپور، پیروزشاپور».

طبق نوشته وی جایگاه شهرهای احدائی شاپور بدین قرار بود:
 نیشابور از ناحیت [آبر] شهرست [به] خراسان، و آن را بنی، شاپور سپهبد کردست به گاه آفریدون [و] در آن خلافت، توان بود که زیادت عمارت کرد و نیشابور از پارس است بشاور خوانند. شادشاپور از ناحیت میسان است و بنطیان آن را «وَبها» خوانند. پیروزشاپور از ناحیت عراق است، انبار خوانند. به از اندیوشاپور، جندی‌شاپورست از خوزستان، اندیو، نام انطاکیه است. به زبان پهلوی به از اندیو، یعنی از انطاکیه بهتر است و نهاد آن بر مثال عرصه شطرنج نهادست (همان).
 درباره پیروزشاپور (فیروزشاپور) که در عراق است باید گفت که احتمالاً شاپور پس از شکست گوردیانوس در سال ۲۴۴ میلادی در منطقه فرات، شهری به افتخار این پیروزی در نزدیکی میدان جنگ بنا کرد. شهر مذکور یکی از سرحدات غربی ایران به شمار می‌رفت که در آن مهمات و مواد غذایی سپاهیان ساسانی در جنگ‌های احتمالی آنها علیه رومیان نگهداری می‌شد. از این رو، این محل را انبار می‌گفتند.

معجم التواریخ به نقل از دیگران بنای نیشابور را به یکی از سپهبدان فریدون، پادشاه افسانه‌ای ایران که نام وی شاپور بوده است، نسبت می‌دهد. همچنین وی در جای دیگر نام شاپور [بیشاپور] را نیشابور ذکر کرده است که شاید این لغزش به دلیل نقطه‌گذاری روی داده باشد.

شاپورخواست یکی دیگر از شهرهای مهم دوره ساسانی بود که جغرافی‌نویسان نام آن را با املاهای مختلف نوشته‌اند از آن جمله: سابرخواست، شابرخواست، سابورخواست (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۴۱). شهر شاپورخواست همان است که خرابه‌های آن امروز در دو کیلومتری جنوب خاوری شهر خرم‌آباد برجای مانده است (همان: ۴۲).

گردیزی که ساخت ده شهر را به اردشیر بابکان نسبت داده، تنها به دو شهر اشاره کرده که به دستور شاپور ساخته شده است. یکی از آن دو، جندی شاپور در ناحیه میسان و دیگری فیروز در ناحیه نصیبین بود. علاوه بر این، وی آتشگاهی نیز بر در قسطنطنیه بنا کرده بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۸).

ابن اثیر (۱۳۴۹: ۵۹) ساخت شهر نیشابور در خراسان، شهر شاپور در فارس، پیروزشاپور (انبار) و جندی شاپور را از بناهای شاپور اول می‌داند. مستوفی نیز ساخت شهر نیشابور و شادشاپور قزوین و جندی شاپور خوزستان را به شاپور نسبت داده است (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۰۵). محمدتقی خان حکیم (۱۳۶۶: ۱۰۵) به نقل از ابوزید بلخی ساخت سوق‌الاهواز را به شاپور اول نسبت داده است. وی به نقل از کتب معتبر قدیمی در این زمینه می‌نویسد:

شاپور در خوزستان دو شهر بنا کرد. یکی را به نام خدای عزوجل و یکی را به نام خود. بعد هر دو را به نام واحد موسوم کرد. هرگز و دادشاپور خواند و معنی این عبارت این است که «خداداد به شاپور». عرب که به این شهر مراوده تجارتی به هم رساند، سوق‌الاهواز گفتند. یعنی تجارتخانه‌های جامع و بعضی برآوند اول کسی که اهواز را بنا کرد، اردشیر بود و هرزاردشیر نامیدند و در بعضی کتب مسطور است که هفت شهر است میانه بصره و فارس که مجموع را اهواز می‌گویند.

فردوسی شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران در شاهنامه به برخی از شهرهای شاپور در قالب نظم اشاره کرده است:

یکی شارسدان نام شاپور کرد	برآورد و پرداخت در روز ارد
همی برد سالارزان شهر رنج	پرداخت بسیار با رنج گنج
درخوزیان دارد این بوم و بر	که دارند هرکس برو برگذر
به پارس اندرون شارسدان بلند	برآورد پاکیزه و سودمند
کهندژ به شهر نیشاپور کرد	که گویند با داد شاپور کرد

شهرهای دیگری که به شاپور اول نسبت داده شده عبارت است از: شاذشاپور در میسان، بلاش شاپور، پیروزشاپور در عراق نزدیک شهر معروف انبار، تکریت، شاپورآباد یا سایرآباد، شاپورخواست بین اصفهان و خوزستان و شهر شاپور در

فارس، خسروشاپور نزدیک واسط، نیشابور، فیروز در ناحیه نصیبین، هبنوشاپور در مداین و شهر سرقان در خوزستان (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۴۳).

برخی از نویسندگان ساخت شهر قزوین را به شاپور اول و برخی آن را به شاپور دوم نسبت داده‌اند. در مورد وجه تسمیه این شهر نیز نظریات مختلفی ایراد شده است. چنان که برخی آن را کشوین گفته‌اند که به معنای مرز بین فارس و دیلم است و برخی آن را برگرفته از واژه کاسپین که طایفه‌ای در غرب دریای خزر بود، می‌دانند (همان: ۲۴۸-۲۴۹).

جدول ۲-۲ نام و جایگاه شهرهای شاپور اول در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احدثی (جایگاه شهر)
مشکور	«شهرستان‌های ایران»	بوشنگ؛ نیشابور؛ هیرث = الحیره (دریاچه تازیان)؛ به‌شاپور (فارس)؛ وندیوگ شاپور؛ ایران‌خوره کردشاپور = پلات = بیلاباد؛ اراسپ
طبری	تاریخ‌الرسل و الملوک	شادشاپور = نبطیه / ریما (میشان)؛ به از اندیوشاپور = جندی‌شاپور = بیل
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	نیشاپور (در ابرشهر خراسان)؛ بی‌شاپور = سابور (فارس)؛ شادشاپور = وبها (میشان)؛ فیروزشاپور = انبار (عراق)؛ به از اندیوشاپور = جندی‌شاپور (خوزستان)؛ شاپورخواست؛ بلاش شاپور؛ فیروزشاپور
ابن بلخی	فارسنامه	شاپورخواست (خوزستان)؛ اندیوشاپور = جندی‌شاپور (خوزستان)؛ شادشاپور (میشان)؛ بی‌شاپور = بشاپور (پارس)
بی‌نا	مجم‌التواریخ و القصص	نیشاپور (ابرشهر خراسان)؛ نیشاپور = بشاور (پارس)؛ شادشاپور = وبها (میشان)؛ پیروزشاپور = انبار (عراق)؛ به از اندیوشاپور = جندی‌شاپور (خوزستان)؛ شاپورخواست؛ بلاش شاپور
گردیزی	تاریخ‌گردیزی	جندی‌شاپور (میشان)؛ فیروز (نصیبین)
ابن‌اثیر	الکامل	نیشاپور (خراسان)؛ شاپور (فارس)؛ پیروزشاپور = انبار؛ جندی‌شاپور

شهرهای احدثی از زمان هرمز اول تا پیروز

پس از شاپور اول روند شهرسازی در سرزمین ایران سیر نزولی به خود گرفت و به شدت از عمران و شهرسازی کاسته شد. چنان که بعد از شاپور (۲۷۲ میلادی) تا به

قدرت رسیدن پیروز (۴۵۹ میلادی) که سیزده تن از اعقاب اردشیر بابکان به شاهی رسیدند و مدت پادشاهی آنان بالغ بر ۱۸۰ سال می‌گردد، مجموع شهرهای ساخته‌شده به وسیله آنان بسیار کمتر از شهرهایی است که در دوران ۱۴ ساله پادشاهی اردشیر پاپکان ساخته شد. شایان ذکر است که از این تعداد فقط به هشت نفر از آنان به صورت جسته و گریخته اشاره شده است که مبادرت به ساخت شهر نموده‌اند که در بین آنان شاپور دوم از مقام بسیار ممتازی برخوردار است و تعدادی شهر به وی نسبت داده‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد که عمران و شهرسازی رابطه مستقیمی با قدرت، ثروت و ثبات سیاسی دارد. در کنار موارد فوق، حاکمانی که در اندیشه آبادانی، رفاه و آسایش ملتشان بودند با تلاششان در پیشبرد این روند بی‌تأثیر نبوده‌اند و چه‌بسا که در ادواری کشور از نظر سیاسی و اقتصادی در شرایط مناسبی قرار داشته، اما حاکمان سست‌عنصر و بی‌تدبیر که در اندیشه کام‌جویی و انباشت ثروت و تمرکز قدرت بودند، با غرور و منیت به اشرافیت خویش و قلع و قمع مخالفان و شاهزادگان و سلسله‌مراتب قوای نظامی برای بقای خود می‌اندیشیدند و آبادانی مملکت و منافع ملی قربانی اصول و پایه‌های حکومتی آنان می‌گردید.

هرمز اول که پس از مرگ پدر بر تخت شاهی تکیه زد، راه پدر و جدش اردشیر پاپکان را در عمران و شهرسازی ادامه داد؛ لیکن عمر وی کوتاه بود و نتوانست چندان آثاری از خود به یادگار بگذارد. با وجود این ساخت چند شهر را به او نسبت داده‌اند. طبری در وصف هرمزد می‌نویسد که وی بیش از هر کسی از حیث ظاهر و خلق و خوی به جدش اردشیر شباهت داشت. اما در رأی و تدبیر به پای او نمی‌رسید؛ ولی از لحاظ تهور و گستاخی و شجاعت خارق‌العاده بود (طبری، ۱۳۸۴: ۱۱۹). این نویسنده ساخت شهرستان «رام‌هرمز» را به وی نسبت داده است (همان: ۱۲۲). ابن اثیر ساخت رام‌هرمز را به اردشیر و حمزه اصفهانی و *مجمل التواریخ و القصص* با پسوند اضافه اردشیر، رام‌هرمز اردشیر را به اردشیر پاپکان نسبت داده‌اند.

جزوه «شهرستان‌های ایران» ساخت دو شهر «هرمزد اردشیران» و «رام‌هرمزد»

را به هرمزد تکاور پسر شاپور نسبت داده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۶). تقریباً اکثر نویسندگان با تفاوت اندکی در نام «هرمزد اردشیران» ساخت شهر «هرمزد اردشیر» یا «هرمزدان اردشیر» را به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند (ر.ک.: جدول ۱-۲).

ابن بلخی نیز ساخت «رام‌هرمز» در خوزستان و «دستکره» که در راه بغداد قرار داشته را به وی نسبت داده است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۶۴). *مجمَل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸: ۶۴) هم ساخت «دسکرةالملک» را از ساخته‌های هرمزد شاپور می‌داند. گردیزی (۱۳۶۳: ۶۸) در تاریخ خود می‌نویسد: «رام‌هرمز و دستکره او (هرمز بن شاپور) بنا کرد». حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۷) نیز دسکرةالملک را از بناهای این پادشاه می‌داند.

اسم دستگرد در نوشته‌های عربی «الدسکره» یا «دسکرةالملک» آمده است. این محل در کنار شاهراه نظامی که از عراق به همدان می‌رفت و تقریباً در مسافت ۱۰۷ کیلومتری شمال شرقی پایتخت نزدیک شهر قدیم «آرتمیته» قرار داشت. دستگرد به معنی «زمین و ملک زراعتی» است. این شهر در حمله هراکلیوس به انتقام ویرانی بلاد روم به دست لشکریان ایران ویران و غارت شد (۶۲۸ میلادی) و غنایم هنگفتی در غارت این شهر نصیب هراکلیوس گردید (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۵۲-۲۵۳).

جدول ۲-۳ نام و جایگاه شهرهای هرمز اول در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احداثی (جایگاه شهر)
طبری	تاریخ الرسل و الملوک	رام‌هرمز
مشکور	«شهرستان‌های ایران»	هرمزد اردشیران؛ رام‌هرمز
ابن بلخی	فارسنامه	رام‌هرمز (خوزستان)؛ دستکره (در راه بغداد)
بی‌نا	مجمَل التواریخ و القصص	دسکرةالملک
گردیزی	تاریخ گردیزی	رام‌هرمز؛ دسکره
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	دسکرةالملک

از دوران پادشاهی بهرام‌ها (بهرام اول تا سوم) ساخت هیچ شهر و بنایی گزارش نشده است؛ اما نرسی و پسرش هرمزد دوم هر یک ساخت یک شهر را در

کارنامه خود دارند. جزوه «شهرستان‌های ایران» ساخت خوارزم را به نرسی که مادرش یهودی بود، نسبت داده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۳). حمزه اصفهانی و *مجمل التواریخ و القصص* نیز ساخت یک آبادی را به هرمز پسر نرسی نسبت داده‌اند. حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۹) در این زمینه آورده است: «در ولایت رام‌هرمز از سرزمین خوزستان روستایی ساخت و آن را «وهشت هرمز» نامید و مردمان، کورنک خوانند. این روستا در جانب ایذج که جزو ولایت رام‌هرمز است، قرار دارد». *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸: ۶۶) نام این آبادی را «بهشت هرمزد» ذکر کرده است و محل آن را در میان ناحیه ایذج [ایذه] می‌داند.

شاپور دوم (ذوالاکتاف) از دیگر حامیان بزرگ عمران و شهرسازی در دوره ساسانی به شمار می‌رود. این پادشاه نیز مانند اردشیر بابکان و شاپور اول، شهرها و بناهای قابل توجهی از خود به جای گذاشته و یا در تعمیر و بازسازی شهرها و آبادی‌های اسلاف خود کوشیده است. شاپور دوم در حفظ مرزها از هجوم اقوام بیگانه نیز طرح‌های سودمندی به اجرا گذاشت؛ چنان‌که ایجاد یک خندق بزرگ از جمله ساخته‌های او ذکر شده است. علت احداث خندق این بود که اعراب بادیه‌نشین در زمان خردسالی وی در سرزمین ایران خرابی‌های بسیاری وارد کرده و حتی در کنار ارتش روم به جنگ شاپور آمده بودند. این غارتگری‌ها شاه را وادار کرد تا سیستم دفاعی کشور را در مقابل دست‌درازی‌های آنان مستحکم کرد. از این‌رو در غرب بیابان‌های عراق مبادرت به ایجاد خندق بزرگ شاپور نمود.

این پادشاه در جابه‌جایی اقوام به منظور ایجاد ثبات و امنیت در مرزهای کشور نیز نقش مؤثری ایفا کرده است. بدین منظور وی اقوام و قبایل متعددی از اعراب سواحل خلیج فارس را در خوزستان، فارس و کرمان و تعداد کثیری از رومیان را در ایران و ایرانیان را در روم، خصوصاً شهر نصیین، جای داد. این جابه‌جایی‌ها موجب اختلاط فرهنگی، مذهبی، زبانی و حتی نژادی شد و در پیشبرد تمدن ساسانی سهم قابل توجهی داشت.

بسیاری از مورخان و جغرافیانگاران به علت همنام بودن شاپور اول و دوم آنها

را در بنیاد شهرها با هم اشتباه گرفته‌اند. خصوصاً شهرهایی که دارای واژه شاپور بودند، در این مورد زیاد به چشم می‌خورد.

جزوه «شهرستان‌های ایران» که به بسیاری از پادشاهان ساسانی به عنوان بانی شهر اشاره کرده، هیچ نامی از شاپور دوم به عنوان سازنده شهر نبرده است؛ اما در مقابل، تاریخ طبری اطلاعات سودمندی در این زمینه ارائه می‌دهد. طبری شاپور دوم را فردی باهوش، زیرک، سیاستمدار و جنگجو می‌داند و می‌نویسد همین که شاپور به سن رشد رسید، ملکاتی از او بروز کرد که ایرانیان را امیدوار نمود و نخستین چیزی که از وی دیدند این بود که در یکی از شب‌ها هنگامی که در کاخ خود در تیسفون خوابیده بود، هیاهوی سختی شنید. سبب را پرسید؛ به او گفتند: علت این هیاهو جنگالی است که مردم برای عبور از پل دجله از این سو و آن سو می‌نمایند و با یکدیگر برخورد می‌کنند. شاپور فرمان داد، پل دیگری بر دجله استوار کنند تا یکی از این دو، گذرگاه آیندگان و دیگری معبر روندگان شود و مردم جهت عبور از یک پل به یکدیگر برنخورند و مزاحمت تولید نکنند.

شاپور پس از قلع و قمع اعراب سواحل خلیج فارس، گروهی را در دو موضع خط و هیچ، گروهی را در هجر و افراد بکر بن وائل را به کرمان کوچ داد - اینان را بکرابان می‌نامند [احتمالاً ده بکری جیرفت از نام اینان گرفته شده است] - و بنی حنظله را به موضع رملیه از بلاد اهواز سکونت داد. همچنین به فرمان او در سرزمین عراق شهری بنیاد کردند که آن را «بزرگ‌شاپور» نامید و این همان شهر «انبار» است. در سرزمین اهواز هم دو شهر احداث نمود. یکی از آنها «ایران خوره‌شاپور» و معنی آن «شاپور و کشور اوست» که آن را به زبان سریانی کرخ می‌نامند و دوم شهر شوش است که در جنب موضعی که متضمن قبر دانیال پیغمبر علیه السلام و تابوت اوست، بنا کرده و آن را به شهر «ایران خره‌شاپور» مسکن داد. عرب اینجا را پس از تخفیف «سوس» نامیدند و نیز فرمان داد که در ناحیه باجرمی شهری بنا کنند و آن را «خنی‌شاپور» نام نهاد و از آن شهرستانی به وجود آورد. همچنین در خاک خراسان شهری به فرموده او ساختند که آن را «نیشاپور» نامید و به صورت شهرستانی درآورد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۸).

طبری در دنباله شهرسازی شاپور می‌نویسد که شاپور پس از لشکرکشی به روم جمع کثیری از رومیان را به اسارت گرفت و آنها را در شهری که در نواحی شوش بنیاد کرده بود، متوطن ساخت و آنجا را «ایران شهر شاپور» نامید و شهر «نیشابور» و شهرهای دیگری در خاک سند و سیستان احداث کرد (همان: ۱۳۳). به نظر می‌رسد که «ایران شهر شاپور» نام دیگر «ایران خوره شاپور» باشد. شهری که در نواحی شوش قرار داشت و اسرای رومی در آن به سر می‌بردند. شاپور شهر زیبای نصیبین را در مقابل خرابی‌هایی که رومیان به ایران وارد کرده بودند از آنان گرفت و دوازده هزار خانوار از مردم استخر و اصفهان و شهرستان‌های دیگر را به این شهر کوچانید.

شهر انبار که نام پهلوی آن در متون مختلف «پیروز شاپور» ذکر شده، در تاریخ طبری «بزرگ شاپور» آمده و این نویسنده ساخت آن را به شاپور دوم نسبت داده است. وی برخلاف دیگر نویسندگان، ساخت نیشابور را به این پادشاه نسبت داده است.

در مورد باجرمی یا باجرما [بیت گرمی و گرمکان] باید گفت که این ناحیه سرزمین آباد و کهنی بود که در مشرق دجله و جنوب زاب کوچک قرار داشت. مرکز این ناحیه «کرخ بیت سلوق» نام داشت که در دوره اسلامی به آن «کرکوک» می‌گفتند و از مراکز عمده مانوی و مسیحیت به شمار می‌رفت.

حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۰-۵۱) از دیگر مورخان است که به شاپور شهرهای

متعددی را نسبت داده و تعدادی از این شهرها را این گونه برشمرده است:

بزرگ شاپور یا عکبرا و ازان، خره شاپور یا شوش (سوس) و شهری دیگر در پهلوی آن. مردمانی که از آنها نافرمانی کردند و او فیلان فرستاد و تا آنجا را ویران و با زمین هموار ساختند. آنگاه بزرگان از روم آورد و در حدیثه جایشان داد و دیگران را در شهرها فرستاد در ده حروان، از روستای «جی» آتشکده‌ای به نام «سروش آذران» ساخت و قریه یوان و جاجاه از روستای النجان را بدان وقف کرد.

وی در شرح عمارت و آبادانی شهرهای ایران می‌نویسد، پس از اینکه شاپور بر پادشاه روم پیروز شد، وی را مجبور کرد که همه ویرانی‌هایی را که پیش از این

رومی‌ها در ایران کرده بودند، مرمت کنند و در مرمت آنها خشت و گل و آجر و گچ به کار برند (همان).

ابن بلخی (۱۳۶۳: ۷۲-۷۳) این شهرها، پل‌ها و بناها را به شاپور دوم نسبت داده است.

در بابل و عراق «عکبرا»، از بغداد و آن «برزخ شاپور» گفتندی. مداین، رومیه، انبار و آن را «فیروزشاپور» گفتندی. طیسبون و آن را «مدینه شاپور» گفتندی. ایوان کسری، کرخ در خوزستان، شوش، شادروان شوشتر، در اصفهان بوآن، جُرواء آن و آنجا آتشگاهی کرد، در سیستان چند شهر، در خراسان، نیشابور، در بلاد سند و هند، فرشاپور. چند شهر دیگر و آثار او بسیار است.

مجمَل التواریخ و القصص (۱۳۱۸: ۶۷) در شرح عمارات و بناهای شاپور دوم

ساخت چند شهر را به او نسبت داده است؛ چنان که می‌نویسد:

همه خرابی‌های رومیان به دست ایشان عمارت کرد و فولی [پلی] کرد به سرحد خوزستان که هنوز به جای است و آن را اندیمشک رومی کرد و او از جمله اسیران بود و شهر «کرخه» کرد و از آنجا به زیر زمین اندر، راه کرد که سوار به کندی شاپور رفتی و بسیار قلعه‌ها کرد و از جمله قلعه «ازان» (قلعه شاپوری) و آن را موبدان گفته‌اند و بر آنجا سرای‌ها ساخته‌اند سخت بزرگ و «برزخ شاپور» هم وی کرد و آن «عکیره» است و «خره شاپور» به شوش و من چنان پندارم که «کرخه» است و شهری دیگر هم پهلوی آن بکرد و به «حروان» از روستای حی [جی] آتشی بنهاد، سرود شاذران نام کرد.

حمدالله مستوفی (۱۳۳۹: ۱۰۹) ساخت شارسستان قزوین و تجدید عمارت انبار

و پل شادروان شوشتر و بزرگ شاپور و چند شهر در سجستان و هند را به شاپور دوم نسبت می‌دهد.

مسعودی در مروج الذهب (۱۳۷۴: ۲۵۴) ساخت ایوان کسری را به شاپور دوم

نسبت داده است. وی در این باب آورده که «شاپور در مشرق مداین اقامت گزید و ایوانی را که تاکنون به نام ایوان کسری معروف است، آنجا بساخت و پرویز پسر هرمز قسمت‌هایی از این بنا را تکمیل کرد». از جمله جاهای دیگری که احداث آنها را به شاپور نسبت می‌دهند عبارت‌اند از: سامرا بر جانب شرقی دجله، حویزه در خوزستان و عکه از توابع شام (بروغنی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

جدول ۲-۴ نام و جایگاه شهرهای شاپور دوم در متون		
نویسنده	کتاب	شهرهای احدثی (جایگاه شهر)
طبری	تاریخ الرسل و الملوک	بزرگ شاپور = انبار (عراق)؛ ایران خوره شاپور = ایرانشهر شاپور = کرخ (خوزستان)؛ شوش = سوس (جنب مقبره دانیال)؛ خنی شاپور (ناحیه باجرمی)؛ نیشابور (خراسان)
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	برزج شاپور = عکبرا؛ ازان؛ خره شاپور = شوش = سوس
ابن بلخی	فارسانامه	شهرهایی در بابل و عراق؛ برزخ شاپور = عکبرا (بغداد)؛ مداین؛ رومیه؛ انبار = فیروز شاپور؛ طیسبون = مدینه شاپور؛ ایوان کسری = کرخ (خوزستان)؛ شوش؛ شادروان شوشتر؛ یوان، جروآ آن (اصفهان)؛ شهرهایی در سیستان؛ نیشابور (خراسان)؛ فرشابور)؛ بلاد سند و هند
بی نا	مجمل التواریخ و القصص	کرخه؛ پل دزفول؛ قلعه ازان = قلعه شاپوری؛ برزخ شاپور = عکیره؛ خره شاپور = کرخه (شوش)
حمدالله مستوفی	نزهة القلوب	شارستان قزوین؛ پل شادروان شوشتر؛ برزج شاپور؛ چند شهر در سجستان و هند

پس از شاپور دوم تا دوره پیروز یک بار دیگر عمران و شهرسازی کاهش چشمگیری یافت. به جز شهر یزد که همچنان پابرجا و شهری مهم در همه ادوار محسوب می گردید، آثار خاصی در متون قدما دیده نمی شود. بهرام چهارم که به کرمانشاه معروف است و قبل از سلطنت حکومت کرمان را به دست داشت، دستور داد تا شهری در کرمان بسازند، لیکن طبری نامی از این شهر نبرده است. اما جزوه «شهرستان های ایران» ساخت شهرستان کرمان را به کرمانشاه پیروز گر نسبت داده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۶).

ساخت کرمانشاهان نیز از فرامین این پادشاه بوده است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۰۷). یزدگرد اول در میانه تاریخ ساسانی شهری از خود به جای گذاشت که از آن پس نقش ارزنده ای در انتقال فرهنگ و تمدن ایران در دل ایرانشهر داشته است. شاپور که بعدها لقب یزدگرد یافت، روزی ستاره شناسان را طلب فرمود و گفت مدت عمر و سبب مرگ مرا بیان کنید. ایشان در یک جا جمع شده و بعد از تأمل بسیار امان

خواسته به عرض رسانیدند که تو را یک سال دیگر از عمر مانده است و فوت تو در خراسان به ولایت طوس بر کنار چشمه سبز خواهد بود. او سوگند یاد کرد که من هرگز متوجه طوس و چشمه سبز نشوم و چون شش ماه از این معنی بگذشت، دماغش بگشود و خون روان گشت و به هیچ وجه باز نمی‌ایستاد. اطباء از معالجه عاجز آمده به اتفاق گفتند که تو از حکم یزدانی سر نتوانی پیچید. علاج در آن است که به خدا بازگردی و توبه کنی و متوجه ولایت طوس شوی و آن آب بر سر نهی تا این خون باز ایستد. چون تدبیر دیگر نداشت در محفه نشسته و با امرا و لشکر متوجه خراسان شد. چون بدین عمارت که او را کتله می‌خواندند، فرود آمد، اعتدال هوای آن سرزمین در او اثر کرده، خون از دماغ او باز ایستاد و اندک توانایی در جسد او پدید آمد. گفت این زمین مبارک است من آنجا شهری می‌سازم. بنایان و اخترشناسان طالع سنبله را اختیار نمودند. بنایان در آن طالع شروع در عمارت شهر نمودند و چون به نام یزدان می‌ساخت، او را یزدان کرت نام کرد و اسم خود را که شاپور بود، به یزدگرد مبدل کرد و بعد از آن، این خطه به یزد اشتها یافت و چند قنات در آن جاری کرد (مشکور، ۱۳۷۱: ۳۹۷).

طبری ساخت کاخ خورنق را به یزدگرد اول نسبت داده و می‌نویسد: از آنجا که یزدگرد را فرزند نمی‌ماند، جایی را سراغ گرفت که پاک و سالم و دور از بیماری‌ها و رنج باشد. بیرون شهر حیره را به او نشان دادند. لذا پسرش بهرام گور را به نعمان سپرد و به فرمان او کاخ خورنق را برای سکونت او بنیاد نهاد و بهرام را بدان‌جا فرود آورد. معماری که کاخ خورنق را بنا کرد، سنمار نام داشت (طبری، ۱۳۸۴: ۱۳۸). جزوه «شهرستان‌های ایران» ساخت شهرستان همدان را بدو نسبت داده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۴). در این جزوه آمده است که یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول) در آن سوی شهرستان کومش پنج برج، دیده‌بان نیرومندی در مقابل تاخت و تاز اقوام چول ساخت (همان). بهرام پنجم (بهرام گور) که به شکلی داستان‌وار پس از یزدگرد اول تاج شاهی را بر سر نهاد، علی‌رغم وعده‌هایی که در عمران و آبادی مملکت به بزرگان داده بود، چندان شهر و بنایی به وی نسبت داده نشده است. شاید یکی از دلایل این امر دل‌مشغولی‌های فراوان بهرام به عیاشی و خوش‌گذرانی باشد که اتفاقاً در ادبیات ایران

از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با وجود این، جزوه «شهرستان‌های ایران» می‌نویسد: «شهرستان مرورود را بهرام، پسر یزدگرد ساخت. وی همچنین در مای (ماد غربی) و جانب نهاوند و دریاچه «بهرام آوند» شهرستانی ساخت. شهرستان اشکر (کاشغر) از بناهای اوست» (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۴-۲۲۷).

تاریخ طبری و فارسنامه ابن بلخی هیچ اشاره‌ای به ساخت شهر به دست بهرام گور ندارند، الا اینکه هر دو به آتشکده آذربایجان اشاره کرده‌اند که بهرام گور با ترفندی در جنگ با خاقان ترک اعلام کرد که به زیارت آتشکده آذربایجان می‌رود. وی پس از پیروزی بر هیاطله، تاج خاقان ترک را بر آتشکده آن آویخت. در اینجا باید دید منظور از دریاچه «بهرام آوند» که بهرام گور در کنار آن شهرستانی ساخت، کدام دریاچه بوده است. آیا این همان دریاچه تخت سلیمان است که در کنار آن آتشکده بزرگ آذرگشنسب قرار داشت؟

خواندمیر (۱۳۵۳: ۲۳۳) طرح و ساخت دو قصر دلگشا به نام‌های خورنق و سدیر را به بهرام گور نسبت داده است. عجم یکی از این قصرها را «خورد نگاه» یعنی جای نشستن جهت خوردن و دیگری را که دارای سه گنبد بود «سه دیر» می‌خواندند. اعراب خورد نگاه را معرب ساخته، «خورنق» و سه دیر را «سدیر» گفتند که از صبح تا شام به چند رنگ درمی‌آمد.

شهرهای احدثی از زمان پیروز تا پایان شاهنشاهی ساسانی

از زمان پادشاهی پیروز (۴۵۹ میلادی) تا پایان این سلسله (۶۵۱ میلادی) که نزدیک به دوست سال به درازا کشید، حدود نیمی از پادشاهان این سلسله بر ایران حکم می‌راندند. اما طی این مدت طولانی به جز یک دوره کوتاه، کار عمران و شهرسازی چندان توسعه نیافت. شاید دلیل این امر را بتوان در روند تشکیلات سیاسی و سجایای اخلاقی آخرین شاهان ساسانی جستجو کرد که نتیجه آن واگذاری دین و دولت بود. دو عنصری که اردشیر پاپکان بر حفظ آنها تأکید فراوان داشت و هر یک را مکمل دیگری می‌دانست.

از پادشاهانی که در این دوره مبادرت به ساخت شهر نموده یا برخی شهرها و

بناهای پیشین را مرمت و بازسازی کردند، می‌توان به پیروز، بلاش، قباد و خسرو انوشیروان اشاره کرد که هر یک بعد از دیگری بر تخت شاهی نشستند و سیاست واحدی را در پیشبرد مسائل اقتصادی و عمرانی کشور دنبال نمودند.

پیروز که در آغاز با برادرش هرمز، حاکم سیستان، بر سر تاج و تخت منازعه داشت، پس از پیروزی بر برادر گرفتار خشکسالی و قحطی شد. چنان‌که هفت سال متوالی باران نبارید و آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها به شدت کم یا خشک شد. پس از آن با فتنه هیاطله در شرق روبه‌رو گردید که با عبور از تمام این مشکلات عمارت ایران‌زمین را از یاد نبرد. این پادشاه که به گفته ابن بلخی مردی دین‌دار و پارسا بود، شهرها و بناهای زیر را ساخته است. «فیروزرام از اعمال ری، روشن‌فیروز از جرجان، رام‌فیروز از بلاد هند، دیوار شهرستان اصفهان، شادفیروز از آذربایجان، دیوار پنجاه فرسنگی به خجند میان حد ایران و توران» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۸۳). بیشتر شهرهایی که فیروز فرمان ساخت آنها را صادر کرده است در شرق یا در نواحی مرزی قرار دارند. این موضوع نشان می‌دهد که برقراری امنیت و آسایش مردم در اولویت نخست کاری پیروز قرار داشت. چنان‌که هنگام قحطی و خشکسالی کسی را به دادن باج و خراج مکلف نساخت و علاوه بر این تذکر داد که هرگاه بشنوم کسی در شهر یا قریه‌ای از گرسنگی مرده باشد، مردم آنجا را مورد بازخواست قرار خواهم داد و به سخت‌ترین وجهی مجازاتشان خواهم نمود. طبری (۱۳۸۴: ۱۵۹) پس از ذکر این اوصاف می‌نویسد که پیروز از درگاه خداوند درخواست نمود که بر رعیت ترحم نماید و باران رحمت خود را نازل کند. خداوند وی را مدد کرد و باران را فرو ریخت، زمین‌ها بار دیگر زنده شد. پس فیروز فرمان داد، شهری در ری بنا کنند و آن را «رام‌فیروز» نامید. شهری هم مابین گرگان و باب‌صول به فرموده او ساختند که آن را «روشن‌فیروز» نام گذاشت و شهری در آستان آذربایجان احداث کرد که آن را «شهرام‌فیروز» نامید.

مجمَل التواریخ و القصص (۱۳۱۸: ۷۱) نیز می‌نویسد که «پیروز بناهای بسیار کردست به اطراف هند و آن دو شهر، یکی را نام [رام] پیروز و دیگر روشن‌فیروز و به ماوراءالنهر و ناحیت ری و گرگان و آذربایجان شهرها کرد. اشتقاق هم از نام خود و

میان ترک و ایران دیواری کشید و شهرستان جی اصفهان تمام کرد». این نویسنده گمنام فقط به ذکر مناطق بسنده نموده، لیکن نام شهرها را عنوان نکرده است.

جزوه «شهرستان‌های ایران»، ساخت شهرستان موصل را به پیروز، پسر شاپور، نسبت داده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۵). اما با توجه به اینکه پیروز پسر یزدگرد دوم است، مشخص نیست که مقصود از این پیروز کیست و از سوی دیگر در تاریخ ساسانی فقط نام یک تن از پادشاهان آن پیروز بوده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که برخی نویسندگان ساخت موصل را با عنوان «بوداردشیر» به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند (ر.ک: جدول ۱-۲).

حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۳) شهرهایی را که به او منسوب کرده است چنین

ذکر می‌کند:

... و شهرهایی ساخت که از جمله آنها یکی در سرزمین هند و دیگری در اطراف آن بود و آنها را به نام‌های مشتق از نام خود، رام‌فیروز و روشی‌فیروز نامید و نیز در نواحی ری و گرگان و آذربایجان در هر یک شهری بنا کرد و میان ماوراءالنهر و ایران شهر دیواری کشید و باروی شهر «جی» را تکمیل کرد و دروازه‌های آن را به دست آذرشاپور پسر آذرمانان اصفهانی بیست.

دینوری در *اخبار الطول* (۱۳۶۴: ۸۷) آورده است که فیروز، شهر ری را ساخت و آن را رام‌فیروز نام‌گذاری کرد و در آذربایجان هم شهری ساخت که آن را «بادفیروز» نام نهاد و همان اردبیل است. گردیزی نیز که به مسائل عمران و شهرسازی شاهان ساسانی توجه خاصی دارد، این شهرها را بدو منسوب کرده است. «و جوی‌های مرو او برید و آب آن را قسمت نهاد و شهر فاریاب او بنا کرد و قصبه گرگان و شهر آذربایجان و عین‌التمر و کرمان او بنا کرد و از این سبب او را کرمانشاه خوانند و فربرد نسا او بنا کرد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۹).

فردوسی (۱۳۷۴: ۱۱۹۵) نیز به شهرسازی فیروز اشارت دارد:

یکی شارسان کرد پیروزرام	بفرمود کورا نهادند نام
جهاندار گوینده گفت این ری است	که آرام شاهان فرخ‌پی است
دگر کرد بادان پیروز نام	همه جای شادی و آرام و کام

که اکنونش خوانی همی اردبیل که قیصر بدو داد از داد میل
چو این بوم‌ها یکسر آباد کرد دل مردم پرخرد شاد کرد
شهر کام‌فیروز از دیگر آبادی‌هایی است که نام فیروز را بر خود دارد.
می‌گویند وقتی فیروز از شهر آذرخورا به سوی دارا حرکت کرد به جایی رسید که
امروز روستای کام‌فیروز فارس در آنجاست. در آن زمان صحرائی بود و آبادی
نداشت، ابری بر آسمان بالا رفت و چندان بارید که پیش از آن دیده نشده بود.
فیروز یقین کرد که دعای او برآورده شده، پس دست‌نور داد تا در آن محل روستای
خرم «کام‌فیروز» را ساختند (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۶۳).

جدول ۲-۵ نام و جایگاه شهرهای پیروز در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احدثی (جایگاه شهر)
ابن بلخی	فارسانامه	فیروزرام (ری)؛ روشن‌فیروز (جرجان)؛ رام‌فیروز (بلاد هند)؛ دیوار شهرستان اصفهان؛ شادفیروز (آذربایجان)؛ دیوار پنجاه فرسنگی به خجند (حد ایران و توران)
طبری	تاریخ الرسل و الملوک	رام‌فیروز (ری)؛ روشن‌فیروز (مابین گرگان و باب‌صول)؛ شهرام‌فیروز (آذربایجان)
بی‌نا	مجم‌التواریخ و القصص	پیروز (اطراف هند)؛ روشن‌فیروز (اطراف هند)؛ در ماوراءالنهر؛ شهرهایی در ناحیه ری، گرگان، آذربایجان، دیوار میان ترک و ایران
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	رام‌فیروز (هند)؛ روشی‌فیروز (اطراف هند)؛ شهرهایی در نواحی ری، گرگان، آذربایجان؛ دیوار میان ایران‌شهر و ماوراءالنهر؛ تکمیل باروی شهر جی
دینوری	اخبار الطوال	رام‌فیروز (شهرری)؛ بادفیروز = اردبیل (آذربایجان)
گردیزی	تاریخ گردیزی	قصبه گرگان، شهر آذربایجان، شهر فاریاب، عین‌التمر؛ کرمان؛ فربرد نسا

پس از پیروز، پسرش بلاش بر تخت شاهی نشست. اما برادرش قباد بر سر پادشاهی نزاع کرد. وی در مدت چهار سال پادشاهی خود به عدل و انصاف با مردم رفتار می‌کرد. می‌گویند در پیشرفت و آبادانی و عمران به جایی رسید که اگر

خانه‌ای در روستایی خراب می‌گشت و ساکنانش پراکنده می‌شدند، بلاش کدخدای آن ده را مجازات می‌نمود که چرا آنان را در امر معیشت و بهبود زندگانی یاری نکرده است. این پادشاه در سرزمین عراق شهری احداث کرد و آن را «بلاش آباد» نامید و آن عبارت از شهر ساباط در نزدیکی مداین است (طبری، ۱۳۸۴: ۱۶۵). *مجمل التواریخ و التخصص* (۱۳۱۸: ۷۲) نام دو شهر و دو محل را ذکر کرده است که از ساخته‌های بلاش می‌باشند. چنان که می‌نویسد: «و از عمارت دو شهر کردست یکی بلاش آباد، به ساباط مداین و دوم به جانب حلوان و بلاش فر خوانند و اکنون خرابست». وی در دنباله مطلب از نقش برجسته‌ای صحبت می‌کند که محل آن را در مجاورت سکونت خود بیان نموده که بر سنگ کبودی دارای نقش و حروف بوده است. محل این نقش برجسته در ده «دون و لاش» بوده و نیز در همان منطقه ولاشجرد یا شکارگاه قرار داشته که آن را «خورهند» می‌خوانده‌اند (همان). حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۴) شهرهای «بلاش آباد» در ساباط مداین و بلاشغر در حلوان را از ساخته‌های بلاش می‌داند.

بهرامی (۱۳۵۶: ۲۶۶) به نقل از جامع مفیدی می‌نویسد که وی در نزدیکی شهر یزد باغستانی ساخت و قصری عالی در آن ساختمان کرد و آب در آن جاری نمود و آتشخانه‌ای نیز بساخت و آن را بلاشگرد نامید. بعدها این محل به ابوالعسکر مشهور گشت. مردم به آنجا رفته سماع و طبخ کنند.

قباد نیز با وجود ناآرامی و دو دوره‌ای بودن حکومتش که از یک سو با جانبداری مزدکیان، بزرگان وی را از سلطنت خلع و به زندان افکندند و از سوی دیگر جنگ با هیاطله و رومیان بی‌ثباتی سیاسی و ضعف اقتصادی در دستگاه حکومت وی ایجاد کرده بود، به شهرسازی و آبادی مملکت پایبند بود.

ابن بلخی (۱۳۶۳: ۸۴) در باب عمارت‌های قباد بن فیروز می‌نویسد که چون به پادشاهی نشست، سیرت‌های نیکو نهاد و عمارت‌های بسیار فرمود. ارجان و نواحی آن، قباد خوره از اعمال پارس، حلوان که سرحد عراق است. بهقباد بالاین و میانه و زیرین از اعمال عراق، شهرآباد کواد میان جرجان و آن شهر، چند ناحیت از طبرستان، خابور از دریا، موصل و ملکی داشت به نظام و رونق.

طبری (۱۳۸۴: ۱۶۶) ساخت شهر ارگان (ارجان) بین اهواز و فارس، حلوان، قباد خرّه در شهرستان اردشیر خرّه در بخش کارازین را از قباد می‌داند. وی در جای دیگری می‌نویسد که مابین اقلیم فارس و سرزمین اهواز شهری بنا کرد و آن را «رام قباد» نامید و این همان شهری است که آن را «بوم قباد» یا «ارگان» (ارجان) نیز خوانده‌اند. قباد شهرستانی احداث نمود و برای آن روستاهایی از شهرستان «سرق» و شهرستان «رام‌هرمز» اختیار کرد (همان: ۱۶۹). علاوه بر ساخت شهرها، ساخت قصبات، قنوات، انهار و پل از دیگر تأسیسات عمرانی قباد به‌شمار می‌رود.

جزوه «شهرستان‌های ایران»، شهرستان «ایران آسان کرد کواد» را ساخته کواد [قباد] پسر پیروز می‌داند (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۷). اما نامی از محل این شهرستان نمی‌برد. در دنباله متون باید به *مجمّل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸: ۷۴) اشاره کرد که مطلب زیر برگرفته از این کتاب است:

و از عمارت، بسیار شهرها کرد. یکی میان حلوان و شهر زول، ایران شاد کواد خوانند و دیگری میان گرگان و خراسان و آن را «شهرآباد کواد» خوانند و بر سر حد پارس شهری بنا کرد «به‌از ایّمُد کواد» نام کرد و آن است که اکنون ارغان خوانند. معنی چنان است که از ایّمُد [آمِد] بهتر است برسان جندی‌شاپور. و به جانب مداین «هنبوشاپور» بنا کرد. بغدادیان جنبسابور خوانند. یکی دیگر بلاش حنو. و به موصل «خابور کواد» نام کرد [و] شهری دیگر در سواد [ایزد قباد] نام کرد. گردیزی باب‌الابواب، حلوان، ارگان، قباد خرّه، بردعه و شیراز را از ساخته‌های قباد می‌داند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۲). مستوفی نیز شهر جرجان و حلوان و شهرآباد کواد میان جرجان و خابور را به قباد نسبت می‌دهد (مستوفی، ۱۳۷۴: ۲۲۰). حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۴-۵۵) که از او با لقب «کواد پریر این دش» [قباد پریر بدآیین] یاد کرده است می‌نویسد:

شهرهایی ساخت یکی در میان حلوان و شهر زور به نام «ایران شاد کواد» و دومی در میان جاجان [جرجان] و ابرشهر به نام «شهرآباد کواد» و دیگری در فارس به نام «به‌از آمِد کواد» که همان ارّجان است و «به‌از آمِد» یعنی بهتر از «آمِد» و ولایتی نیز بدین شهر بنا کرد و دیگری در طرف مداین به نام «هنبوشاپور» که مردم بغداد خنبسابور خوانند. دیگری شهری به نام ولاشگرد (ولاشگرد)، دیگری در جانب موصل به نام «خابور کواد» و نیز شهری در سواد (روستای عراق) به نام ایزد قباد ساخت.

در شاهنامه از کارهای قباد پدر انوشیروان پس از بازگشتش از هیتال بنای شهری یاد شده است که آن را در فارسی، اران (و در برخی نسخه‌ها ارش می‌خوانده‌اند و عرب‌ها هم آن را در زمان وی حلوان می‌خوانده‌اند. ولی محل آن شهر را در جایی نشان می‌دهد که با محل این حلوان که مرکز استان شادفیروز بوده، نمی‌خواند. ابیاتی که در آنها این مطلب آمده، چنین است:

ز اهواز تا پارس یکی شارسان بکرد و برآورد بیمارسان
 اران خواند آن شارسان را قباد که تئازی کنون نام حلوان نهاد
 حلوان که در دوره ساسانی شهرتی بسزا داشت؛ توقفگاه سفیران و نمایندگان
 ترکستان به دربار ایران بود و در نزدیکی آن و در روستایی به نام آخرین، آتشکده
 بزرگ و معتبری قرار داشت که مردم از راه دور به زیارت آن می‌رفتند (محمدی
 ملایری، ۱۳۵۷: ۲۲۴-۲۲۵).

ابن فقیه ساخت کرمانشاه را به قباد نسبت داده و می‌نویسد: «از مدائن تا رودخانه بلخ در همه راه هیچ سرزمینی نیافت که هوایش از کرمانشاهان تا گردنه همدان خوشتر و آبش گواراتر و نسیمش لذت‌بخش‌تر باشد. این بود که قرماسین را ساخت و ویژه خویش کاخی بلند بر روی هزار ستون بنا کرد. پس قرماسین کلمه‌ای است پارسی یعنی کرمانشاه» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۶).

از دیگر کارهای قباد می‌توان به فتح «آمد» و «میافارقین» اشاره کرد که پس از اسارت مردم آنجا دستور داد برای اسیران میان فارس و اهواز شهر «ابرقباد» را بسازد. وی شهر بزرگ اصفهان را به دو بخش جی و بخش تیمره تقسیم کرد (دینوری، ۱۳۶۴: ۹۵).

خسرو انوشیروان را باید آخرین پادشاه ساسانی دانست که پس از رسیدن به سلطنت، عمران و آبادانی کشور را سرلوحه اهداف خود قرار داد. وی که به گفته طبری دارای فضل و علم، رأی و خرد، بصیرت و عقل، نیرو و توانایی توأم با عدل، مهربانی، انصاف و رحمت بود از مادری نیشابوری ولادت یافت (طبری، ۱۳۸۴: ۱۶۵ و ۱۷۷) و مدت سلطنتش نزدیک به پنجاه سال به درازا کشید. خسرو انوشیروان به ساخت دژ و قلعه و دیوار دفاعی در مرزهای شمال شرق و شمال غرب بیش از

ساخت شهر توجه داشت. شاید دلیل این امر حملات مکرر هفتالی‌ها و خزرها بود که ثبات و امنیت کشور را تهدید می‌کردند و پیوسته مزاحمت‌هایی برای ساکنان این مناطق به وجود می‌آوردند.

جدول ۲-۶ نام و جایگاه شهرهای قباد در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احدائی (جایگاه شهر)
ابن بلخی	فارسانامه	ارجان؛ قباد خوره (پارس)؛ حلوان (سرحد عراق)؛ بهقباد؛ بالا - میانه و پایین (عراق)؛ شهرآباد کواد (میان جرجان)؛ چند ناحیت از طبرستان؛ خابور (از دریا)؛ موصل
طبری	تاریخ الرسل و الملوک	ارگان = ارجان (بین اهواز و فارس)؛ حلوان؛ قباد خرّه (شهرستان اردشیر خرّه، بخش کارازین)؛ رام قباد = بوم قباد = ارگان = ارجان
بی‌نا	مجمعل التواریخ و القمص	ایران شاد کواد (میان حلوان و شهر زول)؛ شهرآباد کواد (میان گرگان و خراسان)؛ به از ایمد کواد = ارغان (سرحد پارس)؛ هنبوشاپور = خیساپور (مداین)؛ بلاش حنو؛ حابور کواد (موصل)؛ ایزدقباد (سواد)
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	ایران شاد کواد (میان حلوان و شهر زور)؛ شهرآباد کواد (میان جاجان و ابرشهر)؛ به از آمد کواد = ارجان (فارس)؛ هنبوشاپور (مداین)؛ ولاشگرد؛ خابور کواد (موصل)؛ ایزدقباد (سواد)
گردیزی	تاریخ گردیزی	باب‌الابواب، حلوان، ارگان، قباد خرّه، بردعه و شیراز

خسرو انوشیروان علاوه بر برخورداری از تدبیر و درایت، از وجود وزیری دانا و بزرگ همچون بزرگمهر برخوردار بود که یکی از وظایف شاه را رسیدگی به گذرگاه‌های مردم و بازارهای ایشان ذکر کرده است.

طبری (۱۳۸۴: ۱۷۶) ساخت شهرها، قلعه‌ها و دژهای مختلفی را از کسری انوشیروان به صورت متواتر در تاریخ خود آورده است. و چون کسری انوشیروان به سلطنت رسید دستور داد که در نواحی صول [احتمالاً شمال شرق گرگان] و گرگان، شهرها، قلعه‌ها، دژها و ابنیه بسیاری از سنگ‌های تراشیده احداث نمایند تا مردم کشور او هنگام تجاوز دشمنان مهاجم به آنها پناه ببرند و از آسیب و زیان دشمن مصون و محفوظ بمانند. وی پس از کشتار مزدکیان فرمان داد تا نهرها و رودخانه‌ها

را لایروبی و کهریزها و قنوات را مرمت کنند و ساختمان‌ها و خانه‌ها را با دریافت کمک از بیت‌المال تعمیر نمایند و نیز دستور داد پل‌های شکسته و گذرگاه‌های ویران و دهات خراب را طوری مرمت و تعمیر نمایند که به حال روز اول خود درآید و در عرض راه‌ها، کاخ‌ها و قلعه‌هایی را برای سکونت و امنیت مسافران احداث کرد. پس از چند سال که کشور آرام گرفت به انطاکیه لشکر کشید و پس از فتح آنجا دستور داد نقشه شهر انطاکیه را با تمام ابنیه، خانه‌ها، کاخ‌ها و خیابان‌های آن و همه محتویاتش ترسیم کنند تا مطابق آن شهری را برای وی در نزدیکی مداین بنیاد کنند. لذا شهر معروف به «رومیه» را روی نقشه انطاکیه به امر او ساختند. بعد از آن مردم انطاکیه را از آنجا به شهر مزبور کوچ داد و متوطن ساخت. چون رومیان به شهر رومیه آمدند، هر یک با علامت و نشانه‌ای که از شهر خود به خاطر داشت بدون احتیاج به پرسش و راهنما به خانه و کاشانه نوساز خود رفت و مثل این بود که همیشه آنجا بوده و از جای دیگر نیامده است (همان: ۱۷۸).

طبری ساخت باب‌الابواب را به انوشیروان نسبت داده و می‌نویسد که بقایای برخی اقوام یاغی را پس از کشتار آنها به نواحی دیگر اسکان می‌داد از جمله این اقوام می‌توان به قوم البارز در کرمان، قوم صول [شمال خراسان] و اقوام ساکن در بند قفقاز اشاره کرد که آنها را در نواحی مختلف پراکنده ساخت (همان: ۱۷۵).

مجله التواریخ و القصص (۱۳۱۸: ۷۶) شهر رومیه را «اندیوخسرو» ذکر کرده است که اسرای رومی در آن جای گرفتند. وی عمارت ایوان مداین و کوشک سپید را از ساخته‌های این پادشاه می‌داند و می‌نویسد که طول باب‌الابواب بیست فرسنگ است و در ساخت آن از آهن و ارزیز و روی آمیخته استفاده کرده‌اند. گردیزی درازی دیوار را پانزده فرسنگ ذکر نموده و می‌نویسد که ساخت دیوار را یزدگرد اول آغاز و انوشیروان به اتمام رسانید. بنا به نوشته وی انوشیروان در گرگان کوشکی بنا کرد که بام و دیوارهای آن از رخام بود و هیچ کس تا آن زمان چنین کاخی ندیده بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۴). وی ساخت شهر نویندگان، همدان و بغداد کهن و اردبیل و مداین را به وی نسبت داده است (همان: ۸۸).

حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۵) در وصف شهرسازی خسرو انوشیروان می‌نویسد که وی شهرهای متعددی ساخته است. لیکن نام دو شهر «به از اندیوخسرو» [بهتر از

انطاکیه، شهر خسرو] یا رومیه و شهر «خسروشاپور» را ذکر کرده است که نشانی این شهر و نام دیگر آن را نداده است. وی ساخت سدّ دربند یا باب‌الابواب را نیز از بناهای این شاه می‌داند که طول آن از دریا تا کوه در حدود بیست فرسخ بوده است. فردوسی در اشعار خود از دو شهر نام برده است که به فرمان انوشیروان ساخته شدند. یکی از این دو شهر «شارسان سورسان» بود که در راه روم برای اسیران جنگی ساخت و در آن برای هر کدام خانه‌ای در نظر گرفت. برای ساخت این شهر علاوه بر متخصصان ایرانی از استادکاران غیر ایرانی از جمله رومی‌ها و هندی‌ها نیز استفاده و در پیرامون شهر نیز تعدادی روستا ساخته شد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۳۰). شهر دیگری که فردوسی آن را همانند انطاکیه می‌داند و برای اسیران ساخته شد، «زیب خسرو» نام داشت که براساس شکل و فرم انطاکیه بنا گردید (همان: ۱۲۸). جزوه «شهرستان‌های ایران» بنای پنج شهرستان خسروشاد، خسروهشت‌آباد، ویسپ شادخسرو، موبد خسرو و شادفرخ خسرو را از ساخته‌های انوشیروان می‌داند که نام آنها را نیز خود خسرو اول نهاده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۴). متأسفانه در این جزوه محل این شهرها ذکر نشده است. از سویی نام‌های دیگر این شهرها نیز در دست نیست تا بتوان نسبت به موقعیت دقیق آنها اظهار نظر کرد.

جدول ۲-۷ نام و جایگاه شهرهای خسروانوشیروان در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احدثی (جایگاه شهر)
طبری	تاریخ الرسل و الملوک	شهرها، قلعه‌ها و دژها (نواحی صول و گرگان)؛ رومیه (نزدیک مداین)؛ باب‌الابواب
بی‌نا	مجمّل التواریخ و القصص	اندیو خسرو (رومیه)؛ ایوان مداین؛ کوشک سپید؛ باب‌الابواب
فردوسی	شاهنامه	شارسان سورسان (در راه روم)؛ زیب خسرو (برای اسرای جنگی)
مشکور	«شهرستان‌های ایران»	خسروشاد، خسروهشت‌آباد؛ ویسپ شادخسرو؛ موبد خسرو؛ شادفرخ خسرو
حمزه اصفهانی	تاریخ پیامبران و شاهان	به از اندیو خسرو = رومیه؛ خسروشاپور؛ سد دربند = باب‌الابواب
گردیزی	تاریخ گردیزی	کوشکی در گرگان؛ نویندگان؛ همدان؛ بغداد کهن؛ اردبیل؛ مداین

آخرین پادشاه ساسانی که بنای دو شهر را به او نسبت داده‌اند، خسرو پرویز نواده خسروانوشیروان است. وی که از حیث گنج و مال در بین پادشاهان ساسانی مقام اول را داشت، چندان توجهی به ساخت شهر و آبادی نکرده است. خسرو پرویز بیشتر اوقات عمر خود را مانند بهرام گور صرف خوش گذرانی می‌کرد و از بناهای او می‌توان به ساخت چند قصر و شهر شاهی اشاره نمود که آنها را برای همسر محبوبش شیرین ساخت. وی زمستان را در مداین و تابستان را بین تیسفون و همدان می‌گذراند.

ابن بلخی قصر شیرین را تنها عمارت خسرو پرویز می‌داند. بنا به نوشته وی در بالای قرمیسین که آن را صفه شب‌دیز می‌نامند نیز بناهایی ساخته بود که تابستان‌ها را در آنجا می‌گذراند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۰۷). *مجم‌التواریخ و القصص* (۱۳۱۸: ۸۱) قلعه کنگور [کنگاور]، قصر شیرین در راه بغداد و مطبخ او در ناحیه اسدآباد، که آن را صبخ می‌خواندند، و دکان خسرو که در اروند [الوند] همدان قرار داشت و تابستان‌ها را در آنجا سپری می‌کرد و نیز خم خسرو را از بناهای خسرو پرویز می‌داند. وی همچنین می‌نویسد که در کرمانشاهان نزدیک دهی که آن را بسطام می‌خوانند نقوش برجسته پرویز و شب‌دیز و شیرین و موبد و شکارگاه را فردی به نام کیطوس پسر سمسار [سمنار] رومی ایجاد کرد و در بالای این صفه و در سرچشمه آن به فرمان خسرو پرویز قصری و ایوانی برای شراب‌خواری و خوش گذرانی ساخته شده بود (همان: ۷۹).

ابودلف ساخت قصر شیرین را به ابرویز منسوب و اشاره می‌کند که در این شهر ساختمان‌های بلند و عظیمی وجود دارد که دید انسان از تعیین ارتفاع آن عاجز است و اشاره می‌کند که این شهر بر فراز تپه‌ای بنا شده است (ابودلف، ۱۳۵۴: ۵۸). حمدالله مستوفی (۱۳۳۹: ۴۰-۴۶) نیز اشاره می‌کند که این شهر را خسرو پرویز برای همسرش شیرین ساخت و اضافه می‌کند که آب حلوان از آنجا می‌گذرد و هوایی عظیم بد دارد. خسرو پرویز سال‌های آخر سلطنت خود را در قلعه دستگرد یا دستگردخسرو گذراند. زیرا غیگویان اقامت وی را در تیسفون نامبارک خوانده بودند. از این رو خسرو تا آخر سلطنت خود به تیسفون نرفت و در دستگرد ماند. این شهر که از زمان

خسرو انوشیروان به بعد مقرر پادشاهان ساسانی شد در سال ۶۲۸ میلادی به وسیله هراکلیوس (هرقل) امپراتور روم شرقی تاراج و سوزانده شد و غنایم زیادی از آنجا به قسطنطنیه منتقل گردید. خرابه‌های این کاخ تا قرن چهارم هجری برپا بود و «دستگرد کسرویه» نامیده می‌شد. تاریخ‌نویسان اسلامی که ویرانه‌های آن قصر را دیده‌اند، نوشته‌اند: «عمارات این قصر شگفت‌انگیز، دارای چندین تالار زیبا و گنبد آن چنان نیکو بود که گویی آن را از سنگ یک پارچه تراشیده و پیراسته‌اند» (سامی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). سرستون‌های زیبای ساسانی که در اطراف تاق بستان و چشمه آن به دست آمده و هم‌اکنون در فضای باز محل نگهداری می‌شود، مؤید این گفته است.

پس از خسرو پرویز، نمودار عمران و شهرسازی در ایران انحنای شدیدی یافت و به نقطه صفر رسید. این مسئله همچنان که پیش از این گفته شد، ارتباط مستقیمی با قدرت سیاسی، طول مدت سلطنت هر یک از شاهان و ثبات اقتصادی و نظامی مملکت داشت. چنان‌که در عرض چند سال در اواخر حکومت ساسانی بیش از ده تن به شاهی رسیدند و توطئه و دسیسه‌چینی تمام لایه‌های حکومتی ساسانی را همچون پیچکی در خود تنیده بود.

جدول ۸-۲ نام و جایگاه شهرهای خسرو پرویز در متون

نویسنده	کتاب	شهرهای احداثی (جایگاه شهر)
ابن بلخی	فارسانامه	قصر شیرین؛ بناهای بالای صفا شبدیز (قرمیسین)
بی‌نا	مجم‌التواریخ	قلعه کنگور، قصر شیرین (در راه بغداد)؛ مطبخ (ناحیه
	والقصص	اسدآباد)؛ دکان خسرو (اروند [الوند] همدان)؛ خم خسرو؛
		نقوش برجسته و قصری در نزدیکی بسطام

دیگر شهرها و بناها

علاوه بر شهرها و عمارت‌های معروفی که به فرمان پادشاهان ساسانی بنیاد یا تکمیل گردید، تعدادی نیز به دستور اطرافیان آنها، خصوصاً از زمان بهرام گور به بعد، در کتب مورخان و جغرافیانگاران گزارش شده است. از جمله افراد معروف می‌توان به مهرنرسی (هزار بندگان) وزیر بهرام گور اشاره کرد که شاه بدو لقب بزرگ فرمذار داده بود و سه تن از فرزندانش که از حیث لیاقت کمتر از او

نبودند به مقامات و درجات بلند دولتی مانند هیربد هیربدان، رئیس دیوان خراج و سپه سالار ارتش رسیدند. مهنررسی که از اهالی ابروان، روستای دشتبارین شهرستان اردشیر خوره بود، در موطن خویش و ناحیه جره از شهرستان شاپور که متصل به آن بود، بناهای عظیمی بنیاد نمود و آتشکده‌ای در آن سرزمین احداث کرد که آن را آتشکده «مهنررسی» می‌گفتند. این آتشکده تا زمان طبری پایدار و آتش آن فروزان بود. وی همچنین در ابروان (ایروان) چهار قریه ساخت و در هر یک از آنها آتشکده‌ای بنا کرد. مهنررسی در این ناحیه سه باغ احداث کرد و در هر یک از آنها دوازده هزار درخت کاشت. در باغ اول دوازده هزار نخل خرما، در باغ دوم دوازده هزار درخت زیتون و در باغ سوم دوازده هزار سرو کاشت (طبری، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

از این رو و با توجه به تصریح منابع در خصوص زادگاه مهنرسه و کارهای عمرانی او در ولایت اردشیر خوره به ظن قوی می‌بایست وجه تسمیه شهر سروستان دهکده‌ای باشد که مهنرسه در آن دوازده هزار درخت سرو کاشت. این گمان با روایت مربوط به عهد عمرولیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷ ه. ق) تأیید می‌شود. در زمان عمرولیث برای بنا نهادن مسجد شیراز از درختان سروی که به وفور در ناحیه سروستان بوده، استفاده شده است (نیستانی، ۱۳۷۳: ۳۵).

در زمان خسروانوشیروان نیز چندتن از اطرافیان بناهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. چنان‌که بهرامی (۱۳۵۶: ۲۵۲) به نقل از برخی منابع ساختمان میبد را به موبد میرقباد، برادر انوشیروان نسبت داده است.

یزد که از زمان یزدگرد اول وارد صحنه شهرهای معتبر ایران گردید، در ادوار بعد بر عرصه و آبادی‌های آن افزوده شد. فیروز نیز آبادی‌های زیادی در اطراف یزد مانند فیروزآباد مجومرد و فیروزآباد میبد بنا نهاد و بلاش برادرش نیز باغات مصفا و قصور عالی در آن بنا کرد و آتشگاهی ساخت که آن را بلاشگرد نام کرد که بعدها به ابوالعسکر معروف گشت. قباد نیز نذر کرده بود که اگر بار دوم به پادشاهی برسد، آتشگاهی بزرگ در شهر یزد بسازد. این آتشگاه معتبر را در ناحیه میبد ساخت و از هفت آتشخانه بزرگ به آنجا آتش آورد. انوشیروان هم یزد را به اقطاع دخترش

مهرنگار داد. وی عاملان و مقنیان به یزد فرستاد و عمارات بسیار در این شهر کرد و در هشت فرسنگی شهر دهی معتبر ساخت که بسیار آباد و وسیع بود. آن را به نام خود مهرگرد نامید. بعدها این ناحیه مهریجرد خوانده شد و ولایتی دیگر در حوالی شهر میند به نام مهرجرد «مهرگرد» بنا نهاد.

خسرو پرویز هم در دوران زمامداری خود یزد را به دو دخترش پوراندخت و آذرمیدخت داد. این دو نیز در آبادی این محل کوشیدند. پوراندخت در قهستان یزد ولایتی آباد و زیبا به نام «پوران کرد» بنا کرد که بعدها به «پوران ینشت» اشتهار یافت (همان: ۲۵۳-۲۵۵). همچنین نقل است که در سرزمین عراق نزدیک مدینه السلام آتشکده‌ای هست که ملکه پوران، دختر خسرو پرویز، در محل معروف به استینا بنا کرده است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۶۰۹). آذرمیدخت، دختر دیگر خسرو پرویز که به گفته *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸: ۸۳) یک سال و چهار ماه حکومت کرد، در ناحیه اسدآباد، قصری به نام خودش بنا کرد که هنوز آثار آن در زمان این مؤلف برجا بوده است. این پادشاه که به گفته حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۹) زیرک، نیرومند و زیبا بود، در ده قرطمان از روستای ابخاز نیز آتشگاهی ساخت.

شوشین دخت، زن یزدگرد اول، نیز از دیگر بانوان ساسانی است که مبادرت به ساخت بنا کرده است. جزوه «شهرستان‌های ایران»، ساخت شهرستان شوش و شوشتر را به شوشین دخت (شوشن) زن یزدگرد و مادر بهرام گور نسبت می‌دهد. بنا به نوشته این متن، وی دختر ریش گلوته، پادشاه یهودیان، بود (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۶).

از شخصیت‌های دیگری که در دوره ساسانی نامی از آنها در ساخت بنا به جای مانده است باید به آذرماهان و وهرز اشاره کرد. نوشته‌اند ماهان شهری بود که آذرماهان حکمران آن صفحات به روزگار شاه انوشیروان عادل ساخته است (حکیم، ۱۳۶۶: ۷۵). خسرو پرویز نیز در قریه بارمین از روستای کرمان آتشگاهی ساخت و روستاهای اطراف را به آن وقف کرد (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۸).

طبری (۱۳۸۴: ۹۶) در باب بناهایی که وهرز بن به آفرید، گماشته خسرو انوشیروان در یمن، کرد می‌نویسد: «و چون یمن و حبشه بگرفت، قصد عدن کرد و آن را بگرفت و در میان دو کوه بر کنار دریا در آب شهرکی ساخت. بنیاد

آن از سنگ و ارزیز و عمودهای آهن و اکنون مشرعه عدن، آن شهر است و پل نهروان و عراق این و هرز بن به آفرید کرده است».

از دیگر بناهای ساسانی که در سرحدات آن قرار داشت، باید به کاخ ماشیتا اشاره کرد. سامی (۱۳۸۸: ۱۸۶) معتقد است که کاخ ماشیتا در شرق بحرالْمیت از بناهای معروف خسرو پرویز است. وسعت این کاخ از قصر شیرین کمتر ولی تزیینات آن به مراتب عالی تر و دارای نقش و نگار و اشکال زیبایی بوده است که نظیر آن را در سایر آثار ساسانیان نمی توان دید.

شهر و ریخت‌شناسی آن در دوره ساسانی

مفهوم و جایگاه شهر

در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران مانند دوره ساسانی به ساخت یا تکمیل شهر اهمیت داده نشده است. در فصل دوم این کتاب به شهرهای زیادی اشاره گردید که به فرمان شاهان ساسانی ساخته شده‌اند. هم‌اکنون برخی از این شهرها به حیات خود ادامه می‌دهند یا در مجاورت آنها شهری جدید شکل گرفته که ساختار اصلی آنها همان شهرهای کهن می‌باشند. در بین پادشاهان ساسانی اردشیر بابکان، شاپور اول، شاپور دوم، پیروز، قباد و خسرو انوشیروان بیش از همه به ساخت شهر و زندگی شهرنشینی توجه داشته‌اند. ساخت شهر در این دوره به قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شاه بستگی داشت. پادشاهانی که از شرایط مذکور برخوردار بودند هیچ‌گاه از این اقدام دست نکشیدند.

در ابتدای شکل‌گیری حکومت ساسانی، ساخت شهر به منزله تمرد از حکومت مرکزی، اعلام استقلال و نشانه قدرتمندی محسوب می‌شد. چنان‌که اردوان پنجم در نامه‌ای به اردشیر بابکان متذکر می‌شود که اگر ما تو را به حال خود واگذاریم، شهری بزرگ خواهی ساخت (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). گویا ساخت شهر در این دوره و پیش از آن در محدوده اختیارات شخصی پادشاه قرار داشت و غیر از فرمان حکومتی شهری ساخته نمی‌شد. البته این یک امر طبیعی و معقول است؛ زیرا احداث شهر جدید، هزینه، نیروی کار فراوان، متخصص و مصالحی می‌طلبد که تأمین آن فقط از طریق حکومت امکان‌پذیر است.

نام‌گذاری شهرهای جدید با اهداف خاصی که بیانگر فرهنگ اعتقادی، سیاسی و جاه‌طلبی شاهان بود، صورت می‌گرفت. بیشتر شهرهای ساسانی دارای پیشوند یا پسوند نام سازنده آن است. علاوه بر این، گاهی در نام شهرها از واژه «ایران» یا «ایران‌خوره» استفاده شده است. «گنجاندن کلمه ایران در نام شهرها عمدی و هدف‌دار بوده و بازتاب اندیشه‌های اوستایی و پیونددهنده اسطوره و حماسه در قرن سوم میلادی است» (Gnoli, 1964: 148). استفاده از اصطلاح «ایران‌خوره» به عنوان جزئی از نام شهرها در واقع احیای مسلک اوستایی (فرآریایی) بود که نمایانگر باورهای مسلکی ساسانیان است (Gnoli, 1989: 184).

بنا بر اسناد و متون برخی از شهرها پیش از حکومت ساسانیان وجود داشت؛ لیکن بنا بر اهمیتی که این شهرها داشتند، مجدداً در این دوره احیا یا تکمیل گردیدند. در مورد پیدایش چنین شهرهایی نمی‌توان به آسانی اظهار نظر کرد؛ زیرا برخی از شهرها نتیجه گسترش روستا هستند که به عللی تبدیل به شهر شده‌اند.

شهرهای نخستین به دو گونه روستا-شهر و شهرهای تازه‌بنیاد تقسیم می‌شوند. روستا-شهرها عبارت‌اند از: رشد برخی از روستاها با شرایط محیط طبیعی و منابع آب و زمین و چراگاه که بر اثر افزایش جمعیت چه به جهت رشد باروری و چه قبول مهاجران و پیدایش پیشه‌وری و پيله‌وری. هم‌زمان با افزوده شدن بر واحدهای مسکونی، جایگاه‌های خاص تولید ابزارهای کشاورزی و دامی در آنها ایجاد شده و بافت آنها رو به رشد گذارده است. شهرهای تازه‌بنیاد عبارت است از حضور یک سازمان سیاسی به نام حکومت یا دولت که نقش سازمان‌دهی و اداره جامعه و تهیه قوانین و ایجاد و تنظیم ضابطه‌ها و نظارت بر اجرای آنها و جلوگیری از تجاوزها و برقراری نظم اجتماعی و حفاظت از شهر و واحدهای وابسته به آن در برابر تجاوزهای دیگران، ایجاد حصار و استحکامات و به خدمت گرفتن نیروهای دفاعی، حمایت از فعالیت‌های بازرگانی، فراهم ساختن موجبات رشد صنعت، جمع‌آوری مالیات و بسیاری از موارد دیگر را بر عهده داشته است (کیانی، ۱۳۷۰: ۷).

سابقه شهرسازی و شهرنشینی در ایران به اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد. از شهرهای عمده این دوره می‌توان به شهر سوخته در شرق و شوش در غرب ایران اشاره کرد. علاوه بر این، در متون دینی و اساطیری نیز که زمان و مکان آن نامعلوم است، از شهر سخن رفته است.

از بند بیست و یکم تا سی و چهارم و نداد به رویدادی اشاره شده که روشنگر دگرگونی شکفت آوری در اوضاع اقلیمی است. این دگرگونی و انقلاب جوئی عبارت است از سرد شدن هوا و بارش برف بسیار و سپس ذوب شدن برف و بروز طوفانی شدید که همه چیز را به نابودی خواهد کشانید. اهورامزدا به جمشید دستور می‌دهد تا شهر و مجموعه‌ای زیرزمینی بسازد که بتوان گروهی از سالم‌ترین و به نژادترین انسان‌ها، گیاهان و حیوانات را در آن جای داد تا از طوفان در امان بمانند و کار جهان بعد از آن حادثه ادامه یابد (همان: ۵).

بر این اساس، شهر را می‌توان پایگاهی امن برای ادامه حیات و مرکزی برای پرورش بهترین انواع برشمرد. جایی که همه طبقات از مزایای اجتماعی آن بهره‌مند می‌شدند و رفاه و آسایش خود را در آن جستجو می‌کردند. زندگی در شهر نشانه امتیاز و برتری طبقاتی محسوب می‌شد که به موجب آن شهروندان از فرهنگ و تمدن بالاتری نسبت به روستائیان و چادرنشینان برخوردار بودند. اردوان پنجم برای تحقیر اردشیر بابکان او را متهم می‌سازد که در چادر کردن پرورش یافته است.

پیدایش روستا-شهر برخلاف شهرهای تازه‌بنیاد که بدون پیش‌زمینه شهری و برنامه‌ریزی و طراحی مهندسی به وجود می‌آمدند، دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند که این ویژگی‌ها موجب ارتقای آنها از سطح روستا به شهر شده است. از جمله این عوامل می‌توان به رشد جمعیت، وجود اضافه‌محصول فرآورده‌های کشاورزی و دامی در منطقه، وجود پرستشگاهی که مورد پذیرش جمع وسیعی از ساکنان منطقه باشد، پیشرفت علم و صنعت (در زمینه‌های سفالگری، فلزکاری، بافندگی، ساختمان و ابزارها و غیره)، رشد دادوستد و بازرگانی در سطح منطقه و فراتر از آن اشاره کرد که به ایجاد بازار و مکان‌هایی برای عرضه کالا، مبادله و دادوستد منجر می‌شود.

مفهوم و حوزه عملکردی شهر در فرهنگ‌ها، علوم و نزد ملل مختلف متفاوت است. چنان‌که این امر موجب تعاریف بی‌شماری از شهر شده است. غالب این تعاریف برگرفته از خصوصیات و ویژگی‌های شهرهای غربی است که مسلماً با بافت اجتماعی-عقیدتی سایر مناطق همخوانی ندارد و گاهی می‌توان تفاوت‌های فاحشی

را در آنها مشاهده کرد. شهرهای یک منطقه جغرافیایی خاص نیز در دوره‌های مختلف زمانی دارای ویژگی‌ها و ساختار متفاوتی با یکدیگرند که این عوامل بر اثر بروز پدیده‌ها و عناصر جدید قومی، فرهنگی-مذهبی یا اقلیمی به وجود می‌آیند. پیش از آنکه به ریشه و دیگر نام‌های شهر پردازیم، لازم است به چند نمونه از تعاریف این واژه اشاره شود. هرچند ممکن است این تعاریف دربردارنده یک مفهوم کلی از شهر دوره ساسانی نباشد.

ماکس وبر (۱۳۷۵: ۶۳) شهر را متشکل از یک یا چند بنای مسکونی جدا از یکدیگر می‌داند که به طور نسبی یک زیستگاه بسته است. گوردون چایلند (۱۳۵۸: ۸۱-۱۰۳) که از شهر به عنوان انقلاب در تاریخ بشریت یاد کرده برای این واژه ضوابط و معیارهایی مشخص نموده که تحقق آنها ورود از عرصه روستا به شهر است. گرد آمدن جمع کثیری از مردم در یک مکان، تخصص در حرف گوناگون، گردش اقتصادی، بناهای عمومی بزرگ مانند معابد، پیدایش طبقات اجتماعی، اختراع خط، توجه به علوم و فنون و تجارت خارجی ... از نشانه‌های بارز و آشکار شهر شمرده شده است. راپاپورت (۱۳۶۶: ۱۳) با توجه به فرهنگ‌های مختلف و نیز با توجه به این نکته که چیزی به نام انقلاب شهری مفهومی ندارد سعی کرده است تعریفی از شهر ارائه دهد که عمومیت بیشتری داشته باشد. بنابراین، او این تعریف را ارائه می‌دهد: «به یک مجتمع زیستی نه براساس ویژگی‌های خاص بافت آن و یا حتی مجموعه‌ای از این عناصری که براساس عملکرد خاص که همان بخشیدن نظم به یک منطقه و ایجاد فضایی مفید می‌باشد، می‌توان واژه شهر اطلاق نمود».

شهر را در فارسی باستان «خشت» می‌گفته‌اند که به معنی پادشاهی بوده است. در اوستا این واژه به صورت «خَشْتَر» آمده است. واژه فارسی شهر از همین واژه اوستایی آمده است. در روزگار مورد نظر ما یعنی در عصر ساسانی شهر را «شهرستان» می‌خواندند. شهرستان یا شهر در کاربرد امروزی، جایگاه پادشاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومت بوده است. این مفهوم باستانی از شهر در واقع موقعیت و پایگاه اداری و سیاسی شهر را در نظام اجتماعی و سیاسی ایران باستان به خوبی نشان می‌دهد (بروغنی، ۱۳۷۷: ۱۷). واژه شهر در روزگار باستان مفهوم وسیع‌تری داشت و به معنای

کشور، استان و ایالت و دولت به کار می‌رفت. این واژه بعدها با گذشت زمان مفهوم کوچک‌تری یافت و همپایه شهر به معنای کنونی آن گردید.

در زبان‌های اهالی شرق ایران واژه کنتا (kanta، کند) که به معنای «حصار و بارو» است، همراه است چون سمرکند (سمرقند) که نامش در روزگار باستان «ماراکند» بود. در استان‌های شرق ایران، واژه Kanta-Kantha به معنی شهر محفوظ مانده است. گمان می‌رود این واژه در روزگار باستان به معنای حصار، دیوار و بارو بوده که به صورتی دیگر عنوان Ked-Kad به مفهوم خانه را نیز داشته است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۲۲-۲۶۳).

در سنگ‌نبشته‌های سده سوم میلادی به استان، Štry (در متون پهلوی = Šahr «شهر») می‌گفته‌اند و مناطق نیز شهر نامیده می‌شده‌اند. حال آنکه مرکز استان یا پایتخت را «شهرستان» می‌خوانده‌اند. «شهر» به وسیله «شهردار» اداره می‌شده که در سده سوم میلادی احتمالاً یک شاه محلی بوده است. فرمانروایان استان‌ها را شخص شاهنشاه منصوب می‌کرد. مناطق یا شهرها به وسیله یک «شهرب» و یک «موبد» اداره می‌شدند. یک شهر یا ناحیه به «روستاگ»ها تقسیم می‌شد که شاید هر یک از چندین دهکده تشکیل می‌شدند. کوچک‌ترین واحد «ده» بود که یک دهقان یا دهگان ریاست آن را بر عهده داشت (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۹).

در تقسیم‌بندی مان‌گاه‌های دوره ساسانی می‌توان چنین ترتیبی را مشخص کرد: شهر، روستا و ده. در سلسله‌مراتب اداری، شهرداران که عبارت از حکام ایالت‌ها و شاهان محل وابسته به حکومت مرکزی و نزدیکان شاه بودند، بالاترین مقام را داشتند.

در تعریف شهر یک سری معیار و ضوابط برشمرده شد که گرچه ممکن است مجموعه آنها را در یک محل نتوان مشاهده کرد، اما وجود برخی از آنها در یک شهر دوره ساسانی الزامی است. این معیارها عبارت‌اند از: مرکز قدرت (کاخ و مجموعه اداری)، مراکز دینی و علمی (آتشکده، معبد آب، کرسی قضاوت)، مرکز اقتصادی و تجاری (بازار و صاحبان مشاغل)، برج و بارو، تشکیلات سپاه. در واقع شهر ساسانی پایه نهادهای اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی-سیاسی و بازرگانی-اداری است.

شهر ساسانی مکان اصلی استقرار طبقات برتر اجتماعی بود. شاه و دربار عریض و طویل آن در ارگ یا کاخ که در قلب شهر یا در بلندترین محل آن ساخته می‌شد، جای داشتند. در شهرهای دیگر جای خاندان شاهی را شاه محلی (سکانشاه، گیلانشاه، کرمانشاه و غیره یا خاندان‌های قدرتمند محلی مانند سورن، قارن و غیره) پر می‌کردند. پس از آن موبدان و مغان، جنگاوران و سپاهیان، دبیران و پزشکان و اشراف فتودال سکونت می‌یافتند. طیف عظیم مردم مانند پیشه‌وران، بازرگانان و صاحبان حرف در خارج از چهارچوب این طبقات چهارگانه و به تبع آن در خارج از دیوارهای شهر زندگی می‌کردند (لینچ، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰). چنین سیستمی در ادوار قبل نیز سابقه داشته است. «از نبشته‌های آشوری چنین برمی‌آید که در خاک ماد نقاط مسکونی مستحکم دژگونه‌ای به نام «آلانی دنوتی» و نقاط مسکونی کوچک دیگری در اطراف آن با نام «آلانی سهروتی» وجود داشته که ساکنان هنگام ضرورت می‌توانستند به درون حصار دژ پناه ببرند» (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۱۷۶). وجود آلانی سهروتی که در ادوار بعد به شار بیرونی یا ربض معروف شد، ضمن تأمین مایحتاج ساکنان شهر، نقش دفاعی یا سپر حفاظتی ساکنان شهر را نیز بازی می‌کرد؛ زیرا هنگام حمله دشمن، ساکنان ربض یا روستاهای پیرامون آن برای مدتی دشمن را سرگرم می‌کردند و حتی در مواردی ضربات سختی بر آنها وارد می‌ساختند. ربیع بن زیاد در جریان حمله به زرنگ، پایتخت سیستان در اواخر دوره ساسانی مدتی سرگرم جنگ با اهالی پیرامون شهر زرنگ بود و پس از قلع و قمع آنان بود که توانست شهر سیستان را تسخیر کند.

در مجموع، شهر ایرانی مرکز سیاسی-اعتقادی یک قلمرو در نظامی بود که بر همه چیز تسلط داشت. نظامی که در آن شهر معادل شه‌ریار و شهربان یک مفهوم بود که در دو قالب پدیدار می‌شد و شهر نماد سلطه و سلطنت بود و از آنجا که آمیختگی جنبه‌های واقعی یا نمادین از ویژگی‌های فرهنگ‌های کهن است، در ایران باستان سلطنت محور جهان بوده؛ پس شهر نماد سلطنت است (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۲۶).

دامنه گسترش شهرهای ساسانی به میزان زیادی وابسته به عوامل پیدایش شهر بود. چنانچه عوامل ایجابی آنها تقویت می‌شد، شهرها نه تنها گسترش می‌یافتند، بلکه

طول عمر آنها نیز افزایش می‌یافت. یکی از عوامل پایداری و توسعه شهرها شکوفایی بازرگانی و پیشه‌وری بود که این مسئله با میزان خدمات‌رسانی به روستاها و مناطق همجوار ارتباط تنگاتنگی داشت و در مقابل، مازاد محصولات و تولیدات آنها را خریداری می‌کرد. انباشت ثروت در شهرها و جذابیت‌های آن موجب می‌شد که اشراف فتودال از روستا به شهر مهاجرت کنند و ضمن به‌گردش درآوردن سرمایه‌های راکد خود، اشتغال‌زایی نمایند و بدین ترتیب بر میزان دارایی‌های خود بیفزایند که این خود موجب رفاه و آسایش بیشتر آنان می‌گردید.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری شهرها

تبدیل روستا به شهر نیازمند سلسله‌مراتبی است که بدون برنامه‌ریزی قبلی یا میل افراد خاصی در یک دوره طولانی‌مدت به وجود می‌آید. شرایط تبدیل چنین اماکنی به شهر در عین سادگی از پیچیدگی خاصی نیز برخوردار است و ممکن است موضوعاتی در آن دخیل بوده باشد که چندان چشمگیر نباشد. چنین شهرهایی یک روند طولانی را برای گذر از روستا به شهر طی می‌کنند که مراحل سیر هر یک ممکن است با دیگری متفاوت باشد. البته گاهی ممکن است بر اثر فراهم شدن شرایط لازم، یک روستا در مدت زمان کوتاهی تبدیلی به شهر شود. اما روی هم‌رفته می‌توان به پاره‌ای موارد خاص مانند افزایش تولید محصولات کشاورزی یا دامی در یک محل اشاره کرد که این خود نیز حاصل آب فراوان، خاک خوب و هوای معتدل در یک ناحیه است. غالباً نتیجه افزایش محصول، افزایش جمعیت را به دنبال دارد که این پدیده یا در اثر زاد و ولد یا مهاجرت اقوام و دستجات دیگر در چنین مکانی شکل می‌گیرد. جمعیت زیاد، نیازمندی‌های جامعه را افزایش می‌دهد و متعاقب آن تخصص‌های مختلف به وجود می‌آید. در این حالت جامعه از وضعیت سادگی خارج می‌شود و به سمت پیچیدگی پیش می‌رود و نیازها و مشکلات جدید و بیشتری متوجه شهروندان می‌گردد. معبد، نقطه عطف این جامعه در حال تحول است که به نیازهای معنوی و نذورات آنها برای حل مشکلات دنیوی‌شان پاسخ می‌دهد. کاهن اعظم با شخصیت وارسته خود که مورد اعتماد و وثوق کل جامعه است، مشکل‌گشای جامعه نوین می‌شود و نتیجه داورها و

فرامین او از معبد صادر می‌گردد. به زودی معبد قلب تپنده و کانون روستا و مناطق مجاور آن می‌شود. از آنجا که بیشترین میزان تردد جماعات در معبد صورت می‌گرفت، هر یک از فروشندگان این محل و مناطق دور و نزدیک آن بساط خود را برای فروش در پیرامون معبد می‌گستراندند و به زودی بازار، دادوستد و تجارت شکل می‌گرفت. ثروت روزافزون شهر موجب می‌شد تا تأسیسات عمومی مانند جاده‌های ارتباطی، پل، سیستم آب‌رسانی و فاضلاب پایه‌های معابد مختلف و مجلل شکل گیرد. پس از مدتی کاهن اعظم که به مدد املاک معبد، نذورات و هدایای مردم ثروتمند شده بود از دنیای روحانیت خارج و به اشرافی‌گری و ساخت کاخ متمایل می‌گردید. اینک وی برای حفظ کاخ و معبد که سایه بر هم افکنده بودند، مبادرت به ایجاد برج و بارو دور شهر می‌کرد و طبقه‌ای به نام جنگیان را به خدمت می‌گرفت که وظیفه آنان جمع‌آوری مالیات، حفاظت از دارایی‌ها و اماکن شاه-کاهن، از بین بردن مخالفان و انضمام سرزمین‌های جدید بود.

شاید این روایت پیدایش یک روستا-شهر (دولت‌شهر) در هزاره سوم قبل از میلاد در خاورمیانه باشد. اما واقعیت آن است که چنین شهرهایی از ساختار کالبدی منضبط و روشمندی برخوردار نبودند و تأسیسات درون‌شهری آنها دچار نوعی آشفتگی بود. در مقابل، شهرهایی که به فرمان حاکم یا پادشاه ساخته می‌شدند از طراحی شهری مناسبی برخوردار بودند که براساس اسلوب مهندسی و برنامه از پیش تعیین شده و در چهارچوب اهداف خاصی که مدنظر سازندگان آنها بود، شکل می‌گرفتند. اعلام استقلال و عدم تابعیت از حاکم، دیدگاه‌های دفاعی-نظامی، عوامل تولیدی-تجاری (ایجاد بازار)، مسائل فرهنگی-علمی، مذهبی و تشریفات و برگزاری مراسم، اسکان اسرای جنگی و شرایط مناسب جغرافیایی از اهداف خاص و عوامل مؤثر در شکل‌گیری شهرهای این دوره به شمار می‌روند.

عامل دفاعی-نظامی

پس از غذا، امنیت مهم‌ترین اصل بقا برای انسان به شمار می‌رود. تأمین این هدف جز با ایجاد مکان‌های امن در مقابل بلایای طبیعی و رویدادهای انسانی میسر نیست.

ایران بنا به موقعیت خاص جغرافیایی، ثروت و دستاوردهای مدنی همواره مورد توجه و در معرض چپاول و غارت همسایگان و اقوام دور از شمال شرق، غرب و شمال غرب بوده است. از این رو مهم‌ترین دغدغه ساکنان و فرمانروایان آن ایجاد دژ و شهرهای مستحکم، دیوارهای طویل دفاعی و خندق بوده است.

بیشتر ثروت و درآمدهای دولت آشور نو را درآمدهای حاصل از جنگ و چپاول کشورهای همسایه تشکیل می‌داد. از این رو ملل مجاور ناگزیر بودند برای دفاع از جان و مال خود دژها و قلعه‌های بسیار مستحکمی در نقاطی که دسترسی دشمن به آنها دشوار بود، بسازند. نمونه‌های فراوانی از دژهای مادی را می‌توان در نقش‌برجسته‌های کاخ دور شارو کین در خرساباد کنونی که متعلق به اواخر سده هشتم قبل از میلاد است و به فرمان سارگون دوم نقر گردیده است، مشاهده نمود.

هر یک از این دژها مانند هار هار و کیشه سیم بر روی ارتفاعات ساخته شده و چندین برج و باروی متداخل، حلقه‌وار شهر را دربر گرفته‌اند. برج و باروها، مرتفع، عریض و با مصالح مستحکم بنا می‌شدند و در نقاطی از آنها مزقل‌های تیراندازی تعبیه می‌گردید و در لبه‌ها دارای جان‌پناه به شکل کنگره (دندان) بودند. شهر از طریق یک یا چند دروازه مستحکم به روی مراجعان باز یا بسته می‌شد، در بیشتر این نقوش رودخانه‌ای در پایین کوه یا تپه، شهر را محاصره کرده است. علاوه بر این، دژ از یک یا دو سو در چنان موقعیت طبیعی صعب‌العبوری قرار داشت که دسترسی به آن عملاً غیر ممکن بود. ترفندهای فوق‌همراه با ایجاد تونل در مرکز شهر و قرار داشتن راه خروج آن در محلی امن و مخفی در خارج از حصار، نشان‌دهنده حفاظت و صیانت از جان و مال و ناموس ساکنان منطقه در دوره ماد است که در هر زمان مورد تهاجم وحشیانه آشوریان قرار می‌گرفتند.

در دوره هخامنشی به دلیل وجود امنیت پایدار از چنین دژهایی خبری نیست. لیکن در دوره اشکانی که تاخت‌وتاز اقوام مهاجم سکا در شمال شرق و دولت سلوکی و روم در غرب مطرح است، ساخت چنین دژهایی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این روند در دوره ساسانی نیز کماکان ادامه یافت و شاهان ساسانی را وادار کرد تا برای دفاع از قلمرو تحت حاکمیت خویش مبادرت به ساخت شهرهای مستحکمی

نمایند که نخستین و مهم‌ترین نقش آنها تأمین امنیت در نواحی مرزی و پیشگیری از تهاجم اقوام بیگانه به درون کشور بود. مسلماً شکل، طرح، تأسیسات و مصالح ساختمانی چنین شهرهایی با انواع شهرهای دیگر تفاوت داشت و ساکنان آنها را نیز اغلب قشون نظامی تشکیل می‌داد. قلعه دختر فیروزآباد یادآور قلعه‌های مادی است که به دستور اردشیر بابکان در زمان طغیان وی علیه اردوان پنجم ساخته شد.

بزرگ‌شاپور یا فیروزشاپور به دستور شاپور دوم در عراق و در نزدیکی مرز امپراتوری روم شرقی ساخته شد. این شهر که معروف به انبار گردید، محل نگهداری ادوات جنگی سپاه ساسانی و نیروهای ارتش بود که برای مقابله با جنگ‌های احتمالی با روم احداث شد. آمیانوس مارسلینوس از پایتخت ایران، تیسفون، یاد می‌کند که در موقع جنگ غلبه بر آن ممکن نبود. حصارهای محکمی این شهر را دربرداشت که از باروهای مستحکمی به بیرون راه داشت (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۲۷۶). تیسفون در عصر اشکانی، در آغاز، اردوگاه نظامی پارتی بود که در مقابل سلوکیه در ساحل دجله ساخته شد. شاپور اول نیز پس از لشکرکشی به شرق ایران و شکست پهله‌چک توراتی دستور داد تا در محل درگیری که خراسان بود، شهری بنا شود. وی این شهر را «نیوشاپور» نامید که بعدها به نیشاپور مشهور شد.

در زمان یزدگرد دوم که سرحدات شرقی کشور گرفتار اغتشاشات هونها شد، در یکی از جنگ‌ها، پادشاه قبایل هون موسوم به «چون» را که در شمال گرگان سکونت داشت، شکست داد و در آن ولایت، شهری به نام «شهرستان یزدگرد» تأسیس کرد و سالی چند در آن اقامت گزید تا به سرحدات که دستخوش غارت وحشیان بود، نزدیک‌تر باشد (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۶). فیروز نیز به منظور دفاع از مرزهای ایران در مقابل حملات ترک‌ها در دروازه خزر سه شهر بنا کرد. پس از وی خسرو انوشیروان دیوار گرگان را که گفته می‌شود بیش از ۳۰۰ کیلومتر طول داشت به همین منظور در منطقه گرگان ساخت.

علاوه بر شهرهای مرزی، شهرهای عمده داخل سرزمین را نیز به تأسیسات دفاعی مجهز می‌ساختند. از این رو بررسی عمده شهرهای ایلامی به بعد در تمامی فلات ایران ایجاب می‌کند تا عامل پدافندی در شکل بخشیدن به نقشه (پلان) و بافت

شهر، ارتفاع و ستبری حصار، پهنای خندق، شکل برج‌ها و دروازه‌ها، چگونگی شبکه‌ها و تقسیم‌بندی‌های داخل شهر و بالاخره کهندژ مورد توجه قرار گیرد. در دوران ساسانی یکی از قوی‌ترین حصارها را برای شهر مذهبی شیز یا تخت سلیمان کنونی که محل آتشکده شاهان و لشکریان بوده است، ساخته‌اند؛ زیرا وجود هدایای گران‌قیمت و پرارزش در این محل و نیز قداست آن همیشه می‌توانست هجوم رومیان را در پی داشته باشد. چنان‌که سرانجام نیز چنین شد و گنجینه‌های فراوانش به غارت برده شد (ورجاوند، ۱۳۷۰: ۱۰).

عامل مذهب و باورهای اعتقادی

این مطلب که نخستین عامل پیدایش شهر در تاریخ بشریت، مذهب و باورهای اعتقادی بوده، چندان بیراهه نیست. در مرکز اوروک، نخستین شهر بزرگ سومری دو محله مقدس به نام‌های اینانا (بانوی آسمان) و آنو (ایزد آسمان) قرار داشت که ویرانه‌های قدیم‌ترین پرستشگاه‌های بزرگ بشری، معبد سنگ آهک و تالار ستون‌دار در آنجا از زیر خاک بیرون آمده است. از لایه‌های ویران شده این معابد نخستین آثار خط میخی و مهر استوانه‌ای که از نشانه‌های آغاز دوران شهرنشینی محسوب می‌شود، به دست آمده است (مورتگات، ۱۳۷۷: ۵-۶).

همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، تردد فراوان جماعات به معابد سبب پیدایش بازار در پیرامون آنها شد. از سوی دیگر ثروت معابد موجب گردید تا برای ثبت و ضبط اموال خط به وجود آید و مهر استوانه‌ای که علامت بارز مالکیت به شمار می‌رود، اختراع شود. با توجه به مدارک مستند باستان‌شناسی بیان این نکته که نخستین شهرهای بشری به دلایل مذهبی به وجود آمدند نمی‌تواند صرفاً یک نظریه اثبات‌نشده باشد.

برخی کوه‌ها، چشمه‌ها یا پدیده‌های طبیعی خاص در نظر انسان همواره از تقدس و الوهیت خاصی برخوردار بوده است و آنها را منشأ خیرات و برکات و در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند. برخی از مناطق به دلیل ولادت یا شهادت پیامبران و شخصیت‌های دینی محترم شمرده می‌شدند. از این رو آمد و شد در چنین مکان‌هایی

افزایش می‌یافت و پس از چندی شهری شکل می‌گرفت که در آن تمام ویژگی‌های زندگی شهرنشینی وجود داشت. مکه، مدینه، قم و غیره بر اثر این عوامل توسعه یافتند. در دوره ساسانی محل ولادت زرتشت را در آذربایجان و محل شهادت وی را در بلخ (مزار شریف) می‌دانستند. از این رو در آذربایجان که مکان مقدسی دانسته می‌شد؛ بزرگ‌ترین آتشکده این دوره به نام آتشکده آذرگشنسب که مخصوص شاه و سپاهیان بود، ساخته شد. این محل از چنان تقدسی برخوردار بود که شخص شاه از تیسفون پیاده به آنجا می‌رفت و با اهدای نذورات فراوان خواستار پیروزی در جنگ‌ها می‌شد. از دیگر مکان‌هایی که صرفاً به دلیل وجود آتشکده شکل شهر به خود گرفت، شاید بتوان به کاریان که آتشکده آذر فرنیغ در آنجا قرار داشت و کرکویه در سیستان اشاره کرد.

در تمام شهرها و روستاهای دوره ساسانی آتشکده قرار داشت. لیکن پیدایش این شهرها صرفاً به دلیل وجود آتشکده نبوده است؛ بلکه آتشکده یکی از مؤسسات مقدسی بود که بلافاصله پس از احداث شهر یا روستا در داخل یا مجاور آن بنا می‌شد. مقام پادشاهی در فرهنگ ساسانیان و به طور کلی مزدیسنی مقام مقدسی است؛ زیرا شاهان همچون پیامبران و بزرگان دین، فره یا خوره را که یک نیرو و موهبت الهی است از اهورا مزدا دریافت می‌کنند. از این رو شاهان پس از پیامبران و بزرگان دین دارای برترین مقام‌اند. این برداشت موجب شد که شاهان ساسانی خود را از تخمه خدایان بدانند که دارای چهره ایزدی هستند؛ اما از آنجا که براساس دیانت آنها گوری برایشان ساخته نمی‌شد، شهرهایی که با این هدف ساخته شوند، در دوره ساسانی دیده نمی‌شود.

عامل آیین و مذهب گذشته از سهم مؤثری که در پایه‌گذاری و تکوین بسیاری از شهرها داشت، در طراحی معماری بناها و شبکه‌بندی و چگونگی بافت آنها نیز نقشی تعیین‌کننده داشته است. چنان که در مصر باستان خیابان‌های اصلی در جهات و نقاطی قطع می‌شده‌اند که به وسیله ارقام مقدس تعیین شده بود. در ایران نیز عامل آیین و باورهای جامعه را در شکل‌گیری شهرهای باستانی شاهد هستیم. این حضور به دو گونه است: نخست، تکیه و تأکید بر نیایشگاه‌های شهر و سپردن

موقعیت برتر بدان که در نتیجه، دیگر واحدهای معماری شهر و شبکه‌بندی‌ها خود را با آن مراکز اصلی وفق داده‌اند. دوم، تأثیر نمادهای مذهبی و باورهای جامعه در طرح و شبکه‌بندی شهر که از آن جمله‌اند: توجه به افلاک و ستارگان و جهت برآمدن خورشید و ماه در طول سال یا آغاز آن و شکل خورشید و مانند آن، چنان که وجود دروازه‌های چهارگانه را در فیروزآباد (در شرق دروازه مهر، در غرب بهرام، در شمال هرمز و در جنوب اردشیر)، طربال و تقسیم‌بندی شهر به دوایر متداخل را برگرفته از این ویژگی می‌دانند (ورجاولند، ۱۳۷۰: ۹).
 شهر در عصر باستان نوعی اجتماع دینی بود. فوستل دوکولانژ (۱۳۰۹: ۱۳۳) در این باره می‌گوید: «ساختمان شهر در قدیم عملی دینی محسوب می‌شد؛ زیرا بلافاصله پس از آنکه خانواده‌ها در اتحاد و اشتراک مذهب موافقت می‌کردند به بنای شهر می‌پرداختند که این کار نیز عملی دینی محسوب می‌شد».

عامل سیاسی-اداری

با پیدایش حکومت‌ها در هزاره سوم قبل از میلاد، کاخ و دربار شکل گرفت. این بناهای باشکوه که محل زندگی حاکم و تشکیلات اداری و حکومتی وی بود، در قلب شهر یا در بهترین مکان آن و در فضای وسیعی بنا می‌شد. با افزایش قدرت مالی و در اختیار داشتن نیروی کار رایگان، شاهان و حاکمان محل زندگی و تشکیلات حکومتی خود را از روستا-شهرها جدا می‌کردند و در محل‌های جدید که از نظر موقعیت آب‌وهوایی یا ژئوپلیتیکی مناسب بود، بنا می‌نهادند.

برخی از شهرهای دوره آشور نو مانند دورشاروکین با این هدف ساخته شد که آنها را باید شهرهای شاهی نامید. در واقع تا پیش از این دوره، روستاهایی که از ویژگی‌های خاص و مطلوبی برخوردار بودند بدون هیچ طرح و نقشه قبلی گسترش یافته و به شهر تبدیل می‌شدند. از این رو چنین شهرهایی از پدافند کافی و مطمئن در مقابل دشمن برخوردار نبوده و بسیار آسیب‌پذیر بودند. ضمن اینکه بی‌نظمی شهری و وجود طبقات مختلف اجتماعی، زندگی عناصر ممتاز جامعه را در آنها دشوار می‌کرد. عواملی از این دست سبب شد تا پادشاهان با امکانات و اختیاراتی که در

دست داشتند، فرمان احداث شهرهای نوین را صادر کنند. پاسارگاد و پارسه در دوره هخامنشی و پارتونیس و تیسفون در دوره اشکانی از چنین نمونه‌هایی به شمار می‌روند. با وجود اینکه در آغاز دوره ساسانی دو شهر جدید گور و بیشاپور پی‌افکنده شد؛ اما تیسفون به دلایل سیاسی-اداری که از ادوار قبل داشت، همچنان به عنوان مرکز سیاسی-اداری دولت قدرتمند ساسانی مورد استفاده قرار گرفت و در آن کاخ‌های بسیار عظیم و زیبایی مانند ایوان مداین ساخته شد. کاخی که در خور شأن و منزلت شاهان ساسانی بود و زرق و برق و زیبایی آن دوست و دشمن را مقهور می‌ساخت. استحکامات این شهر چنان طراحی شده بود که دشمن قادر نبود به آسانی در آن نفوذ کند.

شهر شوش نیز از چنین وضعیت و موقعیتی در دوره هخامنشی برخوردار بود. شهر مذکور که پیش از آن به مدت چند هزاره پایتخت سیاسی و حکومتی ایلامی‌ها بود، در دوره جدید کماکان اهمیت پیشین خود را باز یافت و با وجود شهر نوساز و زیبای پاسارگاد، داریوش دستور داد تا بر روی خرابه‌های این شهر باستانی، شهر جدید شاهی را بسازند.

با گذشت زمان و مسائل عدیده‌ای که در سیاست و حکومت‌داری پیش آمد، شهرهای فراوانی با اهداف مذکور ساخته شد. از نمونه‌های عصر حاضر می‌توان به تهران یا زاهدان اشاره کرد. هم‌اکنون تهران علی‌رغم مشکلات فراوانی که دارد به دلیل پایتخت بودن (مسائل سیاسی-اداری) جمعیت انبوهی در آن زندگی می‌کنند و هر روز بر میزان این جمعیت و تردد در آن افزوده می‌شود. زاهدان نیز که از هرگونه امکانات زیست‌محیطی مناسب محروم است، صرفاً به دلیل مرکزیت استان از چنین رشدی برخوردار است.

به هنگام پدید آمدن شهرهای نوین و احیای شهرهای کهن ایران در دوره ساسانی، دیگر اثری از خودمختاری‌های موجود در نظام پولیسی مشهود نبود؛ زیرا اغلب شهرهای این دوره، شهرهای سیاسی-اداری (شهرهای شاهی) بودند. این شهرها از سوی شاهنشاه ساخته می‌شدند و وابسته به او بودند و کاخ‌ها و اقامتگاه‌های شاه و اعضای خانواده وی در این شهرها قرار داشت (پیگلسکایا، ۱۳۷۷: ۲۱۸).

عمران و آبادی این شهرها به دلیل حضور شاه و نظام سیاسی-اداری در آنها بود؛ زیرا ثروت از همه جا به این مراکز سرازیر و در آنجا خرج می‌شد. از این رو دارای تمامی امکانات، تسهیلات و جاذبه‌های شهری بودند.

بیشتر شهرهای ساخته شده در دوره ساسانی پیشوند یا پسوند نام شاهان این سلسله را بر خود دارند (ر.ک.: جداول فصل دوم). این امر بیانگر آن است که اولاً پادشاهان ساسانی به عمران و شهرسازی اهمیت زیادی می‌دادند و نقش آنان در ساختن شهرها یک نقش اساسی و انکارناپذیر بود. از سوی دیگر این شهرها نوین‌باد بودند و پیشینه روستائینی نداشتند؛ بلکه به فرمان شاه و با یک نقشه طراحی شده و مهندسی به یکباره ساخته می‌شدند.

در برخی موارد احداث شهر موضوعی سیاسی تلقی می‌شد و اگر یک حاکم محلی بدون اجازه چنین کاری انجام می‌داد، مورد پرسش قرار می‌گرفت. مانند کاری که اردشیر بابکان کرد و بلافاصله مورد مؤاخذه اردوان پنجم قرار گرفت. شاه و شهر در فرهنگ باستان با هم عجین بوده است. قدرت شاه در ساختن شهرها به حدی بود که گاه در مکان‌هایی که شاید به نظر دیگران برای ساخت شهر مناسب نبود، شاه درصدد برمی‌آمد تا شهری در آن نقطه احداث کند. مانند شهر جندی‌شاپور که ظاهراً از شرایط لازم برای احداث یک شهر برخوردار نبوده است یا گاه اراده شاه چنان بود که شهری را که با خواست و ایده او منطبق و سازگار نبود، ویران می‌ساخت و شهری دیگر را به جای آن بنیاد می‌کرد. نمونه آن را می‌توان در تخریب شوش در زمان شاپور دوم مشاهده کرد که پس از طغیان در برابر شاه، شهر با خاک یکسان شد و به جای آن شهری به نام «ایران‌شهر شاپور» یا «ایران‌خوره شاپور» سر برآورد (بروغنی، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۵).

شهرهای نوین‌بادی که بنا به ضرورت و مناسبت‌های سیاسی به فرمان شاهان ساخته می‌شد در جریان آشوب‌ها و تغییر حکومت بیش از دیگر شهرها صدمه می‌دید. تیسفون با آن همه عظمتی که داشت با ورود اعراب کم‌کم رو به ویرانی نهاد و حتی در زمان منصور، خلیفه عباسی، تلاش شد برای ساخت یک قصر جدید در بغداد از مصالح آن استفاده کنند.

عامل تجاری و بازرگانی

از دیدگاه ماکس وبر شهر از نظر اقتصادی (تجاری و بازرگانی) زیستگاه ساکنانی است که در درجه اول از راه بازرگانی و نه کشاورزی زندگی می‌کنند؛ اما با این حال درست نیست که تمام مکان‌هایی را که بازرگانی و تجارت بر آن غالب است، شهر بنامیم. با این همه شهر اقتصادی مکانی است که ساکنان محلی بخش مهمی از خواسته‌های اقتصادی روزانه خود را در بازار محلی و تا حد ضروری با محصولاتی برآورده می‌کنند که سکنه محلی و اهالی آبادی‌های همجوار شهر برای فروش در بازار تولید کرده‌اند یا از راه‌های دیگر به دست آمده است. شهر در معنایی که در اینجا به کار برده شده، مکان بازار است (وبر، ۱۳۷۵: ۶۴-۶۶).

دادوستد و پیدایش بازار از عوامل بسیار مهمی است که نخستین روستاها را تبدیل به شهر کرد. این بازارها که در پیرامون معابد بزرگ و در قلب شهرها شکل گرفتند، محلی برای فروشندگان کالاها و محصولات مازاد روستاهای پیرامون و حتی مناطق دورتر بودند. با اختراع چرخ و ارابه و ایجاد راه، بر تحرک، پویایی اقتصادی و جمعیت این اماکن افزوده می‌شد و ثروت و رفاه را برای تجار، صاحبان معابد و حکومت به ارمغان می‌آورد.

با توجه به اینکه نگهداری سپاه و دربار مخارج هنگفتی می‌طلبد، دولت‌ها در ایجاد و شکل‌دهی به شهرهای بازاری نقش مهمی داشتند. درآمدهای مالیاتی ناشی از صادرات و واردات کالا دولت‌ها را قدرتمندتر می‌ساخت و علاوه بر رفاه و آسایش و ایجاد درباری پرزرق و برق، ارتش و تجهیزات نظامی به روز می‌شد. در دوره هخامنشی پخش دریک‌های طلا در بین مزدوران یونانی، ساتراپی‌های آسیای صغیر را بدون حضور ارتش ایران زیر نفوذ این دولت قرار می‌داد. کسب بیشتر این ثروت از طریق جاده بازرگانی سارد-شوش، شوش-بین‌النهرین و شوش-هکمتانه حاصل می‌شد.

نیاز دولت‌ها به پول سبب می‌گردید که در ایجاد شهرهای تجاری بسترهای لازم را فراهم آورند. از جمله اقدامات لازم در این زمینه ایجاد راه، منزلگاه (کاروانسرا)، آب‌انبار، ساخت بندرگاه و کشتی‌های تجاری، نیروی نظامی برای حفاظت از کاروانیان، ساخت شهر در شاهراه‌ها و مناطق صنعتی و انتقال متخصصان

و صاحبان حرف به این شهرها بود. شاپور اول، شاپور دوم و انوشیروان از جمله شاهان ساسانی بودند که اسیران رومی را در شهرهای ویه‌اردشیر، شوش، شوشتر و گندی‌شاپور جای دادند. مسعودی (۱۳۷۴: ۲۵۴) نیز به این موضوع اشاره دارد و می‌گوید شاپور (دوم) پس از حمله به روم، مردمان بسیاری را از آنجا به ایران آورد و در شهرهای شوش، شوشتر و غیره اسکان داد و از آن هنگام دیبای شوشتری و انواع حریر در این شهر، خز در شوش و بافت پرده و فرش در نصیبین معمول شد.

بنابراین می‌توان گفت که وجود کارگاه‌های پیشه‌وری در شهر سبب می‌شد تا شهر چهره صنعتی-هنری به خود بگیرد. این خود اهمیت و اعتبار شهر را افزون می‌ساخت و پول حاصل از کالاهای تولید شده می‌توانست روند رشد و شکوفایی شهر را تسهیل کند (بروغنی، ۱۳۷۷: ۷۱). لازمه ایجاد شهرهای تجاری و بازرگانی، دادوستد کالا و تجارت بود و این میسر نمی‌گردید مگر اینکه راه‌های خشکی و آبی در یک منطقه گسترش یابند. دولت ساسانی با درک این مهم به ساخت راه‌هایی در مناطق حساس و سوق‌الجیشی مبادرت کرد. از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین راه‌های تجاری این دوره باید به جاده ابریشم با طول ۸۰۰۰ هزار کیلومتر اشاره کرد که آسیای صغیر را به چین متصل می‌نمود. این جاده همچنان که از اسم آن پیداست محل انتقال پارچه‌های زربفت و ابریشمی چین به ایران و روم بود. البته علاوه بر این محصول گران‌بها اجناس دیگری نیز به وسیله کاروان‌های بزرگ رد و بدل می‌شد. در مسیر این جاده بزرگ و راه‌های منشعب از آن در ادوار مختلف تاریخ ایران شهرهایی مانند سمرقند، بلخ، مرو، نیشابور، ری، همدان و تیسفون رشد چشمگیری یافتند که درآمد عمده آنها را بازار و خرید و فروش کالاهای تجاری تشکیل می‌داد. تجارت دریایی نیز در دوره ساسانیان گسترش چشمگیری یافت. از این رو آنان مبادرت به ساخت بنادر مهمی مانند ریشهر و سیراف در کناره‌های خلیج فارس کردند. چنان‌که سیراف به دلیل حجم بالای ترانزیت کالا، به شهر بسیار ثروتمندی تبدیل شده بود و در نخستین قرون اسلامی، مهم‌ترین بندر تجاری ایران به حساب می‌آمد.

ساکنان شهرهای غربی کشور (مناطق خوزستان و بین‌النهرین) عمدتاً از اسرای سوری و یهودیان که به کار بازرگانی اشتغال داشتند و نیز اسرای رومی و عیسویان

که به صنعتگری می‌پرداختند، تشکیل شده بود. این شهرها نه تنها مراکز صنعتی بلکه از پایگاه‌های مهم فعالیت‌های بازرگانی نیز به شمار می‌رفتند. ارقام عمده تجارت مصنوعات صنایع دستی شهری و انواع منسوجات، مخصوصاً پارچه بوده که مواد خام ابریشم آن از چین وارد می‌شده و همچنین مصنوعات نقره و عطریات و ادویه و شراب و غیره (قادری، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

از آغاز دوران تاریخی به بعد تا پایان عهد ساسانی عمده شهرهای فلات ایران در زمینه بازرگانی فعال بودند و همگام با آن بر اثر رشد و تولیدات صنعتی در زمینه‌هایی چون پارچه‌بافی، فلزکاری، اسلحه‌سازی، شیشه‌سازی و دیگر رشته‌ها بر اهمیت آنها افزوده می‌شد و مجموعه‌های معماری متناسب با امر دادوستد در بافت شهرها پا می‌گرفتند و گسترش می‌یافتند. در عهد ساسانی بازارها و راسته‌های مختلف متعلق به صنعتگران در زمینه‌های گوناگون، بخش‌های عمده شهرها را تشکیل می‌دادند (ورجاوند، ۱۳۷۰: ۱۱).

موقعیت مناسب جغرافیایی (آب و هوا)

بنیان شهرها همیشه تابع آنچه گفته شد، نبوده است. در گذشته که میزان فناوری و بهره‌برداری از منابع طبیعی در سطح پایینی قرار داشت وابستگی مستقیم و بی‌واسطه انسان به پدیده‌های حیاتی طبیعی مانند آب شیرین، خاک حاصلخیز، پوشش گیاهی غنی و متنوع و اقلیم مناسب بسیار زیاد بود. این عوامل نه تنها در شکل‌گیری شهرهای اولیه از شروط اصلی به شمار می‌رفت، بلکه از عناصر پایدار در بقای شهرها نیز شمرده می‌شد.

نخستین شهرها در مناطقی مانند خوزستان، جیرفت، سیستان و به طور کلی در جاهایی شکل گرفتند که آب فراوان و شیرین رودخانه‌هایشان به آسانی زمین‌های وسیعی را آبیاری می‌کرد. با خشک شدن بستر این رودخانه‌ها، شهرها نیز متروک می‌گردید و با به جریان افتادن شاخه‌های جدید، شهرهای تازه‌بنیاد در کناره‌های آنها شکل می‌گرفت. این وضعیت در سیستان کاملاً محسوس است. چنان‌که محوطه‌های باستانی فراوانی در دو سوی رودخانه‌های آن شکل گرفتند و با خشک شدن این رودها، شهرها و آبادی‌های آن مانند دهانه غلامان و

رام‌شهرستان از بین رفتند. در واقع پیدایش و نابودی شهرها در منطقه‌ای مانند سیستان تابع آب هیرمند بوده است. به طور کلی توجه به عوامل طبیعی، جغرافیایی و محیطی از شروط لازم برای ساخت شهر در کنار سایر عوامل به شمار می‌رود.

ساختار کالبدی شهرها

شهرهای ساسانی جدا از شکلشان از ساختار هماهنگی برخوردارند که در صورت شناخت درست آنها می‌توان شهرهای این دوره را از شهرهای ادوار دیگر بازشناخت. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که بسیاری از عناصر کالبدی شهرهای این دوره برگرفته از ادوار پیشین است و ساسانیان به همان نسبت که این عناصر را از گذشتگان به ارث بردند، مسلمانان نیز روش‌های شهرسازی خود را تا حدود زیادی از ساسانیان به عاریت گرفتند.

خندق (نهر آب پیرامون شهر)، دروازه، برج و بارو، معابر، دژ حکومتی (کهندژ)، شاریانی (شارستان)، شار بیرونی (ربض)، بازار و میادین چهارچوب اصلی و مشخص شهرهای ساسانی را با اندکی تفاوت‌های احتمالی تشکیل می‌داد.

تاریخ ساخت خندق را می‌توان تا دوره مادها به عقب برد. در نقش برجسته‌های کاخ دور شاروکین متعلق به سارگون دوم - اواخر سده هشتم قبل از میلاد - در پای بیشتر قلعه‌های مادی نهرهایی در جریان است که لشکریان آشور در حال عبور از آنها هستند یا اجساد دشمن در آنها شناور است. جریان این نهرها چه به صورت طبیعی و چه به صورت مصنوعی نوعی ترفند تدافعی بود که علاوه بر تأمین آب شرب ساکنان دژ، حرکت ناگهانی دشمن به طرف قلعه و عبور تجهیزات نظامی آنها را کند و دچار مشکل می‌کرد.

پیرامون هر یک از شهرهای ساسانی مانند شهر گور یا دارابگرد خندق‌های عمیقی قرار داشت. برخی از شهرها مانند بیشاپور که از جریان آب طبیعی رودخانه شاپور برخوردار بودند، این مسئله را به نوعی حل و با ساخت چند پل به شهر تردد می‌کردند. کنترل و انسداد پل‌های خندق و رودخانه‌های پیرامون شهر از میزان آسیب و خطرهای احتمالی به شهر به شدت می‌کاست.

دومین عنصر تدافعی بعد از خندق (کندک) برج و باروهای پیرامون شهرها بود. قلاع و استحکاماتی که در زمان ساسانیان ساخته شدند، معمولاً دارای برج‌های نیمه گرد جلوتر از دیوار دفاعی هستند که این برج‌ها خیلی به هم نزدیک ساخته شدند. نزدیک بودن برج‌ها به یکدیگر علاوه بر آنکه قدرت دفاعی ساکنان قلعه را افزایش می‌داد بر زیبایی طرح بنا می‌افزود. محکم کردن و مسلح کردن قلعه به وسیله برج‌های دفاعی مدور در زمان ساسانیان توسعه و تکامل زیادی یافته است که نمونه بارز آن را در قلعه دختر فیروزآباد می‌بینیم (کلایس، ۱۳۸۳: ۱۰۸). در شهر بیشاپور، فاصله برج‌ها در ابتدا ۴۰ سانتی‌متر بود، اما در دوره‌های دیگر، بعد از هر دو برج یکی را برداشتند تا احتمالاً قدرت دید و مانور نگهبانان برج‌ها را افزایش دهند.

بسیاری از دژها چند حصار داشت و مهم‌ترین بخش دژ، غالباً در بالاترین و قابل دفاع‌ترین مکان قرار داشت و در برخی از نمونه‌ها حصاری جداگانه برای آن در نظر گرفته می‌شد. برج و باروها اغلب دارای پنجره‌های کور، مزغل (تیرکش)، اتاقک‌های پله‌دار، دالان‌های باریک و در لبه دیوارها کنگره بودند. ضخامت و ارتفاع این عناصر بسیار زیاد و مصالح آنها را سنگ و آهک یا خشت و گل تشکیل می‌داد. غالباً برج‌ها مرتفع‌تر از باروها بودند. به دلیل پهنای زیاد حصار و فراخی برج‌ها، نگهبانان زیادی می‌توانستند بر روی حصار یا داخل برج‌ها دیده‌بانی کنند.

دروازه‌های شهرهای ساسانی معمولاً بین برج‌های نیمه گرد قرار داشتند. تعداد دروازه‌ها به شکل و ابعاد شهر بستگی داشت. چنان‌که شهر گور در چهار جهت اصلی دارای چهار دروازه بود. دروازه شرقی موسوم به مهر بود، دروازه غربی بهرام، دروازه شمالی هرمز و دروازه جنوبی اردشیر نام داشت. نام دروازه‌ها برگرفته از اصول دینی و اعتقادی ساسانیان بود. چهار دروازه به چهار سوی عالم که یادآور جهات اربعه و عناصر اربعه است، باز می‌شود. معابر اصلی بین دو دروازه هم‌سو قرار داشت.

شهر گور دارای دو خیابان اصلی بود که یکی از شمال به جنوب - از دروازه هرمز تا دروازه انوشیروان - و دیگری از شرق به غرب - از دروازه مهر تا دروازه بهرام - کشیده شده بود. احتمالاً معابر دیگر که پهنای آنها کمتر بود به موازات خیابان‌های اصلی احداث می‌گردید.

در فصل اول از آرایش اجتماعی ساسانیان سخن به میان آمد. گویا این مسئله ریشه در اعتقادات دینی، اساطیری و فرهنگی-اجتماعی ساسانیان داشت. بارزترین نمود و جلوه ظهور طبقات را باید در محل اسکان هر گروه جستجو کرد. همان‌گونه که دخول از طبقات پایین به طبقات بالاتر ممکن نبود و هر یک در جایگاه ثابتی قرار داشتند، محل زندگی طبقات نیز از یکدیگر جدا بود.

در باب سوم و نندیداد به سلسله‌مراتب انواع فضاها و عرصه‌های زیستی اشاره شده است. براساس متن فوق انواع عرصه‌ها به پنج گروه طبقه‌بندی شده‌اند. بهترین مکان، جایی است که در آن نیایش به جا آورده شود. بنابراین آتشکده یا هر نوع فضای دینی دیگر بیشترین اهمیت را داشت. در مرتبه دوم خانه‌ای که در آن مردی متأهل با همسر و فرزندان در آن زندگی می‌کرد و جایی نیز برای نگهداری دام و حیوانات اهلی داشت، مورد توجه قرار گرفته است. در مرتبه سوم به عرصه باغ و مزارع و در مرتبه چهارم به فضای نگهداری دام‌ها و در مرتبه پنجم به چراگاه‌ها اشاره شده است (سلطان‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

شهر گور با چهار دایره متداخل به چهار بخش تقسیم شده است. کوچک‌ترین دایره در قلب دوایر دیگر قرار دارد و تنها در این بخش است که آثار طربال و تخت‌نشین همچنان پابرجاست. براساس اصول اعتقادی ساسانیان و بنا به گفته مسعودی که ایرانیان شاه را قلب جامعه می‌دانستند که همگان بر گرد او در طواف‌اند و یا اوست که چون نگینی در قلب انگشتی جای دارد، این بخش باید متعلق به شاه و خاندان سلطنتی باشد که با حصار از سایر بخش‌ها مجزا شده است. شاید سه بخش دیگر را بتوان به سه طبقه ممتاز دیگر جامعه یعنی روحانیان، دبیران و نظامیان نسبت داد. بعد از دیوار مدور خارجی شهر گور و در شعاع چند کیلومتری آن آثار دیوار دیگری شناسایی شد، که بخش دیگری را به این مجموعه اضافه می‌کند.

جای‌گیری بخش شاهی در بیشاپور که از نظر شکلی با شهر گور متفاوت می‌باشد، به گونه دیگری است. در اینجا کاخ و معبد در بخش مرتفع و فوقانی شهر قرار دارد. شهرهای دوره ساسانی از نظر کالبدی از سه بخش کهندژ، شار میانی و شار بیرونی تشکیل می‌شدند.

دژ حکومتی (ارک). مجموعه‌ای است مرکب از کاخ‌ها، آتشگاه اصلی، دیوان‌ها، سربازخانه‌ها، ذخایر، خزاین و انبارهای آذوقه. این دژ در مرکز یا بالاترین نقطه شهر و مهم‌ترین نقطه سوق‌الجیشی ساخته و با دیوارهای سنگین محافظت می‌شد. این دژ در دوره اسلامی به کهندژ یا قهندژ معروف بود.

شار میانی. مجموعه‌ای مرکب از محلات خاص برای استقرار طبقات ممتاز است. نزدیک بودن این طبقات اجتماعی به یکدیگر - چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی - سبب می‌شود تا شباهت بسیاری بین خانه ساکنان شار میانی و کاخ‌ها به وجود آید. شار میانی در دوره اسلامی به شارستان موصوف شد.

شار بیرونی. مجموعه‌ای مرکب از محلات، خانه‌ها، بازارها، باغات و مزارع پراکنده در اطراف شار میانی است. آتشکده و بازار اصلی را می‌توان در این بخش از شهر جستجو کرد. شار بیرونی محل استقرار کلیه مردمانی است که در چهار طبقه ممتاز اجتماعی قرار نگرفته و بنابراین در دولت ساسانی نقشی ندارند. این بخش در دوران بعد از اسلام به ریض مشهور شد (حیبی، ۱۳۷۵: ۳۲-۳۳).

بازار نیز از جمله قسمت‌های مهم شهر بود که در درون دیوارهای شهرستان و گاه نیز در بیرون آن قرار می‌گرفت و گاهی نیز دیوار دومی گرداگرد آن می‌کشیدند. بازار را می‌توان یکی از مهم‌ترین فضاهای عمومی شهر دانست که در دوره اول شهرنشینی کلیه فعالیت‌های تجاری و بخش عمده فعالیت‌های تولیدی را در خود جای می‌داده است (حسامیان، ۱۳۶۳: ۱۷۵).

تأسیسات درون‌شهری

هر شهر متشکل از مجموعه‌ای بنا و تأسیسات است که به صورت اجزاء منظم و هماهنگ با یکدیگر یک واحد بزرگ و هدف‌دار را تشکیل می‌دهد. تأسیسات و بناهای موجود در هر واحد شهری برحسب زمان و مکان، فرهنگ رایج در یک منطقه و هدفمندی خاص آن با شهرهای دیگر متفاوت است. چنان‌که بناها و ساختمان‌های یک شهر شاهی (پایتخت) با یک شهر تجاری یا مرزی تفاوت‌های اساسی دارد. شهرهای دوران ساسانی از این قاعده مستثنی نیست؛ اما روی هم رفته

کلیتی در آنها دیده می‌شود که سیمای خاصی از آن را در تاریخ شهرسازی به نمایش گذاشته است. کاخ، معبد، سازمان‌های دولتی-دیوانی، کارگاه‌های سلطنتی، شرکت‌های تجاری، مراکز آموزشی و تربیتی و پادگان‌های نظامی از عمده‌ترین تأسیسات درون‌شهری ساسانی به شمار می‌روند. با وجود اطلاعات نسبتاً خوبی که هم‌اکنون از متون تاریخی و حفاری‌های اندک باستان‌شناسی در رابطه با شناخت‌شناسی شهرهای ساسانی در دست است، اما با این حال، باید اعتراف کرد که این داده‌ها مناسب یک شناخت دقیق و همه‌جانبه از شهرهای این دوره نیست و نادانسته‌های ما اگر در این زمینه بیشتر از دانسته‌های ما نباشد، کمتر نیست.

کاخ را باید مهم‌ترین و شاخص‌ترین عنصر معماری در مجموعه شهرهای شاهی این دوره به شمار آورد. همچنان که پیش از این گفته شد، کاخ و عناصر وابسته به آن در قلب شهر یا در بهترین و بلندترین نقطه شهر بنا می‌گردید.

کاخ یک بنای واحد نبود؛ بلکه مجموعه کاملی را تشکیل می‌داد که ممکن بود سطحی برابر با چند کیلومتر مربع را دربر بگیرد. چنین مجموعه‌ای باید به گونه‌ای طراحی می‌شد که نیازهای عمومی و خصوصی دربار را برآورده سازد (هیلن براند، ۱۳۸۳: ۳۸۱). میزان سلامت کاخ‌های ساسانی بیش از هر بنای دیگری از این دوره به دلیل ضخامت، مصالح خوب و طرح‌های مهندسی‌ساز و متخصصان کارآزموده است.

وجه مشخصه کاخ‌های ساسانی وجود یک ایوان عمیق مرتفع و عریض با طاق گهواره‌ای و اتاق‌های جانبی متقارن در طرفین آن است که به یک بنای بزرگ گنبددار ختم می‌شود. بخش خصوصی کاخ شامل یک حیاط با ایوان‌ها و تالارهای بزرگ هم‌اندازه بود که به صورت قرینه در پشت گنبدخانه قرار داشت (کاخ فیروزآباد). در شهرهای مرکزی ایالات شاهنشاهی، کاخ یا قصر سلطنتی جای خود را به ارگ حاکم که منصوب شاه ساسانی بود، می‌داد.

از آنجا که حکومت ساسانی بر بنیاد دین پی‌ریزی شده بود، مراکز عبادی از جایگاه بالا و مقدسی برخوردار بودند. کاخ و معبد (مانند شهر گور و بیشاپور و کاخ کوه خواجه) در این دوره در کنار هم و بر یکدیگر سایه انداخته بودند. اما در دوره

ساسانی میانه و متأخر این وضعیت تا حدودی دستخوش تغییر گردید و کاخ از معبد فاصله گرفت. نکته دیگر آنکه در ابتدای حکومت ساسانی، معابد آب (معبد آناهیتا) نقش چشمگیری داشت؛ اما پس از شاپور اول و با قدرت گرفتن کرتیر معابد آتش (آتشکده) قوت گرفت. آتشکده‌ها در سه شکل چهارتاقی ساده، چهارتاقی با دالان طوافدار و چهارتاقی با دالان طوافدار و هشتی مسقف ساخته می‌شد (مهرآفرین و احمدی هدایتی، ۱۳۹۰: ۷۷).

همچنان که در بحث طبقات اجتماعی دوره ساسانی مطرح شد، هر یک از طبقات، آتش خاص خود را دارا بود. معابد آب و آتشی که در مجاورت کاخ‌های ساسانی قرار داشت، متعلق به خاندان شاهی بود و دیگران حق ورود به آنها را نداشتند. با دوایری که بر گرد دایره مرکزی شهر گور کشیده شده و با احداث معابری به موازات دو خیابان اصلی شهر، فضای داخلی شارستان به بلوک‌های فراوانی تقسیم گردیده است. این عرصه‌ها کوی و برزن شهر را تشکیل می‌داد و در آن‌ها گروه‌های اجتماعی مشخص سکونت داشتند. سازمان‌های دولتی-دیوانی، کارگاه‌های سلطنتی و پادگان نظامی و زندان در این بخش قرار داشت. در شهرهای غیر شاهی بازار در این بخش واقع بود.

از تأسیسات عمومی درون شهری می‌توان به خیابان‌ها و معابر، نهر و حوض آب، مراکز طبابت، مراکز دینی و داوری و غیره اشاره کرد.

شکل شهرهای ساسانی

لینچ از سه شاخه نظریه یاد می‌کند که سعی در توصیف شهر به عنوان یک پدیده فضایی دارند. «تئوری عملکردی» یکی از آنهاست که بیان می‌کند چرا شهرها هر یک شکل خاصی را به خود می‌گیرند و عملکرد چنین شکل‌هایی چیست (لینچ، ۱۳۸۱: ۴۳).

بر این اساس، الگوهای شکل کلی شهر عبارت است از: ستاره‌ای، شهرهای اقماری، شهر خطی، شهرهای شطرنجی منظم، طرح مشبک (توری شکل) و شهر درونگرا (همان: ۴۹۵-۵۰۹).

طراحی شکل شهر مربوط به نظام‌های پیچیده و شهرهای مدرن و بزرگ کنونی نیست. بلکه این موضوع ریشه در تاریخ پیدایش شهر دارد و مهندسان شهرسازی در ادوار مختلف اهداف عملکردی، مذهبی و فرهنگی خاصی از این اشکال را دنبال می‌کردند.

شکل شهر بازتاب‌دهنده ساختار اجتماعی و اقتصادی مسلط بر جامعه شهری است. مناسبات اقتصادی-اجتماعی هر شهر نیز در کنار سایر عوامل مهم (آموزه‌های اعتقادی مسلط، شرایط طبیعی و جغرافیایی و غیره) تأثیرات عمیقی بر چگونگی ترکیب و آرایش عناصر اصلی زندگی شهری و تعیین ویژگی‌های اصلی بافت آن بر جای می‌گذارد. همچنین شکل شهر تابعی از شرایط نظام اجتماعی مسلط بر یک دوره تاریخی است (همان: ۲۱۹). «نقشه شهر بازتاب معتقدات، باورها و طرز تفکر و اندیشه مردمی است که در محدوده جغرافیایی شهر زندگی می‌کنند» (فرید، ۱۳۷۱: ۹۴). علاوه بر این باید تأثیر فرهنگ‌های دیگر اقوام و موقعیت طبیعی نامنظم و غیر هندسی محل را هم بر عوامل فوق افزود.

مطابق نظریه عملکردی، شهرهای ساسانی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) شهرهای مدور، ب) شهرهای مستطیلی (هیپودام)، ج) شهرهای نامنظم. مستوفی (۱۳۳۹: ۱۰۵) در بیان شکل شهرهای ساسانی می‌نویسد که شوش را مانند باز و شوشتر را مثل اسب ساختند. از شهرهای مدور دوره ساسانی می‌توان به دارابگرد، اردشیر خوره، مرو، تخت سلیمان و از شهرهای مستطیلی (هیپودام) به بیشاپور، جندی‌شاپور، ایوان کرخه، سیراف، نیشابور، استخر و از شهرهای نامنظم به رام‌شهرستان، تیسفون و قصرشیرین اشاره کرد. البته برخی تیسفون را در زمرة شهرهای مدور می‌دانند.

نخستین شهر ساسانی - اردشیر خوره - که به دست اردشیر بابکان ساخته شد، دایره‌ای شکل بود. این شکل پیش از این و در دوره اشکانی مرسوم بود. چنان که شهر هاترا و دارابگرد تقریباً دایره‌ای شکل است. گفته می‌شود که این طرح برگرفته از اردوگاه نظامی پارتیان است (بوسایلی، ۱۳۸۳: ۴۱). یعنی نقشه آن شکل متمرکز اردوی چادرنشینان اقوام استپ‌نشین اوراسیایی را تداعی می‌کند.

انتخاب شکل دایره یا چیزی شبیه آن، آسانی دفاع از شهری به این شکل است. ساسانیان در ابتدای کار در ساخت شهرهای خود کاملاً تحت تأثیر شهرسازی دوره اشکانی بودند. «شاید بنای مدور شهر، تصویری از کیهان مدور و گردش سیارات است و احتمالاً رابطه‌ای هم با صور فلکی و نیز زمان دایره‌ای دارد» (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۶). شهر گور با حصارهای مدور و متداخل از نوع شهرهای درون‌گراست که بسته و کاملاً خصوصی می‌باشد. امکان رشد و گسترش در چنین شهرهای بسته‌ای وجود ندارد.

استعاره حاکم بر این گونه شهرها خود مژرف است. به این ترتیب که هر چیز از خود شهر گرفته تا محلات، خیابان‌ها، بخش‌ها تا مجموعه‌های مسکونی، خانه‌ها و اتاق‌ها همه باید محصور بوده و دارای در و دروازه باشند. حتی راه‌های ارتباطی عمده نیز کاملاً محصور می‌باشند. این راه‌ها به کوچه‌های کوچک‌تر محلی و از آن‌ها به بن‌بست‌های بسیار تنگ و باریک و سپس به ورودی‌های خصوصی و نهایتاً به وسیله راهروهای باریک به اتاق‌ها و ایوان‌ها منتهی می‌شود، راه‌های اصلی شهر را می‌توان به هنگام شب کاملاً بست و به این ترتیب ارتباط بین محلات مختلف را قطع کرد. بخش‌های تجارتهای شهر را نیز می‌توان به منظور تأمین امنیت در شب محصور نمود و ارتباط آن را با سایر نقاط قطع نمود (لینچ، ۱۳۸۱: ۵۰۹).

در زمان شاپور اول ساخت شهرها با پلان گرد منسوخ و استفاده از پلان مستطیلی یا هیپودام معمول شد. این رسم برگرفته از نام هیپوداموس، معمار یونانی اهل ملطیه است که در قرن پنجم پیش از میلاد می‌زیست.

در یونان عصر کلاسیک، شهرها به صورت متوازی‌الاضلاع ساخته می‌شد و دو خیابان اصلی به نام کاردو و دکومانوس شهر را به چهار بخش اصلی تقسیم می‌کرد. خیابان کاردو از دروازه شمالی تا جنوبی و دکومانوس از دروازه شرقی تا غربی امتداد می‌یافت. به موازات این دو خیابان، خیابان‌های فرعی و باریک‌تر احداث می‌شد. بدین ترتیب شهر به شکل رقععه یا شطرنج درمی‌آمد، که از بلوک‌های مختلفی تشکیل می‌گردید. به هر یک از این بلوک‌ها در زبان یونانی اینسولا گفته می‌شد. هر اینسولا محل ساخت چند سرا برای ساکنان شهر بود.

شاپور اول والرینوس، امپراتور روم را همراه با ۷۰ هزار نفر به اسارت گرفت

که در بین آنها متخصصان و مهندسان معماری و شهرسازی فراوان بودند. شاپور از این اسرا در ساخت پل، سد، شهر (بیشاپور و جندی‌شاپور) و بنا استفاده کرد. این اسرای متخصص فرهنگ شهرسازی خود را به ایران منتقل کردند.

البته گفته می‌شود که ساخت شهر مربع یا چهارضلعی از دوران اساطیری و تاریخی در ایران مرسوم بوده است. در ونیداد، فرگرد دوم، اهوره مزدا، جمشید فرزند ویونگهان را فرا می‌خواند و به او می‌گوید که در این جهان سرمای سختی خواهد آمد؛ پس غاری یا دژی زیرزمینی به شکل مربع بساز که هر یک از چهار برش به درازای یک میدان اسب دوانی باشد. سپس در آنجا از هر نوع حیوان بهترین آنها را به صورت جفت گردآور. بدین ترتیب جمشید سه حصه مربع شکل می‌سازد. نخستین برای مواشی و ستور، دوم برای مردم و سوم برای گاوهای شیرده.

در این متن، ورجمکرد مربع شکل است که در آن خیابان‌هایی تعبیه شده بود. پارسه در دوره هخامنشی نیز شکلی چهارگوش داشت، اما گذرگاه‌های آن مانند ورجمکرد و شهر گور نبود.

فصل چهارم

شهرهای مدور

تبرستان

www.tabarestan.info

دارابگرد

در ۹ کیلومتری جنوب غربی داراب، شهری باستانی و مدور از دوره تاریخی و اسلامی به نام دارابگرد به جای مانده که علی‌رغم ویرانی بناها و تأسیسات داخلی آن، برج و باروی شهر همچنان پابرجاست. داراب در نیمه راه شیراز و بندرعباس در جنوب شرق استان فارس، یکی از پنج ولایت (کوره) فارس در دوره ساسانی محسوب می‌شود.

شهرستان داراب در ناحیه آب‌وهوایی گرم و نیمه‌خشک ایران و در میان دشت وسیع و حاصلخیز هشیوار بنا شده است و انواع محصولات گرمسیری و معتدل و نیز مرکبات در آن رواج دارد. بسیاری از جغرافیانگاران از این محل دیدار و آن را توصیف کرده‌اند. مقدسی (۱۳۶۱: ۶۳۸) در وصف این شهر نوشته است:

قصبه‌ای است نیکو، شهری است با بارو و نخلستان و باغ‌ها، یخبندان و اضداد دیگر و بازارهای زیبا و هوای معتدل دارد. چاه‌ها و کاریزها نیز دارد. کان مومیا و تپه‌ای که مسجد جامع بر آن است، در میان شهر می‌باشد. برخی از بازارها در شهر و باقی در حومه است و همه در یک سمت هستند. شهر چهار دروازه دارد.

فردوسی در اشعاری نغز به ساخت و چگونگی دارابگرد اشاره کرده است. براساس اشعار وی این مکان قبل از احداث شهر، مرغزاری آباد بود که گله اسبان در آنجا رها بودند و دریایی از آب داشت. پس آنگاه داراب، پسر همای چهارآزاد، دستور

داد تا متخصصانی از نواحی مختلف مانند روم و هند به محل آورند تا علاوه بر ساخت شهر و بند، نهرهایی نیز در آن جاری سازند. شهرسازان شهر را گرد ساختند. از این رو آن را دارابگرد نامیدند. در بالای کوه مرکزی شهر، آتشکده‌ای ساخته شد و هر پیشه‌ای از مردمان در آن گرد آمدند (فردوسی، ۱۳۳۶).

نام داراب در کتاب‌های فرهنگ لغت در ردیف اسامی خاص آمده و به معنای پرورنده آب، جایگاه آب فراوان، رب النوع آب و غیره تعریف شده است. نویسندگان فرهنگ‌های لغت معتقدند این ناحیه را به این دلیل داراب گفته‌اند که دارای چشمه‌سارهای فراوان و رودخانه‌های بسیار بوده است. اهل تاریخ اعتقاد دارند نام منطقه در ابتدا «دارابگرد» بوده که معرب آن دارابجرد است و سبب نام‌گذاری آن به دارابگرد این بوده است که این ولایت به وسیله «دارای اکبر» (داراب پسر بهمن پسر اسفندیار) یکی از پادشاهان سلسله کیانی ایران که در فرهنگ پهلوی و اسلامی از او به نام داریوش بزرگ یاد شده، بنا گردیده است. در مورد پسوند «گرد» گروهی معتقدند لفظ «گرد» یا «جرد» به معنای شهر است و دارابگرد یعنی شهر داراب (فسایی، ۱۳۶۷: ۳۰۷).

برخی نیز بر آن‌اند که «گرد» تصحیف (کرد) به معنای ساخته است. یعنی ساخته داراب (شهری که داراب آن را ساخته است). برخی نیز معتقدند نام این شهر در آغاز دارابکرت بوده به معنای کار و عمل دارای شاه و به تدریج «کرت» تبدیل به «کرد» شده است (جامه‌بزرگ، ۱۳۸۹: ۳۴).

علی‌رغم اینکه دارابگرد دارای سه دوره استقراری بسیار مهم است دوره اشکانی و احتمالاً قبل از آن، دوره ساسانی و دوره اسلامی متقدم و میانه می‌باشد، اما تاکنون عملیات باستان‌شناسی در آن صورت نگرفته است. برای اولین بار سر اورل اشتاین در سال ۱۹۳۳ میلادی اقدام به حفاری در محل نمود. لیکن گزارشی از دستاوردهایش ارائه نکرد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی پیترو مورگان از مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا اقدام به بررسی دارابگرد نمود که گزارش آن در مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی کشور موجود است. بررسی‌های سیستماتیک این محل در چهارچوب

تحقیقات باستان‌شناختی به وسیله حسن کریمیان و ساسان سیدین اخیراً صورت گرفته است (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۴).

با وجود اینکه ساخت دارابگرد به دوره پیش از حکومت ساسانی می‌رسد، اما به دلایلی شهر مذکور در زمره شهرهای دوره ساسانی به حساب می‌آید. نخست اینکه دارابگرد کانون پرورش اردشیر پاپکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی است. هنوز اردشیر کودکی بیش نبود که بنا به توصیه پدر و سفارش گوچهر، حاکم استخر، به دارابگرد گسیل شد تا در آنجا نزد پیری، اوگند شهر، پرورش یابد. اردشیر زندگی خود را تا زمان طغیان علیه اردوان و به دست گرفتن حکومت منطقه فارس در این شهر سپری کرد. از این‌رو دارابگرد نخستین مقرر حکومتی ساسانیان بوده است. دارابگرد تأثیر عمیقی در شکل شهر گور که بنا به فرمان اردشیر ساخته شد، داشت. در واقع این شهر الگویی برای شهرسازی اردشیر بوده است. از سوی دیگر این شهر در سرتاسر دوره ساسانی از مهم‌ترین و پررونق‌ترین شهرهای مذهبی-تجاری ساسانیان به شمار می‌رفت. چنان‌که آتشکده آذرگنن در مجاورت آن قرار داشت و انواع بافت قالی و حصیر، نمک و مومیایی آن به دیگر نقاط صادر می‌شد. اهمیت فراوان منطقه داراب در دوره ساسانی را هیچ یادبودی بهتر از نقش برجسته بزرگ صخره‌ای که در بالای چشمه‌ای که برکه بزرگی را در نزدیکی شهر تغذیه می‌کند، توصیف نمی‌نماید. در این نقش برجسته، صحنه پیروزی شاپور اول بر گوردیانوس، فیلیپ عرب و والرین، امپراتوران روم، به تصویر کشیده شده است.

دارابگرد شهری مدور است که قطر آن به دو و محیط آن به شش کیلومتر می‌رسد. پیرامون شهر خندق عمیق و عریض دارد که با وجود گذشت زمان ابعاد آن را می‌توان دریافت. پهنای متوسط خندق حدود ۵۰ و عمق آن بیش از شش متر بوده است. احتمالاً در زمان آبادی شهر، این مقدار بیش از آنچه گفته شده، بود و به وسیله چهار پل بر روی آن که در مقابل چهار دروازه شهر قرار داشت، تردد صورت می‌گرفت. ابن حوقل (۱۳۶۶: ۲۷) در توصیف خندق شهر می‌نویسد: «دارابجرد خندقی دارد که به سبب چشمه‌های متعدد آب‌های فراوان در آن گرد می‌آید و در آن گیاهانی است که چون ستور یا انسانی به آن داخل شود، بر او می‌پیچد و او را از

حرکت بازمی‌دارد؛ چنان‌که جز به کوشش و رنج فراوان نمی‌توانند رها گردند». در این خندق همچین ماهیانی بوده‌اند که اصطخری (۱۳۴۰: ۱۱۲) در توصیف آنها می‌نویسد: «در خندق دارابگرد ماهی‌ای خیزد سرخوش و هیچ استخوانی ندارد». گویا آب خندق به واسطه وجود چشمه‌هایی از درون خود خندق و از رودخانه‌های اطراف از جمله رودبال تأمین می‌شده است.

حصار مدور دارابگرد که همچنان پابرجاست با طول حدود شش کیلومتر و ارتفاع شش متر از گل و سنگ ساخته شده است. عرض شالوده دیوار حدود ده متر و شکل آن مخروطی با سطوح نامساوی می‌باشد. برای ساختن این دیوار از مخلوط سنگ با خاک و گل رس استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد موارد مورد نیاز از خاک برداری منطقه پشت دیوار حاصل شده است. خاک دیوار بسیار چسبنده است. به همین دلیل فرسایش و ریزش آن به کندی صورت می‌گیرد. احتمالاً در مخلوط گل رس و سنگ ماده‌ای شبیه به ساروج را مورد استفاده قرار داده‌اند که سبب استحکام آن شده است (کیانی، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

این شهر دارای دو دروازه اصلی و دو دروازه فرعی بوده که در محور جهات فرعی قرار داشتند. به نظر می‌رسد که دروازه شمالی در روزگار ساسانی مدخل اصلی شهر بوده است؛ زیرا نه تنها نسبت به سایر دروازه‌ها عریض‌تر است؛ بلکه خیابان برگرفته از آن دقیقاً بر صخره بزرگ سنگی مرکز شهر که ارگ حکومتی بر فراز آن استوار است نیز عمود می‌باشد. به علاوه شیب ملایم ارگ به جانب شمال دسترسی این خیابان به ورودی اصلی مجموعه حکومتی را آسان می‌کرد (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸۲).

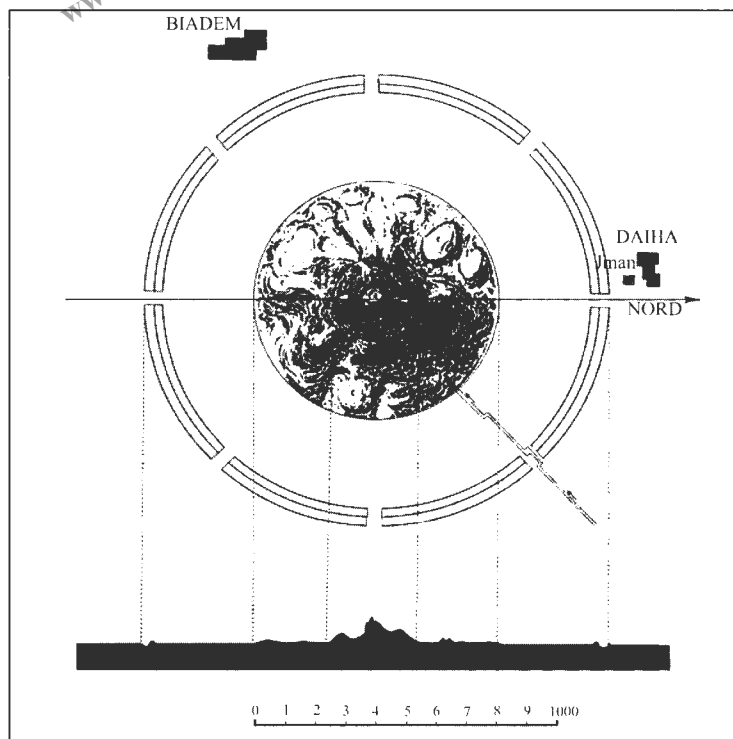
دو دروازه اصلی که مهم‌تر بوده‌اند در جهات غربی و شرقی و دو دروازه دیگر در شمال و جنوب شرق قرار داشته‌اند. دروازه شرقی به نام دروازه خورشید در سمت راهی که به آتشکده مشهور به آذرخش می‌رفته، قرار داشته و دروازه غربی از نظر تماس و ارتباط با خارج مهم‌تر بوده و در جهت راهی که به مناطق مرکزی فارس می‌رفته، قرار داشته است. ظاهراً از دروازه شمالی و جنوبی بیشتر برای ورود آب مشروب و خروج آب‌های زائد استفاده می‌شده است (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۴۱۶).

دیتریش هوف با استناد به گزارش حمزه اصفهانی (۱۳۶۷) که نوشته است: «بنای شهر دارابگرد را گشتاسب آغاز کرد و بهمن آن را به پایان رساند. شکل اصلی آن سه گوش بود و ابتدا «رام و شناسکان» نامیده می‌شد. کمی بعد در اوان قرن دوم، حکمران دست‌نشانده حجاج بن یوسف به نام آزاد مرد کامکار حصار را خراب کرد و حصار دایره‌شکل را ساخت» و همچنین مطالعه مصالح گلین حصار دایره‌شکل داراب که در خیلی از نقاط با دو زاویه چین‌خوردگی پیدا کرده و مقدار زیادی خرده‌سفال دوره اسلامی در خود داشت، نتیجه می‌گیرد که این موضوع تأییدی بر فرضیه بنای آن در اوان دوره اسلامی است. به نظر وی برای بنای حصار دارابگرد مصالح گلین را از محلی آورده‌اند که در دوره اسلامی مسکون بوده است. بنابراین می‌توان به احتمال نزدیک به یقین گفت که دارابگرد یا دارایکرد شهری بسیار قدیمی است که به وسیله شخصی به نام دارا بنا شده، اما نه دایره‌شکل، بلکه حصار دایره‌شکل آن در اوان دوره اسلامی ساخته شده است (هوف، ۱۳۷۴: ۴۱).

فرصت‌الدوله شیرازی این مکان را قلعه دحیه نامیده که آن را داراب شاه بنیاد نهاده است، از این نظر آن را قلعه دحیه می‌گویند که نزدیک به آن قلعه، مدفن دحیه کلبی است که مصاحب پیغمبر (ص) بود و بقعه دارد (شیرازی، ۱۳۶۲: ۹۲). از آنجا که کلیه بناهای داخل شهر دارابگرد با خشت و گل ساخته شده با گذشت زمان و عوامل جوئی و انسانی کاملاً تخریب شده‌اند و به صورت تلی از آوار درآمده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی می‌تواند تا حدودی پرده از چهره بناها و تأسیسات این شهر باستانی بردارد.

در درون شهر دو قله کم‌ارتفاع وجود دارد که همانند گنبد‌های بزرگی در میان شهر خودنمایی می‌کند. در بالای قله بزرگ‌تر که مشهور به قله شاه‌نشین است، آثار ساختمان بزرگی وجود دارد. به نظر می‌رسد در این مکان ارگ یا قصری وجود داشته که محل سکونت حاکم یا ارگ‌بذ دارابگرد بوده است. آثار چهار دیوار و حصار به فاصله‌های مختلف در اطراف این قلعه دیده می‌شود. در حصار اول، دوازده مقر نگهبانی، در حصار دوم هشت مقر یا سنگر نگهبانی و در حصار سوم پنج سنگر نگهبانی وجود داشته و دیوار آخر اطراف قصر یا ارگ بالای قلعه را محصور

می کرده است. این حصارها به وسیله سنگ و ساروج ساخته شده‌اند. در بالای قلعه شاه‌نشین آثار یک چاه آب نیز دیده می‌شود. احتمالاً آب مورد نیاز ساکنان قلعه به وسیله همین چاه به بالای قلعه رسانده می‌شده است. برای رسیدن به بالا و ورود به ارگ از دامنه کوه پلکانی به عرض یک و نیم‌متر از سنگ و ساروج ساخته بودند که آثار آن هنوز دیده می‌شود. در بخش دیگری از مسیر برای سهولت عبور، کوه را تراشیده‌اند. در دامنه قلعه شاه‌نشین، آثار غاری مصنوعی وجود دارد که به نظر می‌رسد محل نگهداری زندانیان یا محل ذخیره آب و یا کالاهای ضروری بوده است (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۴۱۷).



شکل ۴-۱ دارابگرد (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹)

از دیگر آثار قابل مشاهده شهر، شبکه آبرسانی آن است که به صورت کانال‌های ساخته شده از سنگ، آجر و ساروج و به موازات خیابان‌های اصلی شمالی و غربی شهر به چشم می‌خورد. در مقاطعی از این کانال‌های آبرسانی، بقایای پل‌های

کم‌عرضی دیده می‌شود که به منظور انتقال آب به پای ارگ مرکزی شهر به کار می‌رفته است (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۶).

تحلیل داده‌های فرهنگی روشن می‌سازد که شالوده ارگ حکومتی دارابگرد در عصر اشکانی نهاده شده و در همان زمان استقرار محدودی نیز در بخش شمال شرقی، پای ارگ در جریان بوده است. نتایج گونه‌شناختی سفال‌های این محوطه نشان می‌دهد که دارابگرد در روزگار ساسانی در اوج رونق خود قرار داشته و شهروندان در کلیه محله‌های آن مستقر بودند و ساکنانش فعالانه در جهت توسعه آن گام برمی‌داشتند. براساس داده‌های باستان‌شناختی شهر از زمان ساسانی تا روزگار سلجوقی پیوسته مسکونی بوده است. گرچه پس از سلاجقه و به ویژه از عهد ایلخانی نیز شواهدی از سکونت در آن به ثبت رسیده است (همان).

اردشیر خوره

اردشیر پاپکان علی‌رغم جنگ‌های پیاپی با رژییم اشکانی و سرکوب حکومت‌های محلی و تلاش بی‌وقفه برای تشکیل یک کشور مستقل ایرانی، ساخت شهرهای جدید را در اولویت کاری برنامه‌های خود قرار داد و موفق شد شهرهای بی‌شماری تأسیس کند؛ اما تمام این شهرها از اهمیت یکسانی برخوردار نبودند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهری که اردشیر در ابتدای حکومت خود به ساخت آن مبادرت کرد، اردشیر خوره (شهر گور) نام داشت که تختگاه اردشیر پاپکان بود. گرچه این شهر اهمیت سیاسی خود را در زمان شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر، از دست داد، اما تا پایان حکومت ساسانیان و حتی پس از آن نیز نقش کلیدی خود را به عنوان یک شهر آیینی و سنتی کماکان حفظ کرد و چه بسا ولیعهدانی که با مراسم پرشکوه و آداب دینی ایرانیان در آن تاج بر سر گذاشتند.

جورجینا هرمان معتقد است که اردشیر قبل از غلبه بر اردوان پنجم دستور ساخت شهر تازه و ساختمان کاخ‌های خود را در اردشیر خوره (شکوه اردشیر) و قلعه دختر بر چکاد تنگاب صادر کرده است (هرمان، ۱۳۷۴: ۹۳) تا ضمن انسجام و استحکام ارتش و پایه‌های قدرت خود از گرفتار شدن در دام ارتش توانمند اردوان

برهد و از سوی دیگر ظهور و موجودیت شاهی خود را اعلام کند. قلعه دختر با موقعیت سوق الجیشی خاصی که در ناحیه فارس داشت می‌توانست به اهداف بلندپروازانه اردشیر جامه عمل ببوشاند.

اردشیر پس از پیروزی بر اردوان پنجم که چندان هم آسان نبود، نیازمند شهری بزرگ و باشکوه بود که علاوه بر تأمین نیازمندی‌های یک حکومت نوپیاذ و مقتدر درخور شاهی بزرگ و آبرومند چون اردشیر باشد. بنابراین وی پس از به‌دست گرفتن قدرت و استحکام پایه‌های حکومتی خود دستور ساخت شهر گور را در کوره اردشیر خوره صادر کرد. با پایان یافتن شورش‌های احتمالی در نواحی مختلف و تصرف کامل ایران‌زمین از چنگال رژیم پارتی و سرانجام برقراری آرامش و امنیت نسبی و استقرار کامل در شهر گور زمان آن فرا رسیده بود که اردشیر فرمان ساخت کاخی را در نزدیکی این شهر صادر کند که اوج توانمندی، شکوه و اقتدار وی را در آن عصر به نمایش بگذارد. کاخ فیروزآباد با یک موقعیت طبیعی مناسب، مصالح مستحکم، نقشه زیبا و عظمت خاص خود می‌توانست به اهداف جاه‌طلبانه اردشیر در این زمینه پاسخ مثبت دهد.

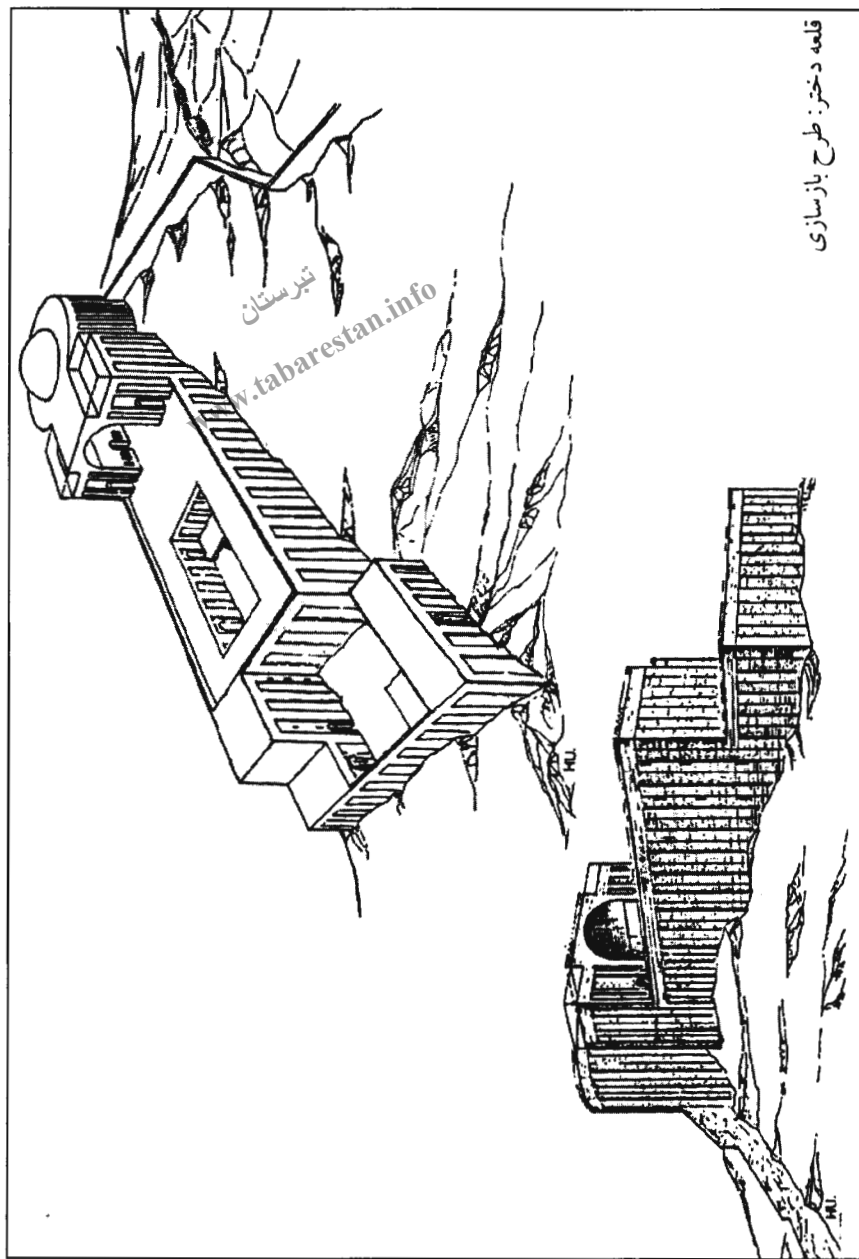
قلعه دختر

اردشیر پس از فتح مرکز فارس، اقامتگاه جدید خود موسوم به اردشیرخوره را ترک کرد تا به امیران جنوب ایران حمله کند و آنها را شکست دهد. از آن پس، پادشاه پارتی، اردوان پنجم، چندین لشکر کوچک را علیه نیروی یاغی گسیل داشت تا سرانجام تصمیم گرفت خود در رأس سپاه با وی بجنگد. ساخت استحکاماتی چون قلعه دختر را باید با توجه به اوضاع تاریخی و برخورد با مهاجم زورمند تفسیر کرد. قلعه دختر از استحکام یک کاخ شکوهمند سلطنتی با استحکامات دفاعی برخوردار است که از نظر سوق الجیشی چنان در حد کمال است که نظیر آن در سرتاسر تاریخ معماری به دشواری یافت می‌شود (Huff, 1977: 32). احتمالاً اردشیر قبل از ساخت شهر اردشیرخوره، اقدام به ساخت قلعه دختر به صورت یک قلعه و دژ تدافعی نموده که عظمت این دژ سبب خشم شاه اشکانی شده است. در واقع، قلعه دختر طغیان

اردشیر و از سوی دیگر نشانه خشم اردوان می‌باشد. اردشیر پس از فراغت از جنگ‌های کوچک محلی و به عبارتی جنگ و گریز با اردوان در این کاخ آسود تا سپاهیان را در جنگی نهایی در این دژ صعب‌العبور ساماندهی کند و با سرداران جنگی اش نقشه‌ای دیگر برای نابودی حکومت پارتیان پی افکند.

بر چکاد کوهی در دره تنگاب فیروزآباد و در فاصله سه کیلومتری از کاخ اردشیر، «قلعه دختر» قرار دارد که در سه اشکوب بنا شده است (شکل ۲-۴). در جهات مختلف دژ، چشم‌انداز زیبایی است که نگهبانان با اشراف بر آن می‌توانستند حرکت هر جنبنده‌ای را زیر نظر داشته باشند و با تیر و پیکان، ارتشی توانمند را از پا در آورند. این دژ یک فلات کوهستانی را اشغال می‌کرد که از سه طرف به وسیله تنگه احاطه می‌شد و مساحت آن بیش از نیم کیلومتر مربع را دربر می‌گرفت؛ چنان‌که به راحتی می‌توانست یک لشکر را در خود جای دهد.

کاخ قلعه دختر یک منطقه بارودار رفیع است که منبع مستقل آب آن دو حلقه چاه بود که از داخل دژ به سطح کف رودخانه که در امتداد جاده زبردست قلعه جریان داشت، زده شده بود. بدین وسیله تأمین آب که می‌توانست مشکل اصلی آنان باشد، حل شده بود. دیوار قلعه به عنوان کمر بند دفاعی دژ اصلی، دارای باروهای دفاعی پیش آمده است و ارتفاعی حدود شش یا هفت متر داشته است. کنگره‌های دفاعی قلعه در دو یا چند ردیف مرتب و متداخل و پله‌هایی به ضخامت ۵۰ سانتی‌متر داشته است که احتمالاً در آن مزغل‌هایی تعبیه شده بود. پس از عبور از دروازه، به ورودی کاخ می‌رسیم که بر فراز صخره‌ای در بالاترین نقطه کوه قرار دارد و شامل سه بخش است که در سه سطح متفاوت ساخته شده است. در داخل سرسرای ورودی، آخرین کاوش‌ها به سرپرستی هوف فضای کاخ را که احتمالاً برای سربازان و آب‌انبار پیش‌بینی شده بود، نشان می‌دهد. در یک سوی این تالار، ورودی باریک و دراز آن به پلکانی ختم می‌شود که به فضای فوقانی کاخ راه می‌یابد (Huff, 1977: 32). دومین سطح کاخ، حیاط مربع‌شکلی را دربر می‌گیرد که پس از بالا رفتن از پلکان می‌توان به آن رسید. در سه سمت حیاط تالارهای



قلعه دختر: طرح بازسازی

شکل ۴-۲ قلعه دختر بر قله تنگاب (طرح از: هوف، ۱۳۷۴)

چهارگوش با طاق‌های ضربی قرار گرفته‌اند و در طرف چهارم، پلکانی به تراس فوقانی که روی آن بنای اصلی کاخ واقع شده، منتهی می‌شود (هرمان، ۱۳۷۴: ۹۳). بعد از حیاط میانی به مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش کاخ یعنی بنای شاهی می‌رسیم که در بالاترین سطح این بلندا قرار دارد که عبارت از یک ایوان بزرگ با سقف هلالی است که در پشت آن اتاق مربع‌شکلی با گنبدی عظیم واقع شده است (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۷۳: ۲-۳).

در رابطه با ایوان، هرمان عقیده دارد که اردشیر با بهره‌گیری از ایوان به طاق گهواره‌ای ادامه داده است که مشخص‌ترین عنصر شکوهمند در معماری دوره پارتی متأخر به شمار می‌آید. ولی در کاربرد آن تغییراتی به وجود آورد. او فرمان داد که ایوان را به مقیاسی بزرگ‌تر و با طاق گهواره‌ای فراخ‌تری بسازند و آن را همچون سرای بیرونی برای ورود به تالار بارعام به کار گیرند. اما اتاق شاهی که جنبه نوبنیادی برای پذیرایی از بازدیدکنندگان داشت به شکل چهارگوش بود و به جای طاق گهواره‌ای از سقفی گنبدی در پوشش آن استفاده کردند (هرمان، ۱۳۷۴: ۶۲). بخش اصلی کاخ خود شاهکاری از جسارت فنی است و از نظر روانی بنای خوب و حساب‌شده‌ای را ارائه می‌دهد. تالار شاهی با اتاق‌های جانبی به صورت قلعه عظیم و مدور بر فراز بلندترین نقطه کوه و در داخل خط دفاعی قلعه قرار گرفته است. به گونه‌ای که برای هر کس که از تنگه به سوی شهر می‌رود، منظره‌ای پرهیبت یا تحسین‌آمیز دارد.

اردشیرخوره

گور (جور)، که جزء کوره اردشیرخوره محسوب می‌شد، نخستین شهر ساسانی است که مطابق برخی نوشته‌های مورخان اسلامی پیش از غلبه اردشیر بر اردوان پنجم و در آن زمان که آرزوی حکومت بر ایران را در سر می‌پرورانید، بنا شده است. اصطخری (۱۳۴۰: ۱۱۰-۱۱۱) سیمای این شهر و چگونگی احداث آن را چنین بیان کرده است:

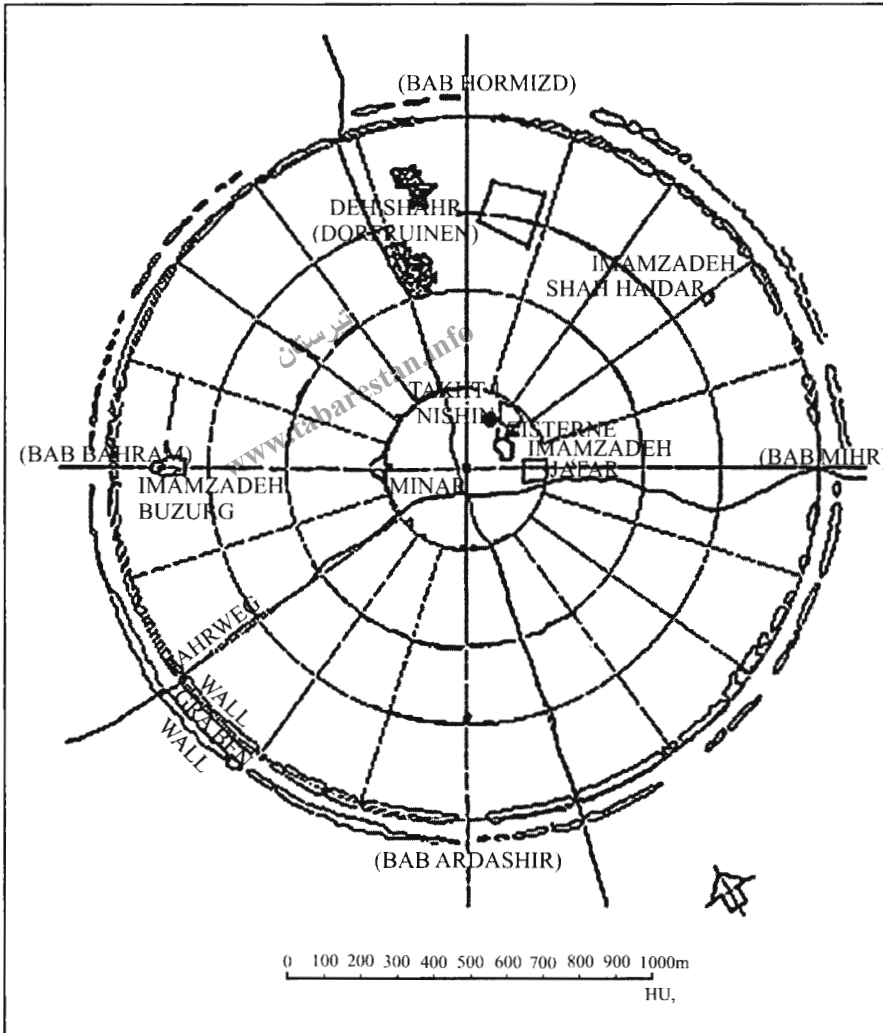
جور را اردشیر بنا کردست. گویند دریاچه بود. چون اردشیر دشمنی را در آنجا قهر کرد خواست که شهری بنا کند. پس بفرمود تا آب راه‌ها ساختند. چنان‌که به

شیب‌ها برون شد و این شهر را بنا کرد. دیواری از گل دارد و چهار دروازه بر اوست: یکی را «باب مهر» گویند سوی مشرق، و یکی سوی مغرب است «دروازه بهرام» و بر دست راست «دروازه اردشیر» و بر دست چپ «دروازه هرمز». در میان شهر نمایی است چون دکانی، آن را طربال گویند و آن را در پارسی ایوان و کیاخوره خوانند. اردشیر ساخته بود و بر همه روستاها و ناحیه از آنجا دیدار افتد. و در برابر آن از کوه آبی برون آوردست. آب همچون فواره به طربال برآید و در مجرای دیگر فرو شود و از گچ و سنگ ساخته بود. اکنون ویران شدست. و در شهر آب‌های روان بسیارست. به هر دروازه مقدار یک فرسنگ بوستان و تماشاگاه باشد.

شهر از یک دیوار پشتیبان، خندق به عرض تقریبی ۵۵ متر و یک حصار خشتی با چهار دروازه اصلی منظم در چهار محور تشکیل شده است (Huff, 1969: 391). قسمت داخلی شهر که قطر آن نزدیک به دو کیلومتر می‌رسد، مانند چرخ پره‌داری با دو محور اصلی از دروازه شمالی به جنوبی و دروازه غربی به دروازه شرقی به چهار پاره مساوی تقسیم شده است که در نقطه مرکزی شهر همدیگر را قطع می‌کنند. سپس هر یک از چهار پاره به پنج بخش بزرگ و مشابه تقسیم شده است. علاوه بر این، فضای داخلی شهر با سه دایره متحدالمرکز به چهار گرده بخش شده است. چنان که قطر گرده مرکزی به ۴۵۰ متر می‌رسد. بسیاری از خیابان‌های مدور و متحدالمرکز ارتباط غیرمستقیم منطقه مرکزی را با مناطق مسکونی، محل کار و تجارت به وجود می‌آورند (شکل ۳-۴).

منار (طربال). در مرکز شهر برجی عظیم و چهارگوش قرار دارد که بنا به گفته ابن حوقل آن را طربال می‌گفتند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۸۷). ابن بلخی (۱۳۲۹: ۱۳۸) در توصیف آن نوشته است:

و در میان شهر که مثل نقطه پرگار باشد ده‌ای انباشته برآورده است و نام آن ایران گرده و عرب آن را طربال گویند و بر سر آن ده‌کده، سای‌ها ساخته و در میانگاه آن گنبدی عظیم برآورده و آن را گنبد گیرمان گویند و طول چهار دیوار این گنبد تا زیر قبه آن ۷۵ گز است و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است و پس قبه عظیم از آجر بر سر آن نهاده و آب از یک فرسنگ از سر کوه رانده و فواره بر سر این سر بالا آورده.



شکل ۳-۴ شهر مدور گور (طرح از: هوف، ۱۳۷۴)

این بنا از سنگ‌های نتراشیده و آهک و گچ ساخته شده بود و در طرفین آن آثار پلکان طاق‌داری، که به صورت مارپیچ تا بالای برج ادامه داشته، هویداست (واندنگ، ۱۳۴۸: ۵۰). قطر بخش تحتانی آن بیش از بخش فوقانی است و ضخامت هر ضلع این بنا در شرایط کنونی حدود ۹ متر و ارتفاع آن ۳۰ متر می‌باشد (هوف، ۱۳۶۵: ۷۹).

در مورد عملکرد بنای مذکور نظریات مختلفی ارائه شده است. چنان که اوژن فلاندن (۱۳۵۶: ۳۸۷) بنا به گفته اهالی محل، آنجا را آتشگاه می‌نامد. اصطخری (۱۳۴۰: ۱۱۱-۱۱۳) که از آن به عنوان ایوان و کیاخوره یاد کرده است، یادآور می‌شود که «در برابر آن از کوه آبی برون آوردست. آب همچون فواره به طربال برآید و در مجرای دیگر فرو شود». فردوسی در شاهنامه (۱۳۸۷: ۸۶۵) ابیاتی چند از شهر گور دارد که با تطبیق ابیات وی با نوشته‌های جغرافیانگاران می‌توان به نتایج مفیدی از شهر گور دست یافت:

یکی چشمه بود بی‌کران اندر اوی فراوان از رود بگشاد و جوی
برآورد از آن چشمه آتشکده بدو تازه شد مهر و جشن سده
به گرد اندرش باغ و میدان و کاخ برآورده شد جایگاه فراخ
چو شد شاه با دانش و فر و زور همی خواندش مرزبان شهر گور

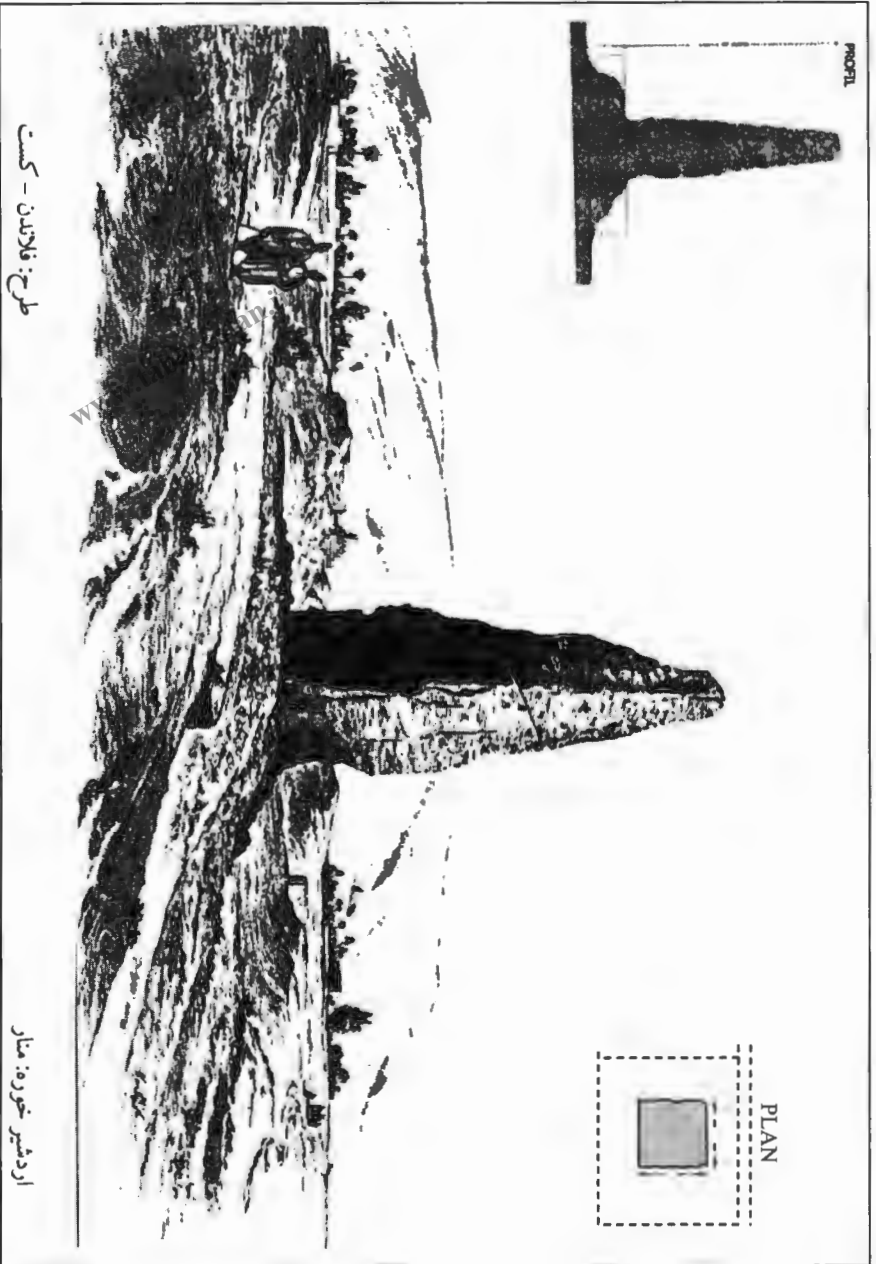
بی‌گمان فردوسی در این اشعار به چشمه‌ای اشاره دارد که آب فراوان آن داخل شهر گور و سپس وارد آتشکده‌ای می‌شد که در پیرامون آن کاخ، میدان و باغ قرار داشت. در اینجا لفظ آتشکده به معنای عام آن معبد (آب، آتش یا مهر) است. همچنان که در دوره متقدم اسلامی به مناره‌های مساجد آتشگاه می‌گفتند. مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۵) درباره مسجد آدینه شهر زرننگ در سیستان می‌نویسد: «مسجد آدینه دارای دو آتشگاه بلند بود که یکی از آن دو در زمان احداث بنا و دیگری در زمان یعقوب لیث صفاری ساخته شده بود». منابع تاریخی اسلامی و متون ساسانی پهلوی، ساسان، جد اردشیر را نگهبان آتشکده ناهید در شهر استخر معرفی کرده‌اند. در حالی که می‌دانیم ناهید فرشته آب است و باید در معبد وی آب جریان داشته باشد؛ چنان که در معبد بیشاپور آب جریان داشته است.

اسکار رویتز این بنا را با زیگورات‌های بین‌النهرین مقایسه کرده است و اعتقاد دارد که در مناسبت‌های مخصوص، آتش مقدس را که در معبد نگهداری می‌شد بر روی این برج و در فضای باز برمی‌افروختند (Ruether, 1977: 56). لویی واندنبرگ (۱۳۴۸: ۵۰) در مورد عملکرد بنا می‌نویسد: «در آن بالا، در هوای آزاد، آتش مقدس را روشن می‌کردند و پرستندگان گرداگرد مناره حضور می‌یافتند». هوف (۱۳۶۵: ۷۹)

اعتقاد دارد که این بنا به احتمال زیاد باید مظهري از شاه - خدایي اردشیر باشد. وی همچنین اشاره می‌کند که این اثر عجیب و منحصر به فرد به عنوان مقر نمادین شاه در مرکز حکومتی وی قرار داشته، که کنایه‌ای برای قرار دادن قانون اهورامزدا در مرکز دنیاست. وی همچنین اضافه می‌کند که این برج باید کاربرد عملی داشته باشد، به طوری که در هنگام طراحی شهر به عنوان نقطه مرکزی برای ایجاد یک شهر دایره‌ای شکل و بعداً به عنوان برج مراقبت از قلعه دختر در کوهستان شمال غربی شهر به کار برده شده است. در بیان عملکرد این بنا نوشته‌های فرصت‌الدوله شیرازی که در عهد قاجاری می‌زیسته و از این بنا خود شخصاً دیدار کرده است، خالی از لطف نیست.

جناب حاجی ملا محمد معروف به حاجی آخوند که در فیروزآباد شیخ‌الاسلام و به قضاوت مشغول است مذکور داشت که چند سال قبل شخصی را به مشقت بسیار بالای منار نمودیم. بر سر آن سوراخی دیده بود. ریسمانی را که آلت ثقیلی بر آن بسته بود در آن سوراخ فرو برده چند ذرعی ریسمان پایین می‌رود. معلوم می‌گردد که میان منار تهی است. بعضی مسطور داشته‌اند که در آن بلندی عمارتی بوده و حوضی داشته، آبی از یک فرسنگی بدان بالا آورده‌اند که منبع آب در کوه بوده و ممر آن آب را یافته‌اند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱۳-۱۱۴)، (شکل ۴-۴).

کلیه مستندات تاریخی افرادی مانند اصطخری، ابن بلخی، ابن حوقل، فردوسی و فرصت‌الدوله شیرازی گویای آن است که آب را از یک فرسنگی کوه مقابل شهر گور که چشمه آن در سطحی بسیار بالاتر از سطح منار مرکزی شهر قرار داشت، احتمالاً به وسیله لوله‌های سفالی (تنبوشه) به شهر انتقال داده و سپس آن را از میانه تهی طربال به سطح آن منتقل می‌کردند. در سطح منار (طربال/ ایران گرده/ ایوان/ کیاخوره) حوضچه‌ای قرار داشت که آب در آن همچون فواره تخلیه می‌شد و سپس به وسیله لوله‌های سفالی دیگری فرود می‌آمد و پس از تخلیه در حوض‌های ساروجی اطراف طربال در میان نه‌های شهر پخش می‌شد. سیستم آبرسانی با لوله‌های سفالی یا فواره آب در شهرهای دوره ساسانی به وسیله مورخان و جغرافیانگاران دوره اسلامی گزارش شده است. از جمله موارد قابل اهمیت ویرانه‌های شهر گندی‌شاپور، پلی در گوشه شمالی آن بود که آب از منبع و سرمنشا



طرح: فلاندن - کست

اردشیر خوره: منار

شکل ۴-۴ منار (طربال) اردشیر خوره

۱۰۵

دوردست رودخانه کارون، از طریق رود سیاه منصور به وسیله یک تونل زیرزمینی به محدوده شهر هدایت می‌شد (هوف، ۱۳۷۴: ۵۰). در یکی از ترانشه‌های این شهر نیز چندین لوله گلی به قطر ۱۶ سانتی‌متر در محل به منظور هدایت آب از شمال شرقی به جنوب شرقی وجود داشت و در قسمت دیگر یک گذرگاه آب از سنگ و آجر شکسته ساخته شده بود. به نظر می‌رسد که این آثار مربوط به لوله‌کشی و هدایت آب از طریق پل سیفون سیاه منصور به داخل شهر بوده است. سعد ابن ابی وقاص پس از تصرف ایوان کسری در نامه‌ای به عمر می‌نویسد: «معمارانی که این کاخ را ساخته‌اند، از نقطه‌های دور در جایی که آب دجله پیوسته، در جوهای این قصر آب جاری ساخته و آب از فواره‌ها جستن می‌نماید» (۱۳۶۳: ۳۲-۳۳).

بر روی حوضچه فوقانی منار، گنبدی قرار داشت که به گنبد گیرمان معروف بود. متأسفانه هوف (۱۳۷۴: ۵۰) گنبد گیرمان را با تخت‌نشین اشتباه گرفته و می‌نویسد: «می‌توانیم تشخیص دهیم که تخت‌نشین همان گنبد گیرمان یا گیرمان ابن بلخی است». با توجه به اینکه واژه طربال در زبان عربی به معنای مناره بلند و عبادتگاه است، نمی‌توان این مکان را صرفاً آب‌انبار شهر نامید؛ زیرا علاوه بر عملکرد فوق، محلی برای ستایش ناهید، فرشته آب، نیز به شمار می‌رفت. ساخت بنایی با چنین عملکردی در زمان اردشیر اول چندان دور از انتظار نیست؛ زیرا وی در خانواده‌ای ولادت یافت که براساس متون تاریخی و پهلوی ساسانی پدران وی تولیت معبد آناهیتا را در شهر استخر عهده‌دار بودند. بنابراین طبیعی است که اردشیر پس از به شاهی رسیدن برای بزرگداشت و ارجمندی اردویسور آناهیتا، ایزدانوی محبوب آب، نیایشگاهی رفیع و شکیل با جریان آب برای وی بسازد. همان کاری که پس از وی شاپور، پسرش، در شهر بیشاپور انجام داد و برای ناهید شکل دیگری از معبد بر پا داشت که البته این به سبب نوع جریان آب در بیشاپور بود. به عبارت دیگر با توجه به اینکه قبل از اردشیر، شهر استخر (احتمالاً در کنار رود پلوار) دارای معبد آب بود و پس از وی شهر بیشاپور نیز معبد آب داشت، اردشیر خوره هم معبد آب داشته است.

تخت‌نشین. در بخش مرکزی این شهر دایره‌وار و در ۱۰۰ متری شمال شرقی مناره، ویرانه‌ای از یک ساختمان مربع‌شکل با سنگ تراش‌دار قرار دارد که به

تخت‌نشین معروف است. نقشه فضای داخلی آن عبارت از یک گنبد بر فراز بنایی مربع‌شکل است که در هر چهار طرف آن طاقچه‌هایی وجود دارد.

فرصت‌الدوله شیرازی (۱۳۶۲: ۱۱۳) نیز که از بنا دیدن کرده است اشاره به وجود عمارت مربعی می‌کند که بر روی چهارپایه عظیم آن سقفی استوار بوده است. در نزدیکی این عمارت حوضی قرار داشته که بدنه حوض را با ساروج ساخته بودند. فلاندن (۱۳۵۶) در بازدید از آثار اردشیرخوره و محل تخت‌نشین بنا را از نظر سبک معماری متعلق به عصر هخامنشی دانسته است. وی براساس کشف یک ستون سنگی سیاه و سبک معماری آن که در نزدیکی امامزاده جعفر از توابع تخت‌نشین قرار داشته، این نظر را ابراز داشته است. فلاندن همچنین در مورد عملکرد این بنا اشاره می‌کند که بنای فوق شایستگی قصری بزرگ را ندارد و جز مقبره و آتشکده نمی‌تواند بنای دیگری باشد. فلاندن با مقایسه این بنا با بنای قبر مادر سلیمان (قبر کوروش) نتیجه می‌گیرد که بنای مزبور نیز باید مانند قبر کوروش مقبره چند تن از سلاطین باشد (همان). لویی واندنبرگ (۱۳۴۸: ۵۲) این بنا را یک چهارطاقی دانسته که بر روی صفا‌ی برپا شده بود و آتش مقدس را در آن روشن می‌کردند و فقط روحانیون حق نزدیک شدن به آن را داشتند. هوف (۱۳۷۴: ۵۰) ضمن توصیف این بنا آن را به عنوان یک آتشکده معرفی می‌کند و می‌نویسد:

بنای مکعب‌شکل چهارگوشی شامل یک اتاق مرکزی و دهانه‌هایی در هر سوی آن است و این از ویژگی‌های بناهای ساسانی است که می‌باید آن را گنبدی بر روی اتاق مرکزی و طاق آهنگ بر روی دهانه‌ها تصور نمود. در خارج از این بنای مکعب‌شکل، چهار قسمت مکعب‌شکل الحاقی اضافه گردیده که شامل اتاق‌ها، ایوان‌ها و پیش‌خوانهایی است. وی تخت‌نشین را همان گنبد گیرمان ابن بلخی می‌داند.

سرفراز اعتقاد دارد که طربال فیروزآباد را که به تخت‌نشین معروف است، نمی‌توان به صرف داشتن طرح چلیپایی شکل آن و از سویی با در نظر گرفتن ایدئولوژی مذهبی که در اوایل دوره ساسانیان رواج داشت و نیز با وجود منار رفیع و چشمگیر فیروزآباد آتشگاه دانست، در صورتی که به استاد نوشته‌هایی که از گذشته‌های دور تاکنون به ما رسیده است، این مکان را از صدر اسلام تاکنون با نام طربال یا

تخت‌نشین، یعنی کاخ اختصاصی اردشیر، معرفی کرده‌اند. ویژگی‌های معماری و مصالح ساختمانی بنا نیز مؤید آن است که این بنا یک محل اشرافی و تشریفاتی بوده است، نه یک بنای مذهبی (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۷۳: ۳۹۴). در اینجا ذکر این نکته ضروری است که واژه طربال در متون فقط در مورد منار مرکزی شهر گور که از آن با نام‌های مختلفی چون ایران گرده، ایوان و کیاخوره یاد شده، به کار رفته است. از این رو مترادف دانستن آن با تخت‌نشین کاربرد و عملکرد تخت‌نشین را همانند گنبد گیرمان که به تخت‌نشین نسبت داده شده است، دگرگون می‌سازد.

علاوه بر این دو بنا که به نظر می‌رسد تنها ابنیه سنگی ساسانی شهر باشند، در محدوده داخلی شهر گور تعدادی خرابه به صورت تپه دیده می‌شود که باید به خاطر موقعیتشان بر روی یا در کنار محورهای اصلی تأسیسات شهری قرار داشته باشند. بدین ترتیب می‌توان تصور کرد که در داخل دایره مرکزی شهر فقط ابنیه مذهبی، اداری، تشریفاتی و دولتی قرار داشته‌اند. در حالی که در دوایر خارجی و بزرگ‌تر شهر ساکنان شهر قرار داشته است. نقشه دایره‌ای شکل اردشیرخوره به صورت گوناگون از فرهنگ معماری پارسی اقتباس شده که تا آغاز دوره ساسانیان کماکان ادامه داشته است. برای نمونه می‌توان از شهرهایی مثل هاترا و دارابگرد نام برد. اردشیر با طرح نقشه دایره‌ای شکل این شهر می‌خواست یک مدل نمادین برای بلندپروازی‌های سیاسی و زیباشناسی کشور خود ابداع کند (کیانی، ۱۳۶۶: ۱۸۰).

کاخ فیروزآباد

در شمال شهر مدور گور، کاخ بزرگی در کنار چشمه پرآب و در مجاورت تنگاب قرار دارد. طول این بنا ۱۰۴ متر و عرض آن ۵۵ متر است. دیوارهای کاخ از قلوه‌سنگ و ملاط ساروج ساخته شده و ضخامت دیوارهای آن چهار متر است. یکنواختی دیوارهای بیرونی به وسیله دو ردیف طاق‌نما شکسته شده بود. شکل اساسی این بنا به صورت یک ایوان بلند با سه تالار گنبددار می‌باشد که آن را به صورت یک تالار ورودی در آورده است (پرادا، ۲۵۳۷: ۲۸۰-۲۸۱). در ادامه ثبات و

تحکیم حکومت ساسانی باید به این کاخ عظیم و باشکوه اشاره کنیم. این بنا را با نام‌های آتشگاه فیروزآباد و کاخ اردشیر نیز معرفی کرده‌اند.

چشمه، باغ و کاخ فیروزآباد مجموعه واحدی را تشکیل می‌دادند. هوف عقیده دارد که اردشیر بعد از شکست اردوان پنجم، شاه اشکانی، بنای کاخ را برپا می‌کند. چنان که بعد از پیروزی بر پادشاه پارتی خود را شاه می‌خواند؛ اما پس از پیروزی دیگر خطری اقامتگاه او در فیروزآباد را تهدید نمی‌کرد. پس احتمالاً کاخ کوهستانی قلعه دختر که صعب‌العبور بود و پذیرایی از میهمانان در آن دشوار بود، به عنوان محل اقامتگاه رها شد و جای خود را به کاخی بزرگ داد که در کنار برکه‌ای باصفا قرار داشت (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۷۳: ۳۹۶). کاخ فیروزآباد که در اصطلاح محلی به کاخ ساسان معروف است، گاهی به غلط آتشکده خوانده شده است و برخی بر این گمان‌اند که این مکان آتشکده بوده است (همان). چنان که فرصت‌الدوله شیرازی (۱۳۶۲: ۱۱۵) نیز از آن به عنوان آتشکده یاد کرده است. (شیرازی، پیشین: ۱۱۵). پیرنیا نیز عقیده دارد که لازمه کاخ بودن بنای فوق، داشتن تأسیساتی است که بنای فیروزآباد فاقد آن است (پیرنیا، ۱۳۶۹: ۹۵).

ساختمان کاخ فیروزآباد از دو بخش مساوی تشکیل شده است که یک بخش شامل پذیرایی و بخش دیگر بناهای مسکونی را دربر می‌گیرد (گندار، ۱۳۵۸: ۲۵۳). بخش شمالی بنا که بر بلندی واقع شده، بخش اداری یا عمومی مجموعه بوده است. در هر یک از دو سوی ایوان بزرگ که سرسرای ورودی کاخ را تشکیل می‌دهد، یک جفت اتاق راست گوشه دراز قرار گرفته است. در فراسوی این واحد به جنوب، سه اتاق چهارگوش بزرگ که شامل تالار یا تختگاه و اتاق خادمان است، قرار دارد. ایوان و اتاق‌های جانبی را طاق‌های گهواره‌ای و اتاق‌های چهارگوش را گنبدهایی که بر گوشواره‌های درونی استوار است، می‌پوشاند. هم اتاق‌های گهواره‌ای پوش و هم گنبدها بر دیوارهای قطور نهاده شده‌اند (شرفد، ۱۳۷۶: ۵۶۰-۵۶۱).

در رابطه با عملکرد این ایوان رویت‌ر عقیده دارد که نقش ایوان در اینجا با ایوان‌های پارتی متفاوت است. در کاخ اردشیر، عملکرد آن به عنوان یک تالار ورودی یا اتاق انتظار است که در مراسم رسمی (تشریفاتی) به کار گرفته می‌شد و

اتاق‌های گنبددار منتهی به آن ظاهراً مکانی بود که از میهمانان خود در آنجا پذیرایی می‌کردند (Ruether, 1977: 56). هوف عقیده دارد ایوان که راه ورود به حضور شاه را ترسیم می‌کرد، فضایی پیچیده و باشکوه بود که گمان می‌رود محل جلوس شاه در برابر حاضران بوده باشد که از مقابل با تالارها و از پهلو با ایوان‌های الحاقی و مجموعه‌ای از فضاها نامفهوم گسترش یافته بود (Huff, 1977: 34).

اهمیت این کاخ در معماری و باستان‌شناسی علاوه بر شکوه، عظمت و زیبایی به خاطر گنبد رفیع آن است. در ارتفاع چند متری از قاعده گنبد که بر روی دیوارهای ضخیم بنیاد گردیده است، هنوز برش افقی آن شکل مدور ندارد. احتمالاً معمار بنا برای پیشگیری از رانش گنبد کوشیده است پایه را از صورت دایره به بیضی متمایل سازد و در انتقال از مربع به دایره برای گنبدسازی از فیلیوش استفاده کرده است. تنها نوری که می‌توانست به درون مجموعه راه یابد، جدا از نوری که از ایوان به درون می‌تابید، از چهار پنجره کوچکی که در ناحیه سه کنج طاقبند کنار هم قرار داشت، صورت می‌گرفت (پرادا، ۲۵۳۷: ۲۸۱). برای ساخت این بنای عظیم، مهندسان اردشیر، مناسب‌ترین مصالح را انتخاب کردند و آن مخلوط لاشه سنگ با ملاطی از گچ زنده بود. با این حال، دیوارهای کاخ گرچه در مدت زمان کوتاهی با لاشه سنگ ساخته شدند و سطح‌شان زیر و زمخت از کار درآمد، اما نیاز به روکش با ماده‌ای دیگر داشت (هرمان، ۱۳۷۴: ۶۲). در نتیجه برای پنهان کردن حالت خشک و خشن نمای ساختمان، معمار آن را از درون و بیرون با گچ اندود نمود (شرفرد، ۱۳۶۷: ۵۶۱). طاق، گنبد و ستون‌های چهار گوش بنا همه از سنگ ساخته شده‌اند (سامی، ۱۳۴۲: ۱۸۰). این فن معماری با استفاده از سنگ‌های نتراشیده که با ساروج به هم پیوسته‌اند، دارای ریشه و اصل محلی است و تا امروز در این سرزمین حفظ شده است.

تخت سلیمان

مکان باستانی تخت سلیمان در ۴۲ کیلومتری شمال شرقی شهر تکاب و در دره عمیقی مابین بیجار و میاندوآب در جنوب آذربایجان غربی واقع شده است.

تخت سلیمان نیز مانند دارابگرد و مرو از تاریخی دیرینه برخوردار است. چنان که نخستین دوره‌های سکونت در آن به قبل از ساسانیان می‌رسد؛ اما اوج شکوفایی و ساختمان‌سازی آن متعلق به دوره ساسانی است. پس از ورود اسلام به ایران نیز تا چندین سده این مکان پابرجا بود و دومین دوره شکوفایی خود را در سده هفتم و هشتم هجری و در زمان حکومت ایلخانان مغول (آباقاخان) سپری کرد. این محوطه ارزشمند باستانی که به ثبت سازمان فرهنگی یونسکو نیز رسیده، در گذر زمان دارای اسامی متعددی بوده است که هر یک از نویسندگان بیزانسی، پهلوی ساسانی و اسلامی به آنها اشاره کرده و به توصیف این مکان پرداخته‌اند. گنژک (Ganzaka)، گز (Gaza)، گزکا (Gazaka) و گندزک از اسامی بیزانسی و ارمنی این مکان است. در رساله پهلوی شهرهای ایران از آن با عنوان شهر گنجک یا گنژک یاد شده که به امر افراسیاب تورانی در آذربایجان بنیاد نهاده شد (جکسن، ۱۳۸۳: ۱۵۸). دلیل اشتهار شهر به گنجک آن بود که چون آتش شاهنشاهی ایران در آن قرار داشت، بسیار ثروتمند شد و رفته‌رفته ثروت هنگفتی در آنجا گردآوری گردید. ناگزیر به همین مناسبت، این محل گنجک خوانده شده است (پورداوود، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

بسیاری از جغرافیانگاران و مورخان دوره اسلامی نیز به این محل اشاره و آن را توصیف کرده‌اند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به یاقوت حموی، ابودلف، قزوینی، ابن خردادبه، ابن فقیه، مسعودی، طبری، قریب اصمعی و غیره اشاره کرد. در این میان توصیف ابودلف که سفرنامه خود را در قرن چهارم هجری (۳۳۰ هجری = ۹۴۰ میلادی) به رشته تحریر درآورده از همه کامل‌تر است.

شیز شهری است میان مراغه و زنجان و سهرورد و دینور و در کوه‌هایی واقع است که دارای معادن طلا و جیوه و ... می‌باشند. دیوار این شهر دریاچه‌ای را احاطه نموده است که وسط آن به عمق نمی‌رسد ... از این دریاچه هفت نهر جاری است که هر یک به آسیایی می‌ریزد. در شیز آتشکده مهمی وجود دارد که آتش زرتشتیان مشرق و مغرب از آتش آن برافروخته می‌شود. بر بالای گنبد این آتشکده، هلالی از جنس نقره نصب شده ... از شگفتی‌های این خانه آن که کانون آن از هفتصد سال پیش فروزان است. نه خاکستری از آن می‌ماند و نه شعله آن

خاموش می‌شود. در نزدیکی آن، ایوان‌های بلند و ساختمان‌های بزرگ و شگفت‌انگیز وجود دارد (ابودلف، ۱۳۴۲: ۳۸-۴۲).

پس از نام شیز که در نخستین قرون اسلامی به این محل اطلاق گردید، در سده‌های میانه اسلامی، خصوصاً در دوران ایلخانان، به ستوریق معروف بود. ستوریق پس از ایجاد یک کاخ شکارگاهی و تابستانی به فرمان آباقاخان، دومین فرمانروای ایلخانی شکوه شاهانه خود را بار دیگر در ابعاد کمتر باز یافت. تخت سلیمان از نام‌های متأخر این مکان است. ظاهراً چون ساختمان‌های عظیم سنگی ایران باستان در نظر ایرانیان مسلمان گران می‌آمد و احداث چنین بناهایی را خارج از عهده بشر می‌دانستند، آنها را منتسب به حضرت سلیمان می‌کردند که بر باد و دیوان، شیاطین و حیوانات حکم می‌راند و اینان به فرمان وی بناهای بسیار عظیم بر پا می‌کردند. از اسامی متعدد این مکان که بگذریم، محل مذکور جایگاه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آتشکده دوره ساسانی یعنی آتشکده آذرگشنسب (آتورگشنسب = آذرگشنس = آذرگشنسف) بوده است. «معنی تحت‌اللفظی آذرگشنسب، آتش اسب‌نر می‌باشد. از معانی دیگر آن می‌توان به آتش فهمیده، آتش جهنده، آتش خیزکننده و غیره اشاره کرد» (شکاری نیری و ضیافر، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

همچنان که در فصل نخست اشاره شد، هر یک از طبقات ممتاز جامعه دارای آتش خاص خود بودند. سه آتشکده بزرگ و معروف به نام‌های آذرگشنسب در تخت سلیمان (شیز)، آذرقرنَبَع در کاریان فارس (منطقه داراب) و آذر برزین مهر در ریوند خراسان (سبزوار) قرار داشت که نخستین به طبقه شاهی و جنگاوران، دومین به روحانیان و سومین به برزیگران و کشاورزان تعلق داشت. آتشکده آذرگشنسب از چنان تقدس و شوکتی در نزد شاهان ساسانی برخوردار بود که برای گرفتن حاجات بزرگ مانند پیروزی در جنگ از تیسفون تا آنجا پیاده می‌رفتند. در دوره ساسانی متأخر این مکان از استخر، شهر معنوی ساسانیان پیشی گرفت و بسیاری از تاج‌گذاری‌ها در آنجا انجام شد. حکومت ساسانی که بر مبنای دین زرتشت استوار شد، کوشید تا با ایجاد بناهای مذهبی شکوهمند مانند آتشگاه و معبد آب، روح مزدیسنان را بر سایر جریان‌های مذهبی رایج حاکم گرداند. تا پیش از حکومت شاپور دوم مناطق شرق

ایران، خصوصاً سیستان، دارای اهمیت مذهبی فراوانی بود. اما از این دوره منطقه مزبور اهمیت دینی خود را از دست داد. شاید این مسئله را بتوان به باز شدن فضای مذهبی نوین در غرب کشور و توجه بیش از اندازه شاهان جدید ساسانی به این منطقه در مقابله با دین مسیحیت ربط داد. آتشکده آذرگشنسب که تبدیل به کعبه شاهان و سرداران ساسانی شده بود، همراه ترویج روایاتی مبنی بر موطن زرتشت در شمال غرب ایران، حضور دینی سیستان را بسیار کم‌رنگ کرد (مهرآفرین، ۱۳۹۱: ۴۵).

ترویج نظریه زادگاه زرتشت در آذربایجان و تکرار نام چیچست در متون دینی دوره ساسانی سبب شد تا محل کنونی تخت سلیمان با شرایط خاصی که داشت، مورد توجه شاهان وقت قرار بگیرد. از مهم‌ترین عوامل ساخت این شهر دینی-شاهی می‌توان به دریاچه جوشان آن اشاره کرد که هیچ‌گاه از مقدار آب آن کم نمی‌شود. از آنجا که آب دریاچه پیوسته در زمستان و تابستان گرم و در حدود ۲۲ درجه سانتی‌گراد ثابت است، موبدان معتقد بودند که این آب دیوان را دور می‌راند و از آن باد سر نمی‌وزد.

وضعیت آب و هوایی مناسب، وجود آب‌های شفاف‌بخش، وجود احتمالی گاز طبیعی و موقعیت استراتژیک آن همراه با داستان‌های دینی موجبات ساخت آتشکده بزرگ ساسانی را در این مکان فراهم ساخت. جکسن (۱۳۸۳: ۱۵۹-۱۶۰) بر مبنای کتب پهلوی ساسانی مانند بهمن‌یشت، زاتسیرم و بندهشن بنیاد آتشکده را از زمان کیخسرو می‌داند و می‌نویسد در سنت دینی آمده که این آتش از آسمان فرو فرستاده شد تا نگهبان و پشتیبان گروه رزمیان باشد.

منطقه تخت سلیمان به دلیل قرار داشتن در یک دره حاصلخیز همواره از شرایط زیست‌محیطی مناسبی برای استقرار جماعات انسانی برخوردار بوده است. نخستین شواهد استقرار در منطقه به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد. از اواسط هزاره اول قبل از میلاد (دوره هخامنشی) نیز آثاری از خانه‌های بسیار ساده که با سنگ و گل در بخش شمالی دریاچه ساخته شده، به دست آمده است. چنین استقرارهایی را می‌توان از دوره پارت به شکل یک دژ چندضلعی که بقایای برج‌های سنگی و پی دیوار عریض آن در شمال دریاچه به دست آمده، مشاهده

کرد. تخت سلیمان نه تنها به خاطر آتشکده آذر گشنسب و معبد آناهیتا اهمیت فراوان داشته، بلکه روایت گنج شیپگان (Shapigan)، ثروت هنگفت و کاخ تاج گذاری و تخت طاقدیس بر اهمیت آن بیش از پیش می‌افزود.

در کتاب دینکرد آمده است که بیست و یک نسک (کتاب) اوستا که اهورامزدا فرو فرستاد و به میانجی پیغمبر زرتشت نزد گشتاسب آورده شد، به فرمان شاه دو نسخه از آن برگرفتند. یک نسخه را در گنج شیپگان گذاشته و نسخه دیگر را در دژنپشت نهادند. آنکه در دژنپشت بود، در هنگام چیره شدن گجسته اسکندر سوخت و آن دیگر را که در گنج شیپگان بود، رومیان برگرفته با خود بردند (پورداوود، ۱۳۸۰: ۳۲۹).

پورداوود معتقد است که جای هیچ گونه شکی نیست که واژه شیپگان در کتاب پهلوی دینکرد که شیپیکان و شیزیگان هم خوانده شده، همان شیز است (همان: ۳۳۰).

منابع تاریخی تأیید می‌کنند که آتشکده آذر گشنسب در اواخر دوره ساسانی به ویژه در زمان خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) و خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) یکی از بااهمیت‌ترین و مهم‌ترین آتشکده‌های ایران بوده که همواره به عنوان زیارتگاه مدنظر شاهان قرار داشته است. به نظر می‌رسد که تا زمان پیروز اول، معبد آن خشتی بوده و این معبد در جریان شورش مزدکیان صدمه دید. از این رو خسرو اول از نو با سنگ و آجر آن را احیا کرد و به عنوان آتشکده آذر گشنسب بدان رسمیت بخشید (کیانی، ۱۳۷۰: ج ۴، ۳۰).

تخریب اصلی معبد در سال ۶۲۴ میلادی و در زمان خسرو پرویز صورت گرفت. زمانی که هراکلیوس امپراتور روم شرقی (بیزانس) به گنجک آمد و گنجینه آن را که در حد ثروت کرزوس بود به یغما برد و آتشکده و همه شهر را سوزاند و تبدیل به تلی از خاکستر نمود (جکسن، ۱۳۸۳: ۱۶۰). پس از این فاجعه، آتشکده و شهر بار دیگر تعمیر شد. در دوره اسلامی آتشکده در مقیاس کوچکی به حیات خود ادامه داد تا اینکه آباقاخان، از پادشاهان ایلخانی، در بناهای آن دخل و تصرف نمود و یک کاخ شکارگاهی تأسیس کرد. پس از آن آتشکده آذر گشنسب و معبد آناهیتا برای همیشه خاموش شد.

تخت سلیمان از اوایل سده نوزدهم میلادی مورد توجه سیاحان و پژوهشگران اروپایی قرار گرفت. این مکان در سال ۱۸۳۱ میلادی به وسیله کلنل مونتیت مورد بازدید قرار گرفت. کمی بعد راولینسون از این مکان دیدن کرد. او در سال ۱۸۳۸ میلادی توصیف جامعی از تخت سلیمان ارائه داد (ناومان، ۱۳۸۲: ۱۲۵). اریک اشمیت اولین بار عکس‌های هوایی را در جولای ۱۹۳۷ میلادی از تخت سلیمان و زندان سلیمان (۳ کیلومتری شمال غرب تخت سلیمان) تهیه کرد (اشمیت، ۱۳۷۶: ۱۸۴) و آنها را در کتاب مشهور خود *پرواز بر فراز شهرهای ایران* چاپ کرد. پروفیسور آرتور اِبهام پوپ و ویلبر در سال ۱۹۳۸ میلادی تحقیقاتی در این محل انجام دادند. در سال ۱۹۵۸ میلادی یک گروه باستان‌شناسی به سرپرستی فون دراوستن در تخت سلیمان کار کاوش را آغاز کرد. در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۷۸ میلادی، دراوستن، نومان و ویلیام کلایس در تخت سلیمان حفاری علمی باستان‌شناسی انجام دادند. کاوش‌های تخت سلیمان تا سال ۱۳۵۴ هجری شمسی تحت نظارت نومان انجام گرفت و از سال ۱۳۵۴ هجری تا قبل از پیروزی انقلاب زیر نظر دیتریش هوف ادامه یافت.

آثار تخت سلیمان

براساس تعاریفی که در فصل سوم از شهر ارائه شد، شاید نتوان تخت سلیمان را به عنوان یک شهر قلمداد کرد. چنان‌که هوف (۱۳۶۵: ۱۵۲) نیز این مسئله را پیش از این مطرح ساخته و آن را یک زیارتگاه ساسانی یا یک کاخ کوچک که قابل مقایسه با یک امامزاده باشد، دانسته است. اما واقعیت آن است که تخت سلیمان کنونی تنها بخشی از کالبد شهر شیز است. نقشی که برای تخت سلیمان کنونی در شهر شیز می‌توان در نظر گرفت، نقش یک دژ حکومتی (کهندژ) همراه با شاریانی (شارستان) است که فعالیت‌های مذهبی در آن غالب است. این دژ حکومتی و مذهبی مانند یک شهر کوچک در دل شهر شیز (گنجک) قرار داشته است. ربض شهر نیز می‌تواند در پهنه وسیع و هموار اطراف حصار بوده باشد. به خصوص قسمت غربی آن که امروزه نیز روستای تازه‌کند در بخشی از آن قرار دارد و

سفال‌های ساسانی از این قسمت به دست آمده است (جعفری، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱). همچنان که نقشه تخت سلیمان نشان می‌دهد، شکل آن مدور نیست و به بیضی تمایل دارد. رسوبات دریاچه در محل موجب ایجاد یک صدف ۲۰ متری شده که شهر منطبق بر این صدف است. این وضعیت طبیعی به شهرسازان ساسانی یا پیش از آن امکان را داد تا شهر را طبق اصول شهرهای مدور بنا کنند.

در پیرامون تخت سلیمان مناظر طبیعی زیبا که برخی از آنها دارای آثار باستانی می‌باشند، قرار دارد. کوه زندان سلیمان، دریاچه چملی، ازدهای سلیمان (۳۰۰ متر طول و ۴ متر ارتفاع) و کوه بلقیس از جمله آنهاست.

مجموعه تخت سلیمان با وسعت ۱۲۴ هزار متر مربع دارای آثار زیادی بوده که مهم‌ترین بقایای آن عبارت است از: برج و باروی پیرامون شهر، حصار داخلی، آتشکده آذرگشنسب، معبد آناهیتا، کاخ و ایوان خسرو.

گنجک دارای دو حصار خارجی بوده است. طول حصار خارجی ۱۱۲۰ متر می‌باشد که تشکیل یک بیضی نامنظم را داده است. ۳۸ برج دفاعی نیمه‌مدور که به اندازه یک طبقه بلندتر از باروها بوده‌اند، در پیرامون حصار با فاصله متوسط ۲۴ متر از یکدیگر فضای محوطه را دربر می‌گیرند. سطوح خارجی حصار با سنگ‌های مکعبی تراش‌دار نماسازی شده و لایه درونی آن از سنگ‌های لاشه‌ای است. ارتفاع حصار حداقل ۱۳ متر و ضخامت آن نزدیک به چهار متر بوده است.

این استحکامات در دوره ساسانی دارای دو دروازه در جنوب شرق و شمال بوده که ظاهراً دروازه اصلی در شمال قرار داشته است. برج و باروی شهر با سنگ‌های جان‌پناه چهارکنگره‌ای که حدود ۲۰ سانتی‌متر از رج حصار جلو نشسته بودند، ضمن تزئین، جنبه‌های دفاعی آن را فراهم می‌ساخت.

دروازه شمالی در تمامی ابعاد کمی از دروازه جنوب شرقی بزرگ‌تر است و محور آن دقیقاً به وسط آتشکده هدایت می‌شود. ارتفاع برج‌های دروازه با احتساب تاج کنگره آن ۱۵-۱۶ متر بوده است. دروازه جنوب شرقی که در برهه‌ای مسدود شد، سالم‌تر از دروازه شمالی است. مسیر ورودی دروازه ۳/۵ متر با طاقی بیضوی شکل است. در بالای سر دروازه هفت طاق‌نما در کنار هم قرار گرفته‌اند که قوس آنها

دوپله‌ای است (اوستن و ناومان، ۱۳۷۳: ۵۴-۷۳). تصور می‌شود که این هفت طاق‌نما مظهر امشاسپندان باشند. علاوه بر این، در محدوده داخل حصار نخست، یک حصار مستطیل‌شکل دیگر نیز قرار داشته است. حصار دوم دو فضای مربع‌شکل را دربر می‌گرفت که دریاچه در مرکز مربع جنوبی (مربع بزرگ‌تر) و آتشکده و کاخ در مرکز مربع شمالی قرار گرفته بودند. طول حصار این دو مربع ۲۵۰ و عرض آن ۵۰ متر بود که ۶۰ برج نیمه‌مدور آن را احاطه می‌کرد (زارعی، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

در مرکز مجموعه تخت سلیمان دریاچه عمیق بیضی‌شکلی با عمق ۶۰ تا ۱۰۰ متر پیوسته در جوشش است. دریاچه که مظهر پیدایش این مجموعه می‌باشد، بر اثر فشار هیدرواستاتیکی که آن هم نتیجه یک منبع قدرتمند گاز در عمق زیاد است، به وجود آمده است. به گفته یاقوت، آب دائماً به وسیله هفت نهر از آن بیرون می‌آمده و هفت آسیاب را می‌گردانده است. درازای دریاچه ۱۲۰ و پهنای آن ۸۰ متر است و در هر ثانیه صد لیتر آب از دل آن می‌جوشد. آب دریاچه به دلیل وجود املاحی مانند سولفات، هیدروسولفید و آهن و منگنز قابل شرب و حتی کشاورزی نیست.

دروازه حصار داخلی و آتشکده آذرگشنسب کاملاً در محور طولی دروازه شمالی و مرکز دریاچه قرار گرفته‌اند. پس از عبور از دروازه شمالی و طی طریق یک معبر، به گذرگاه حصار دوم وارد می‌شدند. یک راهرو شمالی-جنوبی فضای مربع شمالی را به دو بخش تقسیم کرده است. بخش شرقی شامل مجتمع مذهبی (آتشکده آذرگشنسب، معبد آناهیتا، یزشنگاه و گنجینه) و بخش غربی شامل کاخ، آتشکده و ایوان خسرو است.

آتشکده آذرگشنسب که قلب تپنده شهر به شمار می‌رفت، دارای یک حیاط، دو ایوان، یک چهارطاقی و یک دالان طواف و مجموعه‌ای از اتاق است. بخش مرکزی آتشکده (اتاق A) از یک اتاق مربع‌شکل آجری با اضلاع هشت متر که زمانی دارای سقفی گنبدی بوده است، تشکیل می‌شود. در هر ضلع اتاق، یک طاق عریض قرار دارد که بنا به همین دلیل نیز چهارطاق خوانده می‌شود. دور این اتاق مرکزی یک دالان با اضلاع ۱۶/۷۶ متر و قطر دهانه ۲/۵ متر امتداد می‌یابد که زمانی به وسیله نرده‌های باریکی از اتاق مرکزی مجزا بوده است. در این اتاق بقیایی در

ارتباط با مراسم نیایش به دست آمده است. یک گود چهار گوش در کفی از هشت ردیف آجر ایجاد شده است که در آن باید آتشدان قرار گرفته باشد و چهار سکو از سنگ ماسه با حفره‌هایی برای قرار دادن برسم، تعدادی نیمکت یا میز (از آجر) برای آماده کردن مخلفات مربوط به نوشابه‌ای که در مراسم نیایش نوشیده می‌شد، قرار داشته است. موبدان در کنار آتشدان دهان خود را می‌بستند تا آتش را با نفس خود آلوده نسازند و دستکشی به دست می‌کردند تا چوب‌های از قبل تطهیر شده در مراسم خاص را که با انبر روی آتش قرار می‌دادند، ملوث نکنند. سقف گنبدی این بنا با آجر و ساروج ساخته شده بود و در بالای گنبد آن هلالی سیمین جای داشت. ابودلف که در ۹۴۰ میلادی کتاب خود را می‌نوشت می‌نویسد که کانون این آتش از ۷۰۰ سال پیش فروزان بوده است. با این حساب باید آتشکده از زمان شاپور اول تأسیس شده باشد (ناومان، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵).

در شرق آتشکده آذرگشنسب یک فضای صلیبی شکل قرار دارد که این دو را از طریق یک گذرگاه به هم متصل می‌کند. اتاق چلیپا (اتاق B) از یک اتاق مربع شکل در وسط به اضلاع ۵/۲۰ متر و چهار اتاق کوچک‌تر در چهار طرف تشکیل شده است که در مجموع شکلی چلیپایی دارند. در مرکز اتاق اصلی، یک حوض با اضلاعی به طول سه متر وجود دارد. کلیه این تأسیسات تداعی کننده یک حوضخانه مسقف برای تطهیر است؛ همانند آنچه در حیاط مساجد قرار دارد. شاید بتوان ادعا کرد که اینجا مکان مقدسی در ارتباط با پرستش آب بوده است. جایی که آناهیتا، الهه آب، مورد پرستش قرار می‌گرفت. آیینی که به نظر با آیین پرستش آتش پیوند بسیار نزدیک داشته است (اوستن و ناومان، ۱۳۷۳: ۸۳-۸۵).

اما ناومان (۱۳۸۲: ۵۶) این محل را یزشنگاه می‌داند. وی معتقد است، وقتی آتش برای نیایش در آتشکده آذرگشنسب قرار نداشت آن را روی تخته سنگ‌ها افروخته حفظ می‌کردند. دلیل وی کشف یک آتشدان سنگی در این محل و نیز وجود چهار جایگاه در گوشه‌های سکوی مرکزی است که آنها را برای آتشدان‌های سنگی ساخته بودند.

در شرق اتاق B دو اتاق یک شکل C و D که از چندین مربع شکل گرفته و

ساخته شده‌اند، قرار دارند. این اتاق‌ها شاید خزانه‌های آتشکده باشند که پادشاهان بخشی از غنایم جنگی خود را مانند بهرام پنجم یا خسرو پرویز به آنها اختصاص می‌دادند.

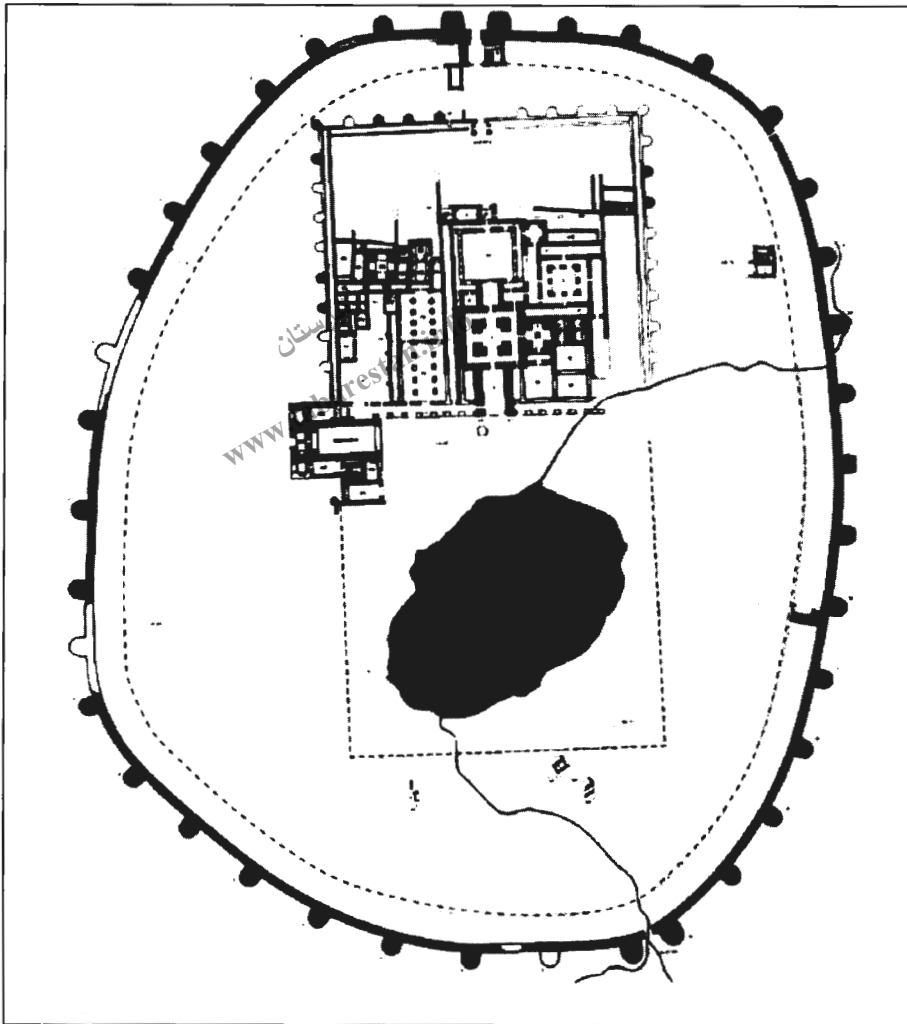
ناومان اتاق E و مجموعه پیرامون آن را مرکز پرستش آناهیتا می‌داند که در آن آب از احترام خاصی برخوردار بوده است. از اتاق چلیپاشکل X در گوشه شمال شرقی حیاط (M) نیز یک آتشدان سنگی به دست آمد که نشان می‌دهد این محل نیز محل نگهداری آتش بوده است. بخش غربی این مجموعه که از آن به عنوان کاخ یاد شده، پیچیده‌تر از بخش شرقی است. در این بخش دو تالار ستون‌دار (PA و PB)، دو جایگاه آتش (PD و PG) و مجموعه‌ای از تأسیسات دیگر شناسایی شده است.

تالار PA یا تالار ورودی از پنج ردیف ستون‌های سنگی در هر طرف به طول ۱۴۰ سانتی‌متر و آجرهایی که به منظور قوس طاق در روی آنها قرار گرفته، ساخته شده است. هر یک از ستون‌ها دو متر عرض و ۲۲۰ سانتی‌متر طول دارد (سرفراز، ۱۳۴۷: ۷۸). تالار PB که در شمال تالار PA واقع شده، به وسیله ستون‌های ۲×۴ ردیف ستون مدور آجری به سه بخش تقسیم شده بود.

اتاق‌های PD و PG در بخش شمالی این مجموعه چلیپایی شکل با سقف گنبدی هستند. از اتاق PD یک پایه آتشدان سه پله به دست آمده است. این دو اتاق نیز عملکردی در ارتباط با آتش داشته‌اند.

در گوشه شمال غرب دریاچه، ایوان رفیعی قرار داشته که به ایوان خسرو معروف است. این ایوان عظیم دارای ۱۰ متر عرض، ۲۷ متر طول و ۲۲ متر ارتفاع بوده است. این ایوان اتاق‌های جانبی طویلی داشته و در سمت غرب متناسب با این تقسیم‌بندی دارای یک اتاق میانی طویل و دو اتاق جانبی مربع شکل بوده است.

در توصیفات قرون وسطایی آتشکده شیز جدا از آتشکده، از کاخ پادشاهی ساسانی با تالارهای مخصوص جلوس پادشاه و بناهای عظیم اعجاب‌انگیز یاد شده است. در تالار اورنگ کاخ، تخت سلطنتی معروف خسرو (تخت طاقدیس) قرار داشته که برحسب قرار گرفتن خورشید قابل چرخش و تنظیم بوده است (ناومان، ۱۳۸۲: ۴۸).



شکل ۴-۵ تخت سلیمان (اوستن و ناومان، ۱۳۷۳)

مرو

در ۳۰ کیلومتری شرق شهر ماری - سومین شهر پرجمعیت ترکمنستان - مجموعه باستانی گسترده‌ای با ۳۸۰ هکتار وجود دارد که در تاریخ به مرو معروف است. نخستین نام این محل مورو (Muru) می‌باشد که در فرگرد اول وندیداد به عنوان سومین سرزمین آفریده اهورا مزدا آمده است (دوستخواه، ۱۳۷۹: ج ۲، ۶۶۰).

در کتیبه‌های شاهان هخامنشی این محل مارگو شده و مارگو و مورا (Moura) هر دو به مردم «مرو» گفته می‌شد. نام مرو به گونه‌های مرو (Meru) و مائور (Maur) ضبط شده است (شهیدی، ۱۳۶۵: ۲۱۶). یونانیان از این شهر و منطقه مرغیانه یاد کرده‌اند که این نام بعداً به شکل‌های مرگیانه، مرگیانا و مرجانا به زبان‌های اروپایی راه یافت. در زمان سلوکیان از آن با نام‌های اسکندریه مرو و آنتیوخیا مرگیانا (انطاکیه مرو) یاد شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

مرو و تمدن باستانی آن در ساحل مرغاب (مرو رود) که از جبال غور در شمال غرب افغانستان سرچشمه می‌گیرد، واقع شده و همانند هیرمند در سیستان مجموعه وسیعی از استقرارهای باستانی در دلتای این رودخانه و نهرهای فراوان آن به وجود آمده است. علاوه بر حاصلخیزی و آبادانی مرو، این سرزمین به دلیل موقعیت استراتژیک خاصی که داشت، پل ارتباطی اقوام مختلف آسیای میانه و اقوام داخل فلات ایران محسوب می‌شد. قرار داشتن این شهر در کنار جاده ابریشم بر اهمیت و ثروت آن افزوده بود و چون مرز بین اقوام مهاجم آن سوی آسیای میانه با اقوام ایرانی بود اهمیت نظامی فوق‌العاده زیادی داشت. چنان‌که بیشتر برخوردهای نظامی هخامنشیان و ساسانیان در این محل رخ داده است.

ژوکوفسکی برای نخستین بار در سال ۱۸۹۴ میلادی درباره این محوطه باستانی کتاب ارزشمندی منتشر ساخت که همچنان مورد استفاده محققان و پژوهشگران است. فعالیت‌های باستان‌شناسی مرغیانه (مرو) از سال‌های ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد. در طی این سال‌ها بود که ابتدا با ابتکار باستان‌شناس روس، ویکتور ساریانیدی، فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی تقویت شد و در سال‌های بعد از آن بررسی‌های باستان‌شناسان شوروی سابق تحت رهبری گنادی الکسوویچ کوشلنکو تشدید گردید. کارهای این گروه باستان‌شناسی اطلاعات دقیقی را درباره وضعیت مرغیانه، به ویژه درباره دوران تاریخی آن از زمان هخامنشیان تا دوران ساسانیان و پس از ساسانیان، یعنی سده‌های اولیه دوران اسلامی به دست داد. پس از استقلال ترکمنستان و از حدود سال‌های ۱۹۹۰ میلادی به بعد پای باستان‌شناسان غربی، خصوصاً باستان‌شناسان دانشگاه شرق‌شناسی ناپل و مؤسسه ایزمئو، به مرو ترکمنستان

باز شد (سیدسجادی، ۱۳۸۳: ۴۱). جورجینا هرمان همراه با باستان‌شناسان ترکمن فعالیت‌های گسترده‌ای را در سال‌های اخیر در این محوطه آغاز کرده‌اند.

کاوش‌های باستان‌شناسی نشان داد که این منطقه از عصر مفرغ به این سو به صورت پیوسته دارای استقرار بوده است. مهم‌ترین این استقرارها به صورت یک منطقه شهری بسیار مهم از دوره هخامنشی آغاز و تا حمله مغول ادامه داشته است. مهم‌ترین عامل توسعه شهرنشینی در دوره تاریخی و پس از آن همچنان که پیش‌تر گفته شد، توسعه سیستم آبیاری (ایجاد سد و نهر)، خاک حاصلخیز ناحیه، تجارت و شاهراه ارتباطی آن با شرق و غرب و جنوب بوده است. طی این دوره، شهرنشینی و ایجاد مناطق جدید به صورت افقی در دلتای مرو به وجود آمد و در صورت کهنگی مراکز قدیمی و اختتام ظرفیت و گنجایش آنها، مراکز جدیدی در مجاورت مراکز قدیمی و گاهی بر روی آنها شکل گرفت. از این رو شاهد محوطه‌های باستانی متعددی مانند گئورقلعه، ارک‌قلعه، عبدالله‌خان‌قلعه، قیزقلعه بزرگ و کوچک، سلطان‌قلعه، قلعه شهریار، شایم‌قلعه، کوشک و عمارت‌های تیموری در این محل هستیم.

جغرافیایان‌گاران دوره اسلامی به مرو توجه فراوان کرده‌اند؛ زیرا این شهر در دوره ساسانی و تا قبل از سده سوم هجری مرکز خراسان و بزرگ‌ترین شهر آن محسوب می‌شد. در واقع مرو، مادر تمام شهرهای خراسان به حساب می‌آمد. مأمون خلیفه عباسی در این شهر مستقر شد و سلطان سنجر پادشاه سلجوقی در اینجا اقامت گزید. افراد معروفی مانند بزرگمهر، برزویه طیب، باربد و مسعودی مروزی از این شهر برخاستند (Masson, 1991: 182). لسترنج (۱۳۷۷: ۴۲۵) به نقل از اصطخری، ابن حوقل و مقدسی

وضع شهر مرو را در سده سوم هجری و پس از آن چنین آورده است:

مرو مشتمل بود بر قلعه داخلی یعنی قهندزی که در مکانی مرتفع جای داشت و به اندازه یک شهر بود. گرداگرد قهندز، شهر داخلی قرار داشت و دارای چهار دروازه بود و بیرون این شهر حومه پهناوری که تا کنار نهرهای بزرگ کشیده می‌شد، واقع بود. این چهار دروازه موسوم بودند به دروازه شهر (در جنوب باختری) که به راه سرخس منتهی می‌شد. دروازه سنجان (در جنوب خاوری) که به حومه بنی ماهان و نهر اسعدی می‌رفت. دروازه درمسکان (در شمال خاوری) که از آنجا به ماوراءالنهر می‌رفتند و بالأخره دروازه بالین (در شمال باختری).

مرو در هر یک از دوره‌های شهری خود شکل خاصی داشته چنان‌که در دوره سلوکیان به شکل هیپوداموس و در دوره اشکانی و ساسانی مدور بوده است. البته موارد استفاده از این دو شکل در ادوار مختلف زمانی گاهی توأمان بوده و ساخت بنا به خارج از حصار نیز کشیده شده است. برخی تاریخ ساخت این دو شکل شهری را به دو دوره زمانی متفاوت نسبت داده‌اند. چنان‌که عثمانوف شهر مدور یا بیضی شکل ارک قلعه را که در شمال گیورقلعه و بر روی بخش وسیعی از آن قرار گرفته، قدیم‌ترین ناحیه شهری مرو و متعلق به دوره هخامنشی می‌داند (Usmanova, 1992: 55). دلیل این امر وجود سفال دوره هخامنشی در جنوب تپه مرکزی ارک قلعه گزارش شده است (همان). اما با توجه به پیشینه شهر از دوران هخامنشی تا ساسانی و اشکال رایج در هر دوره چنین استنباط می‌شود که گرچه محل مزبور در دوره هخامنشی دارای استقرار بوده؛ اما هیچ حصار مدور و مرتفعی از این دوره تاکنون به دست نیامده است که بتوان حصار ارک قلعه را نیز به این دوره منتسب ساخت. چنین شکلی در شهرسازی دوره اشکانی و ساسانی متداول می‌شود.

شهرهای هیپوداموس یا چنین ضلعی نیز از سده سوم قبل از میلاد و هم‌زمان با حضور سلوکی‌ها در برخی از نواحی ایران شکل می‌گیرند. چنان‌که گیورقلعه پنج ضلعی کاملاً همانند قلعه سام سیستان است که براساس سفالینه‌های آن به دوره سلوکی نسبت داده شده است (مهرآفرین، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

ارک قلعه با ابعاد 500×400 متر به شکل یک بیضی است که وسعت آن به ۲۰ هکتار می‌رسد. دور تا دور آن را حصاری با خشت خام که هم‌اکنون به صورت یک پشته خاکی است با ارتفاع ۲۳-۲۷ متر دربر گرفته است. در مرکز شهر بناهایی به شکل تپه به ارتفاع ۱۵ متر قرار دارند.

بیشتر نویسندگان و پژوهشگران، شهر چندضلعی گیورقلعه را به دوره سلوکی، خصوصاً آنتیوخوس اول (۲۸۱-۲۶۱ ق. م) نسبت داده‌اند. با شکستگی اندکی که ضلع شمالی گیورقلعه یافته، آن را تبدیل به یک مربع با ابعاد 1950×1950 متر کرده است. در ضلع شمالی این شهر ۳۸۰ هکتاری، ارک قلعه همچون زائده‌ای به نظر می‌رسد که در دوره دیگری ساخته شده باشد. تصور می‌شود گیورقلعه به

دست اسکندر بنا شده و سپس به وسیله آنتیوخوس اول تجدید بنا و به انطاکیه مرو معروف گشته است (Shokoohy, 2001: 391). آنتیوخوس برای دفاع در مقابل بیابان گردان آسیای مرکزی دیوار دفاعی طولانی و عظیمی به دور شهر مرو کشید. از ارک قلعه و گیورقلعه در تمام دوره پارتیان و ساسانیان استفاده شد که تا اوایل دوره اسلامی تداوم یافت (هرمان و پترسون، ۱۳۸۷: ۳۵).

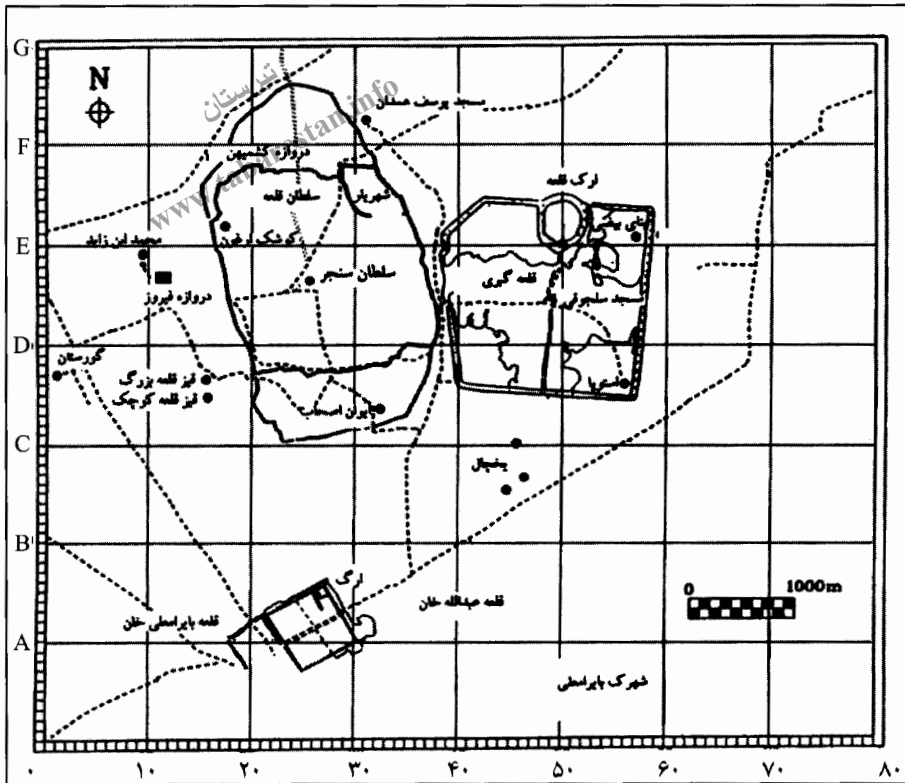
در هر یک از دیوارهای گیورقلعه یک دروازه قرار داشته است. یک سکوی وسیع بین دروازه‌های غربی-شرقی با توسعه به دروازه جنوبی دیده می‌شود. مسیر راه‌های اصلی قدیمی به دروازه‌های اصلی می‌رسند و شهر را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند. خیابان شمالی-جنوبی از دروازه جنوبی به استحکامات کهندژ (ارگ قلعه) تنها راه دسترسی احتمالی به قلعه، قبل از ادامه یافتن به دور قلعه تا دروازه شمالی، است. دیوارهای ارک و گیورقلعه دارای نقشه‌ای منظم است و چهار دروازه‌ی موجود در چهار دیوار جانبی آن از طریق خیابان‌هایی که شهر را از شمال به جنوب و از شرق به غرب به هم متصل کرده، با هم ارتباط دارند. این خیابان‌ها شهر را تقریباً به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌کند. نخستین دیوار دفاعی شهر در سده سوم ق. م ساخته شد و ارک قلعه که داخل این دیوار قرار گرفته، در این زمان تبدیل به ارگ شهر شده و کاخ فرمانداری در داخل همین ارک قلعه ساخته شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

در زمان حکومت ساسانیان استفاده از بناهای عظیم و بزرگ در مرو ادامه داشته است. در این زمان همراه با گسترش شهر با معابد آیین‌های مختلفی چون زرتشتی‌گری، بودایی و مسیحیت مواجه می‌شویم. در گیورقلعه، خانه‌ها و معابد بزرگ مسیحی و بودایی دیده شده است (همان).

در سال‌های پایانی دوران ساسانی و آغاز دوران اسلامی در منطقه مرو و در اطراف این شهر باستانی، دژها و قلعه‌هایی پدید آمدند که به نام قلعه‌های فتودالی خوانده شده و با قلعه‌های فتودال‌های اروپایی قابل مقایسه‌اند (همان: ۱۴۸).

شهر مرو در تاریخ ایران به دلیل اینکه جایگاه قتل یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، است معروفیت دارد. یزدگرد، مرو را به دلیل استحکامات فوق‌العاده

آن و به دلیل دوری از اعراب برگزید؛ اما با خیانت ماهوی سوری، مرزبان مرو، مجبور به فرار از این شهر شد و سرانجام با طمع آسیابانی به قتل رسید. بدین ترتیب نخستین و آخرین شاه ساسانی در دو شهر مدور که فرسنگ‌ها از هم فاصله داشتند با دو سرنوشت متفاوت تاریخ ساسانی را رقم زدند.



شکل ۴-۶ مرو (سیدسجادی، ۱۳۸۳)

فصل پنجم

شهرهای مستطیل شکل (هیپودام)

تبرستان
www.tabarestan.info

پیش از این و در فصل سوم درباره شهرهای مستطیل شکل بحث شد. ساخت این نوع شهرها از زمان شاپور اول معمول گردید. البته این بدان معنا نیست که چنین شکلی تا قبل از آن در ایران مرسوم نبوده است. حداقل دو شهر تخت جمشید و دهانه غلامان در دوره هخامنشیان دارای اشکال چهارضلعی بودند. شهرهای بیشاپور، جندی شاپور، ایوان کرخه، سیراف، نیشابور و رومیه تقریباً حالت چهارگوشی دارند که در این فصل به جز مورد آخر بررسی می شوند.

بیشاپور

محوطه باستانی بیشاپور در ۲۵ کیلومتری غرب کازرون و در مقابل دهانه تنگ چوگان در استان فارس واقع شده است. براساس متون پهلوی ساسانی (کتیبه‌ها، سکه‌ها و مهرها) و کتب مورخان و جغرافیانگاران دوره اسلامی، این شهر به فرمان شاپور اول ساخته شد. توصیف جغرافیانگاران دوره اسلامی از این شهر مربوط به زمانی است که این شهر در تصرف مسلمانان بود و آثار دوره ساسانی آن تقریباً نابود شده بود.

حمدالله مستوفی (۱۳۳۹: ۸۵) بنای این شهر را در روزگار قدیم به طهمورث دیوبند نسبت می دهد. همچنین به گفته وی در زمانی که در پارس جز اصطخر هیچ شهری نبود، شاپور آن را ساخت و نامش در آن وقت دین دولا بود. چون اسکندر به

پارس آمد، آن را به کلی نابود کرد. به طوری که کاملاً از بین رفت. سپس شاپور بن اردشیر بابکان در زمان پادشاهی خود، این شهر را از نو بنا کرد و نام خویش بر آن نهاد و آن را بشاور خواند که به زبان عربی آن را مختصر کنند و سابور گویند. ابن حوقل می‌نویسد که شاپور شهری است بزرگ، به اندازه شهر اصطخر ولی آبادتر از آن و پرجمعیت‌تر و مردمانش توانگرند. مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم هجری گوید که اکنون در حال ویرانی است و اهالی آن از آنجا کوچ می‌کنند و به کازرون می‌روند. با این حال باز در آن زمان شاپور شهری پر نعمت بوده و نیشکر و زیتون و انگور در آن فراوان به عمل می‌آمد و انواع میوه‌ها و گل‌ها از قبیل انجیر و یاسمن و خرنوب آن فراوان بود. قلعه آن «دنبلا» نامیده می‌شد و باروی آن چهار دروازه داشت (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۸۴).

مقدسی (۱۳۶۱: ۶۴۵) نیز بیشاپور را چنین توصیف کرده است: «شهر چهار دروازه دارد: دروازه بهرام، دروازه هرمز، دروازه مهر، دروازه شهر، گردش خندقی است، نهر به دور قصبه می‌گردد که با پل‌ها از آن می‌گذرند. کنار شهر دژی به نام دنبلا هست که جلوی آن مسجدی است. در بیرون شهر پلی بزرگ است و یک بازار به نام بازار کهنه دارد».

کریستنسن (۱۳۷۴: ۴۱۰) در مورد وجه تسمیه بیشاپور می‌نویسد: «کلمه «وه» یا «به» به معنی «نیک» در بسیاری از نام‌های پهلوی آمده است؛ مانند (وه‌دین یا به‌دین) که همان دین بهتر و روشنایی است. بنابراین، «به‌شاپور» به معنای شهر نیک‌شاپور یا شهر بهتر شاپور معنی می‌دهد».

برخی نیز «بی» را به خانه و زندگی معنی کرده‌اند که یک تک‌واژه آرامی است (سرفراز، ۱۳۷۲: ۷). از این رو شاید بتوان بیشاپور را به معنی «خانه شاپور» تعبیر و تفسیر کرد.

با وجود اینکه شهر گور با آن همه عظمت و زیبایی تازه به اتمام رسیده بود، شاپور پس از خاتمه جنگ با رومیان فرمان ساخت این شهر را صادر کرد و در سال ۲۶۶ میلادی کتیبه ساخت آن در میدان مرکزی شهر برافراشته شد. هنوز انگیزه ترک شهر زیبای گور مشخص نیست. اما چنان‌که از تاریخ ساسانیان استنباط می‌شود، ساخت شهر از نشانه‌های قدرت، ثروت و جاه‌طلبی شاهان این

سلسله به شمار می‌رفت. شاپور که بعد از جنگ با سه پادشاه روم از ثروت و قدرت فراوانی برخوردار گردیده بود، می‌خواست برتری خود را بر رومیان و شهرهای زیبای آنان، خصوصاً انطاکیه، نشان دهد. از این رو فرمان داد تا با استفاده از نیروی رایگان و متخصص رومی در کنار مهندسان ایرانی شهری بسازند که شکوه و اقتدار شاهنشاه ایران و انیران را به جهانیان نشان دهد. به قول گیرشمن این شهر باید بیانگر سلیقه، قدرت، جلال و شوکت وی بوده باشد. این شهر باید همه نشانه‌های موفقیت‌ها، شکوه و جلال وی را برخوردار باشد. این یک شهر مشخصه ساسانی، یک اقامتگاه بهاری برای پادشاه و دربار و خانواده پادشاه بوده است. شهر بیشاپور بیانی از قدرت و جلال پادشاه بوده است (Ghirshman, 1974: 28).

جلگه زیبای بیشاپور به علت داشتن آب فراوان، موقعیت سوق‌الجیشی و دفاعی مناسب، قرار داشتن بر سر راه‌های مهم تجاری و جنگی و هوای معتدل، وجود جنگل و مراتع و شکارگاه‌های فراوان موجب شد تا شاپور این محل دل‌انگیز را برای چنین هدفی انتخاب کند.

با وجود گستردگی شهر که ابعاد آن ۸۰۰×۱۵۰۰ متر است، کاوش درخور توجهی تاکنون در آن صورت نگرفته است. حفاری این محوطه در سال ۱۹۳۵ میلادی به ابتکار ژرژ سال آغاز شد. این عملیات در سال ۱۹۳۶ میلادی از سر گرفته شد و تا سال ۱۹۴۱ میلادی ادامه یافت. در سال ۱۹۴۱ میلادی کاوش‌های باستان‌شناختی به علت جنگ جهانی دوم برای مدت‌زمان کوتاهی متوقف و از سال ۱۹۴۲ میلادی مجدداً از سر گرفته شد (مهریار، ۱۳۷۹: ۱۲).

حفاری‌های باستان‌شناسی این محوطه را گیرشمن در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی آغاز کرد و تا سال ۱۳۳۰ ادامه یافت. در ضمن این حفاری‌ها قسمت‌هایی از بنای معبد آناهیتا، کاخ و تالار تشریفات شاپور بیرون آمد. در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی مرکز باستان‌شناسی و وزارت فرهنگ و هنر با توجه به اهمیت این شهر عظیم و بی‌نظیر تصمیم گرفت که تحقیقات را به صورت ادامه حفاری و تعمیر و مرمت بناهای مکشوفه انجام دهد. براساس این تصمیم، هیئت باستان‌شناسی ایران به ریاست آقای علی‌اکبر سرفراز از بهمن‌ماه همان سال کار خود را در بیشاپور آغاز

کرد (مظفریان، ۱۳۷۳: ۷۴). آخرین حفاری در شهر بیشاپور را محمد مهریار در سال ۱۳۷۵ آغاز کرد که به مدت چند فصل کوتاه ادامه یافت. سرفراز استقرار و سکونت در این شهر را در دوران ساسانی به سه مرحله تقسیم کرده است. دوره اول از زمان احداث شهر تا سلطنت نرسی (اواخر قرن سوم میلادی) را دربر می‌گیرد که به اعتقاد وی یک دوره زمانی ۵۰-۷۰ ساله است. در این دوره بیشاپور به عنوان پایتخت و یک مرکز مهم در قلمرو ساسانی مطرح بوده است. این مرحله مهمترین دوره استقراری بیشاپور را تشکیل می‌دهد. به اعتقاد وی این شهر پس از این دوره اهمیت خود را به عنوان پایتخت و کانون سیاسی از دست می‌دهد. دوره دوم و سوم استقرار در بیشاپور با سلطنت شاپور دوم آغاز می‌شود و تا پایان دوره ساسانی و حمله اعراب ادامه می‌یابد. در دوره دوم استقرار، سقف تالار تشریفات فرو ریخته و این تالار کاربری اولیه خود را به عنوان یک بنای رسمی و حکومتی از دست می‌دهد و از آن به عنوان یک فضای مسکونی عادی استفاده می‌شود (سرفراز، ۱۳۴۸: ۷۳).

هر یک از شهرهای ساسانی بنا به ضرورت و هدف خاصی به وجود آمدند. شاید بتوان بیشاپور را در این میان یک استثنا دانست. این شهر نشانه شکوه و عظمت شاپور، بیانگر ثروت، اقتدار و کامیابی‌های وی در جنگ با رومیان و نماد تسلط وی بر جهان آن روزگار است. بیشاپور شهری پرتجمل با کاخ‌ها، باغ‌ها، حرمسرا، شکارگاه و خزاینی بود که شاپور هرگاه از گرمای تیسفون و سیاست خسته می‌شد ایام را با خوشی و کام‌جویی در آنجا می‌گذراند.

رودخانه شاپور با پیچ‌وتابی که در بخشی از شمال و غرب شهر خورده، آن را از شکل یک شهر مستطیل شکل خارج ساخته است. اما قسمتی از باروی شمالی، شرقی و جنوبی شهر که در معرض جریان رودخانه قرار ندارند، قائم‌الزاویه است. این شهر نیز همانند شهر گور از تأسیسات دفاعی قوی و مستحکمی برخوردار است. چنان‌که در اضلاعی از شهر که رودخانه جریان ندارد، مبادرت به ایجاد خندق عمیق و عریض کرده‌اند. راه ورود و خروج به شهر احتمالاً از طریق دروازه‌هایی صورت می‌گرفت که شب‌هنگام یا در مواقع اضطراری بسته می‌شدند. علاوه بر این،

در ارتفاعات شمالی که مشرف بر شهر و ارک سلطنتی است دو دژ تسخیرناپذیر معروف به قلعه دختر و پسر واقع شده است. این قلعه‌ها وظیفه دیده‌بانی، حراست و دفاع از شهر را بر عهده داشتند و در واقع پادگان و دژهای نظامی مستحکمی به شمار می‌رفتند که در مواقع بسیار اضطراری و خطر، حتی پادشاه نیز می‌توانست در آنجا پناه بگیرد.

برج و باروی رفیع و قطور بیشاپور نمایانگر اهمیت فراوان این شهر است. مصالح این دیوار ستر و برج‌های نیم‌دایره‌ای آن از سنگ و ملاط گچ است. قطر حصار شهر در حدود ۹ متر است که با برج‌های پشت‌بند و توپر ساخته شده و فقط از قسمت بالای برج‌ها به منظور حفاظت و دیده‌بانی استفاده می‌شده است (سرفراز، ۱۳۶۶: ۴۴). قطر هر یک از برج‌ها که در فاصله ۴۰ سانتی‌متری از یکدیگر قرار داشتند، حدود ۷۳۰ سانتی‌متر است.

در اواسط دوره ساسانی تغییرات کلی در حصار و برج‌های شهر پدید آمد که نشانه‌های آن قطع برخی از برج‌هاست. در آن زمان، گاهی از هر سه برج متوالی، یکی را قطع کردند. در نتیجه در حدود هشت متر بین برج‌ها فاصله به وجود آمد (سرفراز، ۱۳۴۸: ۷۳). به طور یقین این تغییرات به منظور ایجاد تیرکش‌های بیشتر و میدان دید وسیع‌تر بوده تا بتوانند بهتر از شهر دفاع کنند. سرفراز حداقل ارتفاع حصار اصلی شهر باستانی بیشاپور را ۱۰ متر برآورد کرده است (همان: ۷۲). با توجه به اینکه نمای خارجی برج و باروی شهر را با سنگ‌های تراش‌دار مکعبی پوشانده‌اند؛ احتمال گچ‌کاری و حتی تزئین آن برای ایجاد سطحی صاف و در عین حال زیبا غیرمحمول نیست.

کاوشگران بیشاپور تاکنون فقط بخش کوچکی از شمال شهر را که ارک یا کهندژ در آنجا قرار داشت، حفاری کرده‌اند. در این بخش که محله شاهی نامیده می‌شود، بناهایی مانند تالار تشریفات، معبد آناهیتا، ایوان‌های موزاییک، کاخ والرین، سرسرا و کاخ اختصاصی شاپور از زیر خاک خارج شده و در خارج از آن دو بنای کاخ تابستانی و ستون‌های یادبود نیز کاوش گردیده‌اند.

شهر ۱۵۵ کیلومترمربعی بیشاپور دارای چهار دروازه در چهار جهت اصلی

بوده است. دروازه اصلی در ضلع غربی شهر و در مقابل رودخانه قرار داشت که هم‌اکنون نیز می‌توان بقایایی از پی سنگی آن را مشاهده کرد. دو خیابان شرقی-غربی و شمالی-جنوبی، شهر را به چهار بخش تقسیم می‌کرد و در تقاطع دو خیابان اصلی، دو ستون یادبود مرتفع نصب شده بود. «اپسای، معمار شهر، تلاش نموده بود نقشه‌ای برای این شهر طراحی نماید که علاوه بر دو خیابان اصلی که در مرکز شهر یکدیگر را قطع می‌کنند در زوایای قائم این خیابان‌کشی، کوچه‌ها و محلات به گونه‌ای محدود و محصور شوند که در آنجا خانه بزرگان و اشراف در میان باغ و فضای سبز قرار گیرد» (سرفراز، ۱۳۶۶: ۴۰). این شهر در آن زمان هماهنگ ببا همان سیستم نظام اداری-اجتماعی حاکم بر آنها گسترده شده بود و عناصر و اجزاء تشکیل‌دهنده آن از رابطه‌ها و نسبت‌ها، از فاصله‌ها و اندازه‌ها، از مرتبط‌هایی در جایگزینی و مکان‌یابی پیروی می‌کرد که رایج روزگار و منعکس‌کننده قراردادهای اجتماعی حاکم در آن زمان بوده است (فلامکی، ۱۳۶۶: ۱). بنابراین، آن بی‌نظمی و ناهماهنگی‌هایی که از خصوصیات شهرهای دوره بابل به این سوست و دارای خیابان‌های تنگ و پریچ و خم‌اند؛ در این شهر دیده نمی‌شود.

مهم‌ترین بنای بیشاپور در حال حاضر معبد آن است که نسبت به سایر بناها سالم‌تر مانده است و می‌توان شکل اصلی و اولیه آن را تا حدود زیادی مشاهده کرد. البته تلاش‌های بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر دکتر سرفراز را در بازسازی و مرمت آن بنا نباید نادیده گرفت.

این بنا به صورت مکعبی است که ارتفاع آن ۱۴ و هر یک از اضلاع آن نیز ۱۴ متر طول دارند. بنا از سنگ‌های قالبی با ابعاد مختلف بدون ملاط و به صورت دوجداره و ضخامت ۲۳۰ سانتی‌متر که با بست‌های آهنی به هم قفل شده‌اند، ساخته شده است (سرفراز، ۱۳۶۶: ۶۲). فاصله میان دیوارها تا ارتفاع پنج متری با خاک نرم و لاشه سنگ پر شده و از این ارتفاع به بعد را با لاشه سنگ و ملاط گچ پر کرده‌اند. دلیل این امر آن است که خاک فشرده در عمق زمین در برابر رطوبت مقاوم‌تر از گچ است (همان).

راه ورود به معبد در شرق آن قرار دارد که از طریق یک راهرو ۲۴ پله‌ای که

خیز هر پله ۳۵ سانتی متر و پاخور آن ۴۰ سانتی متر است، وارد آن می شدند. پوشش پله ها و سقف آهنگ آن از سنگ های حجاری شده بدون ملاط و هماهنگ و متناسب با خود بنا ساخته شده است. سنگ های یکپارچه که به صورت چهارچوب در این بنا به کار رفته، دارای ۴ متر بلندا و ۶۰ سانتی متر پهنا به سبک معماری تخت جمشید است و از صفحات سربی به صورت ملاط چسبی در زیر پایه های عمودی هر یک از ستون ها استفاده کرده اند که خاص این بنا می باشد. قرنیزها در قسمت پیشانی درها، مانند درگاه های هخامنشی دارای رگلیوی و فاق مصری است که این نمونه در داخل تالار کاخ فیروزآباد هم مورد استفاده قرار گرفته است.

دور معبد را چهار دالان فرا گرفته است که در آنها جوی های کوچک آب جریان دارد و از دالان ها، چهار مدخل به صحن معبد راه دارد. تاق این دالان ها نیز آهنگ است و مصالح دیوار، سقف و کف آن را سنگ های تراش دار تشکیل می دهد. هر یک از دالان ها ۲۲ متر طول و ۱۸۳ سانتی متر عرض دارند. اما دالان جنوبی باریک تر است. معبد در عمق ۶ متری از سطح زمین های اطراف ساخته شده و انشعابی از آب رودخانه شاپور که در فاصله ۲۵۰ متری آن قرار دارد به درون معبد هدایت می شد (سرفراز، ۱۳۶۶: ۶۴).

در صحن داخلی معبد، آبگیر کم عمق با ابعاد $۱۱/۱۰ \times ۱۱/۱۰$ و ارتفاع ۴۰ سانتی متر با گنجایش ۶۰ متر مکعب آب ساخته شده که با سنگ های مکعب شکل به ابعاد ۱×۱ متر فرش شده بود و اطراف آن سکویی از قطعات سنگ های قالبی بزرگ حجاری ساخته شده که نیایشگران می توانستند هنگام اجرای مراسم مذهبی بر روی آن گرد آیند (سرفراز، ۱۳۵۳: ۹۵). بر بدنه شمالی این بنا چهار مجسمه گاو به صورت دو پشته نصب بوده که هم اکنون دو مجسمه آن موجود است. این مجسمه ها علاوه بر جنبه تزئینی نماد و نشانه آناهیتاست (سرفراز، ۱۳۴۸: ۶۵). وجود این مجسمه ها بر بالای دیوارهای معبد، گروهی از محققان و باستان شناسان را به اشتباه انداخته و تصور کرده اند که این مجسمه ها به عنوان حمال هایی برای قرارگیری ستون های چوبی روی آنها بوده و معبد را مسقف تصور کرده اند و با توجه به همین تصور مسقف بودن بنا، بسیاری از این محققان و باستان شناسان تصور کرده اند که این

بنا آتشگاه است (خسروزاده، ۱۳۷۷: ۱۵۷). سرفراز طی کاوش‌هایی که در اینجا انجام داد با استناد به شواهد فراوان باستان‌شناختی اثبات کرد که معبد مذکور پرستشگاه آناهیتا (بغ بانوی آب، عشق و زایش) است و لذا می‌توان آن را جایگاه نوازش و نیایش آب دانست.

تالار تشریفات، بزرگ‌ترین، زیباترین و باشکوه‌ترین بنای اوایل دوره ساسانی به شمار می‌رفت که در جنب معبد آناهیتا قرار داشت. این بنای عظیم چلیپایی شکل از یک صحن مرکزی با ابعاد 23×23 متر (529 متر مربع وسعت) و چهار ایوان با ابعاد 7×9 متر (جمعاً 252 متر مربع وسعت) تشکیل می‌شد. از این رو وسعت فضای داخلی آن به 781 متر مربع می‌رسید. جرزهای قطور و هفت متری تالار که لاشه سنگ را درون گچ فراوان غوطه‌ور ساخته بودند، نشانه ایجاد یک گنبد عظیم شلجمی شکل بر فراز آن بود که 25 متر ارتفاع و 22 متر قطر داشت.

در هر یک از چهار ضلع ورودی تالار، تعداد چهار طاقچه (4×4) و در هر یک از 16 ضلع دیگر آن سه طاقچه (16×3) کاخ را تزئین می‌کرد. پیرامون هر یک از این 64 طاقچه را با گچ‌بری‌های زیبایی رنگ‌آمیزی کرده بودند. این تزئینات عبارت بود از برگ آکانت، خطوط شکسته شبیه صلیب و شاخ و برگ‌هایی که بیشتر به تزئینات معمول در ناحیه شرقی دنیای روم شباهت دارد (واندنبرگ، ۱۳۴۸: ۵۵).

چهار سوی کاخ پذیرایی را دالان‌هایی به پهنای بیش از دو متر و طول 46 متر به منظور ایجاد امنیت بالا و آمدوشد فرا گرفته است. به گونه‌ای که در هر یک از جهات چهارگانه تالار، ورودی‌هایی به این دالان راه پیدا می‌یابد. در داخل هر یک از دالان‌ها، دو طاقچه عریض و عمیق با سقف هلالی ایجاد کرده‌اند که احتمالاً محل نگهداری یا قرار دادن مجسمه‌های بزرگ تزئینی بوده است.

در جبهه شرقی تالار بزرگ کاخ، ایوان موزاییک و در جبهه غربی آن حیاط موزاییک قرار دارد. ایوان موزاییک به عرض 14 متر و طول $14/60$ متر در شرق تالار بزرگ قرار گرفته است. ورودی آن در جنوب و از سه سمت دیگر به بناهای الحاقی راه دارد. انتهای دیوار شمالی ایوان دارای پنج ورودی است که بین چهار جرز چهار گوشه و دو ستون چهار گوشه‌ای باز می‌شوند (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۱۷). در

زاویه شمال غرب این بنا یک سرداب چلیپایی شکل با ۲۲ پله قرار دارد. به دلیل به دست آمدن کف پوش‌های موزاییکی زیبا از این محل، این بنا به ایوان موزاییک موسوم شده است.

حیاط موزاییک در غرب تالار بزرگ قرار دارد. حیاط که به شکل مستطیل است، دارای ۳۴/۴۰ متر طول و ۱۹/۷۵ متر عرض است و فقط با در کوچکی که در دیوار جنوب شرقی آن و کاملاً نزدیک به زاویه شمالی تعبیه شده است با دو بنای مجاور ارتباط برقرار می‌کند.

حیاط، محدوده محله‌های رسمی و اداری را تشکیل می‌داده و قسمت‌های خصوصی مثل آپارتمان‌های شاهی، حرم‌ها و بخش‌های خدماتی با آن شروع می‌شده است (همان: ۱۰۰). سطوح جانبی حیاط موزاییک با گچ‌بری‌های ستون‌نما که روی آنها را با رنگ‌های قرمز و حاشیه سیاه و نوارهای آبی‌رنگ نقاشی کرده بودند، پوشانده شده بود. تزیینات حیاط شامل شبه‌ستون‌های تزیینی، رنگ‌های زنده و گرم روی دیوار و گچ‌بری‌های زیبا در اطراف طاقچه‌هاست. علاوه بر این، کف این بنا نیز مانند ایوان موزاییک با قطعات کوچک سنگ‌های رنگی تزیین شده بود.

موزاییک‌های رنگی شامل نقش‌مایه‌های انسانی، هندسی، گیاهی و حیوانی است. نقوش انسانی بیشتر زن‌های درباری، نوازندگان، رقاصه‌ها و زنان گل به دست و تصاویر زنان و مردان دیگری را نشان می‌دهد (واندنبیگ، ۱۳۷۹: ۵۵). در این موزاییک‌ها، صحنه‌های اصلی زنانی را نشان می‌دهد که ایستاده، در حال رقص یا به طرزی مجلل بر بالش تکیه داده‌اند. این بانوان در حال بافتن تاج گل یا در حین کشیدن تار چنگ دیده می‌شوند. در حاشیه این صحنه‌ها، صفحاتی از طرح‌های پیچیده هندسی قرار دارد که با استفاده از افریزهایی متشکل از سرهای متعدد به یکدیگر متصل شده‌اند. این سرها که به شکل سه‌تایی یا چهارتایی تنظیم شده‌اند، دارای چانه‌های کوتاه‌اند. در اینجا زن و مرد و پیر و جوان را با هم نشان داده‌اند (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

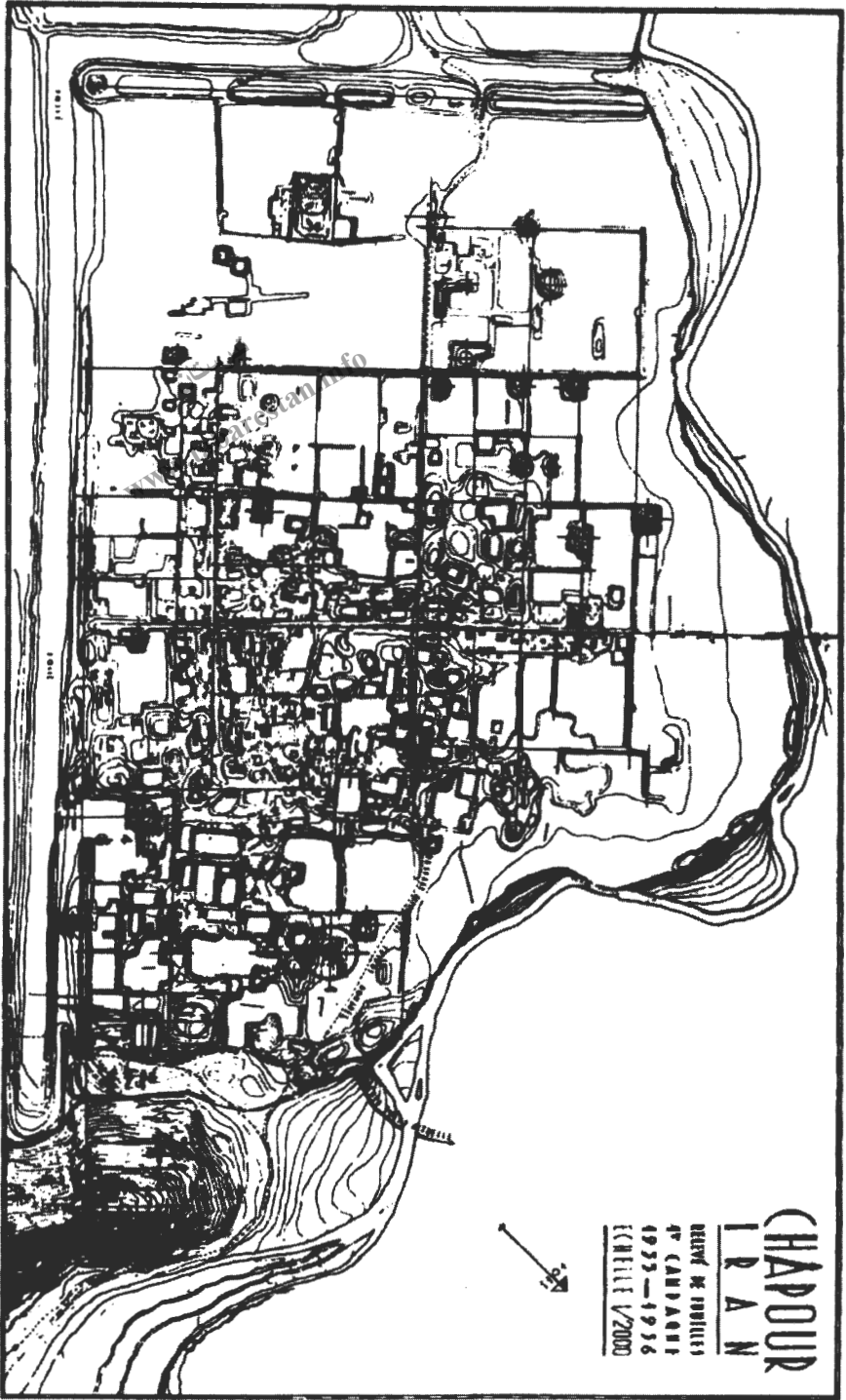
موزاییک اصولاً یک هنر رومی-یونانی است. با این همه هنرمندان ایرانی در

این نقش‌ها دخالت‌هایی کرده‌اند، هرچند پیش‌زمینه رومی است. به طور مثال، چگونگی نشستن بانوان کاملاً ایرانی است و یا شکل بادبزن و گیسوان بافته در پشت سر نمودار ذوق ایرانی است. همچنین نوع نژاد، طرز آرایش و تغییراتی که در بعضی از لباس‌ها داده شده، ایرانی است. چهره‌هایی که به چانه ختم می‌شود از هنر صورتک‌های سیلک و لرستان گرفته شده که از فراسوی زمان به نسل پارتی و ساسانی منتقل شده است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۰: ۱۳۱). بنا به اعتقاد گیرشمن، موزاییک‌های بیشاپور از طریق فن و سبک، رومی است و از طریق ترکیب و نشانه‌های ملی آن، ایرانی می‌باشد (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۲۴۳).

کاخ منسوب به والرین، یکی دیگر از بناهای محله شاهی است که در ۱۵۰ متری شرق تالار تشریفات و ایوان موزاییک قرار دارد. این بنا که بخش اندکی از آن کاوش گردیده با سنگ‌های سفید زیبا و تراش‌دار ساخته شده و به سبک بناهای دوره هخامنشی در ساخت آن از بست‌های آهنی استفاده کرده‌اند. بر روی بسیاری از این سنگ‌ها علایمی مانند تل تخت در پاسارگاد دیده می‌شود که تصور می‌شود نشانه‌های سنگ‌تراشان باشد. به گمان گیرشمن این بنا متعلق به والرین، امپراتور روم، است که پس از اسارت به ایران آورده شد و شاپور برای وی در این محل کاخی بنا کرد که مطابق ساختار و زیبایی کاخ‌های انطاکیه است.

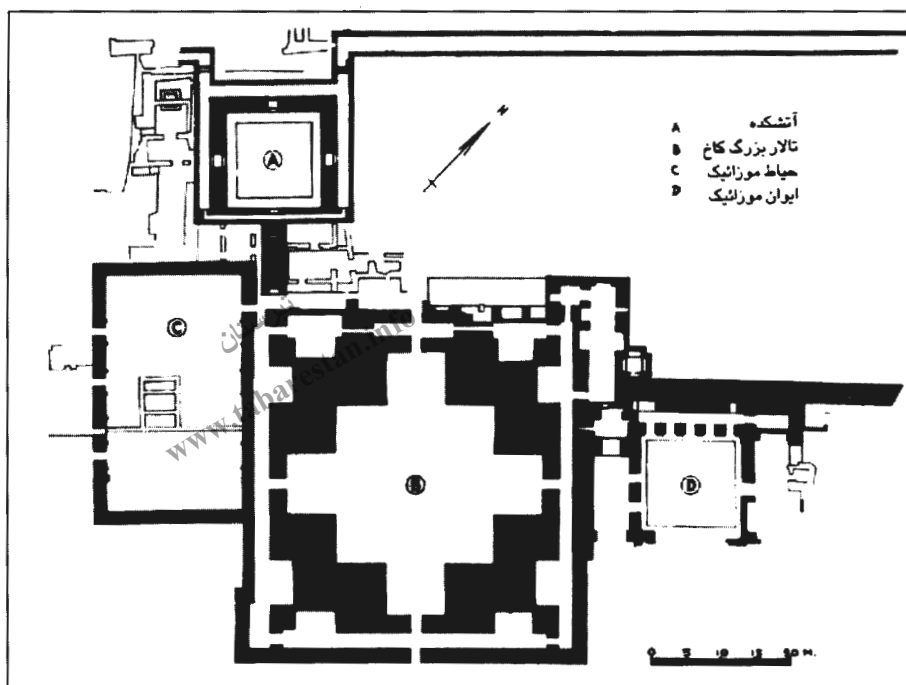
در محل تقاطع دو خیابان اصلی شهر، بنای یادبود شاپور قرار دارد. «این بنا در سال ۲۶۶ میلادی توسط افسای دبیر، اهل حران به افتخار شهریار خود در بیشاپور بنا شد. در این محل سه پایه ستون موجود است که بر روی دو تا از آنها دو ستون یکپارچه برپاست که حامل سرستون‌های کرنتی به سبک رومی بوده‌اند و احتمالاً بر روی آنها کتیبه در گاهی قرار داشته است» (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۵). ارتفاع ستون‌ها ۹ متر و قطر آنها حدود ۷۰ سانتی‌متر است.

سرانجام باید به نقوش برجسته تنگ چوگان در شمال شهر بیشاپور اشاره کرد که بر سینه کوه و در دو سوی رودخانه شاپور به زیبایی حجاری شده‌اند. دو عدد از نقوش برجسته‌ها در روی صخره‌های ساحل چپ و چهار عدد از آنها روی صخره‌های ساحل راست قرار دارند.



شکل ۵-۱ چاهپور (گیرشمن، ۱۳۷۸)

۱۳۶



شکل ۲-۵. بیشاپور، مجموعه بناهای ارک (گیرشمن، ۱۳۷۸)

گندی شاپور (جندی شاپور)

در ۱۵ کیلومتری دزفول به شوشتر در محل روستای شاه آباد و در مجاورت رودخانه سیاه منصور شهر باستانی گندی شاپور قرار گرفته است. با وجود وسعت و عظمتی که این شهر در دوره ساسانی و پس از آن تا سده ششم هجری داشت، بررسی و کاوش‌های علمی منظم و قابل توجهی در آن صورت نگرفته و محدود به چند تراشه است.

مک آدامز و هانسن از نخستین باستان‌شناسانی به شمار می‌روند که در فضای این شهر تاریخی به بررسی‌های محدود باستان‌شناختی و ایجاد چند تراشه در چند نقطه از شهر اقدام کردند. این تراشه‌ها اطلاعات بسیار اندکی درباره خصوصیات شهر ارائه دادند. تحقیقات این دو پیرامون سیستم آبرسانی شهر نشان داد که آب شهر جندی شاپور و زمین‌های کشاورزی آن از طریق ایجاد تونل‌های سیفونی شکل در کنار بندی که در ۱۴ کیلومتری شهر ایجاد شده بود، تأمین می‌شد. بعد از هانسن

و آدامز، بررسی‌های محدودی را ر. ج. وینکه در سطح شهر صورت داد. وی براساس مطالعاتی که بر روی سفال‌های جمع‌آوری شده سطحی انجام داد، نتیجه گرفت که این شهر تا قبل از قرن سوم میلادی مسکونی نبوده و در این زمان است که در این مکان شهری را شاپور اول ساخته است (خسروزاده، ۱۳۷۷: ۹۶).

از شهر جندی‌شاپور در بسیاری از متون اسلامی، پهلوی ساسانی و لاتین یاد شده است. در کتیبه سه‌زبانه کعبه زرتشت، شاپور اول از ساتراپ «ویه اندیوک شاهپور» نام برده است. جزوه «شهرستان‌های ایران‌شهر» که در زمان منصور عباسی (۷۵۴-۷۸۵ میلادی) به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده، ساخت شهر «وندیوگ شاهپور» را به شاهپور اول ساسانی نسبت داده است. در یک متن سریانی متعلق به ۴۱۰ میلادی از شهر بزرگ خوزستان تحت نام بیت لاپات (سرای شکست) یاد شده و در تلمود این نام به صورت «بی‌لاپات» آمده است (Potts, 1989: 324-325).

از نویسندگان دوره اسلامی، قفطی، ابن عربی، طبری، حمزه اصفهانی، ابن حوقل، دینوری، فردوسی و غیره به این شهر اشاره کرده‌اند.

قفطی، جندی‌شاپور را معرب «گندشاه‌پوهر» می‌داند که در اصل «وَه اند شاه‌پوهر» به معنی «به از انطاکیه، شاهپور» بوده است. از سوی دیگر وی جندی‌شاپور را مرکب از دو نام خاص جندا و شاپور دانسته که جندا نام مالک زمین آن شهر بوده و شاپور، شاهنشاه ساسانی نیز خریدار آن زمین و بنیان‌گذار شهر بوده است (قفطی، ۱۳۷۱: ۷۶). وی انگیزه بنیاد شهر جندی‌شاپور را عشق شاپور به دختر قیصر روم دانسته و می‌نویسد که شاپور پسر اردشیر، پس از غلبه بر سوریه و فتح انطاکیه از قیصر روم خواست که دخترش را به عقد وی درآورد. قیصر نیز چنین کرد و شاپور برای او شهری بر هیئت قسطنطنیه ساخت (همان). طبری نیز بنیاد شهر جندی‌شاپور را به صورت داستانی عامیانه از مردم نقل قول کرده است که پیش از این در فصل دوم، در بخش شهرهای احداثی شاپور اول به آن اشاره شد.

حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۶) علاوه بر ذکر نام شهر و وجه اشتقاق آن، شهر را نیز توصیف کرده است.

... به از اندیوشاپور، از شهرهای خوزستان است و تعریف آن جندی‌شاپور است. اشتقاق آن در فارسی بدین سان است که «اندیو» نام انطاکیه و «به» به معنی بهتر و

مجموعاً یعنی «شهری بهتر از انطاکیه است». بنای این شهر چون عرصه شطرنج است که در میانه آن هشت راه در هشت راه نهاده‌اند و در آن روزگار شهرها را به سان اشیاء می ساختند.

از پاره‌ای منابع چنین استنباط می شود که بر جای شهری که شاپور پدید آورد، در روزگاران کهن تر شهری به نام «نیلاد» یا «نیلاو» وجود داشته که از مراکز عمده نیلسازی و بافندگی ایران بوده و همین صفت بعدها در زمان شاپور نیز در شهر جدید رواج کامل یافته است (نخعی، ۱۳۵۷: ۱۲۲).

فردوسی ضمن به نظم کشیدن شهر، محل اولیه آن را خارستانی ذکر می کند که شاپور پس از آبادی آن، شهری در آن محل برای اسرای رومی ساخت.

نگه کرد جایی که بُد خارسان ازو کرد خرم، یکی شارسان
 کجا گندشاپور خواندی ورا جز این نام، نامی نراندی ورا
 در خوزیان دارد این بوم و بر که دارند هر کس بر او برگذر
 از او تازه شد کشور خوزیان پر از مردم و آب و سود و زیان
 یکی شارسان بود، آباد بوم که پردخت بهر اسیران روم
 اسامی مختلفی از این شهر ساسانی در متون ضبط شده است. گندی سابور، گندا سابور، وندی سابور، به از اندیو سابور، بندو سابورا و گندی شاهپور از آن جمله است.

در مورد وجه اشتقاق شهر چند نظریه مطرح است. «به از اندیوشاپور» به معنی شاپور، شهری بهتر از انطاکیه است. گوند (gund) یا جند به معنی لشکر-سپاه در اسم این شهر، معنای آن را به کمپ نظامی شاپور، بدل کرده است.

دینوری نوشته است این شهر را به زبان خوزی نیلاط می گفتند. لیکن مردمش آن را نیلاب می خواندند و یاقوت نیز گفته است نیلاب نام شهر جندی شاپور است (نخعی، ۱۳۵۷: ۱۳۳).

انگیزه ساخت گندی شاپور، چه برای اسکان ۷۰ هزار اسیر رومی یا دختر قیصر روم در اندک زمانی آن را تبدیل به شهری بزرگ و مهم نمود که دانشگاه، بیمارستان و صنایع نساجی آن شهرتی عالمگیر یافت. این شهر تا زمان هرمزد دوم

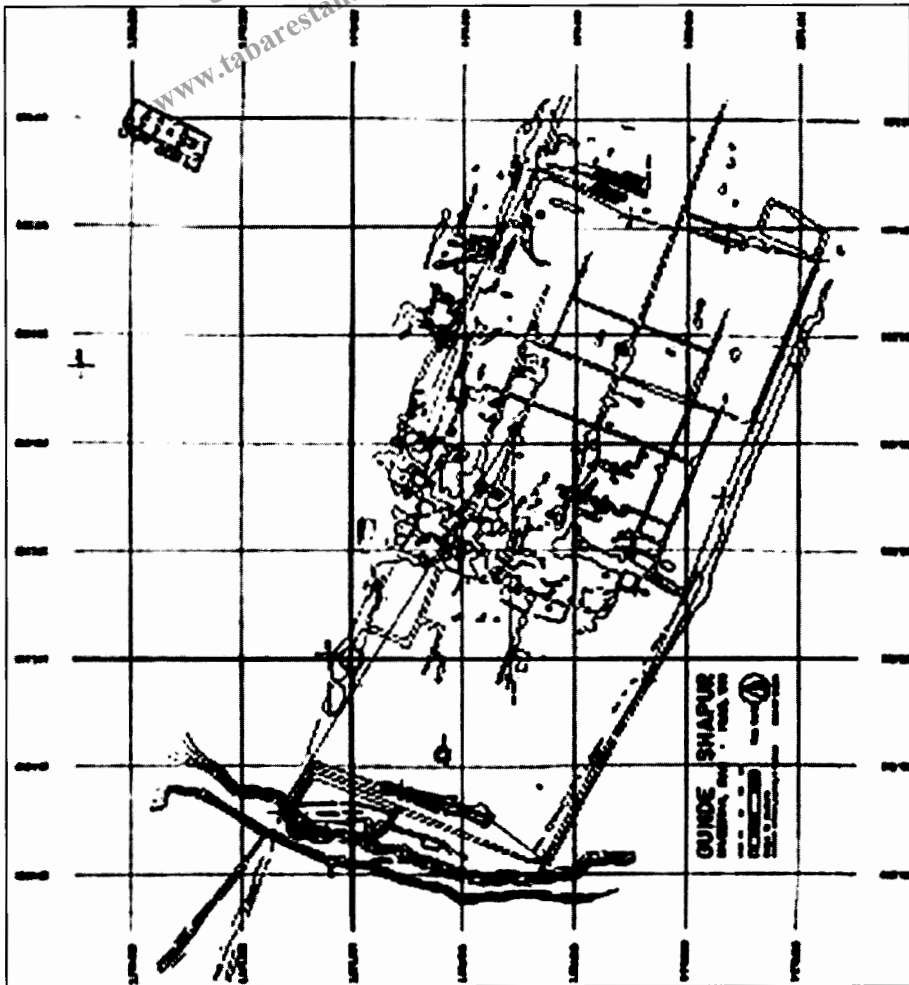
نشستگاه زمستانی شاهان ساسانی بود و پس از آن یکبار دیگر در زمان شاپور دوم و خسرو انوشیروان رونق گذشته خود را باز یافت. در قرون اولیه اسلامی به این شهر صدماتی وارد آمد، اما با این حال، به عنوان قصبه‌ای آباد از آن یاد شده است. پایان عمر این شهر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری است که به کلی ویران و برای همیشه متروک شد.

بنا به گفته حمزه اصفهانی، جندی شاپور چون یک صفحه شطرنج ساخته شده و در هر طول و عرض آن هشت خیابان احداث گردیده بود. بنابراین، وجود ۱۶ خیابان، شهر را باید به ۸۱ بلوک تقسیم کرده باشد که در هر یک از این بلوک‌ها (اینسولاها) خانه چند تن از ساکنان شهر و در دو خیابان اصلی، بازار، تأسیسات عمومی و دولتی قرار داشته است. بررسی‌های توپوگرافیک نیز مؤید صحت گزارش‌های اولیه‌ای است که شهر دارای نقشه شطرنجی شکل و تعداد هشت خیابان بوده که به طور عمودی در هر جهت ادامه داشته‌اند. امروزه، سنگرها و استحکاماتی نیمه‌مدور و بقایای دیوارهایی به طول چهار کیلومتر و عرض دو کیلومتر قابل رؤیت است. طرح مربع مستطیلی که به وسیله دو خیابان اصلی شهر را به چهار بخش تقسیم کرده و چندین خیابان به موازات آنها با ترتیب کم‌وبیش معمولی کشیده شده، دیده می‌شود. از جمله موارد قابل اهمیت ویرانه‌های شهر، پلی در گوشه شمالی آن است که بر سیفونی از یک تونل زیرزمینی با مصالح ساختمانی قرار دارد و آب از منبع و سرمنشأ دوردست رودخانه کارون از طریق رود سیاه‌منصور به وسیله این تونل زیرزمینی به محدوده شهر هدایت می‌شده است (هوف، ۱۳۷۴: ۵۰). در یکی از ترانشه‌ها نیز چندین لوله گلی به قطر ۱۶ سانتی‌متر در محل به منظور هدایت آب از شمال شرقی به جنوب شرقی وجود داشت و در قسمت دیگر یک گذرگاه آب از سنگ و آجر شکسته ساخته شده بود. به نظر می‌رسد که این آثار مربوط به لوله‌کشی و هدایت آب از طریق پل سیفون سیاه‌منصور به داخل شهر بوده است.

مصالح عمده ساختمان‌های شهر و باروی آن را گل و خشت تشکیل می‌داده است. مصالحی که با گذشت زمان اندک، تبدیل به تپه‌های مصنوعی می‌گردند. از این رو، آشکار نبودن ابنیه سنگی مانند شهر گور و بیشاپور مانع شناسایی بناهای

دولتی، معابد و کاخ‌ها در آن شده است. پس از ویرانی شهر، محل آن تبدیل به زمین‌های کشاورزی و باغ گردید. این مسئله موجب شد که شهر گندی شاپور با تمام ابنیه و تأسیسات زیبایش برای همیشه از بین برود.

معروف است که شاپور اول پس از غلبه بر والرینوس او را به گندی شاپور آورد و وی در حال اسارت در این شهر درگذشت. از دیگر وقایع مهمی که در این شهر باستانی صورت گرفت، قتل مانی در زمان بهرام اول پادشاه ساسانی بود. یکی



شکل ۳-۵ گندی شاپور

دیگر از وقایع مهمی که در این شهر روی داد، مرگ یعقوب لیث صفار است که نمی‌خواست ایران زیر تسلط بیگانگان بماند (ممتحن، ۱۳۴۴: ۳۴۱).

شهرت گندی‌شاپور مرهون دانشگاه و خصوصاً بیمارستان آن است که به دستور انوشیروان تأسیس شد. علاوه بر پزشکان ایرانی این بیمارستان، از هند و یونان پزشکان معروفی بدان جا رهسپار شدند. بر سر دانشگاه گندی‌شاپور نوشته بودند «دانش و فضیلت، مافوق بازو و شمشیر است» (همان: ۳۴۲).

ایوان کرخه

در ۲۰ کیلومتری شمال غرب شوش و در جانب راست رودخانه کرخه، شهر مستطیل شکل ایران‌خوره‌شاپور که برخی این نام را به شوش نسبت داده‌اند، واقع شده است. ساکنان منطقه به این محل کوت کرخه می‌گویند. شهر باستانی کرخه نیز مانند گندی‌شاپور از بررسی و حفاری باستان‌شناسی تا حدود زیادی محروم مانده است.

در سال ۱۹۴۸ میلادی گیرشمن از ایوان کرخه بازدید و به ویرانه‌های کاخی در این محل اشاره کرده است. وی در سال ۱۹۵۰ میلادی چند ترانسه در سطح شهر ایجاد نمود و موفق به کشف یک بنای سه ایوانی و قسمتی از حصار شهر شد. وینکه نیز از دیگر باستان‌شناسانی است که به بررسی محدودی در سطح شهر دست زد و با مطالعه سفالینه‌های آن به این نتیجه رسید که نخستین استقرار در این محل پیش از دوره ساسانی و در دوره اشکانی بوده است.

طبری (۱۳۸۴: ۱۳۳) ساخت دو شهر در سرزمین اهواز را به شاپور ذوالاکتاف (شاپور دوم) نسبت داده است. یکی از آنها «ایران‌خوره‌شاپور» به معنای شاپور و کشور اوست که آن را به زبان سریانی کرخ می‌نامند و دیگری شهر شوش است. وی یادآور می‌شود که شاپور پس از لشکرکشی به روم، جمع کثیری از رومیان را به اسارت گرفت و آنها را در شهری که در نواحی شوش بنیاد کرده بود، متوطن ساخت.

حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۵۰-۵۱) پس از ذکر نام شهرهای شاپور دوم از خوره‌شاپور یا شوش و شهری دیگر در پهلوی آن نام می‌برد و می‌نویسد که مردمان یکی از آنها نافرمانی کردند و او فیلان فرستاد تا آنجا را ویران و با زمین

هموار ساختند. بر این اساس برخی معتقدند که شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) به سبب اینکه مردم شوش از فرمانش سرپیچی کرده بودند، این شهر را زیر پای ۳۰۰ فیل ویران ساخت و سپس در کنار آن شهر جدیدی به نام ایرانشهر شاپور را بنا نهاد، ولی این نام متروک شد و همان نام شوش باقی ماند (معصومی، ۱۳۸۶: ۳۸۰).
 مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸: ۶۷) شهر کرخ را از ساخته‌های شاپور دوم می‌داند و می‌نویسد که شاپور از کرخه و گندی شاپور یک راه زیرزمینی ساخت که یک سوارکار می‌توانست از آن عبور کند.
 شاپور دوم همان راهی را پیمود که جدش شاپور اول طی کرده بود. وی به تأسی از شاپور اول در شمال خوزستان که منطقه بسیار آباد و زیبایی بود، شهری به سبک هیپودام ساخت تا اسرای جدید رومی را در آن اسکان دهد. تمرکز رومی‌ها از دوره شاپور اول و دوم در شمال خوزستان بافت جمعیتی، فرهنگی و دینی منطقه را به هم زد. از این رو، ما شاهد حضور قوی مسیحیت در این منطقه هستیم تا جایی که شوش دارای اسقف‌نشین شد.

شهر کرخه که اسم خود را از رودخانه مجاور خود گرفته، علاوه بر یک شهر سلطنتی، از نظر اقتصادی و تجاری نیز اهمیت فراوانی داشته است. در اینجا نیز مانند گندی شاپور کارگاه‌های بافندگی و نساجی شاهی دایر بود و صنعتگران ایرانی و رومی در بافت و تولید نخ و پارچه و زیرانداز و صنعت فلزکاری موفقیت‌های خوبی کسب کرده بودند. وجود زمین‌های وسیع کشاورزی همراه با صنایع پیشرفته، ایران خوره شاپور و گندی شاپور را ثروتمند و تبدیل به کانون توجه پادشاهان ساسانی کرده بود.

نقشه مستطیل شکل و وسیع این شهر با ابعاد یک در چهار کیلومتر، آن را شبیه شهر گندی شاپور ساخته بود. پیرامون شهر را باروی مستحکمی از خشت دربر می‌گرفت و علاوه بر آن، داخل شهر نیز به وسیله دو دیوار عرضی به سه بخش تقریباً مساوی تقسیم شده بود. بخش شمالی شهر تقریباً نصف مساحت شهر را اشغال کرده است. نظم و ترتیب خرابه‌ها امکان می‌دهد نقشه شطرنجی قائم‌الزاویه خیابان‌ها را چنان تصور کرد که یک محور فرعی با محور طولی در وسط بخشی از شهر یک چهار راه اصلی را به وجود می‌آوردند. منازل، محل کار و تجارت در نیمه شمالی و

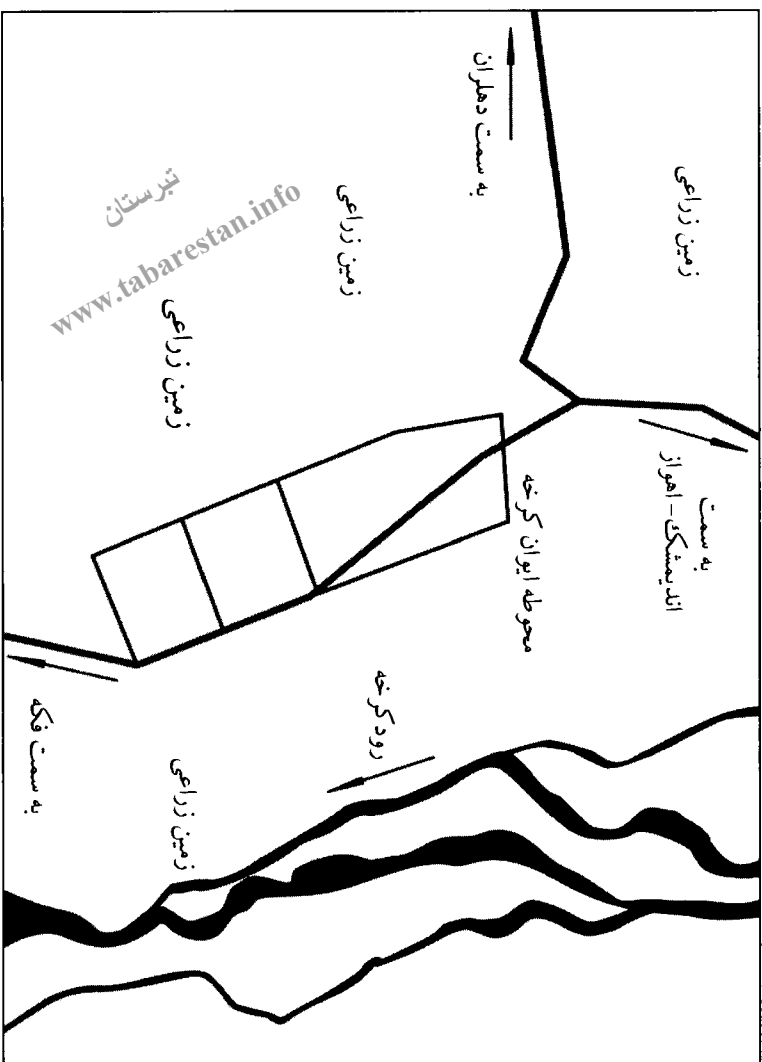
کاخ‌ها و محلات اشراف در جنوب شهر قرار داشت (هوف، ۱۳۶۵: ۱۸۳). تقسیم‌بندی فضای داخل شهر خود می‌تواند فرضیه استقرار نوعی نظام طبقاتی را در آنجا تقویت سازد (کریمیان و باغبان کوچک، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

شهر دارای چهار دروازه در چهار جهت اصلی بوده است؛ لیکن یک دروازه ورودی مخصوص با ایوانی رفیع داشته که در نزدیکی جبهه جنوب شرقی قرار داشت. باستان‌شناسان هنگام گمانه‌زنی در داخل شهر به یک بنای بزرگ ایوان‌دار با نقاشی‌های دیواری و گنبدی برخوردند که مطمئناً یک ساختمان تشریفاتی بوده است (هوف، ۱۳۶۵: ۱۸۳).

همچنان که پیش‌تر گفته شد، بخش جنوبی شهر محل اختصاصی شاه بوده است. این بخش از شهر شامل باغ‌های بسیار وسیعی بود که یکی از آنها در طول دیوار جنوبی شهر قرار داشت. یکی از بناهای مهمی که در داخل شهر و در بخش جنوبی قرار داشت، کاخ اختصاصی شاه بود. این کاخ با آجر و ساروج ساخته شده و مرکب از یک تالار چهارگوش است که گنبدی آن را پوشانده است. این بنا با استفاده از پوشش طاق و تویزه ساخته شده است. تالار این کاخ در وسط و به هر جانب یک در داشته و در طول تالار از هر جانب هشت روزنه آن را روشن می‌کرده است. بنابراین، اینجا طرز نور گرفتن از طاق را برای اولین بار نشان می‌دهد که عیناً بعدها در یکی از کلیساهای جنوب فرانسه مشاهده می‌شود. عرض پی دیوار باقی‌مانده در ضلع شرقی کاخ ۲/۳۵ متر و طول دیوار شکسته باقی‌مانده ۱۱ متر و پی جرز شمالی بنا از سمت غرب دو متر و عرض ضلع دیوار باقی‌مانده در سمت شمال بنا ۵/۳۵ متر است (خسروزاده، ۱۳۷۷: ۱۷۸).

برای مشروب ساختن این کاخ از فاصله هفت الی هشت کیلومتری بالاتر، در محلی به نام پای‌پل، نهرهای بزرگ زیرزمینی احداث کرده و به وسیله آن آب کرخه را به درون این محوطه رسانیده‌اند.

منطقه غرب کرخه با توجه به بستر زیست‌محیطی مناسب و موقعیت استراتژیک در تعامل با سرزمین میان‌رودان، همواره در دوره‌های مختلف مورد توجه بوده است. از امتیازات این منطقه، ارتفاع آن نسبت به شوش و وجود تپه‌ماهورهایی در اطراف شهر جدیدالتأسیس بود که موقعیت ممتازی در دفاع از آن را به وجود می‌آوردند (کریمیان و باغبان کوچک، ۱۳۹۰: ۱۵۳).



شکل ۴-۵ ایران کرخه

سیراف

بندر سیراف بر روی جلگه‌ای باریک و کم‌عرض در حاشیه شمالی خلیج فارس و در فاصله ۲۴۰ کیلومتری جنوب شرق بوشهر قرار دارد. گرچه زمان ساخت این بندر را به دوره ساسانی نسبت می‌دهند، اما اوج آبادانی و رونق آن قرون اولیه اسلامی است. بیشتر جغرافیانگاران اسلامی از این شهر یاد کرده و از ثروت، تجارت و دریانوردی ساکنان آن فراوان سخن گفته‌اند.

مقدسی (متوفی ۳۸۱ ق) (۱۳۶۱: ۶۳۶-۶۳۷) آن را قصبه اردشیر خرّه دانسته و می‌نویسد: «من شگفت‌انگیزتر و زیباتر از خانه‌هایش ندیده‌ام که بلند و با چوب ساج و آجر ساخته شده، یک خانه تا بیش از یکصد هزار درم خریداری می‌شود. سیراف از گرمی دروازه جهنم است. آب را از راه دور بدان‌جا می‌برند. کاریزی باریک و نیمه‌گوارا با اندکی میوه نیز دارد».

اصطخری (۱۳۴۰: ۱۱۰-۱۱۱) نیز اطلاعات خوبی درباره سیراف داده است. وی می‌نویسد: سیراف با شیراز برابری می‌کند. بندری است گرمسیر و خانه‌های آن را از چوب ساج و چوب‌های دیگری که از هندوستان و زنگبار می‌آورند، بنا می‌کنند. بازرگانانی ثروتمند دارد تا جایی که برخی از آنان برای ساختن خانه خود تا ۳۰ هزار دینار خرج می‌کنند. بناهای سیراف چند طبقه و فشرده در کنار هم و رو به دریا ساخته شده بود.

نخستین کسی که وجه تسمیه سیراف را بیان کرده، نویسنده کتاب عجایب *المخلوقات و غرایب الموجودات* است که نام سیراف را با پرواز کیکاوس به آسمان و فرود آمدن او در سیراف و نوشاندن شیر و آب به او مربوط دانسته و نام این بندر را مرکب از شیر و آب دانسته است. پژوهندگان معاصر نیز که در این مورد به پژوهش و تحقیق پرداخته‌اند، کوشیده‌اند که از وجه تسمیه‌های دیگری بهره‌گیرند. مثلاً جمعی نام سیلاف یا شیلو را مرکب از واژه «شیل» و «آب» یا «او» دانسته‌اند و شیل را با واژه «شیلات» که برای تأسیسات ماهیگیری در شمال ایران به کار می‌رود، مربوط دانسته‌اند (سمسار، ۱۳۶۸: ۳۱۷). از نام‌های دیگر این شهر می‌توان به سیلاف، شیلو، شیلو و دشیلو اشاره کرد.

سمسار (۱۳۶۸: ۳۱۸-۳۱۹) با توجه به تعدادی از شهرها که پیشوند یا پسوند اردشیر داشته و سپس به مرور زمان، این نام دگرگون شده (مانند برد اردشیر به بردسیر یا به اردشیر به بهرسیر) نتیجه می‌گیرد که سیراف بایستی «شیراب» و دگرگون شده «اردشیر آب» باشد. به گمان وی از آنجا که این شهر با مشکل شدید کم‌آبی مواجه بود، ارشیر بابکان برای تأمین آب این بندر که از نظر پهلوگیری کشتی، محلی بسیار مناسب بوده کار ایجاد یک شبکه آبرسانی را آغاز کرده‌اند و مظهر آب را که دره امروزی شیلو باشد به نام اردشیر «اردشیر آب» نام‌گذاری کرده و نام بندر نیز از آن گرفته شده است.

اردشیر بابکان پیش از غلبه بر اردوان پنجم سرتاسر نواحی جنوبی پارس را که شامل استان بوشهر کنونی بود از دست مالکان طوایف خارج ساخت و سپس بندرگاه‌هایی در آنجا ساخت که از نمونه‌های معروف آن ریواردشیر (ریشهر) است. تعداد مدارک موجود حاکی از آن است که در دوره ساسانیان رفت‌وآمد بازرگانی در خلیج فارس برقرار بوده است. سبب این برقراری و رونق رفت‌وآمد در درجه اول، سیاست فرمانروایان ساسانی بود. اردشیر بنداری در سواحل خلیج فارس و در کنار رودخانه‌هایی که به این خلیج می‌ریخت، احداث کرد. یکی از این بنادر «راو اردشیر» نام داشت که در ایالت فارس بود. دیگری «ارمزد اردشیر» نامیده می‌شد که در ناحیه اهواز قرار داشت. «پازا اردشیر» در ساحل شبه‌جزیره عربستان برابر جزیره بحرین احداث شده بود و «وانیشتابار اردشیر» «ابله جدید یا بصره» نیز از تأسیسات اردشیر بود (معتکف و اسفندیاری، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

کشف ۳۶-۳۲ سکه ساسانی از هشت سایت حفاری شده در بندر سیراف (قاسم‌بگلو، ۱۳۸۵: ۲۱)، وجود سفالینه‌های دوره ساسانی و بقایای معماری ساسانی در زیر لایه‌های دوره اسلامی آغاز بنای این شهر را در دوره ساسانی مسجل می‌سازد. از آنجا که در قرون سوم و چهارم هجری شهر مذکور بسیار پرجمعیت و ثروتمند شده بود و فضای کافی نیز برای ساخت‌وسازهای جدید در آن وجود نداشت، ساکنان مبادرت به تخریب بناهای پیشین کردند و بر روی آنها ساختمان‌های چند طبقه ساختند. از این رو آثار دوره ساسانی سیراف بسیار اندک است و با وجود

حفاری‌های خوبی که در آن صورت گرفته نمی‌توان سیمای شهری دوره ساسانی آن را به تمامی بازسازی کرد.

مطالعات سیستماتیک باستان‌شناسی در سیراف از سال ۱۹۳۳ میلادی به وسیله اشتاین آغاز شد و سپس در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۷۳ کاوش‌های وسیع‌تری از سوی دیوید وایتهاوس در آنجا صورت گرفت.

این شهر ساحلی به موازات ساحل و به صورت یک باریکه با طول چهار کیلومتر و عرض ۷۰۰ متر بین دریا و کوه قرار دارد. چنین تصور می‌شود که قسمتی از شهر بر اثر پیشامدهای تکتونیکی به زیر آب رفته باشد؛ به طوری که آثاری از شهری در زیر آب‌های ساحل قابل مشاهده است. بندر سیراف در دوران آبادانی خود دارای دیوار ساحلی بوده است که برای استحکام آن از پشته‌های مثلثی شکل از سنگ و ساروج استفاده کرده بودند تا در برابر امواج دریا مقاومت کند. اما شهر، دیوار دفاعی دیگری هم داشته است که شهر را نگهداری می‌کردند. شهر دارای دروازه‌هایی بوده است. یک خیابان شرقی-غربی در جهت ساحل به عرض ۴ متر مراکز اصلی شهر یعنی بازار، مسجد بناهای حکومتی، انبار کالاها را به هم متصل می‌ساخت و بالاخره به دروازه شهر می‌رسید. بخش مسکونی شهر را کوچه‌های باریک به عرض ۱/۵ متر دربر داشت (شفقی، ۱۳۸۶: ۶۹-۷۰).

در بنای خانه‌های سیراف از سنگ و گچ استفاده شده و شالوده دیوارهای بیرون از سنگ‌های تراش‌دار و ملاط ساروج ترتیب یافته است. در فواصل ۲/۵-۳ متری دیوارهای ساختمان‌ها، پشت بندهایی برای تحمل و نگهداری اشکوب‌های متعدد ایجاد شده بود. از این رو، خانه‌های سیراف با ساختمان‌های چند اشکوبه فسطاط در مصر قابل مقایسه بودند. حیاط‌ها و مدخل‌ها دارای کف گچی یا سنگی و برخی از خانه‌ها دارای تزیینات گچبری زیبایی بودند.

شهر سیراف دارای دوره‌های متعدد شهرسازی است. چنان‌که سه دوره شهرسازی در سیراف بدین ترتیب قابل طبقه‌بندی است: بقایای شهر ساسانی، بقایای شهری قرن دوم هجری و نوسازی شهر در قرن چهارم (راستی دوست، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

در مجموع سیمای عمومی بندر سیراف را می‌توان چنین ترسیم کرد که در یک طرف ارتفاعات قرار داشته و در یک طرف دریا و ساحل و در این میان بافت تاریخی که مجموعه‌ای از بناهای به هم پیوسته مسکونی، تجاری، فرهنگی، کارگاهی و راه‌های کاروان‌رو که به دروازه شهر متصل می‌شدند و راه‌های دیگری که سیراف را به روستا و شهرهای اطراف متصل می‌کرده است. در بخش ساحلی آثاری از قبیل سفال‌پزی، گمرک و مسجد جامع قرار داشت. در بخش کوهستانی نیز آثاری از جمله گوردخمه، استودان‌های متعدد، مسجد امام حسن و خونه گوری دیده می‌شود (زارعی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

بی‌شک مهم‌ترین آثار موجود در سیراف، دخمه‌ها، مغاره‌ها و چاه‌های سنگی آن است که در تنگ لیر (دره شیلو) قرار گرفته‌اند و این آثار موجب جذب گردشگر به این شهر شده است.

چاه‌های سنگی که عمق برخی به ۳۸ متر می‌رسد بر روی صخره‌های کوهستان دره لیر کنده شده‌اند. هشت نمونه از این چاه‌ها در طرف غرب مسیر رودخانه بزرگ خشک‌شده قرار گرفته‌اند. معمولاً در دو طرف چاه دو ستون کوچک سنگی بنا کرده‌اند که احتمالاً به وسیله چرخ‌هایی که روی این ستون‌های سنگی قرار داشته، از این چاه‌ها آب می‌کشیده‌اند.

در دو سمت دره لیر که عمق آن ۵۵ و عرض آن ۵۰ متر است، مقابر سنگی (مغاره) فراوانی مانند لانه زنبور در سطح کوه پدید آمده است. جهت قبوری که در شرق دره قرار دارند، شرقی-غربی و جهت قبوری که در غرب آن قرار گرفته، شمالی-جنوبی است. علاوه بر این در دو طرف دیواره تنگ لیر دخمه‌های زیادی که در گویش محلی به آنها خانه گوری (خانه گبر) می‌گویند، ایجاد شده که ابعاد آنها با یکدیگر متفاوت و دسترسی به آنها نیز دشوار است.

تعداد و پراکندگی مغاره‌ها در دو سوی تنگ لیر چنان زیاد است که هر بیننده‌ای را به حیرت وامی‌دارد. شاید نخستین پرسش در مورد این حوضچه‌های مستطیل شکل، عملکرد و زمان ساخت آنها باشد. وایت‌هاوس برای روشن ساختن این موضوع به حفاری در این محل مبادرت کرد و موفق شد تعدادی از آنها را که از

دستبرد در امان مانده بودند، بشکافد. وی در مغاره‌های بکر، اسکلت‌های انسانی به دست آورد. از این رو عملکرد تدفینی آنها کاملاً آشکار گردید. معصومی (۱۳۸۳: ۱۱۹) ساختار یکی از قبور را چنین بیان کرده است:

طول قبر A در کارگاه شماره یک ۱۵۰، عرض آن ۴۵-۵۰ و عمق آن ۱۰۰ سانتی‌متر بود. پس از کندن تقریباً ۴۰ سانتی‌متر به چهار تخته‌سنگ که در روی قبر به طرز شیب‌داری قرار گرفته بودند، برخورد شد. خاک روی سنگ‌ها تخلیه و طرف دیگر تخته‌سنگ‌ها در ارتفاع ۸۰ سانتی‌متر از لبه قبر روی پله‌ای به بلندی ۲۰ سانتی‌متر از کف قبر قرار گرفته بود. پس از برداشتن تخته‌سنگ‌های قبر، استخوان‌های خشک‌شده و از هم پاشیده اسکلت درون قبر پیدا شد. جهت قبر شمالی-جنوبی یعنی سر مرده رو به شمال و پایش رو به جنوب بود.

در قبور شرقی-غربی اسکلت‌ها را در میان لایه‌ای از گچ خوابانده بودند و قشری از گچ روی جسد را پوشانیده بود (همان: ۱۲۵).

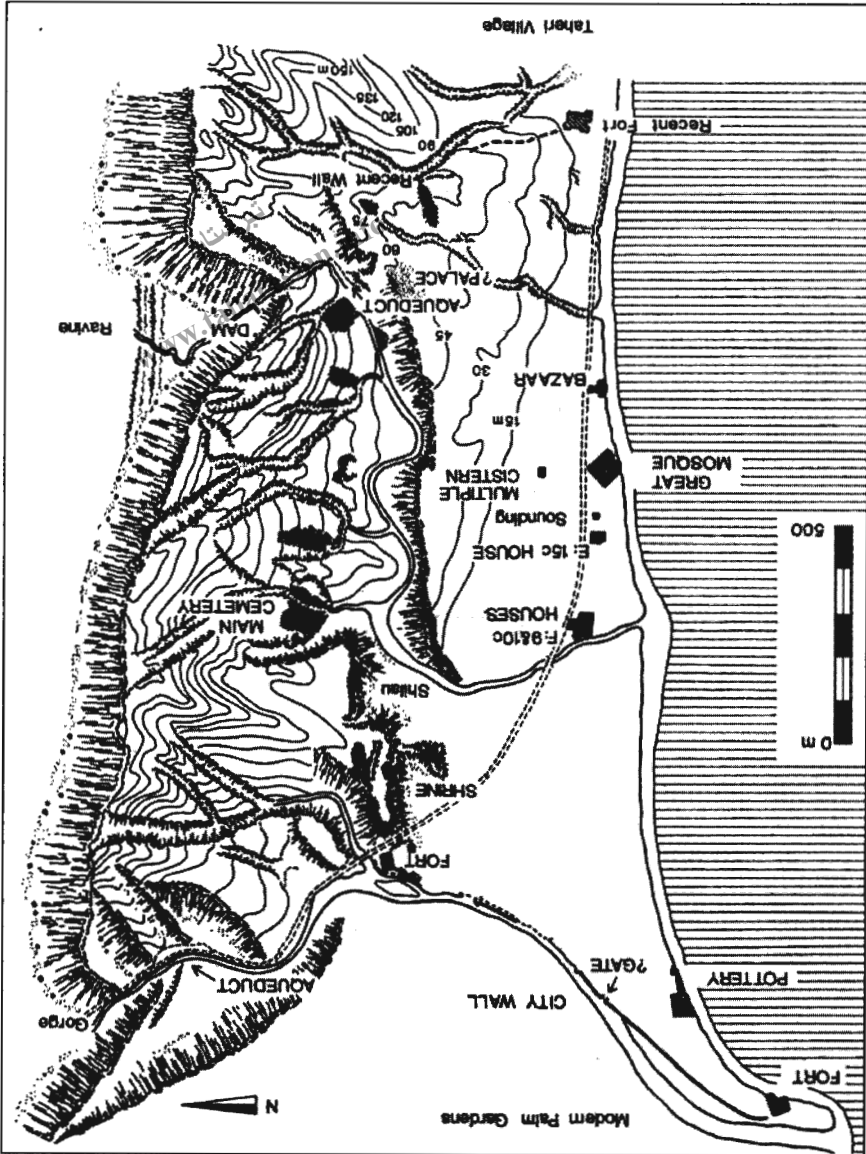
وایت‌هاوس در حفاری محل براساس آثار و شواهد باستانی نتیجه گرفت که این قبور متعلق به دوره اسلامی سیراف است (همان: ۱۳۱). با این حال، ساخت چنین قبور و دخمه‌هایی در دوره ساسانی کاملاً رواج داشته است. بر روی ارتفاعات غربی بیشاپور تعدادی از این مغاره‌ها دیده می‌شود. در استخر و حوالی تخت‌جمشید نیز ده‌ها دخمه در دیواره صخره‌ها ایجاد شده که به دخمه‌های سیراف شبیه‌اند. از آنجا که خاک از دیدگاه زرتشتیان مقدس و نماد فرشته سپندارمذ است، جایز نیست جسد را که دیو مرگ (نسو) در آن جای گرفته در خاک که محل زایش و زندگی است، قرار داد. از این رو سنگ که سترون و نازاست می‌تواند محل مناسبی برای قرار دادن جسد باشد.

در سطح کوه خواجه سیستان نیز گورستان بسیار وسیعی وجود دارد که برای دفن مردگان بر روی زمین سنگی از قبوری که با لاشه سنگ ساخته شده، استفاده کرده‌اند. گمان برخی بر آن است که مردم مسلمان سیستان در ابتدا مطابق سنت پیش از اسلام مردگان خود را بر روی ارتفاعات و در قبور سنگی قرار می‌دادند. از این رو احتمال ساخت این قبور و این شیوه تدفین در سیراف از دوره ساسانی بسیار زیاد است. رسمی که بعدها در قرون اولیه اسلامی نیز کماکان ادامه یافت.

سیراف یکی از گرم‌ترین و بدآب‌وهواترین نقاط شمال خلیج فارس محسوب می‌شود. تا جایی که مقدسی آن را دروازه جهنم نامیده است. این منطقه از آب مناسب و زمین کشاورزی محروم است و حتی فضای کافی برای ساخت‌وساز بنا و تأسیسات شهری ندارد. با این حال علت پیشرفت و ثروت این شهر در چه چیزی نهفته بود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت تجارت و دریانوردی مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل ترقی و ثروت فراوان بندر سیراف بود. ساسانیان دریافته بودند که تجارت چه در خشکی و چه در دریا عواید هنگفتی برای آنها به ارمغان می‌آورد. جاده ابریشم در خشکی مسیری ۸ هزار کیلومتری داشت که چین را به امپراتوری روم شرقی متصل می‌کرد و در آن کاروان‌های بزرگی برای جابه‌جایی کالا بین کشورها و اقوام مختلف در تردد بودند.

تجارت دریایی و پیمودن دریاها و اقیانوس‌ها درآمد بیشتری عاید تجار و دولت می‌کرد؛ زیرا حجم جابه‌جایی کالا در دریا نسبت به خشکی به مراتب بیشتر بود. ناخدایان و دریانوردان ماهر و ثروتمند سیرافی صاحب صدها کشتی بزرگ و کوچک بودند که از شرق تا هند، سیلان، چین، آسیای جنوب شرقی و سواحل شرقی آفریقا و از غرب تا شمال دریای سرخ در تردد بودند و در شهرهای ساحلی این مناطق مبادرت به دادوستد کالا می‌کردند. سنگ سرمه، فرش و سنگ‌های گرانبهای شام و مصر و نیز منسوجات پنبه، اسب و مروارید، برده، عاج، عاج، عنبر، طلا، ادویه و قماش نخی بخشی از کالاهای تجاری این دوره به شمار می‌رفت.

از سیراف چندین جاده به نواحی داخلی ایران کشیده شده بود که تجار داخلی می‌توانستند از طریق آنها اجناس خود را جابه‌جا کنند. جاده سنگی فیروزآباد سیراف مهم‌ترین جاده تجاری آن دوره محسوب می‌شد، که هنوز بقایای این جاده باقی مانده است. اوج رونق و آبادانی بندر سیراف در نخستین قرون اسلامی، خصوصاً قرن‌های سوم و چهارم هجری بوده است که این شهر به ثروتی افسانه‌ای دست یافت. اما زلزله سال ۳۶۶ هجری که به مدت یک هفته ادامه داشت، شهر و بندرگاه‌های آن را ویران کرد و پس از این فاجعه، برخی تجار و دریانوردان سیرافی به کیش مهاجرت کردند و این جزیره جایگزین سیراف و مرکز تجاری خلیج فارس گردید.



شکل ۵-۵ سیراف (سلسله ۱۳۶۸)

نیشابور

حمدالله مستوفی (۱۳۶۲: ۱۸۲) در باب نیشابور می نویسد:

تهمورث بانی این شهر بوده. چون اردشیر پس از خرابی اش به تخت قرار گرفت، شاپور بن اردشیر حکومت خراسان یافت. از پدر آن شهر درخواست کرد؛ او مضایقه نمود. شاپور را غیرت آمد. آن را عمارت نمود و «نشاپور» نام نهاد و عرب آن را نیشابور خواندند. دور بارویش پانزده هزار گام و بر شیوه رقعہ شطرنج هشت قطعه در هشت قطعه نهاده اند و جانشینان ساسان مغ را عادت چنان بود که شهرها را به هیئت و هیئت اشیاء و جانوران می ساختند و نشاپور ذوالاکتاف در عمارت آن شهر سعی کرد. مشهور شهری است نیشابور در دشتی گسترده یک فرسنگ در یک فرسنگ از آنجا تا توس سه منزل فاصله است. بیشتر آب آن از اقلانها تأمین می گردد و هوای مطبوع و فرحزایش سالم است.

نیشابور دومین شهر خراسان رضوی در ۱۲۰ کیلومتری جنوب باختری مشهد و در مسیر راه مشهد-سبزوار قرار دارد. توصیفی که مستوفی از این شهر کرده، همانند شرحی است که حمزه اصفهانی بر گندی شاپور نوشته است. شهرت عمده نیشابور مدیون دوره اسلامی آن است. چنان که پس از مرو به عنوان پایتخت ایالت خراسان از عظمت و وسعت زیادی برخوردار شد. تا جایی که در برهه‌ای طاهریان و صفاریان آن را به عنوان پایتخت برگزیدند. این شهر با فرازوفرودهای زیادی که داشته، هیچ‌گاه خالی از استقرار نگردید و هر بار بر روی خرابه‌ها یا در مجاورت آن شهری نو سر بر کشید. مهم‌ترین عامل پیوستگی استقرار در نیشابور را باید در شرایط زیست‌محیطی مناسب و پایدار آن جستجو کرد.

مورخان و جغرافیانگاران، تاریخ ساخت این شهر را به قبل از دوره ساسانی نسبت داده‌اند. حاکم نیشابوری (۱۳۳۹: ۱۷۷) معتقد است نخستین کسی که قهندز شهر نیشابور را بنا نهاد، انوش بن شیث بن آدم بود. فردوسی قدمت نیشابور را به کیکاووس و برخی به تهمورث دیوبند رسانیداند که به دست افراسیاب تورانی و اسکندر مقدونی خراب شد. گروه دیگری از جغرافیانگاران ساخت این شهر مستطیل شکل را در زمان شاپور اول دانسته‌اند. ابوالفداء (۱۳۳۹: ۵۲۱) از قول اللباب آورده است:

از این رو به این نام (نیشابور) خوانده شد، چون شاپور شاه آنجا را بدید گفت:

نیکوجایی است، شهری شود. در آن زمان در آنجا نیزاری بود. فرمان داد تانی‌ها را بریدند و به جای آن شهری بنا کردند و نیشابورش نامیدند. مرکب از دو کلمه نی و شاپور. نیشابور مقصد بازرگانان است من می‌گویم امروز نیز نشااور معروف است و نیشابور فراموش شده.

جزوه کوچک «شهرستان‌های ایران»، ساخت این شهر را به شاپور اول رسانیده و می‌نویسد: «شهرستان نیشابور را شاپور اردشیران کرد. بدان جا که پهلیزک تور را کشت و به همان جای فرمود، کردن» (جنیدی، ۱۳۷۴: ۳۲۷). جنیدی با استناد به اوستا نام آن را رثونت (Raevanta) به معنی دازنده شکوه و جلال آورده است. با این حساب تاریخ ساخت این شهر به قبل از هزاره اول قبل از میلاد می‌رسد. وی بخش غربی نیشابور تا مرز سیزوار را که ریوند (Reyvand) نام دارد، برگرفته از همین نام می‌داند (همان).

معمولاً شهرهایی که دارای تاریخ طولانی باشند و حوادث فراوانی را پشت سر گذرانده باشند، دارای اسامی متعددی هستند که هر یک برگرفته از اوضاع سیاسی-اجتماعی یک دوره خاص است. نیشابور نیز از این قاعده مستثنی نیست و اسامی مختلفی را در کارنامه دارد.

این شهر در منابع و متون کهن به نام‌های ابرشهر، ابرشهر و در متون متأخرتر به نیشابور از آن یاد شده است. در منابع ارمنی سده ششم و هفتم میلادی این نام به صورت ابرشخره (Aparasxarh)، ابر و ابرشهر آمده و به نظر مارکوارت این کلمه از ابرنک (ابرنوی یونانی، Aparnoi) نام یکی از سه قبیله بنیان‌گذار دولت اشکانی گرفته شده است. بندهشن نیز ابرنک‌شهر را با ابرشهر یکی دانسته است ظاهراً قدیمی‌ترین سند ثبت شده درباره این محل کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت است که از آن به نام «تمام آپارخستر» یاد شده است (ریاضی‌کشه، ۱۳۷۱: ۱۲-۲۰).

شکل دیرین واژه نیشابور «نیوشاه پوهر» به مفهوم کار نیک یا جای نیک شاهپور بوده است. بنا شاهپور، نیسابور، نشاور، نشابور، نیسافور، نیساور، نوشاهپور و شادیاخ از جمله دیگر اسامی این شهر باستانی است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۷-۱۰).

نیشابور در دوره ساسانی از چند نظر اهمیت فراوان داشت. نخست اینکه در سرحدات شمال شرق ایران و مرکزی برای تجمع نیروهای ایرانی بود که در مقابل

هجوم اقوام آسیای میانه و فراسوی آن بایستند و از مرزها نگهداری کنند. همچنان که پیروز شاهپور (انبار) این نقش را در غرب ایران بازی می کرد. اهمیت مذهبی این شهر به واسطه نزدیکی به آتشکده آذربیزین مهر، آن را در ردیف کاریان و گنججک قرار داده بود. نیشابور از نظر تجاری، سیراف شمال شرق ایران و از نظر صنعت همچون ایوان کرخه و از نظر پزشکی همانند گندی شاپور بود که یزدگرد اول برای مداوای خود صدها کیلومتر را طی کرد تا به چشمه شفابخش آن - چشمه سبز - برسد.

ثروت، موقعیت و همچنین ایستادگی مردمان نیشابور در مقابل دشمنان ایران موجب تهاجمات مکرر به این شهر و خرابی های پی در پی آن گردید. یورش افراسیاب تورانی، اسکندر مقدونی، غزها، مغول ها و افغان ها ویرانی های گسترده و قتل عام وسیع مردمان این شهر را در پی داشت. تا جایی که مغول ها ابنیه و عمارات شهر را از بیخ خراب و زمینش را شخم کردند. علاوه بر عوامل انسانی، عوامل طبیعی مانند زلزله نیز بر این مصائب افزود. لیکن این شهر برخلاف دیگر شهرهای ساسانی که برای همیشه خاموش شدند، استوار و پابرجا ماند. شاید همین مسئله موجب شده است که لایه های باستانی آن با ساخت و سازهای ادوار بعد از بین برود و آثاری از آنها مانند دیگر شهرهای ساسانی بر جای نماند. افزون بر این، بعد از حمله مغول جماعتی فرصت طلب و سودجو حق استخراج دفاين نیشابور را به سالی ۳۰ هزار دینار از عوامل خوارزمشاه اجاره می کردند. این کیفیت هم علت دیگری برای خرابی اساسی نیشابور شد و کار به آنجا رسید که حتی یک دیوار از آن شهر بر پا نماند (اقبال، ۱۳۱۲: ۵۷).

برای اولین بار یک هیئت حفاری امریکایی به سرپرستی چارلز ویلکینسون و با دستیاری جوزف اوپتن و والتر هاووزر به استناد اقوال مورخان و جغرافیایانویسان دوران اسلامی و به امید کشف آثار دوران ساسانی عازم این محل شدند و کاوش های خود را از سال ۱۹۳۵ میلادی شروع و تا سال ۱۹۴۰ ادامه دادند. سیف الله کامبخش فرد، ریچارد بولیت و سید محمود موسوی از دیگر باستان شناسانی بودند که در این شهر کلنگ زدند. انجام حفاری ها و پژوهش های مذکور به کشف آثار مهم معماری، تزیینات بنا، حجاری، گچ بری، نقاشی دیواری، مساجد، مدارس، حمام،

خانه‌های مسکونی، سفال، فلز، شیشه، سکه و آثار و اشیاء دیگری از دوران اسلامی در این شهر انجامید (ریاضی کشه، ۱۳۷۱: ۲۲). در این میان ظروف سفالی لعاب‌دار سده سوم تا هفتم هجری از لحاظ شناخت هنر و تمدن دوران اسلامی ایران از جایگاه ویژه‌ای در آثار نیشابور برخوردارند.

با توجه به نوشته‌ها و سفرنامه‌های برخی مورخان و جغرافیانویسانی که در چند قرن اولیه اسلامی از نیشابور گذر کرده و سیمای شهری آن را توصیف کرده‌اند، می‌توان احتمال داد که اساس نقشه شهری نیشابور در دوران تاریخی قبل از اسلام تا حدود زیادی با سیمای آن در دوران پس از اسلام شباهت زیادی داشته است. بر این اساس می‌توان شهر را در آن زمان دارای خندق، برج و بارو، قهندز (کهندژ)، حومه (ربض)، مکان‌های مقدس و مورد پرستش مردم همچون کلیسا، معبد و آتشکده و بازارهایی بزرگ که از هر صنفی سراهایی در آن داشته، تصور کرد (طاهری، ۱۳۸۴: ۵۳).

حاکم نیشابوری (۱۳۳۹: ۱۹۸-۱۹۹) (متوفی ۴۰۵ هجری) چگونگی ساخت

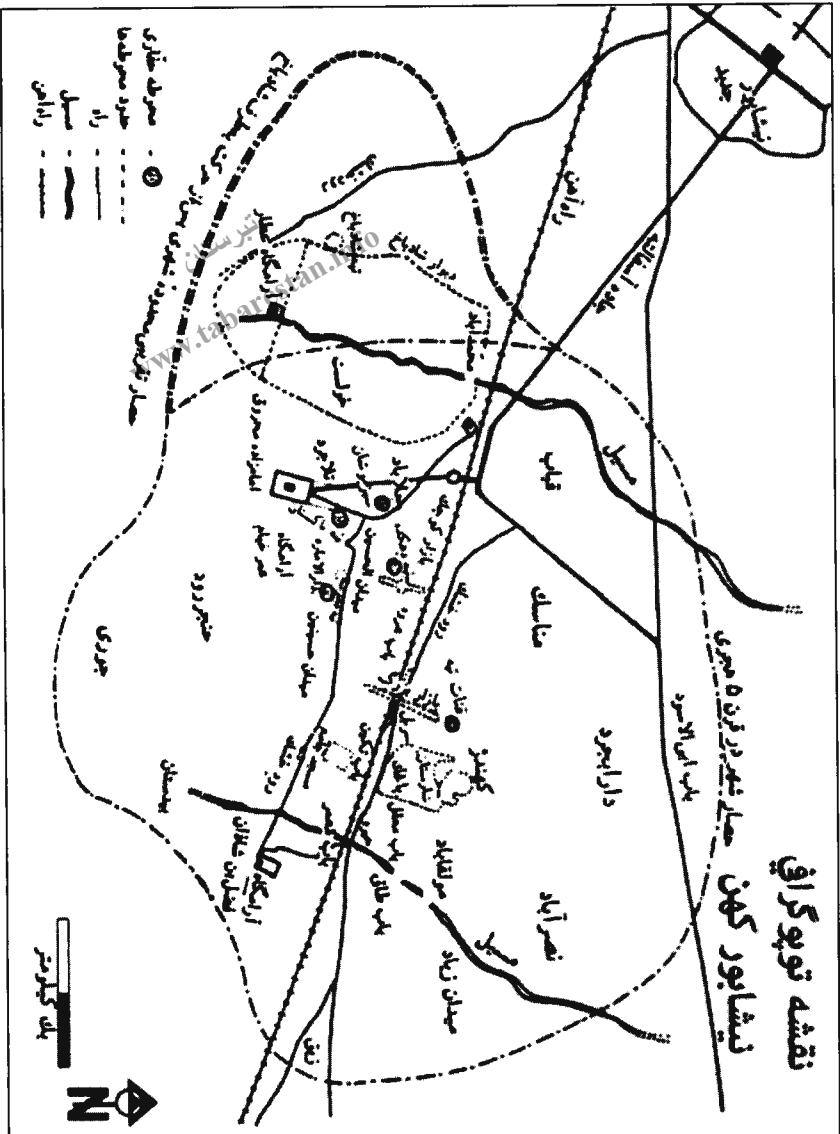
شهرش را چنین توصیف کرده است:

وی [شاپور اول] با لشکری جرار بر سر آن اتراک رفت و به محاربه و مقاتله، ایشان را از ملک ایران خارج کرد و باز به نیشابور آمده و اینجا مقام نمود و بنای شهر، عمارات متصل به قهندز و اقامه شهرستان اخراج و ابراج و تشیید اساس فرمود و محلات و عمارات به هم وصل کرد و خندق شهر و قهندز به هم متصل کرد. وی بر چهار جانب شهر، چهار دروازه مرتب داشت. شرقی، غربی، جنوبی، شمالی. مهندسان را فرمود و طریق بنا به ایشان نمود تا چندان بنا نهادند که چون آفتاب طلوع کرد، شعاع آن از چهار دروازه شهر طلوع کردی و آن عجایب بناها بود و به وقت غروب از چهار دروازه، آفتاب در نظر بودی که پوشیده شدی.

قدیم‌ترین بخش شهر نیشابور شامل کهندژ و شهرستان (تپه آلب ارسلان فعلی) است که در شمال شرقی ویرانه‌های موجود قرار دارد و به احتمال زیاد همان ابرشهر دوره ساسانی و اوایل اسلام است. در اواخر سده سوم هجری هسته اولیه شهر به دلیل رونق تجاری و سیاسی به سمت جنوب و جنوب غرب گسترش یافت (ریاضی کشه، ۱۳۷۱: ۲۴).

میرزا محمد تقی خان حکیم (۱۳۶۶: ۹۱۴-۹۱۵) از نویسندگان معاصر، سیمای نیشابور را به وجهی نشان داده که یادآور شکل دوره ساسانی آن است:

شهر نیشابور شکلاً مربع مستطیل است و دو خیابان از مغرب به مشرق و از شمال به جنوب که تقریباً در وسط شهر این دو خط یکدیگر را تقاطع کرده‌اند و نقطه تقاطع، چهارسوق شهر است. اکثر دکاکین در این خیابان‌هاست و این چهار بازار، منتهی به چهار دروازه می‌شود. دور شهر سه هزار و سیصد ذرع است. دیوار قلعه ۵۸ برج داشته که اغلب خراب است. خرابه شهر قدیم نیشابور در طرف شرقی شهر حالیه واقع است. دور شهر قدیم سه هزار ذرع بوده. در آن محوطه جز اتلال و تپه‌های کوچک و بزرگ و کوزه و آجر شکسته که آثار عمارات و آبادانی قدیم است، چیز دیگری باقی نیست.



شکل ۵-۶ پشاور (ریاضی کتبہ، ۱۳۲۱)

شهرهای بدون شکل منظم (نامنظم)

تبرستان
www.tabarestan.info

اساس شهرهای بدون شکل خاص هندسی را نوع زمینی تشکیل می‌دهد که شهر بر روی آن ساخته شده است. در واقع توپوگرافی برخی از محل‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان در طراحی یک شهر، شکل خاصی برای ساخت آن در نظر گرفت و در این صورت همه چیز تابع شرایط جغرافیایی محل است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که بسیاری از شهرهای باستانی بدون طرح و نقشه قبلی به وجود آمده یا اینکه در ابتدا روستایی بوده‌اند که بر اثر عوامل مختلف، بدون هرگونه تناسبی رشد فیزیکی یافته و سپس تبدیل به شهر شده‌اند. برخی از شهرها که از قدمت زیادی برخوردارند با کم یا زیاد شدن وسعت و جمعیت آنها یا عوامل سیاسی-فرهنگی اشکال مختلفی به خود دیده‌اند. از شهرهای بدون شکل خاص دوره ساسانی می‌توان به استخر، رام‌شهرستان، تیسفون و قصرشیرین اشاره کرد. البته ممکن است دو شهر تیسفون و قصرشیرین دارای شکل منظم و خاص هندسی بوده باشد، اما بر اثر تخریب و گذشت زمان هیچ شکل خاصی از آنها در دست نیست.

استخر

استخر نیز از جمله شهرهایی است که زمان ساخت آن به قبل از تشکیل سلسله ساسانی می‌رسد. این شهر خاستگاه دودمان ساسانی و مرکز ایالت فارس در دوره اشکانی است.

گوچهر از خاندان فرتر که داران در این شهر حکومت می کرد و جد اردشیر تولیت معبد آناهیتا را در دست داشت که دومین مقام بعد از شاه محل محسوب می گردید.

استخر در هفت کیلومتری تخت جمشید و بعد از نقش رجب در سمت راست جاده شیراز-اصفهان قرار دارد. از نخستین تاریخ ساخت آن اطلاع چندانی در دست نیست، اما براساس متون تاریخی و شواهد باستان‌شناختی از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است. قدیم‌ترین نامی که از استخر در متون دیده می‌شود، کتیبه بزرگ شاپور در کعبه زرتشت است که به نام ملکه استخریات اشاره شده است و پس از آن در کتیبه شاپور سکانشاه که بر جرز ایوان جنوبی کاخ تچر تخت جمشید نقش بسته، نام استخر آمده است (سامی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

خانواده اردشیر بابکان در شهر استخر علیه حاکم محلی آن کودتا کرد و اردشیر در این شهر تاج شاهی را بر سر نهاد. اهمیت استخر در دوره ساسانی چنان بود که تعدادی از شاهان این سلسله در این شهر تاج‌گذاری کردند و برخی از مراسم‌های مهم ملی-مذهبی و گه‌نبارها را در آن برگزار می‌کردند. این شهر کانون سیاست و مقر روحانیان و موبدان و دستوران دین زرتشتی بود. جایی که سیاست دینی و مذهب ملی را تعیین و با دستورات محکم و واجب‌الاجرای خود عرصه را بر سایر جریان‌های مذهبی تنگ یا کاملاً مسدود کرد.

استخر که شهر معنوی و موطن ساسانیان به شمار می‌رفت تا واپسین دوره حیات این سلسله اهمیت خود را حفظ کرد. چنان‌که یزدگرد سوم آخرین شاه آن مانند اردشیر پاپکان بنیان‌گذار سلسله، در این شهر تاج‌گذاری نمود. وجود تالارهای تشریفاتی برای تاج‌گذاری شاهان، کاخ‌های باشکوه برای استقرار شاه و خاندان سلطنتی، معابد بزرگ آناهیتا و آتشکده‌ها و مراکز تعلیم و تربیت و کتابخانه‌ها و خانه‌های بزرگان و اشراف و خزاین شاهی آن را تبدیل به شهری ثروتمند و پررونق کرده بود که نسبت به دوره قبل بسیار بزرگ‌تر شده بود. از این رو در شهر استخر و پیرامون آن جمعیت زیادی زندگی می‌کردند. تا جایی که هنگام فتح آن به دست مسلمانان، تعداد کثیری از مردان در چندین نوبت به قتل رسیدند. به گفته بلاذری (۱۳۳۷: ۵۴۶۳) عبدالله بن عامر هنگام پیروزی بر شهر چهل هزار

نفر از اهالی شهر و بیشتر خاندان‌های اشراف و بزرگان اسواران را به قتل رسانید. وی در جایی دیگر رقم کشته‌شدگان را صد هزار تن ذکر می‌کند (همان: ۵۴۴).

شهر استخر علاوه بر اینکه مرکز کار و جنبش اقتصادی و ترویج دین مزدیسنا بود، محل نشر دانش‌ها و نگهداری آثار و کتاب‌های علمی و دینی هم بوده است. مسعودی در کتاب *التنبيه والاشراف* درباره کتابی که در این شهر دیده، از روی آن شرح رنگ جامه‌های شهریاران ساسانی را می‌دهد که منبع موثق و مورد اعتمادی است که ما را با رنگ و شکل جامه‌های عهد ساسانی آشنا می‌سازد (سافعی، ۱۳۶۳: ۲).

تمام مورخان و جغرافیانگاران دوره اسلامی به شهر استخر اشاره کرده و برخی به توصیف کوتاهی از آن بسنده کرده‌اند. لیکن هیچ یک شرحی از چگونگی شهر در دوره ساسانی که بسیار آبادان و بزرگ بود، نداده‌اند. از این رو، دانسته‌های ما از این محل بسیار کم است. متأسفانه عملیات اندک باستان‌شناسی در این شهر نیز نتوانسته این خلأ را پر کند.

ابواسحق ابراهیم اصطخری، که خود از این شهر برخاسته، در *مسالك و ممالك* (۱۳۴۰: ۵۷) در شرح استخر و ذکر نواحی آن چنین می‌نویسد: «اصطخر، شهری است نه خرد نه بزرگ، قدیم‌ترین همه شهرهای پارس است. فراخی آن یک مایل، پادشاهان پارس آنجا مقام داشتندی، اردشیر آنجا بوده است». مؤلف *حدودالعالم* می‌نویسد: «استخر شهری بزرگ است و قدم و مستقر خسروان بوده است و اندر وی بناهاست. عجیب که آن را مزکت سلیمان خوانند و اندر وی سيب باشد، نیمه‌ترش و نیمه‌شیرین» (بی‌نا، ۱۳۳۷: ۱۴۱).

ابن بلخی شرح مفصل‌تری از شهر ارائه کرده است: «پارسیان گفته‌اند که دارالملک کیومرث، اصطخر بوده است و دیگر اصحاب تواریخ گفته‌اند که مقام او به دماوند بوده است و به قول ایشان بعد از آن، اصطخر را بنا کرد و دارالملک ساخت» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳). وی در ادامه بانی آن را اصطخر بن طهمورث پیشدادی ذکر می‌کند و می‌نویسد: «اصطخر، پارس را دارالملک ساخت و آن را شهری عظیم گردانید. چنان که طول آن دوازده فرسنگ، در عرض ده فرسنگ است و آنجا سرای عظیم بنا کرد از سنگ خارا» (همان).

مقدسی (۱۳۶۱: ۶۴۸-۶۴۹) درباره این شهر می‌نویسد:

قصبه‌ای باستانی است. در کتاب‌ها و در میان مردم نامبردار است. مقام اداری‌اش نیز والاست. جایگاه دیوان‌ها می‌بوده، ولی امروز برکنار و کوچک شده و مردمانش کاهش یافته‌اند. من آن را به مکه همانند کرده‌ام که دو دره با دو کوه دارد، جامع آن مانند جامع‌های شام در بازار است و ستون‌های گرد دارد که سرستونش همانند سر گاو است و گویند آتشکده بوده است. بازارها از سه سو آن را فرا گرفته‌اند. در میان شهر دره‌مانندی هست که نهر در آن روان است و در سمت دروازه خراسان پلی شگفت‌انگیز بر آن و باغی زیبا کنار آن است. ساختمان‌ها گلین است. جوی‌ها به نهر دارند و حوض آب‌ها در شهر. بالای شهر کم‌آب است. آب ایشان چون از شالیزار می‌گذرد، خوب نیست.

مسعودی در *مروج‌الذهب* گوید یکی از آتشکده‌های محترم مجوس در اصطخر است که ابتدا بتکده بوده، همان دختر بهمن، ملکه ایران، بتکده را آتشکده کرد. بعد از چندی آتشی را که به عقیده عجم متبرک بود از آن معبد برداشته، پرستشگاه را ویران ساختند. در این سنه که ۳۳۲ هجری است در میان عوام معروف است که مسجد سلیمان پیغمبر بوده و خرابی‌ها را به همین نام می‌خوانند. این معبد خرابه در یک فرسخی شهر اصطخر از بناهای خوب گبرهاست. من خود آنجا را مشاهده نمودم. ستون‌های عظیم آنجا یافتم از تخته‌سنگ‌های یکپارچه که بر آن تصاویر عجیب و غریب نقاری کرده‌اند. علاوه بر پایه و ستون‌ها، دیوار دور تا دور معبد قدیم از سنگ ساخته شده که بر روی سنگ‌ها تصاویر مختلفه ترسیم شده است. اهالی بلد را عقیده این است که اینها صورت‌های پیغمبران بزرگ است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

استخر در نسخه‌های شاهنامه به صورت‌های اسطخر، اصطخر، سطرخر، صطرخر و صطرخ ضبط شده است. در اوستا لقب Staxra به معنی استوار، قوی و محکم است و گویا شهر استخر را به مناسبت استحکامات بدین نام خوانده‌اند، یعنی مستحکم (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۷). در منابع دوره اسلامی از اصطخر با نام تخت طاووس هم یاد شده است.

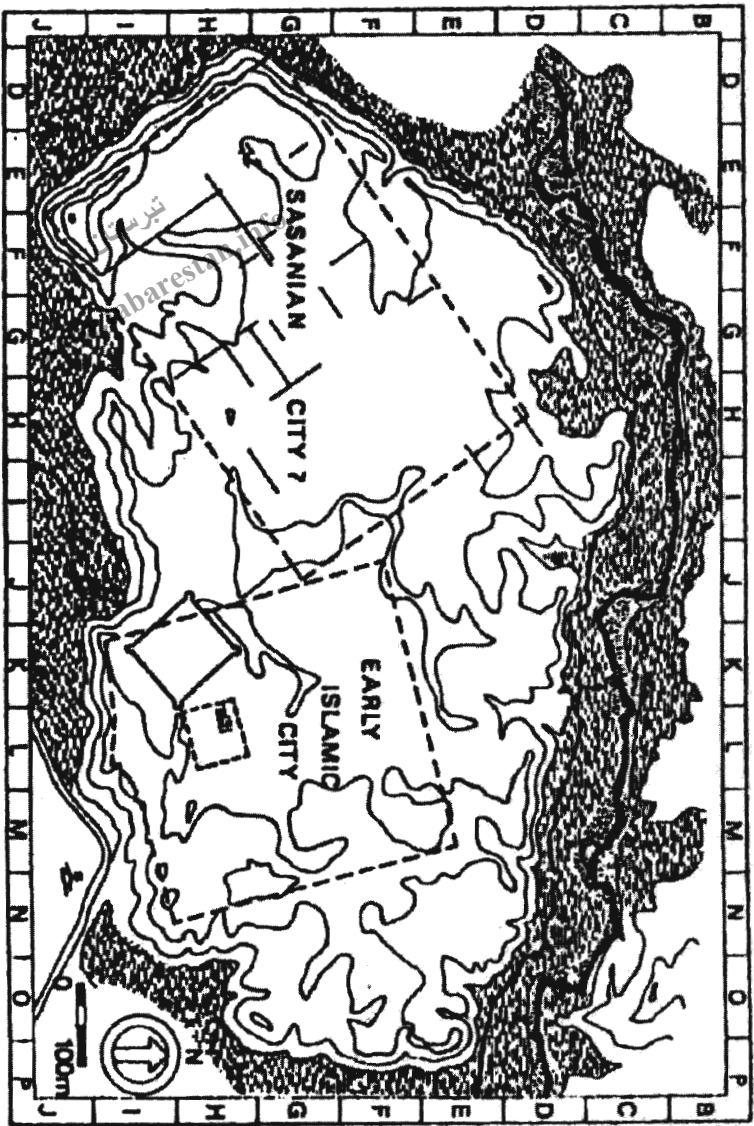
همچنان که گفته شد، تاکنون عملیات باستان‌شناسی اندکی در محوطه باستانی استخر صورت گرفته است. هرتسفلد و اریک اشمیت دو تن از باستان‌شناسانی بودند

که در دهه ۱۹۳۰ میلادی چند گمانه و ترانسه در این شهر باز کردند. لیکن آثار دوره ساسانی آنها چندان قابل توجه نیست.

شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که شهر استخر سابقه استقراری چند هزار ساله داشته است. به دست آمدن قطعاتی از سفال‌های نقوش پیش از تاریخ در کاوش‌های این محوطه، سابقه استقرار در آن را به اوایل هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رساند (Schmidt, 1939: 105). در دوره‌های بعد نیز طبق بررسی‌های صورت گرفته به وسیله سامنر (۱۳۷۷: ۴۷) و همچنین نظر به حضور ایلامی‌ها در مرودشت در هزاره دوم و اول قبل از میلاد (نقش برجسته ایلامی نقش رستم) و با توجه به موقعیت مناسب استخر جهت سکونت، این محوطه احتمالاً دارای استقرار ایلامی نیز بوده است (Schmidt, 1939: 105). در دوره‌های تاریخی، آثار برجای مانده در استخر به وضوح نشان‌دهنده استقرارهایی از دوره هخامنشی تا پایان سده هشتم هجری است (Ibid).

در مرکز محوطه شهر استخر و تا حدودی متمایل به ضلع جنوبی شهر، باقی‌مانده‌های سنگی یک بنا برجای مانده است که با توجه به نتایج کاوش‌های این محوطه و همچنین تطبیق پلان و معماری آن با نوشته‌های جغرافیادانان و مورخان اسلامی به عنوان محل اولین مسجد ساخته شده به وسیله مسلمانان در استخر شناخته شده است. برخی از سنگ‌های به کار رفته در بنا و ستون‌های قاشقی تراش که هنوز یکی از آنها تا نیمه پابرجا مانده، نشان‌دهنده استفاده از مصالح دوره‌های مختلف تاریخی (از هخامنشی تا ساسانی) در این بناست (جامه‌بزرگ، ۱۳۸۹: ۹۷).

استخر نیز مانند دیگر شهرهای دوره اشکانی و ساسانی دارای حصار و برج‌های استوار و محکمی بوده است که از طریق چند دروازه وارد آن می‌شدند. آثار سنگی یکی از این دروازه‌ها در سمت راست جاده قدیم شیراز-اصفهان همچنان مشاهده شدنی است. دور تا دور حصار را خندق عمیق و پر آب دربر می‌گرفت. آثار این خندق در جنوب شرقی شهر به چشم می‌خورد. مصالح ساختمانی استخر شامل خشت و گل و گچ و سنگ بود که در برخی بناها از سنگ‌های حجیم و تراش‌دار تخت‌جمشید که در مجاورت آنجا قرار داشت، استفاده کرده‌اند.



ISTAKHR (D. Whitcomb, *Artan d. VII. Internat. Kongr. f. Iranische Kunst u. Archäologie. München 1976*)

شکل ۱-۵ استخر (Schmidt, 1939)

رود پلوار و زمین‌های حاصلخیز پیرامون آن و هوای مطبوع منطقه در گسترش شهر و ایجاد آبادی‌های فراوان و برپا داشتن چادرهای ایلیاتی در منطقه مرودشت نقش مؤثری داشت. به این رودخانه، جریان رود بزرگ گُر را نیز باید افزود تا به نقش مؤثر هیدرولوژی در پیدایش و شکوفایی تمدن‌های ایلامی، هخامنشی و ساسانی در منطقه مرودشت پی برد. رود پلوار که از ارتفاعات شمالی استخر سرچشمه می‌گرفت، از درون شهر عبور می‌کرد و پل‌هایی این دو منطقه شهری را به هم متصل می‌نمود و احتمالاً شهر به صورت طولی و در دو سوی رودخانه گسترش داشته، اما بخش عمده آن در سمت چپ رودخانه و در محل فعلی آثار قرار داشته است. آب که مظهر آبادانی و حیات شهر و منطقه به شمار می‌رفت، از چنان تقدسی برخوردار بود که در مجاورت یا در کنار یکی از نهرهای منشعب از آن معبد آناهیتا (فرشته و نماد آب) را به شکلی عظیم و مهندسی‌ساز ساخته بودند تا آب در آن به حرکت درآید. همان اتفاقی که در شهر گور یا بیشاپور صورت گرفت و ناهید را با جریان و بازی آب و نه سکون آن نیایش می‌کردند. با برافتادن حکومت ساسانی، شهر استخر نیز به مرگ و نیستی خود نزدیک شد. این شهر عظیم چندین نوبت به دلیل ایستادگی مردمانش در مقابل سپاه اسلام تخریب شد. سپس در سده اول هجری شیراز جای آن را گرفت و باقی‌مانده ساکنانش به این شهر کوچانده شدند. ابن بلخی که در سده‌های ششم هجری از آن دیدن کرده است می‌نویسد که استخر دهی بیش نیست که فقط صد مرد در آن زندگی می‌کنند.

تیسفون

در ۳۵ کیلومتری جنوب شرق بغداد و در کناره رود دجله سه پایتخت باستانی ایران واقع شده است. این ناحیه یکی از مهم‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود که شهرها و پایتخت‌های فراوانی در آن شکل گرفته است. بابل، سلوکیه، تیسفون و بغداد از جمله شهرهایی است که پادشاهان بزرگی را در خود پرورش داده و هر یک سهم انکارناپذیری در تاریخ و تمدن بشریت ایفا کرده‌اند.

تیسفون نام بزرگ‌ترین شهر از چند آبادی بود که مجموع آنها را معمولاً شهرها یا به زبان سریانی ماحوزه (Mahoze) می‌خواندند و گاهی ماحوزه ملکا (یعنی شهرهای پادشاه) می‌نامیدند و گاهی مدینا‌تا یا مدینه (شهرها) می‌گفتند و همین لفظ است که عرب آن را به صورت المدائن پذیرفته است. چنین می‌توان حدس زد که این نام‌های سامی ترجمه یک نام پهلوی (ظاهراً شهرستانان) بوده است (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۲۷۵). در قرن آخر دولت ساسانی مدائن مشتمل بر هفت شهر بود که مورخان عرب و ایرانی تعداد آنها را به اختلاف ذکر کرده‌اند. تبرستان

هفت شهری که مدائن را تشکیل می‌دادند، در دو سوی دجله و در نزدیکی یکدیگر قرار داشتند. البته این هفت شهر به طور هم‌زمان دایر و آباد نبود و بر روی خرابه‌های برخی شهرهای جدید شکل گرفته بودند. قدیم‌ترین این شهرها عبارت‌اند از: سلوکیه، وه‌اردشیر (بهرسیر)، درزتیدان، ولاش‌آباد (ساباط) در جانب راست رود دجله و تیسفون، اسپانبر و رومیه که در جانب چپ قرار داشتند. برخی وه‌اردشیر را با سلوکیه یکی می‌دانند و ماحوزه یا سلوسی را یک شهر جداگانه ذکر کرده‌اند.

۱. سلوکیه

اسکندر مقدونی پس از پایان سفر جنگی خود که حدود ده سال به درازا کشید در سال ۳۲۲ میلادی وارد بابل شد و در این شهر که عروس شهرهای دنیا به شمار می‌رفت، جشن‌های مفصلی به راه انداخت. بابل از آغاز هزاره دوم قبل از میلاد پایتخت تمدن بابل بود و شهر بزرگی به شمار می‌رفت. پس از سقوط دولت بابل این شهر همچنان در دوره هخامنشی مقام خود را حفظ کرد و اسکندر نیز به آن شوکت و عظمت بخشید. اما با این حال جانشین اسکندر، سلوکوس اول، در ۳۰۰ پیش از میلاد در شمال شهر باستانی و زیبای بابل در سمت راست رود دجله، جایی که فرات و دجله بیش از هر جای دیگر به هم نزدیک‌اند، سلوکیه را ساخت. گفته می‌شود که سلوکوس در ساخت شهر جدید از آجرهای شهر بابل استفاده کرد و ساکنان آن را نیز به شهر جدید کوچانید. سلوکیه که گاهی سلوسی خوانده می‌شود از سلوکیه سوریه و انطاکیه اهمیت بیشتری داشت و بنا به گفته استرابون جمعیت آن به ششصد هزار نفر می‌رسید. هم‌اکنون اعراب خرابه‌های سلوسی را اسوار می‌نامند که جمع دیوار است؛

زیرا آثاری از دیوار سلوکیه همچنان باقی است. از وسط این شهر نهرالملک عبور می‌کرد و وضع شهر به شکل عقابی بود که بالهای خود را باز کرده است (حکیم، ۱۳۶۶: ۱۱۸). مساحت خرابه‌های این شهر در مغرب دجله حدود ۲۸۶ هکتار است. شهر حصاری آجری که به خندقی محدود می‌شد، داشته است. اگرچه سلوکوس اقامتگاه خود را بعدها به انطاکیه در اورونتس (Orontes) انتقال داد، ولی سلوکیه جای بابل را که قرن‌ها شهر هلنی شرقی شده بود، اشغال کرد (هوف، ۱۳۷۴: ۴۳).

با پیروزی پارتیان در ۲۵۰ ق. م آرامش و امنیت از سلوکیه سلب گردید تا اینکه در ۱۳۰ ق. م این شهر به تصرف کامل سپاه اشکانی درآمد. هکاتم‌پلیس (شهر صدروازه) که تا این زمان پایتخت این دولت بود، جای خود را به تیسفون داد که در ۵۳ قبل از میلاد روبه‌روی سلوکیه و در جانب چپ رود دجله ساخته شد (Upton, 1932: 190).

۲. تیسفون

همان کاری را که سلوکوس اول در ارتباط با انتقال پایتخت از بابل و ساخت یک شهر جدید در کنار آن انجام داد، اشکانیان نیز تکرار کردند. پادشاهان اشکانی پس از بیرون راندن یونانی‌ها از ایران به این نکته واقف گردیدند که منطقه بین‌النهرین محلی استراتژیک برای ایجاد یک پایتخت نوین است. از این رو مراکز پیشین خود در شرق مانند پارتونیس و هکاتم‌پلیس را رها کردند و در مقابل سلوکیه (سمت چپ رود دجله) شهری مطابق اصول و نیازمندی‌های خود ساختند. تغییر پایتخت در زمان ارد اول (۳۷-۵۷ ق. م) را باید در عوامل مختلفی جستجو کرد. در اینجا دجله و فرات به عنوان دو رود بسیار مهم و حیاتی به هم نزدیک می‌شدند و نهرهایی آنها را به هم پیوند می‌داد. راه‌های بازرگانی از چهار جهت به اینجا می‌رسید و ثروت به دست آمده از بازرگانی در ناحیه بابل باستانی و بغداد کنونی انباشته می‌شد. از این گذشته بیشتر ثروت کشاورزی در بین‌النهرین متمرکز بود (بروغنی، ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۷). بین‌النهرین محلی بود که پادشاه با استقرار در آنجا می‌توانست بزرگ‌ترین دشمن خود - سلوکیان - را زیر نظر داشته باشد و در صورت جنگ، لشکریان را در مدت کوتاهی به جبهه برساند. طولی نکشید که تیسفون از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی

اهمیت فراوانی یافت و در واقع شاهراه مهم شرق و غرب گردید و تجارت و مرآوده بازرگانی از طرف غرب تا مدیترانه و از شرق تا چین ادامه یافت.

در مورد علت نام گذاری شهر جدید به تیسفون و وجه تسمیه آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. این پایتخت را یونانیان کتیسفون (Ctesiphon) می نامیدند و در کتاب های مورخان و نویسندگان به نام های تیسفون، مدائن (شهرها) و مدائن سبعة آمده است. در زبان پهلوی به آن تیسپون (Tespon) گفته می شد و چینی ها آن را سوپین نوشته اند (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۲۷۷). از اسامی و تلفظ های دیگر آن تیسفونتا، تیسفون، طیسفو و طیسفون است. به نظر می رسد که این نام یونانی باشد. ولی محققان معتقدند که از نام ایرانی گرفته شده است. به طوری که نوشته اند کتیسفون همان «کسفیاء» در کتاب عزرا (بخشی از تورات) است که بین بابل و بیت المقدس به نام شهر سیمین معروف بوده و کسفیاء یک لغت قدیم کلدانی است. نویسندگان ارمنستان دیسپون نوشته اند (سامی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

تیسفون اشکانی که در شمال ایوان کسری قرار داشت و اکنون از آن به عنوان شهر کهنه یاد می شود، به وسیله پل به سلوکیه متصل می گردید. به نظر می رسد که ابتدا محل این شهر مخصوص اقامت افواج و مأموران پارتی بوده است و پس از مدت کوتاهی که شاهان اشکانی در سلوکیه مستقر شده بودند به فکر ایجاد یک شهر مستقل برآمدند.

تیسفون اشکانی دو بار به دست امپراتور تریانوس افتاد؛ در زمان پادشاهی بلاش سوم در آتش سوخت و با خاک یکسان گردید و در سال ۱۶۲ میلادی به دست سوروس، فرستاده روم، فتح شد و در ۱۹۷ میلادی سپتیموس سوروس آن را غارت کرد و سرانجام در ۲۲۶ میلادی به دست اردشیر پاپکان فتح گردید. از آنجا که اردشیر و اجداد وی دشمنی دیرینه و آشکاری با اشکانیان داشتند، احتمال دارد این شهر به میزان زیادی به دست اردشیر یا دیگر شاهان ساسانی تخریب شده باشد؛ زیرا اردشیر پس از تثبیت حکومت درست در مقابل آن و بر روی ویرانه های سلوکیه شهر «صدروازه» (بهرسیر) را ساخت.

به علت خرابی های فراوان و ساخت و سازهای ادوار بعد، شکل تیسفون اشکانی چندان مشخص نیست. اما یقیناً شهر دارای برج و بارو و دیوارهای مستحکم

با قصرها و معابد باشکوه و تأسیسات فراوانی به سبک شهرهای یونانی یا دست کم شبیه کاخ آشور (لبانا) بوده است. به علت گرمای شدید منطقه در تابستان، شهر مذکور حکم پایتخت زمستانی اشکانیان را داشت و احتمالاً آنها تابستان را در شهرهای خنک و خوش آب و هوایی مانند همدان می گذراندند.

شهر حصارى به شکل نیم دایره با برج های بسیار داشت. وسعت زمینی که بین شط و این حصار افتاده بود تقریباً به ۵۸ هکتار می رسید - به طوری که آثار آن هنوز دیده می شود - و این همان است که آن را مدینة العتیقه یا شهر قدیم می گویند (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۵۰۸). عظمت شهر تیسفون به درجه ای بود که امپراتور سوروس، قیصر روم، بعد از فتح این شهر صد هزار نفر اسیر تیسفونی به روم برد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۵۰).

۳. ولاش آباد

این شهر که در جانب راست دجله قرار داشت از ساخته های شاه بلاش به شمار می رود و اعراب به آن ساباط می گفتند. شهر مذکور در چند کیلومتری غرب سلوکیه و وهاردشیر، غربی ترین شهرهای مدائن و نزدیک ترین آنها به بادیه و بادیه نشینان بود.

۴. وهاردشیر (ویه ارتخشیر)

پرهیز از حضور در پایتخت سلسله پیشین که دشمن به حساب می آمد، در سلسله ساسانی شدت بیشتری یافت. چنان که اردشیر در مقابل تیسفون شهری جدید ساخت. اردشیر بنیان گذار سلسله ساسانی از مهم ترین سازندگان و بازسازی کنندگان شهر در ایران به شمار می رود. جغرافیانگاران شهرهای فراوانی بدو نسبت داده اند (رجوع کنید به مبحث شهرهای احداثی اردشیر بابکان در فصل دوم). یکی از این شهرها، وهاردشیر یا به اردشیر است که درست روبه روی تیسفون، پایتخت اشکانیان بنا شد. وهاردشیر (جای نیک اردشیر) که اعراب به آن بهر سیر می گفتند، در جانب راست رود دجله و بر روی خرابه های سلوکیه احداث گردید. برخی معتقدند که اردشیر شهر باستانی سلوکیه را بازسازی کرده است. اما به نظر نمی رسد شهری که بیش از

پانصد سال از عمر آن گذشته، چندان قابل بازسازی باشد که بتواند به خواسته‌های اردشیر که شهر زیبایی مانند گور را تازه ساخته بود، جامه عمل بپوشاند. این شهر بسیار بزرگ و کوچه‌های آن سنگ‌فرش بود و در کنار هر خانه آغلی جهت نگهداری چارپایان ساخته بودند. بازار شهر بزرگ بود و بازرگانان و سوداگران بسیاری از آن جمله بازرگانان یهودی داشت و در نتیجه شهری ثروتمند و پرجمعیت بود و مردمش در عیش و تن‌آسایی به سر می‌بردند. شهر کلیسای بزرگی داشت که در زمان شاپور دوم ویران و از نو بنا گردیده بود (سامی، ۱۳۵۵: ۲۹-۳۰). این شهر مرکز عیسویان ایران و مقر جاثلیق محسوب می‌شد. کلیسای بزرگ سلوکیه در آنجا بود. هنگام تعقیب نصارا در زمان شاپور دوم این کلیسا ویران شد و پس از مرگ این پادشاه آن را از نو ساختند و پس از آن چند بار با کمک مالی دربار قسطنطنیه تعمیر شد (کریستنسن، ۱۳۷۴: ۲۷۸).

طبری شهر به اردشیر یا بهر سیر را در اخبار فتوحات عربی-اسلامی به نام المدینةالدنیا یعنی «شهر نزدیک» خوانده و مراد او نزدیک‌ترین شهر از شهرهای مدائن به مهاجمان و سهل‌الوصول‌تر از همه بوده است؛ زیرا این شهر در غرب دجله قرار داشت و اعراب برای حمله بدان و محاصره آنجا نیازی به عبور از دجله نداشته‌اند و در برابر آن کاخ سفید مدائن را که در شرق دجله و دور از دسترس مهاجمان بود، المدینةالقصوی یعنی «شهر دور» نامیده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۴۴).

۵. درزندان

در حدود پنج کیلومتری شمال وه اردشیر شهر کوچک درزندان واقع بود.

۶. رومیه (ویه‌انتیوخ خسرو)

در سال ۵۴۰ میلادی که انوشیروان انطاکیه و سلوکیه را فتح کرد به رسم پیشینیان خود اهالی سلوکیه را به تیسفون کوچانید و در قسمت خاوری دجله در یک شهر نو بنیاد جای داد. این شهر تا یک قرن بعد که اعراب عراق را فتح کردند، پابرجا بود و به تناسب رومیگان به آن رومقان می‌گفتند. بنا به نوشته مورخان و جغرافی‌نگاران،

شهر مذکور به شکل انطاکیه که شهری چهارگوش بود، ساخته شد. طبری (۱۳۸۴: ۶۴۷) در مورد این شهر می‌نویسد:

خسرو از آن پس که سال‌ها پادشاهی کرد و ملوک نظام گرفت ولایتها به اطاعت آورد، به سوی انطاکیه رفت که سران سپاه قیصر آنجا بودند و شهر را بگشود و بگفت تا شهر انطاکیه را بساخت و تعداد منازل و راه‌ها و هرچه در آن بود به نقشه آرند و پهلوی مدائن شهری همانند آن را بسازند و شهری را که نام رومیه گرفت به صورت انطاکیه بساختند و مردم انطاکیه را بیاورد و در آنجا مقرر داد و چون از در شهر درون شدند، مردم هر خانه به خانه‌ای شدند؛ همانند آنچه در انطاکیه داشته بودند. گویی از آن برون نشده بودند.

پیش از این نیز شاپور اول «به از اندیوشاپور» را در خوزستان ساخت و تعداد کثیری از اهالی انطاکیه را به این شهر کوچانید. ویه‌انتیوخ خسرو به معنای «شهر خسرو بهتر از انطاکیه» است. همچنان که «به از اندیوشاپور» شهر شاپور بهتر از انطاکیه معنی می‌دهد.

خسرو انوشیروان برای ساخت این شهر هیودامی از بلاد سوریه و رودس، رخام و ستون‌های مرمر و موزائیک زجاجی و سنگ‌های تراش‌دار عظیم به ایران آورد. مسعودی حکایت می‌کند که خسرو پس از عقد صلح با امپراتور روم از سوریه مرمر و سنگ‌های رنگین و چندین قسم فسفیسه (Fusaiifisa) با خود آورد. فسفیسه ترکیبی است از شیشه و سنگ درخشان و رنگارنگ به شکل مکعب که برای تزئین کف اتاق‌ها و عمارت به کار می‌برند. بعضی از آنها از حیث منظر شبیه جام بلور است. عمارت و اندرون حصار را مطابق آنچه در انطاکیه و سایر بلاد سوریه دیده بود، با موزائیک زینت داد. دیوارهای رومیه از گل بنا شده بود (کریستنسن، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۷۸).

کسری در این شهر چندین حمام و یک میدان اسب‌دوانی بنا کرد و به سکنه آن امتیازات و عنایات مخصوص مبذول داشت. از جمله مسیحیان را آزادی مذهبی عطا نمود. اهالی این شهر مستقیماً تحت نظر شاه قرار گرفتند و هرگاه مجرمی بدان‌جا پناهنده می‌شد، کسی حق نداشت معترض او بشود (همان).

۷. اسپانبر (تیسفون ساسانی)

چندان مشخص نیست که شاهان ساسانی تا چه زمانی در ویه اردشیر استقرار داشته و پس از آن مبادرت به ایجاد کاخ و تأسیسات اداری در تیسفون اشکانی نموده‌اند. برخی از نویسندگان دوره اسلامی و پس از آن در باب زمان ساخت تیسفون دوره ساسانی و ایوان بزرگ و باشکوه مدائن اظهار نظر کرده‌اند.

محمدتقی خان حکیم (۱۳۶۶: ۱۱۴) به نقل از حمزة بن حسن می‌نویسد: «در کتابی که ابن مقفع او را نقل کرده است، خوانده‌ام که ایوان مدائن از بناهای شاپور بن اردشیر می‌باشد و لیکن موبد موبدان می‌گفت: ابن مقفع خطا کرده، بلکه بنایی که از شاپور اردشیر بوده، ابوجعفر منصور خراب کرد و اینکه اکنون باقی است، از خسرو پرویز است».

کاخ و ایوان کسری مشهورترین بنای تیسفون است که در متون از آن با نام‌های مختلف مانند ایوان مدائن، طاق کسری، ایوان کسری، تخت کسری، بارگاه خسرو اول، ایوان خسرو و طاق مدائن یاد شده است. این بنای باشکوه و با عظمت در مشرق دجله و در محله اسپانبر واقع بود. جایی که بعدها در شمال شرق آن سلمان فارسی که در تسخیر شهر به اعراب کمک کرده بود، مدفون گردید.

علاوه بر ایوان مدائن، آثار خرابه‌های بسیاری در آنجا موجود است که طاق کسری را احاطه کرده‌اند. این اراضی ظاهراً باغ و بستان شاهی بوده است. اراضی محله اسپانبر از سمت جنوب محدود به بستر قدیمی دجله می‌شده است (کریستنسن، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

مسعودی ساخت ایوان کسری را از شاپور دوم می‌داند که خسرو پرویز، پسر هرمز، قسمت‌هایی از آن را تکمیل کرده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۵۴).

یعقوبی، مورخ سده سوم هجری، در مورد مدائن می‌نویسد: مدائن پایتخت پادشاهان پارس است و نخستین کسی که در آن منزل گزید، انوشیروان بود و آن چندین شهر است در دو طرف دجله، در طرف شرقی شهری است که به آن عتیقه گفته می‌شود و کاخ سفید کهنی که نمی‌دانند چه کسی آن را بنا کرده، در آن واقع است ... و نیز در طرف شرق دجله شهری است که به آن «اسبانبر» گفته می‌شود و ایوان عظیم کسری که پارسیان مانند آن را ندارند و هشتاد زراع ارتفاع دارد، در این شهر واقع است (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۹۹۰).

حمدالله مستوفی، *مجممل التواریخ و القصص* و تاریخ گردیزی ساخت ایوان کسری را به انوشیروان و ابن بلخی طیسبون و ایوان کسری را به شاپور دوم نسبت داده است. فردوسی در شعری بلند، ایوان را از ساخته‌های خسرو می‌داند. لیکن مشخص نیست که منظور وی کدام خسرو است. اما از آنجا که خسرو اول تعداد زیادی اسیر رومی را، که برخی از آنها مهندس و معمار و هنرمند بودند، در اختیار داشت؛ احتمالاً مراد وی خسرو اول است.

با توجه به کثرت روایات و نیز شواهد باستان‌شناختی (بزینوال، ۱۳۷۹: ۲۰۳) به نظر می‌رسد که کاخ و ایوان بلند کسری از ساخته‌های خسرو انوشیروان در آخرین سده حکومت این خاندان باشد. به نقل از فردوسی آمده است که از میان سه هزار استاد معمار هندی، چینی، رومی و ایرانی سرانجام سه تن که دو رومی و یک پارسی بود، انتخاب گردیدند و از بین آنها یک تن رومی به نام فرغان بدان سبب که در گفتار برتر از دیگران بود، بدان کار گمارده شد. استاد رومی چون دیوار کاخ را ساخت، ارتفاع آن را با نخ ابریشمی اندازه گرفت و نخ را به خزانه‌دار سپرد و آنگاه ناپدید شد. خسرو از خشم تمام کارگران را به زندان انداخت و در این مدت کسی را یارای ادامه ساخت کاخ نبود. سرانجام بعد از گذشت سه سال استاد کار پیدا شد و خسرو علت ناپدید شدن وی را جويا گشت. معمار نخ را طلبید و سپس دستور داد تا ارتفاع دیوار را بار دیگر اندازه بگیرند. پس از آن معلوم شد که دیوار هفت رش (حدود ده متر) نشست کرده و اگر چنانچه وی به ساخت آن ادامه می‌داد، سقف و دیوارهای ایوان فرو می‌ریخت. ساختمان این بنا به مدت هفت سال به درازا کشید.

به نظر می‌رسد که شاهان ساسانی مدت زیادی در ویه اردشیر مستقر نبوده‌اند و تصمیم گرفتند تا در بخش شرقی دجله و بر روی ویرانه‌های تیسفون اشکانی، شهری جدید بنا کنند؛ زیرا در متون از تیسفون به عنوان پایتخت ساسانیان یاد می‌شود و نامی از ویه اردشیر نیست. ظاهراً ویه اردشیر پس از قدرت و ثروت زیادی که شاهان بعدی این سلسله کسب کردند، توان و گنجایش کاخ‌های باشکوه و تأسیسات اداری دولت را نداشت. اما کاخی که شاپور دوم در خردسالی در آن خوابیده بود و با سروصدای مردم از خواب بیدار شد، در کجا قرار داشته است؟ بی‌شک این کاخ، ایوان مدائن نبود؛ زیرا ایوان مدائن که فردوسی داستان بیداری شاه خردسال را

نقل کرده به گفته خود شاعر در زمان خسرو بنا شده است. از سوی دیگر ایوان مدائن آن قدر به دجله نزدیک نبود که شاپور دوم با سروصدای عابران پل از خواب بیدار شود و دستور ساخت یک پل دیگر را در کنار آن صادر کند. نویسندگان اسلامی از شهر عتیق و کاخ سفید (دژ سپید) یاد کرده‌اند که در دو کیلومتری شمال ایوان کسری و در محل تیسفون اشکانی قرار داشت. احتمالاً شاپور اول همان‌گونه که شهر گور را رها کرد و بیشاپور را در مقابل آن ساخت، در مقابل ویه اردشیر نیز تأسیسات شهری جدیدی را بر روی تیسفون عهد اشکانی بنیاد نهاد. در زمان شاپور دوم مردم برای تردد بین این دو شهر که روبه‌روی یکدیگر قرار داشت، بر روی تک‌پل بین دو شهر ازدحام می‌کردند. از این رو شاپور دوم در کاخ سفید که به دجله بسیار نزدیک بود، امر به ساختن یک پل دوم نمود. کاخی که به دست منصور، خلیفه عباسی، تخریب شد باید همان کاخ سفید باشد که از کاخ کسری قدیم‌تر بوده است. اتفاقاً «موبد موبدان نیز بر این گفته صحت نهاده که آنچه را منصور خراب کرد، از شاپور اردشیر بوده، نه خسرو انوشیروان» (حکیم، ۱۳۶۶: ۱۱۴).

در باب خراب کردن کاخ روایت شده که چون خلیفه خواست بغداد را بنا کند، اراده کرد که ایوان را تخریب و از مصالح آن در ساخت بنای بغداد استفاده کنند. اما قبل از تخریب با خالد برمکی مشورت نمود. لیکن خالد ابا کرد. منصور گفت این انکار تو از بابت تعصبی است که هنوز مهر عجم در دل داری. خالد عرض کرد، چنین نیست. بلکه از این جهت است که می‌خواهم این بنا باقی باشد تا عظمت آن دلالت کند بر کمال و بزرگی آن دین و ملتی که سازندگان چنین بنای عظیمی را برانداخته‌اند. اما منصور به گفته‌های وی اعتنا نکرده، امر به خرابی کاخ داد. اما پس از مدتی دریافتند که مخارج تخریب و حمل آجر آن به بغداد بیش از تهیه آجر در محل است. از این رو از تخریب آن دست کشیدند (همان).

ایوان خسرو عظیم‌ترین بنایی است که پس از آپادانای تخت‌جمشید به یادگار مانده است. این کاخ و مجموعه تأسیسات آن در زمینی به ابعاد ۳۰۰×۴۰۰ متر (دوازده هکتار) قرار داشت. هم‌اکنون به جز بخش کوچکی از تاق و دیوار پیشین آن که روبه شرق قرار دارد، چیز دیگری باقی نمانده و تمام آن شکوه و عظمت فرو ریخته است. دهانه تاق ۲۵/۶۵ متر، طول آن ۵۰ و ارتفاع داخلی تاق و کف اصلی ۳۰ متر است

(بزئوال، ۱۳۷۹: ۲۰۳). دیوارهای باربر تاق، در پاکار ۷/۲۰ متر، در قسمت زیر تاق چهار متر و ضخامت تاق آهنگ ایوان با چهار آجر ضربی حدود ۱/۳۰ متر بوده است (همان). تا قبل از زلزله ۱۸۸۰ و سیل ۱۹۳۰ میلادی بر بالای تاق، یک دیوار کنگره‌دار به بلندی هفت متر وجود داشته است. بنابراین، ارتفاع نهایی این ایوان که از بناهای مهم شیوه پارتی است به بیش از ۳۸ متر می‌رسید.

کاخ کسری مستطیل شکل و ابعاد آن ۱۲۰×۱۰۵ متر است. درون کاخ به سه بخش قابل تقسیم است. بخش پیشین (ایوان) و بخش پسین آن طولی شکل و بخش میانی به شکل عرضی است. تقارن در این کاخ به طور کامل رعایت شده است. در دو سوی ایوان، دو دهلیز L مانند با پهنای پنج متر قرار دارد که از طریق درگاه‌هایی به فضای بیرون، درون تالار، اتاق‌های جانبی و بخش میانی کاخ راه دارند. دو انتهای بزرگ طولی شکل به موازات دهلیزها با ابعاد ۴۰×۱۷/۵ متر قرار دارند. در انتهای ایوان دری تعبیه شده است که از طریق آن وارد بخش میانی کاخ می‌گردیدند. بخش پسین کاخ با اندکی تفاوت و ابعاد همانند بخش پیشین است.

بخش میانی کاخ شامل دو اتاق مربع شکل با ابعاد ۱۷×۱۷ متر در هر یک از دو انتهای این بخش است که به احتمال زیاد دارای گنبد بوده و در فضای میان این دو مجموعه‌ای از تأسیسات رفاهی کاخ قرار داشته است.

تاق آهنگ کسری از ارتفاع ۱۴ متری و بر روی همه سطوح خود سوراخ‌های بی‌شماری دارد که به وسیله حلقه‌های سفالین در بنا تعبیه شده‌اند. این حلقه‌ها معمولاً بر سطح درونی تاق قرار گرفته‌اند، تعداد این سوراخ به نظر دیولافوآ بین ۱۰۰-۱۵۰ عدد است و قطر داخلی هر سوراخ ۱۲-۱۵ سانتی‌متر است (بزئوال، ۱۳۷۹: ۲۰۵). عملکرد دقیق این روزنه‌ها چندان مشخص نیست. شاید برای تهویه هوا، انتشار نور یا آویختن قندیل از سقف آنها را ایجاد کرده باشند.

داخل تالار با گچ‌بری و نقاشی تزیین شده بود. آثار هر دو مورد در حفاری‌ها گزارش شده است (Upton, 1932: 192) و نویسندگان اسلامی نیز به آنها اشاره کرده‌اند. چنان‌که بُحتری شاعر عرب در وصف نقش و نگار داخل کاخ می‌گوید: «چون منظره محاصره شهر انطاکیه را توسط ایرانیان بنگری، به لرزه درخواهی آمد؛ زیرا رومیان را مورد حمله و در محاصره ایرانیان می‌بینی. در آن معرکه هولناک که

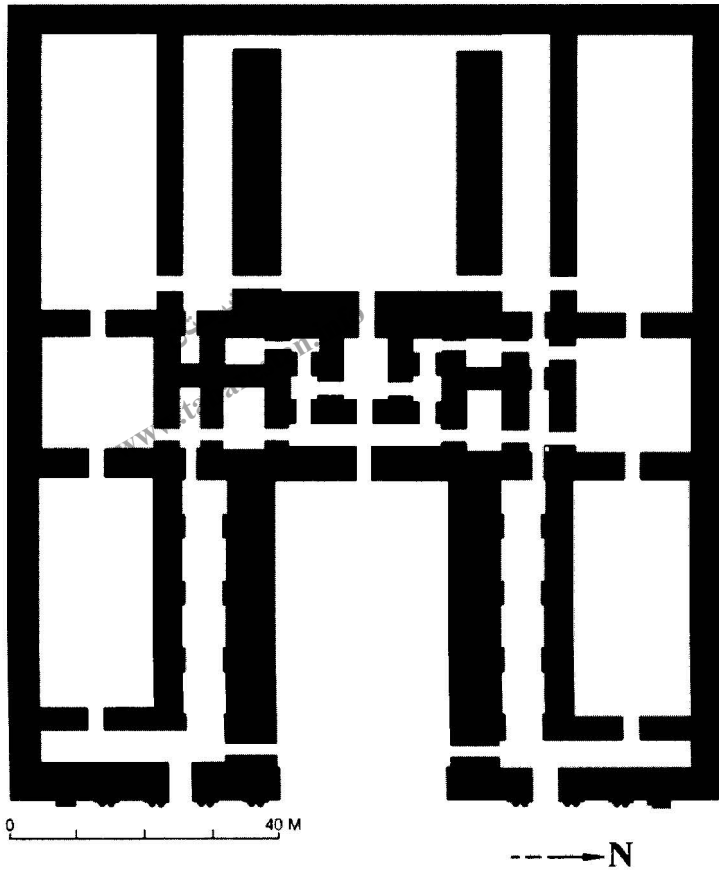
شبح مرگ خودنمایی می‌کند، انوشیروان در سایه درفش کاویان، لشکر خویش را پیش می‌راند. انوشیروان در جامه سبز بر سمندی سوار است» (سامی، ۱۳۵۵: ۳۵).

دیوارهای داخل بنا تزیناتی مفصل داشت و با استفاده از مرمر رنگی و موزایک‌های شیشه‌ای تزین شده بود و صحنه‌های نبرد را نشان می‌داد، مثل صحنه‌ای که خسرو سوار بر اسبی زرد در شهرنبدان انطاکیه بود. کف‌ها را با استفاده از صفحات مرمر ضخیم، که با قالی‌های ابریشمی مفروش بود، پوشانده بودند (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

شاید بهترین توصیف از داخل قصر کسری نامه‌ای باشد که سعد وقاص پس از تصرف آن به عمر نوشته است:

اتاق‌های این قصر مفروش از طلاست و به جای خشت در کف اتاق‌ها طلا نصب نموده‌اند. من تصمیم دارم که هرچه در کف اتاق‌ها یا بر دیوارهاست را جمع‌آوری نمایم و با چیزهای دیگر برای تو بفرستم. در بعضی از اتاق‌های کاخ، مجسمه‌هایی از مرمر و نقره و طلا دیده می‌شود و من مجسمه‌های زرین و سیمین را با غنایم دیگر برای تو خواهم فرستاد. هر یک از اتاق‌های این کاخ که مستور از طلا می‌باشد، بدون فرش است. لیکن اتاق‌هایی که کف آن را طلا پوشانده‌اند، فرش دارد. در این قصر تالاری است که مخصوص بارعام پادشاه ساسانی بوده و در آن تالار، یک قطعه فرش گسترده شده که گرانبهاترین فرش جهان است. نقشه آن فرش طوری است که منظره صحرا را در فصل بهار نشان می‌دهد. معمارانی که این کاخ را ساخته‌اند، از نقطه‌های دور در جایی که آب دجله پیوسته در جوی‌های این قصر جاری ساخته و آب از فواره‌ها جستن می‌نماید. طلایی که تا امروز نصیب ما شده به قدری است که مسلمانان می‌توانند با آن عمارتی بسازند که به جای خشت در آن شمش طلا کار گذاشته شود (سامی، ۱۳۵۵: ۳۲-۳۳).

ایوان تنها یک دهانه باز و عظیم نبود؛ بلکه آن را یک پرده سنگین و زربفت می‌پوشانید. نمای کاخ کسری یادآور کاخ عظیم آشور در دوره اشکانی است. سطح خارجی دیوار دو سوی ایوان با طاقماهای زیبایی تزین شده بود. این طاقماها در شش ردیف و درون کادر بر روی هم از ازاره تا کنگره ایجاد شده‌اند. چنان‌که با نگاه به آنها، کاخ شش طبقه به نظر می‌رسد. شکل و اندازه طاقماها با یکدیگر متفاوت است. طاقماهای زیرین بسیار بزرگ‌تر و طاقمای ردیف دوم و پنجم بسیار کوچک‌تر است. این طاقماها که در اصطلاح سواد نامیده می‌شد، جنبه تزیناتی داشت و دیوار مرتفع کاخ را از یکنواختی و



شکل ۳-۶ ایوان مدائن (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶)

قصر شیرین

بسیاری از مورخان و جغرافیانویسان ایرانی و عرب سده‌های نخست هجری قمری و پس از آن در مورد شهر باستانی قصر شیرین و آثار آن مطالبی نگاشته‌اند که از بین آنها می‌توان به یعقوبی، احمد بن فضلان بن عباس، ابن رسته، ابودلف، ابن حوقل، قزوینی، یاقوت حموی و قلقشندی اشاره کرد. این نویسندگان بیشتر مطالب خود را به عمارت خسرو پرویز، چگونگی ساخت و نیز روایات مربوط به ساختن کاخی به وسیله خسرو برای شیرین، همسر محبوبش، اختصاص داده‌اند.

قصر شیرین اولین شهر ایرانی در مسیر جاده بغداد - تهران به شمار می‌رود که به علت دارا بودن آثار باستانی اهمیت ویژه‌ای دارد. از نخستین افرادی که به آثار دوره ساسانی این منطقه مانند عمارت خسرو، چهارقاپی و بان‌قلعه اشاره و از آنها عکس و نقشه تهیه کرده‌اند، می‌توان به دومورگان، باستان‌شناس فرانسوی، اشاره کرد. آثار مذکور همواره قصر شیرین را به عنوان یکی از شهرهای باستانی ایران مرکز توجه ایران‌شناسان و باستان‌شناسان قرار داده است. بناهای باستانی مختلف این شهر مانند ابنیه خصوصی و رسمی (عمارت خسرو)، اداری (بان‌قلعه)، مذهبی (چهارقاپی)، خدماتی (سیستم آبرسانی) و نظامی (قلعه گبری سید حاتم و غیره) را می‌توان جزو آخرین و بزرگ‌ترین بناهای دوره ساسانیان به حساب آورد (هوف، ۱۳۶۵: ۱۸۶-۱۸۷).

پراکندگی بناهای مجموعه قصر شیرین آن را از شکل یک شهر خارج کرده است و بر این اساس برخی آن را یک قصر سلطنتی یا نظامی - اداری پنداشته‌اند. تخریب زیاد و عدم پیدایش محدوده شهری، قصر شیرین را در زمره شهرهای بی‌شکل قرار داده است؛ در حالی که براساس نوشته‌های جغرافیانگاران، شهر مزبور بسیار وسیع و دو فرسنگ طول و عرض داشته است. به طور مسلم چنین شهر بااهمیتی که در سال ۶۲۸ میلادی از سوی هراکلیوس، سردار رومی، تخریب شد، دارای برج و باروی مستحکم و خندق بوده است.

ابودلف، از جغرافیانگاران اوایل قرن چهارم هجری قمری، قصر شیرین را به گونه‌ای زیبا توصیف کرده است. براساس نوشته‌های وی، این شهر دارای ساختمان‌های بلند و عظیم بود. چنان‌که دید انسان از تعیین ارتفاع آن عاجز و فکر از پی بردن به آن سردرگم می‌ماند. این بناها شامل ایوان‌های به هم پیوسته و خلوتگاه‌ها، انبارها، کاخ‌ها با سقف ضربی، گردشگاه‌ها، مهتابی‌ها، میدان‌ها، شکارگاه‌ها، اتاق‌ها و کاخ‌هایی بود که بر فراز تپه بنا شده و مدتی وقت می‌گرفت تا شخص خردمند به کیفیت آن پی ببرد. این آثار از قدرت، شوکت و روزگاران درازی حکایت می‌کند که برای مردم بسی عبرت‌انگیز است (ابودلف، ۱۳۵۴: ۵۸).

ابن فقیه (۱۳۴۹: ۱۰۲) نیز در توصیف برخی بناهای این دوره نگاشته است که هیچ بنایی از گچ و آجر، شکوه‌مندتر از ایوان کسری در مدائن و هیچ بنای سنگی، زیباتر از قصر شیرین نیست. هیچ طاقی دل‌انگیزتر از طاق شب‌دیز و هیچ بنایی از

خشت و گل خوش منظره تر از بنای نیمور، روستایی در اصفهان، نیست. مهم‌ترین بناهای باقی‌مانده از مجموعه شهری قصر شیرین، کاخ خسرو و چهارقاپی است که خصوصیات هر یک بیان می‌شود.

قصر شیرین سابقه تاریخی قابل تأملی داشته و به صورت افسانه در سینه‌ها نقش بسته است. این نام از ترکیب دو کلمه «قصر» و «شیرین» تشکیل شده که مقصود از قصر، کاخ احدائی خسرو پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) و شیرین همسر ارمنی او بوده است. این بنا بر روی صفا‌ای مصنوعی به ارتفاع هشت متر با پلکان‌هایی دوطرفه شبیه تخت جمشید و کنگاور با نظم و قرینه دقیقی ساخته شده است.

طرح کلی عمارت خسرو بسیار عظیم بوده و عبارت است از ساختمانی به طول ۳۷۲ متر و عرض ۱۹۰ متر که در یک محوطه محصور در داخل پارک شاهی قرار دارد. این کاخ دقیقاً در محور شرقی-غربی که به وسیله یک کانال باریک آب به طول ۵۵۰ متر مشخص می‌گردد، واقع شده و فاصله آن از دروازه شرقی پارک نزدیک به ۳۵۴ متر است. ساختمان اصلی کاخ با نقشه‌ای متقارن شامل اتاق‌های تشریفات و اندرون اختصاصی شاه، مشرف بر ایوانی به طول ۲۸۴ متر و عرض ۹۸ متر و ارتفاع ۸ متر می‌باشد. این ایوان دارای طاق‌ماهایی در دیوارهای جانبی و پلکانی دوطرفه در محور اصلی و دو سری پلکان متقارن در طرفین محور شمالی-جنوبی است. در جلوی ساختمان اصلی، ایوانی قرار دارد که یک سری ستون در دو سوی آن قرار داشته است. این ایوان از نوع هشتی‌های سه‌ایوانی دامغان و کیش بوده است. ایوان مذکور به یک تالار چهارگوش با سقف گنبدی راه داشت. با عبور از این اتاق به محوطه مربع‌شکل بزرگی با اضلاع ۲۷ متر وارد می‌شویم که در هر سمت آن یک راهرو ستون‌دار قرار گرفته است. دیوارهای نسبتاً ضعیف جانبی این فضا که از خشت خام ساخته شده، نشان‌دهنده آن است که این بخش سر باز بوده است (تقوی‌نژاد دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۵۲-۱۵۴).

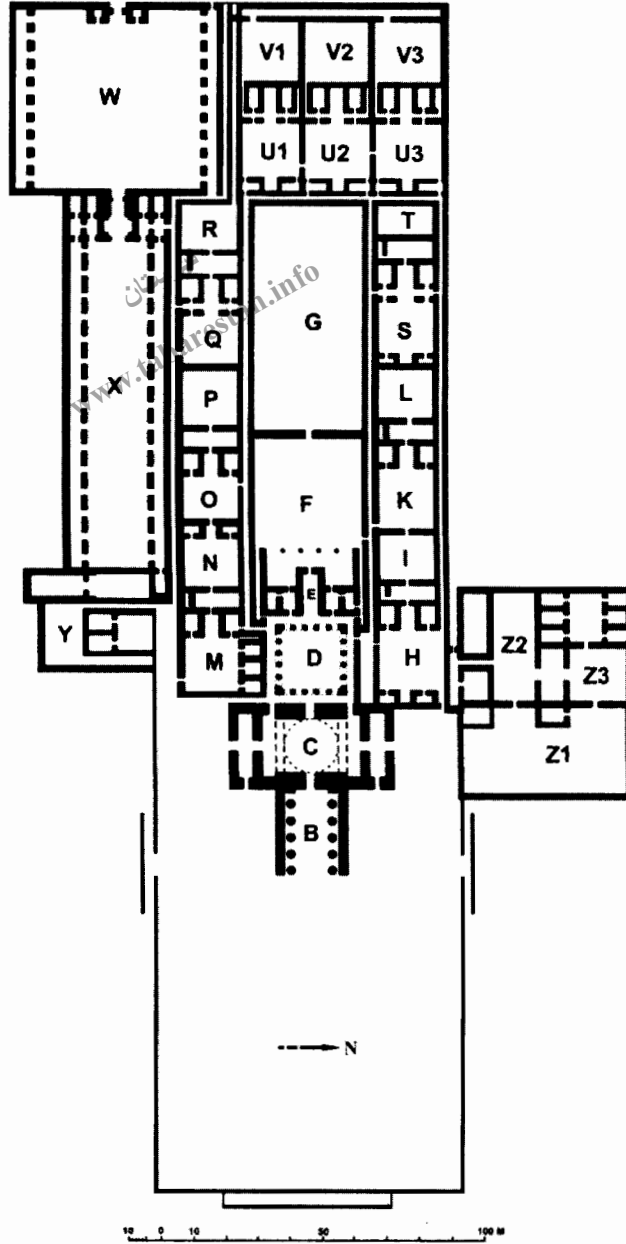
در طرفین ایوان کوچک حیاط، تعدادی اتاق متقارن وجود دارد و در خروجی این اتاق‌ها به دو ایوان باز می‌شد که در طرف مقابل، در حیاطی که در سمت مغرب واقع بود، قرار داشت. در بخش غربی کاخ و روبه‌روی ایوان داخلی یک تراس ستون‌دار و بعد از آن دو حیاط اندرونی (۱۱۰×۳۶ متر) قرار گرفته است که به وسیله دری به یکدیگر راه داشتند. در دو سوی هر یک از دو حیاط، مجموعه‌ای از اتاقها

به صورت قرینه قرار داشتند که حریم خصوصی خسرو بوده است. احتمالاً حیاط‌های جنوبی و به ویژه حیاط باریکی که طول آن به ۱۰۰ متر می‌رسیده، به عنوان اصطبل مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در مقابل این قصر، باغی بسیار بزرگ قرار داشت که در آن انواع طیور و وحوش نگهداری می‌شد و طبق گفته نویسندگان اسلامی هزار مرد این باغ را در هفت سال ساختند. «در فاصله ۲۵۰ متری این مکان که به نام حاج قلعه‌سی معروف است، بر روی سکوی مرتفع و بزرگی، که آن هم مصالحش با سنگ و ملاط ماسه و آهک می‌باشد و به نام بان قلعه معروف است، بقایای ساختمانی زیادی از دوره ساسانی وجود دارد که احتمالاً مرکز اداری و کارهای رسمی دوره ساسانی بوده است» (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۷۳: ۴۰۴).

چهارقاپی به اضلاع ۲۵ متر از بزرگ‌ترین آتشکده‌های ایران در دوره ساسانی به شمار می‌رود که به استناد منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی در اواخر این سلسله ساخته شده است. بنای مذکور که در مجاورت کاخ خسرو قرار داشت، معبدی برای ساکنان کاخ به شمار می‌رفت تا تشریفات دینی خود را در آن به جا آورند. مجاورت این بنا با کاخ نشان‌دهنده وابستگی دین و دولت در حکومت ساسانی تا واپسین دوره حیات این حکومت به یکدیگر است.

چهارقاپی با وجود اینکه به وسیله رومیان تخریب و بعدها با تغییر حکومت و مذهب در ایران به حال خود رها شد، با گذشت زمان طولانی از ساخت آن دارای پی و گوشواره‌ای بسیار مستحکم و جالب توجه است که عظمت آن را در زمان آبادانی آشکار می‌سازد. این بنا با چهار درگاه ورودی در زمره آتشکده‌هایی قرار دارد که علاوه بر دارا بودن دالان طواف از تزئینات معماری داخلی فوق‌العاده زیبایی نیز برخوردار بوده است.

پیرامون این سازه مذهبی، مجموعه‌ای از اتاقها و تأسیساتی قرار داشته که در سال‌های اخیر بخش‌هایی از آنها در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی کشف و تا حدودی مرمت شده است. سبک معماری این بنا کاملاً ساسانی و با استفاده از مصالح بوم‌آورد از قبیل لاشه سنگ و ملاط گچ ساخته شده است و بر فراز آن گنبدی رفیع قرار داشته است (مهرآفرین و احمدی هدایتی، ۱۳۹۰: ۷۵). این گنبد، بزرگ‌ترین گنبد دوره ساسانی به شمار می‌رود.



شکل ۴-۶ قصر شبرین (تقوی نژاد دلمی، ۱۳۶۶)

رام شهرستان

ابرشهر یا رام شهرستان قدیم‌ترین شهر شناخته شده نزد نویسندگان زبان پهلوی ساسانی و دوره اسلامی در سیستان است که به این شهر اشاره کرده‌اند.

در اوستا «رام» یا رامن به معنی آرامش، ایزد هواست که به نام‌های «ویو» و «وای‌وه» خوانده شده است. نگهبانی روز ۲۱ ماه بر عهده اوست. یشت یازدهم (رام‌یشت)، در ستایش و نیایش وی است و نام او در اوستا با صفت «دارنده چراگاه خوب» و غالباً همراه نام ایزد مهر می‌آید. بدان روی رام خوانده می‌شود که رامش بخش همه آفرینش است (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۹۹۰).

جیهانی، جغرافیدان مسلمان در اواخر قرن سوم هجری قمری توصیف کوتاهی از رام شهرستان در کتاب *اشکال العالم* دارد. از دیگر جغرافیدانان می‌توان به ابن حوقل اشاره کرد که توصیف وی درباره رام شهرستان تفاوت اندکی با جیهانی دارد. گویا نوشته وی مثنی‌برداری کتاب *اشکال العالم* است. لیکن در انجام این امر چندان موفق نبوده و در چند جا دچار اشتباه فاحش شده است.

از دیگر کتب می‌توان به *تاریخ سیستان* اشاره کرد. منتهی مسئله قابل تعمق در این باب، عدم ذکر نام رام شهرستان در این کتاب است. نویسنده گمنام کتاب مذکور، زمانی که به محل استقرار اسکندر در شمال قلعه سیستان اشاره می‌کند، از یک قلعه دیگر نیز که در جنوب قلعه سیستان قرار داشته است، یاد می‌کند و سازنده آن را اردشیر معرفی می‌کند.

از دیگر نویسندگانی که به رام شهرستان یا پایتخت سیستان در دوره ساسانی اشاره دارند، می‌توان به جوزجانی اشاره کرد. وی در قرن هفتم هجری قمری کتاب خود را نگاشته است.

بی‌گمان در دوره ساسانی، شهرها و آبادی‌های زیادی در سیستان دایر بوده است. حضور شاهزادگان ساسانی با لقب سکانشاه در سیستان، آب فراوان، زمین مرغوب و جمعیت انبوه بنای شهرهای مختلف را ایجاب می‌کرد. رام شهرستان، کرکویه و زرننگ با توصیفاتى که از آنها به عنوان شهرهای سیستان در دوران ساسانی شده است نمی‌تواند تنها شهرهای این دوره در منطقه وسیعی چون سیستان باشند.

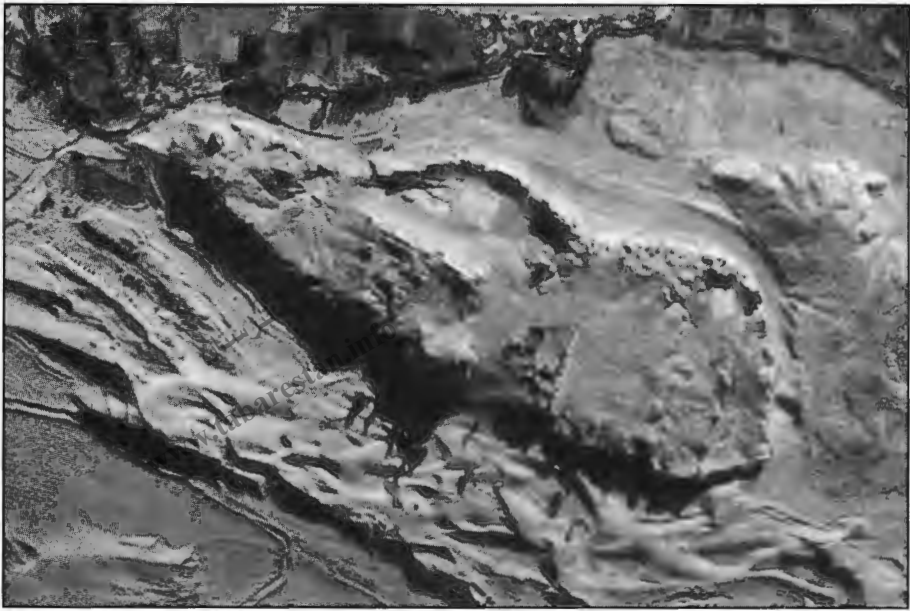
بنابراین، یافتن آثار بیشتر از این دوره منطقی است و نباید به آنچه تاکنون شناسایی شده است؛ بسنده کرد.

با توجه به نام «رام شهرستان» در متون مختلف، دو نظریه درباره جایگاه واقعی آن بیان شده است. چنان که جی. پی. تیت معتقد است رام شهرستان در مسیر مستقیم ۱۲ میل با نادهلی فاصله دارد و در سمت جنوب غربی آن واقع شده است. وی محل رام شهرستان را تپه فعلی شهرستان می‌داند (تیت، ۱۳۶۲: ۲۹). از سوی دیگر راولینسون و مک‌ماهون خرابه‌های رام‌رود و دلتای ترقون را محل رام شهرستان می‌دانند (مک‌ماهون، ۱۳۷۸: ۳۸۱)، (شکل ۵-۶).

با توجه به مدارک و اسناد مکتوب درباره رام شهرستان و تطبیق آنها با آثار موجود در سطح این تپه (آثار و شواهد باستان‌شناختی) که نسبت آن را به رام شهرستان قطعی می‌سازد، در این قسمت لازم است تا به منظور آشنایی با این محوطه به شرح مختصری از وضعیت موجود این تپه عظیم که در بخش شهرکی و نارویی سیستان قرار دارد، پرداخته شود.

در سمت راست رودخانه سیستان و در کنار پیچ بزرگ این رودخانه به سمت زهک، تپه نسبتاً بزرگ و طولی‌شکلی دیده می‌شود که جهت آن شمالی-جنوبی است. این تپه، که دارای خاک رسی و زردرنگ است به تپه شهرستان معروف می‌باشد. فاصله تپه شهرستان تا زابل ۲۵ کیلومتر و در مسیر جاده زهک-میرزاخون قرار دارد. درازای تپه ۱۳۵۰ متر، پهنا ۳۶۰ متر، ارتفاع ۲۰ متر و مساحت آن حدود ۴۸۶ هزار متر مربع است (شکل ۵-۶). براساس روایات محلی بر روی این تپه شهری قرار داشته که آن را «رام» ساخته است.

یک شکاف عمیق با جهت شرقی-غربی، تپه شهرستان را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده است. وسعت و ارتفاع تپه شمالی کمتر از تپه جنوبی می‌باشد. سطح هر دو تپه دارای پستی و بلندی‌های زیادی است و از فاصله دور به راحتی می‌توان این برجستگی‌ها و فرورفتگی‌ها را در آنها مشاهده کرد. در سطح و دامنه تپه شهرستان، هیچ نوع پوشش گیاهی دیده نمی‌شود. سنگریزه، ماسه، حجم انبوهی از قطعات سفال و آوار سنگین بناهای فرو ریخته تقریباً آثار قابل مشاهده در سطح این تپه عظیم باستانی را تشکیل می‌دهد.



شکل ۵-۶ عکس هوایی تپه شهرستان

تپه شمالی از نظر ریخت عمومی متفاوت از تپه جنوبی است. در سطح این تپه کوچک و کم ارتفاع، که مانند زبانه‌ای از جنوب به شمال کشیده شده است، هیچ نوع آثار معماری دیده نمی‌شود، به جز یک بنای چهارگوش و تخریب شده کوچک که در لبه شمالی آن قرار دارد. این تپه از هر سو دارای شیب ملایمی است و میزان ریزش سفال آن نیز بسیار کمتر است. متأسفانه هم‌اکنون تپه فوق به عنوان قبرستان مورد استفاده روستاهای اطراف قرار می‌گیرد و بیشتر سطح آن را قبور قدیمی و جدید در خود پوشانده است. از ویژگی‌های جالب توجه این تپه کوره‌های تخریب شده متعددی است که در گوشه و کنار آن به چشم می‌خورد.

تپه جنوبی از وسعت و ارتفاع بیشتری برخوردار است. آثار برج و باروهای ضخیمی که اینک به صورت آوار درآمده، سرتاسر لبه تپه را فرا گرفته است. در سطح ناهموار تپه نیز این آثار به خوبی نمایان است.

اینک با استخراج نوشته‌های جغرافیانگاران و مورخان از میان مدارک مکتوب و به کارگیری آنها در تفسیر آثار موجود در تپه شهرستان سعی می‌شود تا با ذکر دلایل و

شواهد مستند باستان‌شناختی نسبت به تأیید درستی این فرضیه که تپه شهرستان واقع در شش کیلومتری جنوب زاهدان کهنه همان رام‌شهرستان، پایتخت سیستان در دوره ساسانی، است اقدام شود. از جمله این نویسندگان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

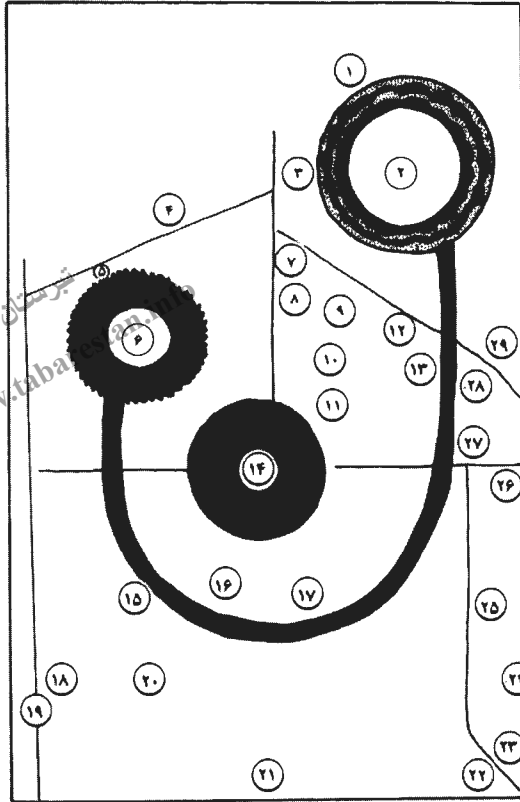
۱. جیهانی. ظاهراً خاستگاه و اولین تجلی نام و احراز مقام خانواده جیهانی را در سیستان می‌یابیم. نخستین شخصیت نامی این خاندان، ابومنصور جیهانی در آخرین سال‌های قرن سوم هجری عامل بست بوده است. جیهانی در توصیف رام‌شهرستان می‌نویسد: «و شهر قدیم ایشان در ایام پادشاهی عجم به موضعی دیگر بوده است. بر دست راست کسی که از سیستان به کرمان رود بر مقدار سه فرسنگ. بعضی بناهای آن هنوز پیداست و نام آن شهر، رام‌شهرستان بوده است. می‌گویند چون آب سیستان بدان‌جا می‌رفته است، ناگاه بریده شد و آب از آنجا باز ماند و آن شهر بی‌آب ماند، از آنجا تحویل کردند و زرنج بنا نهادند» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

در زمان حیات جیهانی پایتخت سیستان زرنج (زرنج) بود. براساس نقشه جیهانی (شکل ۶-۶)، این شهر در دست راست رود هیرمند قرار داشته است. تنها محوطه‌ای که از نظر حجم و آثار (سفال) قابل انطباق با زرنج باشد، محوطه عظیم نادعلی در سمت راست رودخانه سیستان است. تاکنون بیشتر پژوهشگران در تأیید این محوطه به عنوان زرنج مطالبی بیان داشته‌اند. اگر چنانچه این مکان را به عنوان زرنج بپذیریم:

الف) فاصله آن تا تپه شهرستان دقیقاً سه فرسنگ یا ۱۸ کیلومتر است.

ب) اگر از این شهر به طرف کرمان حرکت کنیم، این شهر (تپه شهرستان) در سمت راست فرد مسافر قرار می‌گیرد.

ج) جیهانی می‌گوید: «چون آب سیستان بدان‌جا می‌رفته است، ناگاه بریده شد و آب از آنجا باز ماند». هم‌اکنون نیز از مقابل تپه شهرستان رودخانه‌ای عبور می‌کند که به رود سیستان معروف است. احداث، تخریب و جریان جابه‌جایی شهرها در منطقه سیستان به مقدار زیادی وابسته به جابه‌جایی رودخانه‌ها و تابع جریان آن بوده است. نشانی‌هایی که جیهانی از رام‌شهرستان ارائه می‌دهد، کاملاً با تپه شهرستان واقع در حوزه زهک سیستان انطباق دارد.



نقشه سیستان ترسیم جهانی

- | | | |
|---------------------|------------------------------|---------------------|
| ۲۱. شهرهای هندوستان | ۱۱. حره | ۱. کوه‌های غور |
| ۲۲. اسفنجان | ۱۲. درعش | ۲. ولایت غور و ساغر |
| ۲۳. سنوی | ۱۳. مل؟ | ۳. اسفزار |
| ۲۴. قصر | ۱۴. زرنج | ۴. بیابان کرمان |
| ۲۵. ناحیت مالس؟ | ۱۵. کش | ۵. نه |
| ۲۶. غزنه | ۱۶. طاق | ۶. بحیره زره |
| ۲۷. بست | ۱۷. حواسن | ۷. فره |
| ۲۸. جوی هیرمند | ۱۸. بیابان سیستان | ۸. تسلیک (شلنگ؟) |
| ۲۹. کابل تا ملتان | ۱۹. بیابان کیچ مکران | ۹. نعن |
| | ۲۰. بیابان ازبست تا هندوستان | ۱۰. صالحان |

شکل ۶-۶ نقشه جهانی

د) آثار دوره عجم (پیش از اسلام) مانند سفال و معماری، تاریخ استقرار در این محوطه را در دوره ساسانی و اشکانی قطعی می‌سازد (Mehrafarin and Mousavi, 2010: 256-273).

ه) این مکان تنها محوطه بسیار عظیم از دوره پیش از اسلام (اشکانی-ساسانی) در سیستان است که به علت حجم و خصوصیات فیزیکی و انباشت آثار، قابلیت توانمندی یک پایتخت باشکوه را در زمان ساسانیان داراست.

۲. رساله «شهرستان‌های ایران». «بانی شهرستان، افراسیاب تورانی است. اما پس از اینکه وی با سپندارمذ همبستر می‌شود، شهرستان را ویران می‌کند و آتش پیروز کرگوگ را در آنجا خاموش می‌کند. پس از این رویداد، کیخسرو دوباره شهر را می‌سازد و اردشیر پسر پاپک آن را به پایان می‌رساند» (هدایت، بی‌تا: ۲۶۵).
در این متن کوچک سه نشانه وجود دارد که در تأیید تپه شهرستان به عنوان رام‌شهرستان مؤثر واقع می‌شود:

الف) وی بانی شهرستان را افراسیاب تورانی می‌داند که پس از وی، کیخسرو آن را تجدید بنا کرده است. بنابراین، رام‌شهرستان دارای قدمتی کهن است. براساس گونه‌شناختی سفال و خشت‌های این محوطه، قدیم‌ترین تاریخ استقرار در آن به اواخر سده چهارم یا اوایل سده سوم قبل از میلاد می‌رسد (همان). زمانی که اقوام جنگجوی بیگانه‌ای مانند یونانی‌ها، یونانی‌های باختر و پس از آن اقوام سکایی وارد منطقه شدند.

ب) «افراسیاب آتش پیروز کرگوگ را در آنجا خاموش می‌کند». در بندهش می‌خوانیم که «آتش کرکوی را که سه آتش به سیستان است افراسیاب نشانید و آن هنگامی بود که وی پادشاهی ایرانشهر کرد» (فَرْنَبُغِ دَادْگِی، ۱۳۶۹: ۹۲). از سه آتش مقدس، یکی در کرکویه که همان تپه کرکوی فعلی باشد، قرار داشته است. احتمالاً آتش کرگوگ دوم بر روی کوه اوشیدا (کوه خواجه) که هر تسفلد یک آتشدان سنگی از آنجا به دست آورد، قرار داشته است. شاید سومین آتش کرگوگ در حومه تپه شهرستان و در محل تپه آتشگاه قرار داشته است. بنابراین، وجود تپه آتشگاه که بقایای چهارطاقی آن هنوز باقی است و مردم محل درباره اهمیت و تقدس مذهبی آن همچنان صحبت می‌کنند، دلیلی بر اثبات تپه شهرستان به عنوان رام‌شهرستان است.

ج) «و اردشیر، پسر پاپک آن را به پایان رساند». بسیاری از آثار مادی و فرهنگی سطح تپه شهرستان (سفال) انتساب این محوطه را به دوره ساسانی به اثبات رسانده است (مهرآفرین، ۱۳۹۱: ۷۰۹).

۳. تاریخ سیستان. این کتاب در اواخر سده پنجم هجری قمری به دست شخصی ناشناس از اهالی سیستان نگاشته شده است. کتاب فوق از منابع بسیار معتبر در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی سیستان است. یکی از نکات تعجب‌برانگیز این کتاب، عدم ذکر نام رام‌شهرستان در آن می‌باشد. احتمالاً از سده پنجم هجری قمری به بعد نام رام‌شهرستان از یاد رفته است؛ زیرا از این تاریخ به بعد، نامی از شهر باستانی رام‌شهرستان در متون دیده نمی‌شود. در حالی که قبل از قرن پنجم هجری قمری برخی از جغرافیانگاران به نام این شهر اشاره کرده‌اند. از این تاریخ به بعد، رام‌شهرستان به تپه شهرستان تغییر نام داد. تاریخ سیستان (۱۳۷۳: ۸) اشاره مختصری به پایتخت‌های سیستان قبل از اسلام دارد. «و اسکندر رومی، چون دارا ابن داراب کشته شد و روشنک را به زنی کرد و قصد هند کرد، به سیستان رفت و بر آن قلعه شد که کی خسرو بنا کرده بود بر شمال قلعه سیستان، و قلعه دیگر است بر جنوب که پس از آن اردشیر بابکان کرده بود».

هنگامی که نویسنده تاریخ سیستان کتاب خود را می‌نوشت، قلعه سیستان یا پایتخت در محل فعلی زاهدان کهنه قرار داشت (موسوی حاجی، ۱۳۸۲: ۵۲۰). بنابراین، برای یافتن دو پایتخت قدیمی سیستان باید دو محوطه‌ای را که در شمال و جنوب این شهر قرار داشته است، بررسی کرد.

اسکندر مقدونی پس از ورود به سیستان که از طریق آریا (هرات) صورت گرفته بود، در پروفتازیا اقامت گزید و پس از پایان اقامت از طریق آریاسپه عازم تسخیر هند شد. راولینسون معتقد است که پروفتازیا همان فراه کنونی است. در این شهر فیلتوس پسر پارمینوس بازداشت و اعدام شد (راولینسون، ۱۳۷۸: ۲۵۰). با توجه به متون یونانی، پایتخت درنگیانه در اواخر دوره هخامنشی در شمال این سرزمین قرار داشته است؛ زیرا اسکندر و به طور کلی شاهان بیگانه پس از ورود و تصرف مناطق جدید، معمولاً در پایتخت یا مرکز حکومتی آن سرزمین مستقر می‌شوند.

بر اساس نوشته تاریخ سیستان، قلعه‌ای که اسکندر وارد آن شده بود، در شمال قلعه سیستان (محل فعلی زاهدان کهنه) قرار داشت و این قلعه یا شهر به دست کیخسرو بنا گردیده بود. هنگامی که اسکندر وارد سیستان شد، هنوز دوره هخامنشی برقرار بود. بنابراین باید آثار دوره هخامنشی از این شهر به دست آید. «فیر سرویس» طی بررسی‌های باستان‌شناسی که در افغانستان به عمل آورده، فقط از محوطه نادعلی و تپه‌های اطراف آن سفال دوره هخامنشی معرفی کرده است (Fairservis, 1961: 49-51). علاوه بر او، گیرشمن نیز از منطقه نادعلی سفال دوران هخامنشی به دست آورده است (Ghirshman, 1939: 10-22). نادعلی و تپه‌های اطراف آن (سرخ‌داغ و سفیدداغ) در شمال قلعه سیستان قرار دارند. بر این اساس، شاید بتوان منطقه نادعلی را محل فرود اسکندر یا شهر پروفتازیا معرفی کرد.

قلعه‌ای که مورخ تاریخ سیستان جایگاه آن را در جنوب قلعه سیستان (زاهدان کهنه) بیان و بانی آن را اردشیر بابکان معرفی کرده، در کجا قرار داشته است؟ در بین محوطه‌هایی که در جنوب زاهدان کهنه یا قلعه سیستان قرار دارند، می‌توان به رام‌شهرستان و قلعه سام اشاره نمود. بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی، قلعه سام به دوره اشکانی تعلق دارد (هرینک، ۱۳۷۶: ۲۳۰). تنها محوطه عظیم و بزرگی که در جنوب زاهدان کهنه (قلعه سیستان) دارای آثار دوره ساسانی است و از سویی قابلیت پایتخت بودن را نیز داراست، تپه شهرستان است.

۴. منهای سراج جوزجانی. این نویسنده که خود در اوایل قرن هفتم هجری قمری از سیستان دیدن کرده، چنین نوشته است: «موضعی دیدم در جنوب شهر سجستان که آن را در طعام گویند. بیرون شهر که آن موضع را ریگ گنجان گویند. در جوار آن موضع بر سر بلندی قصری خراب است. ... بیرون شهر سیستان موضعی است که در قدیم الایام شهر آنجا بود. نام آن شهر حشوی گویند. در شب تمام مردم سیستان و اهل سیف آنجا جمع شدند و بامداد خروج کردند و ملک شمس‌الدین را با ۱۸ پسر شهید کردند» (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱۹۷ و ۲۷۹).

تیت با توجه به نوشته‌های جوزجانی نتیجه می‌گیرد، شهری که این مورخ [شهر سجستان] از آن یاد می‌کند، بی‌هیچ تردید همان زاهدان کهنه است. ویرانه‌های

شهر باستانی یادشده به وسیله جوزجانی که دسیسه کاران و توطئه گران در آن گرد آمدند، بدون هیچ تردیدی در خارج شهر و جایی جز محل باستانی رام شهرستان نبوده است (تیت، ۱۳۶۲).

بی تردید مراد جوزجانی از شهر قدیم، زرننگ دوره اسلامی نیست؛ زیرا این شهر در زمان حیات جوزجانی و حتی سالیان سال پس از او رونق داشته و به کلی متروک نشده بود. واژه حشوی (زاید) می‌رساند که شهر در زمان جوزجانی فاقد حیات بوده است. در مجموع پهن‌دشت سیستان، غیر از زاهدان کهنه، محوطه عظیم و قابل توجه دیگری از دوره اسلامی یافت نمی‌شود که در حاشیه آن بقایای یک شهر دوره ساسانی هم وجود داشته باشد. تنها محوطه عظیم، زاهدان کهنه است که در فاصله ۶ کیلومتری جنوب آن بقایای تپه شهرستان وجود دارد (موسوی حاجی، ۱۳۸۲، ۱۶۶-۱۶۷). اگر چنانچه رام شهرستان را در منطقه رامرود فرض کنیم، بر این اساس باید در فاصله اندکی در شمال آن، شهر سجستان را کشف نماییم. در حالی که براساس مدارک و شواهد باستان‌شناسی تاکنون چنین چیزی در منطقه رامرود دیده و گزارش نشده است.

علاوه بر دلایل و مستندات یادشده درباره انتساب تپه شهرستان به رام شهرستان، دلایل توجیهی دیگری نیز بر درستی این نظریه مهر تأیید می‌زنند؛ از جمله اینکه:

۱. وجود سفال (دوره ساسانی)، عظمت، برج و باروهای ضخیم، موقعیت ممتاز و سوق‌الجیشی، قرار داشتن آن بر روی تپه‌ای بلند، واقع شدن تپه شهرستان در مرکز سیستان و دارا بودن پتانسیل‌های لازم برای یک پایتخت که درخور سکانشاهان سیستان باشد.

۲. استمرار نام شهرستان بر این تپه. با وجود گذشت ۱۵۰۰ سال از زمان ترک این محوطه همچنان مردم منطقه به آن تپه شهرستان یا شهرستانک می‌گویند.

۳. وجود روایات و افسانه‌های محلی آمیخته با خرافات درباره این شهر. طبق روایات محلی مکان فوق، شهری عظیم بوده که آن را رام و دیگر پادشاهان ساخته‌اند.

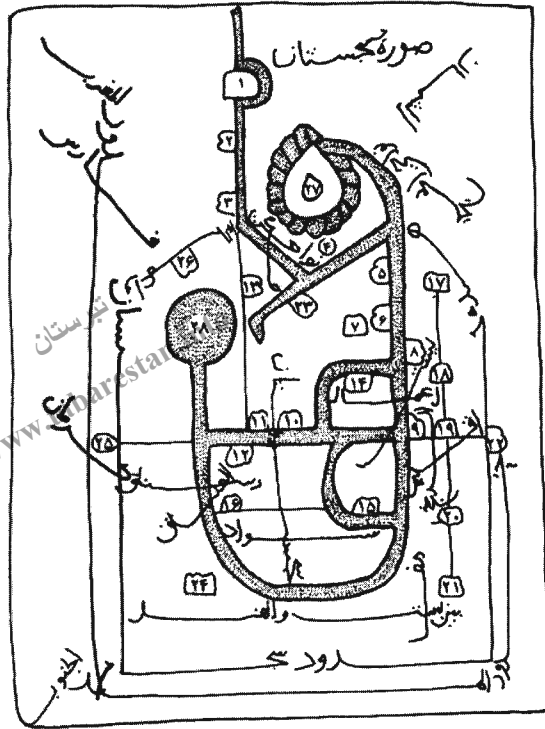
با تطبیق متون نویسندگان مختلف با آثار و شواهد باستان‌شناسی موجود انتساب تپه شهرستان به رام‌شهرستان، پایتخت سیستان در زمان ساسانیان، قطعی می‌شود.

در پایان، نوشته ابن حوقل درباره رام‌شهرستان را که اندکی سؤال‌برانگیز است، بیان می‌کنیم. ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۵۴) در این باره می‌گوید:

گویند، شهر قدیم سیستان در روزگار عجم رام‌شهرستان بود که میان کرمان و سیستان و نزدیک دارک و مقابل راشک و در سه منزلی کسی که از سیستان به کرمان رود، قرار داشت و بناها و برخی از خانه‌های آن تا این زمان برپاست و گویند رود سیستان در آن جریان داشته است و اما به سبب شکافی از رودخانه هیل مند (هیرمند) بریده شد و آب آن از آن پست‌تر افتاد و از میان رفت و مردم آنجا را ترک گفتند و زرنج را ساختند.

اگر براساس نقشه ابن حوقل (شکل ۷-۶) تپه نادعلی را به عنوان «سیستان» (زرنج) فرض کنیم، نشانی‌های او با محل تپه شهرستان تطبیق نمی‌کند. براساس نوشته‌های وی، فاصله زرنج تا رام‌شهرستان، سه منزل یا ۶۰ کیلومتر است که در این صورت، محل رام‌شهرستان در منطقه رامرود قرار می‌گیرد (شکل ۵-۶). دو محل دارک و راشک نیز که ابن حوقل از آنها یاد کرده است، هنوز شناسایی نشده‌اند. البته هم‌اکنون در نزدیکی تپه شهرستان روستایی به نام راشک در نزدیکی خمک وجود دارد. ولی ما نمی‌دانیم که آیا راشک کنونی در محل راشک قدیم یا در مجاورت آن ساخته شده و یا اینکه هیچ ارتباطی به راشک منقول ابن حوقل ندارد. نوشته‌های ابن حوقل به وضوح با جایگاه کنونی تپه شهرستان به عنوان رام‌شهرستان در تضاد است. اما دلایلی در دست است که نشان می‌دهد ابن حوقل بسیاری از مناطق را خود از نزدیک ندیده و در نگارش آنها از گفته‌های مسافران آن ولایات استفاده کرده است. علاوه بر این، وی بسیاری از مطالب کتاب خود را از کتب دیگر نویسندگان رونوشت کرده است. طبیعی است که در جریان چنین نگارشی، گاهی نویسنده دچار اشتباه می‌شود. جعفر شعار مترجم کتاب *صورة الارض* در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

ابن حوقل علاوه بر استفاده از کتاب‌های جغرافی که در دسترس خود داشته، از مشهودات خود نیز در تألیف کتاب سود جسته و در موارد لازم تحقیق و استقرا



نقشه سيستان ترسيم ابن حوقل

- | | | |
|--------------|--------------|---------------|
| ۱. هرات | ۱۱. ماهكان | ۲۰. اسفنجاي |
| ۲. مالن | ۱۲. زرنج | ۲۱. سيوى |
| ۳. كواسان | ۱۳. اسفزار | ۲۲. غزنه |
| ۴. نواحى فره | ۱۴. الزالقان | ۲۳. نیشك |
| ۵. درغش | ۱۵. خواش | ۲۴. كيش؟ |
| ۶. درتل | ۱۶. الصاق | ۲۵. مستنح؟ |
| ۷. بغنين | ۱۷. سروان | ۲۶. دزه |
| ۸. رودان | ۱۸. كهك | ۲۷. بلادغوره |
| ۹. بست | ۱۹. بنجواى | ۲۸. بحيره ذره |
| ۱۰. قرنين | | |

شكل ۶-۷ نقشه ابن حوقل

کرده است. خود وی روش کارش را چنین شرح می‌دهد: درباره وضع شهرها و نواحی از مسافران و وکیلان بازرگانان بسیار می‌پرسیدم و کتاب‌های بسیاری را که در این زمینه نوشته شده بود می‌خواندم. ابن حوقل در تدوین کتاب خود از *مسالك و ممالك* ابن خردادبه (تألیف ۲۵۰ هجری قمری) و کتاب *جیهانی و تذکره ابی الفرج قدامه بن جعفر* (۲۶۶ هجری قمری) بهره برده است.

اتفاقاً مطالب ابن حوقل درباره رام‌شهرستان دقیقاً از کتاب *جیهانی* رونوشت و نویسنده فقط در یکجا دچار اشتباه شده است. چنان‌که *جیهانی* فاصله زرنج تا رام‌شهرستان را سه فرسخ نوشته است، در حالی که ابن حوقل سه فرسخ فوق را اشتباهی سه منزل بیان کرده است. این اختلاف موجب شده است تا برخی محققان دو محل را به عنوان رام‌شهرستان پیشنهاد کنند. با توجه به دلایل ذکر شده نمی‌توان نوشته ابن حوقل، خصوصاً فاصله زرنج تا رام‌شهرستان را سندیت قرار داد و آن را پذیرفت.

جمع‌بندی

تبرستان

www.tabarestan.info

حکومت ساسانی، آخرین حکومت ایرانی پیش از ورود اسلام به ایران است که بر پایه ناسیونالیسم ایرانی و مذهب زرتشت به دست اردشیر بابکان بنیاد نهاده شد. اردشیر با پیوند دین و دولت (دیانت و سیاست) در انسجام اقوام مختلف ایرانی و طبقات چندگانه اجتماعی کوشید تا بر این اساس بتواند نظام حکومتی را از ملوک الطوائفی خارج و دولتی متمرکز با والیان گمارده، که وفادار و وابسته به حکومت مرکزی بودند، ایجاد کند. این مسئله موجب شد تا یگانگی فرهنگی بیشتری در این دوره نسبت به دوره قبل از آن در سرتاسر ایرانشهر به وجود آید.

ساسانیان در ایجاد و شکل‌بخشی به شهر انقلاب تازه‌ای به پا کردند. تا پیش از آنان تأسیس شهر بسیار محدود بود و ساخت شهرها نیز در انحصار شاهان اشکانی قرار داشت؛ چنان‌که بدون فرمان آنان شهری شکل نمی‌گرفت. در واقع اگر فردی به ایجاد شهر مبادرت می‌کرد؛ آن را نشانه تمرد از شاه و استقلال‌طلبی وی می‌دانستند. همان‌گونه که ضرب سکه نیز چنین مفهومی داشت. اردشیر پاپکان نیز برای نشان دادن مخالفت خود با اردوان پنجم، فرمان ساخت یک دژ و شهر رام‌اردشیر را صادر کرد تا بدین وسیله قدرت و ثروت خود را به رخ شاه اشکانی بکشاند و مخالفت صریح خود را با او آشکار سازد. این امر سبب گردید تا شاه اشکانی در نامه‌ای خطاب به وی طغیانش را در برابر شاه، ساخت شهر اعلام کند.

اردشیر گرچه در ابتدا با ساخت شهر مخالفت خود را با اراده شاه اشکانی اعلام کرد، اما پس از به قدرت رسیدن نه تنها این روند را متوقف نساخت؛ بلکه آن را به وجهی نیکو توسعه داد. چنان که مورخان و جغرافیانگاران با اندکی اختلاف ساخت و تعمیر بیش از ده شهر را به او نسبت داده‌اند. به نظر می‌رسد که ساخت شهر در این دوره فراتر از آن چیزی بود که پیش از آن مرسوم بود و اهداف و رویکردهای فراوانی را دربرمی‌گرفت.

شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر، نیز راه پدر را در ساخت شهرهای جدید ادامه داد و با وجود اینکه ساخت شهر زیبای گور تازه به اتمام رسیده بود یا همچنان ادامه داشت، دستور داد بیشاپور را به شکلی متفاوت و در فاصله نه‌چندان دوری از آن بسازند. تا پیش از وی برخی از شهرهای بزرگ و مرکزی شکلی گوی‌سان داشتند که خود برگرفته از اندیشه و باورهای علمی-مذهبی ایرانیان نسبت به جهان پیرامون بود. به نظر می‌رسد که شاپور با به هم زدن این قاعده بیشتر تحت تأثیر شهرسازی روم قرار داشت که از آن به عنوان طرح چهارگوش یا هیپودام یاد می‌شود. از شاپور اول نیز همانند پدرش شهرهایی یاد شده که هر یک با هدف خاصی ساخته شده‌اند.

ساخت شهر یا توسعه آن در زمان شاهان ساسانی همانند همه ادوار دیگر به توانمندی، ثروت و اهداف شخص شاه داشت. چنان‌که به شاهان بزرگ و قدرتمندی مانند اردشیر پاپکان، ده شهر؛ شاپور اول، هشت شهر؛ شاپور دوم، هشت شهر؛ پیروز، چهار شهر؛ قباد، شش شهر؛ خسرو انوشیروان، پنج شهر و خسرو پرویز، دو شهر نسبت داده‌اند.

از نویسندگان و متونی که به شهرهای ساسانی توجه کرده و به معرفی آنها پرداخته‌اند، می‌توان به طبری، ابن بلخی، گردیزی، حمزه اصفهانی، حمدالله مستوفی، دینوری و *مجمعل التواریخ و القصص*، «شهرستان‌های ایران» و *حدود العالم* اشاره کرد. هر یک از نویسندگان به شمار مشخصی از شهرهای شاهان اشاره کرده‌اند که البته رقم و گاهی نام این شهرها در متون متفاوت است. علاوه بر این، گاهی دیده می‌شود که ساخت یک شهر را به چند نفر نسبت داده‌اند؛ خصوصاً هنگامی که دو پادشاه مانند شاپور اول یا دوم هم‌نام بودند. در این متون، تفاوت‌هایی در دیکته شهرها نیز دیده

می‌شود که این مسئله بیانگر تغییر تدریجی نام شهرها، فاصله زمانی نویسندگان از دوره ساسانی یا از یکدیگر و یا همچنین مثنی‌برداری غلط از نوشته‌های دیگران است که در این صورت خطاهایی بروز کرده است. اغلب شاهان ساسانی از نام خود در پیشوند یا پسوند شهرهای جدیدالاحداث بهره برده‌اند. خصوصاً اردشیر اول و شاپور اول که شهرهای آنها برگرفته از نام آنها یا مسائل دینی و اعتقادی‌شان است.

شهر که در فارسی باستان خشت و به معنی پادشاه بوده، در اوستا به صورت خستر آمده است و در عصر ساسانی شهر را شهرستان می‌خواندند. بنابراین، به نظر می‌رسد با توجه به رابطه شاه با شهرسازی در گذشته و نیز «ساخت واجی دو واژه شاه و شهر در زبان فارسی»، (هاینریش، ۱۳۸۶: ۲۷۵) این دو هم‌جنس باشند؛ زیرا شاه و شهر در آغاز به یکدیگر وابسته بودند و شهر جای شاه بود که به دستور او ساخته می‌شد. در شهرهای دوره ساسانی عناصر و تأسیساتی وجود داشت که آنها را از شهرهای ادوار دیگر تا حدودی متمایز می‌ساخت. این عناصر عبارت بودند از ارک (کاخ و مجموعه اداری)، مراکز دینی و علمی (آتشکده، معبد آب، کرسی قضاوت)، مرکز اقتصادی و تجاری (بازار و صاحبان مشاغل)، برج و بارو، تشکیلات سپاه، شارستان و ربض. در واقع شهر ساسانی پایه نهادهای اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی-سیاسی و بازرگانی-اداری بوده است.

در شکل‌گیری شهرهای ساسانی عواملی همچون دفاعی و نظامی، مذهبی و باورهای اعتقادی، سیاسی، اداری، تجاری و بازرگانی، موقعیت مناسب جغرافیایی (آب و هوا)، جابه‌جایی اقوام و غیره مؤثر بوده‌اند.

خندق (نهر آب پیرامون شهر)، دروازه، برج و بارو، دژ حکومتی (کهندژ)، شار میانی (شارستان)، شار بیرونی (ربض)، بازار و میادین چهارچوب اصلی و مشخص شهرهای ساسانی را با اندک تفاوت‌های احتمالی تشکیل می‌دادند. کاخ، معبد، سازمان‌های دولتی-دیوانی، کارگاه‌های سلطنتی، شرکت‌های تجاری، مراکز آموزشی و تربیتی و پادگان‌های نظامی از عمده‌ترین تأسیسات درون‌شهری ساسانی به شمار می‌رفتند. کاخ و عناصر وابسته به آن در قلب شهر یا در بهترین و بلندترین نقطه شهر قرار داشت.

برخی از شهرهای ساسانی دارای شکل خاصی دارند که این امر برگرفته از اهداف عملکردی، مذهبی و فرهنگی خاص آن دوره است که بنا به فرمان شاه شکل آن مشخص می‌شد. شکل شهر در این دوره بازتاب ساختار اجتماعی و اقتصادی مسلط بر جامعه شهری است. مناسبات اقتصادی-اجتماعی هر شهر در کنار سایر عوامل مهم (اعتقادات دینی، شرایط طبیعی و جغرافیایی) و شرایط نظام اجتماعی مسلط در یک دوره تاریخی خاص است.

شهرهای ساسانی از نظر شکلی به سه دسته شهرهای مدور، شهرهای مستطیلی (هیپودام) و شهرهای با اشکال نامنظم تقسیم می‌شوند. جغرافیانگاران نیز به برخی از اشکال خاص و رایج این دوره اشاره کرده‌اند. چنان که مستوفی شکل شوش را مانند باز و شوشتر را همانند اسب دانسته است. گذشت زمان و تخریب کامل برخی از این شهرها مانند شوش یا دامغان و نبود اطلاعات باستان‌شناسی درباره سیستم شهری آنها کار پژوهش این شهرها را در شرایط حاضر دشوار ساخته است.

بیشتر شهرهای مدور ساسانی در اوایل این حکومت ساخته شده‌اند. در واقع این شکل تقلیدی از شهرسازی دوره اشکانی است که برخی آن را برگرفته از اردوگاه‌های نظامی پارتیان دانسته‌اند که دفاع از آن آسان‌تر از انواع دیگر بود. از شهرهای مدور این دوره می‌توان به دارابگرد، اردشیرخوره، مرو و تخت سلیمان اشاره کرد که بقایای آنها هم‌اکنون مشاهده‌شدنی است.

از شهرهای مستطیلی (هیپودام) می‌توان به بیشاپور، جندی‌شاپور، ایوان کرخه، سیراف، نیشابور، استخر و از شهرهای نامنظم به رام‌شهرستان، تیسفون و قصرشیرین اشاره کرد که هر یک به تفصیل در این کتاب بررسی شدند.

هم‌اکنون از بسیاری از شهرهای ساسانی که در کتب جغرافیانگاران و مورخان دوره اسلامی یاد شده، هیچ رد و نشانی نیست و بررسی و حفاری‌های اندک باستان‌شناسی نیز بدان پایه نرسیده که پاسخگوی کشف آنها یا مسائل کامل مربوط به سیستم شهرسازی هر یک از آنان باشد. با این حال، با تکیه بر رهیافت تاریخی قادر خواهیم بود که سیمای برخی از شهرهای دوره ساسانی را به صورت تقریبی بازسازی کنیم. انطباق اطلاعات و مستندات تاریخی با شواهد و داده‌های

باستان‌شناسی که از طریق بررسی‌های میدانی و کاوش در محوطه‌های باستانی این دوره صورت می‌گیرد در تأمین این منظور کارساز است.

وجود طبقات اجتماعی و رعایت این اصل در دوره ساسانی ایجاب می‌کرد که شهرها، خصوصاً مراکز حکومتی، به گونه‌ای طراحی شوند که هیچ آمیختگی طبقاتی به وجود نیاید. با این حال برخی از شهرها محل اسکان گروه خاصی بود و با هدف مشخصی بنا شده‌اند. چنان‌که در این دوره ما شاهد شهرهای تجاری، صنعتی، نظامی، مهاجران و اقوام خارجی و مذهبی هستیم و مراکز حکومتی به پایتخت‌های متعدد شاهان ساسانی و مقرر کوستپان‌ها تقسیم می‌شد که از شکوه، ثروت، استحکام، امنیت و موقعیت طبیعی بهتری نسبت به سایر شهرها برخوردار بودند.

ساسانیان با ایجاد شهرهای متعدد در نقاط مختلف امپراتوری خود توانستند منشأ تحولات اساسی در سکونتگاه‌ها و جوامع تحت امر خود گردند و ضمن استحکام بخشی به نظام پادشاهی دینی، روحیه فرهنگ تجددخواهی و رفاه‌طلبی را همراه با انباشت ثروت و امکانات رفاهی بیشتر در شهرها به جوامع هم‌دوره و پس از خود هدیه کنند.

تصاویر

تبرستان
www.tabarestan.info



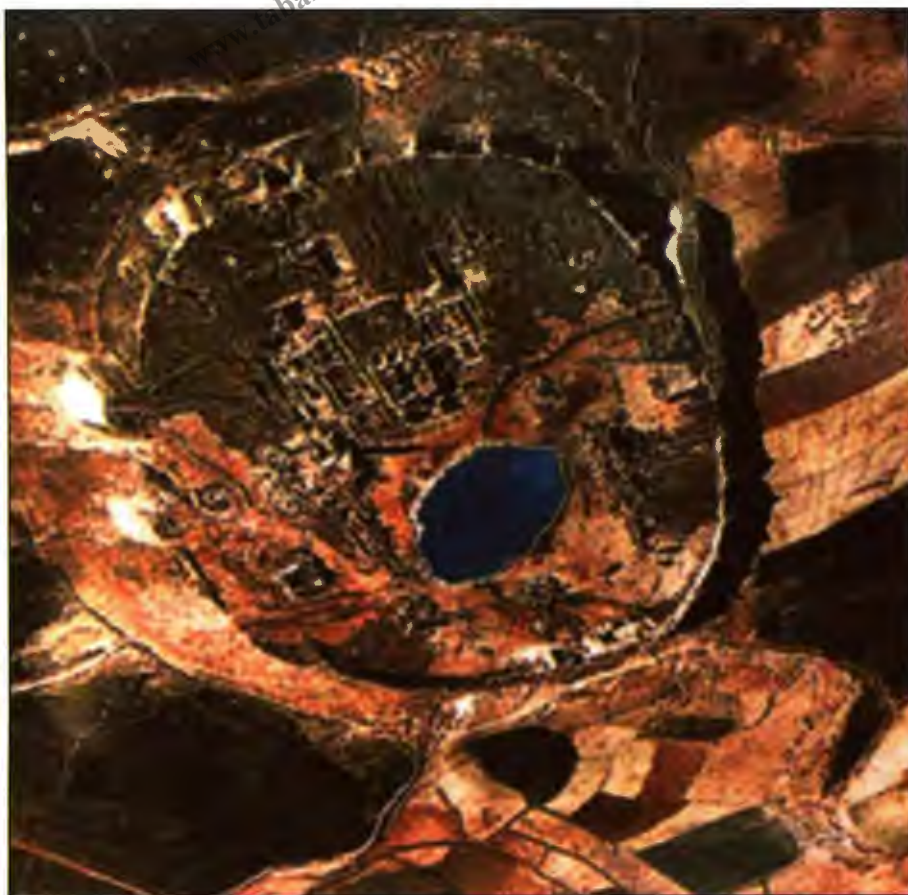
تصویر هوایی دارابگرد (forum.lastsecond.ir)

تبرستان
www.tabarestan.info



تصویر هوایی اردشیر خوره (گور)
(generaleshop.com/forum/showthread)

تبرستان
sharestan.info



تصویر هوایی تخت سلیمان (shivar1.blogfa.com)



تصویر هوایی مرو باستان (www.orexca.com)



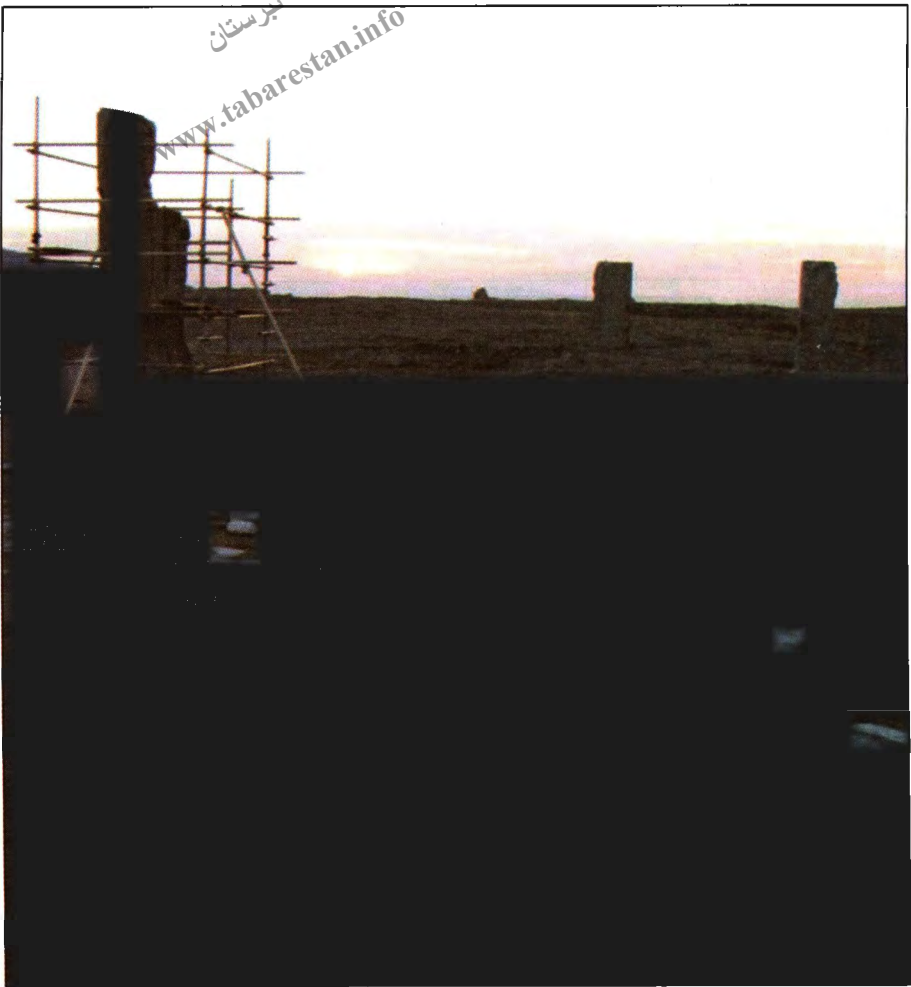
بخشی از حصار بیشاپور



تصویر هوایی ایوان کرخه (www.cais-soas.com)



آثار سیراف



آثار استخر

تبرستان
www.tabarestan.info



قصر شیرین (www.eslam.de/begriffe)



ایوان کسری



رام شهرستان

منابع

- آورزمانی، فریدون (۱۳۷۰)، «شهرهای ایران در زمان ساسانیان»، *ماهنامه فروهر*، شماره ۵ و ۶، سال ۲۶.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، *کتاب ایران: تاریخ هنر، تهران: مؤسسه الهدی*.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۴۹)، *الکامل*، چاپ اول، بیروت: دارالصادر.
- ابن بلخی (۱۳۲۹)، *فارسنامه*، به سعی و اهتمام گای لسترنج و رینولد آلن نیلکسون، تهران: دارالفنون-کمبریج.
- ابن بلخی (۱۳۶۳)، *فارسنامه*، تهران: دنیای کتاب.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورة الارض*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران: مؤسسه امیرکبیر.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن الاسحاق همدانی (۱۳۴۹)، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابودلف، مسعر بن مهلهل (۱۳۴۲)، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، فرهنگ ایران زمین.
- ابودلف، مسعر بن مهلهل (۱۳۵۴)، *سفرنامه ابودلف*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- اشمیت، اریخ (۱۳۷۶)، *پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران*، ترجمه آرمان شیشه‌گر، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم (۱۳۴۰)، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

- اصفهانى، حمزة بن حسن (۱۳۶۷)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیا)*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۴)، *مرآت البلدان*، جلد اول، به کوشش پرتو نوری علاء و محمدعلی سپانلو، تهران: نشر اسفار.
- اقبال، عباس (۱۳۱۲)، *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت*، تهران: مطبعه مجلس.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۱)، *کتیبه‌های پهلوی*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- اوستن، هنینگ فون، هانس رودلف و ناومان (۱۳۷۳)، *تخت سلیمان*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ایزدینا، حمید (۱۳۷۶)، *آثار باستانی و تاریخی لرستان (جلد دوم)*، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- بارتولد، و. (۱۳۵۸)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب‌زاده)، تهران: توس.
- بروغنی، حسین (۱۳۷۷)، *عمران و شهرسازی در دوره ساسانی*، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بزئوال، رولان (۱۳۷۹)، *فن‌آوری تاق در خاور کهن (جلد اول و دوم)*، ترجمه سیدمحسن حبیبی، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه و تعلیقات دکتر محمد توکل، تهران: نقره.
- بهرامی، اکرم (۱۳۵۶)، «شهرهای ساسانی» (۱)، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۲، سال دوازدهم (۲۱۵-۲۵۸).
- بوسایلی، ماریو و امبرتو شرآتو (۱۳۸۳)، *تاریخ هنر ایران (۲)*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: مولی.
- بهرامی، اکرم (۱۳۵۶)، «شهرهای ساسانی» (۲)، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳، سال دوازدهم (۲۴۷-۲۹۲).
- بهنام، عیسی (مترجم) (۱۳۸۱)، *تمدن ایرانی*، تهران: سروش.
- بی‌نا (۱۳۱۸)، *معجم التواریخ و التخصص*، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- بی‌نا (۱۳۳۷)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، تهران.
- بی‌نا (۱۳۷۳)، *تاریخ سیستان*، بازخوانی متون از جعفر مدرس صادقی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- پرادا، ادیت (۲۵۳۷)، *هنر ایران باستان*، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران.
- پوپ، آرتور (۱۳۸۲)، *معماری ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ سوم، تهران: اختران.

- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۰)، *آناهیتا* (مقالات پورداوود)، به کوشش مرتضی گرجی، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: افراسیاب.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۶۹)، *شیوه‌های معماری ایران*، تدوین غلامحسین معاریان، تهران: مؤسسه نشر هنر اسلامی.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی معماری ایرانی*، تدوین و گردآوری دکتر غلامحسین معاریان، چاپ پنجم، تهران: سروش دانش.
- پیگلوسکایا، ان. (۱۳۷۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ سوم، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- تقوی‌نژاد دیلمی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان*، چاپ دوم، تهران: فرهنگسرا.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۸۱)، *بیست مقاله تقی‌زاده*، ترجمه احمد آرام و کی‌کاموس جهاننداری، چاپ سوم، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- تمدن ایرانی (۱۳۸۱)، *تألیف چندتن از خاورشناسان فرانسوی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: سروش.
- تنسر (۱۳۵۴)، *نامه تنسره گشنسب*، به تصحیح مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.
- تیت، جی. پی. (۱۳۶۲)، *سیستان*، به اهتمام غلامعلی رئیس‌الذاکرین، مشهد: اداره ارشاد اسلامی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- جامه‌بزرگ، عباس (۱۳۸۹)، *جغرافیای تاریخی شهرهای ساسانی بر بنیاد باستان‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- جعفری، ابوذر (۱۳۸۵)، «شیز: تحلیلی تاریخی و کالبدی و بررسی انطباق مکانی آن با تخت سلیمان»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۵، بهار (۲۵-۳۴).
- جکسن، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۸۳)، *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ چهارم، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- جنیدی، فریدون (۱۳۷۴)، «نیشابور پایتخت ایالتی»، *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- جوادی، غلامرضا (۱۳۸۰)، *مدیریت در ایران باستان*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۴۲)، *طبقات ناصری*، جلد اول، به تصحیح، مقابله و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر، آستان قدس رضوی.
- چایلد، گوردون (۱۳۵۸)، *سیر تاریخ*، ترجمه احمد بهمنش، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۳۹)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش بهمن کریمی، تهران: ابن سینا.
- حیبی، محسن (۱۳۷۵)، *از شار تا شهر*، تهران: دانشگاه تهران.
- حسامیان، فرخ (۱۳۶۳)، *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری، جلد اول، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی*، تهران: امیر کبیر.
- حکیم، محمد تقی خان (۱۳۶۶)، *گنج دانش: جغرافیای تاریخی شهرهای ایران*، تهران: زرین.
- خراشادی، سرور (۱۳۸۹)، *پژوهشی بر آثار منسوب به صاحب‌منصبان دوره ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خسروزاده، علیرضا (۱۳۷۷)، *شهرسازی دوره ساسانی*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳)، *حیب‌السیرفی اخبار افراد بشر*، تهران: کتابفروشی خیام.
- دریایی، تورج (۱۳۸۱)، *سقوط ساسانیان*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرحناز امیرخانی حسینکلو، تهران: نشر تاریخ ایران.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵)، *اوستا*، تهران: مروارید.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۹)، *اوستا: گزارش و پژوهش*، تهران: مروارید.
- دوکولانژ، فوستل (۱۳۰۹)، *تمدن قدیم*، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۷۱)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- راپاپورت، امس (۱۳۶۶)، *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*، ترجمه ح. رضازاده، تهران: جهاد دانشگاهی علم و صنعت.
- راستی دوست، مصطفی (۱۳۸۴)، «معماری صدر اسلام سیراف»، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف*، جلد دوم، به اهتمام دکتر عبدالکریم مشایخی و غلامحسین نظامی، بوشهر: انتشارات بوشهر.

- راولینسون، سرهنری (۱۳۷۸)، «یادداشت‌های سیستان»، *جغرافیای تاریخی سیستان*، سفر با سفرنامه‌ها، به کوشش حسن احمدی، تهران: ناشر مؤلف.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۴)، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸)، «بنیاد فلسفی و اساطیری شهر ایرانی»، *مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی*، جلد اول، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ریاضی‌کشه، محمدرضا (۱۳۷۱)، «نیشابور از دیدگاه باستان‌شناسی»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ششم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۱ و ۱۲.
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۴)، *آشنایی با معماری جهان*، چاپ پنجم، همدان: نشر فن آوران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *تاریخ مردم ایران*، کشمکش با قدرت‌ها، تهران: چاپخانه سپهر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین و روزبه زرین‌کوب (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران باستان (۴) تاریخ سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲)، *اردویراف نامک*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
- سامز، ویلیام ماروین (۱۳۷۷)، «بررسی‌های فراگیر منطقه‌ای در خاور نزدیک: نمونه‌ای از ایران»، ترجمه کامیار عدلی، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره اول، پائیز و زمستان.
- سامی، علی (۱۳۴۲)، *تمدن ساسانی*، جلد دوم، شیراز: موسوی.
- سامی، علی (۱۳۵۵)، «معماری ایران در عهد ساسانی، مدائن»، *مجله هنر و مردم*، دوره ۱۴، شماره ۱۶۵ و ۱۶۶.
- سامی، علی (۱۳۶۳)، «شهر باستانی گور و فیروزآباد»، *معماری ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: شرق.
- سامی، علی (۱۳۸۸)، *تمدن ساسانی*، جلد اول، تهران: سمت.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۴۷)، *تخت سلیمان*، با همکاری محمدیوسف کیانی، تبریز: انتشارات تاریخ و فرهنگ ایران.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۴۸)، «بیشاپور شهر بزرگ ساسانی»، *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۲، بهار، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۵۳)، «ایوان موزاییک بیشاپور»، *گزارش دومین مجمع سالانه کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*، تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، «بیشاپور»، *شهرهای ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، *بیشاپور (ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی)*، تهران: دانشگاه تهران.
- سرفراز، علی‌اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۷۳)، *مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر ایران در دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی*، تدوین حسین محسنی و محمدجعفر سروقدی، چاپ اول، تهران: ققنوس.

- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۹)، شناخت شهرهای ایران، تهران: علم و زندگی.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۵)، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: نشر آبی.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۷۷)، معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۶۸)، «بندر سراف»، شهرهای ایران، جلد سوم، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۸۳)، مرو، بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- شفرد، دوروتی (۱۳۶۷)، «هنر ساسانی»، تاریخ ایران از سلوکیه تا فروپاشی در دولت ساسانی، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۶)، «به بازنده‌سازی سیراف بیندیشیم»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف، جلد دوم، به اهتمام دکتر عبدالکریم مشایخی و غلامحسین نظامی، بو شهر: انتشارات بو شهر.
- شکاری نیری، جواد و حمیدرضا ضیافر (۱۳۸۸)، «آذرگشسب (شهر شیز) مجموعه‌ای با عملکرد علمی و دینی»، مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم، شماره شانزدهم، پاییز.
- شهیدی، حسین (۱۳۶۵)، چهار سو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی، تهران: امیرکبیر.
- شیپ‌مان، کلایس (۱۳۸۴)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شیرازی، فرصت‌الدوله (۱۳۶۲)، آثار عجم، تهران: بامداد.
- طاهری، علی (۱۳۸۴)، «درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور»، مجله نیشابور (ایران‌شهر)، نیشابور: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، ترجمه صادق نشأت، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- فخرایی، محمدجواد (۱۳۸۳)، دشتستان در گذر تاریخ، شیراز: نوید شیراز.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۳)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ چهارم، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، شاهنامه، به تصحیح ژول مل، تهران: گلستان کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، شاهنامه، جلد اول، به کوشش محمد رضانی، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۸)، شاهنامه، جلد هفتم، ص ۱۹۲، بیت ۶۴۷، مسکو.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۳۶)، *شاهنامه*، به کوشش موله، تهران: مستوفی.
- فَرْنَبَع داذگی (۱۳۶۹)، *بندمش*، به کوشش مهرداد بهار، چاپ اول، تهران: توس.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۹۰)، *کارنامه اردشیر بابکان*، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- فرید، یدالله (۱۳۷۱)، *جغرافیا و شهرشناسی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- فسایی، حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه*، به کوشش منصور رستگاری فسایی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- فلامکی، منصور (۱۳۶۶)، «شکل‌گیری شهرهای ایرانی»، *شهرهای ایران*، جلد دوم، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، نجاب سوم، تهران: اشراقی.
- قادری، ساسان (۱۳۸۵)، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران (جلد اول) ایران باستان*، اصفهان: رنگ آب.
- قاسم‌بگلو، مرتضی (۱۳۸۵)، *سکه‌های سیراف*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱)، *تاریخ الحکماء قفطی*، تهران: دانشگاه تهران.
- کریستنن، آرتور (۱۳۷۴)، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، جلد دوم، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریستنن، آرتور (۱۳۸۴)، *ایران در روزگار ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کریمیان، حسن و ساسان سیدین (۱۳۸۹)، «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی براساس مستندات باستان‌شناختی»، *باغ نظر*، شماره سیزده، سال هفتم، بهار (۷۳-۸۸).
- کریمیان، حسن و غلامعلی باغبان کوچک (۱۳۹۰)، «ایوان کرخه، سازمان فضایی، فرم و عملکرد با استناد به داده‌های باستان‌شناسانه»، *مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۲، دوره ۳، پاییز و زمستان.
- کلایس، ولفرام (۱۳۸۳)، «کاخ‌ها»، *معماری ایران در دوره اسلامی*، گردآوری محمدیوسف کیانی، چاپ سوم، تهران: سمت.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۶)، *شهرهای ایران*، جلد دوم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۰)، *شهرهای ایران*، جلد چهارم، تهران: جهاد دانشگاهی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۱)، *نظری اجمالی به شیوه شکل‌گیری دیوارها و استحکامات دفاعی به روایت تصویر*، تهران: نسیم دانش.
- گذار، آندره (۱۳۵۸)، *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گرایلی، فریدون (۱۳۵۷)، *نیشابور، شهر فیروزه*، بی‌جا: دامیه.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، به تصحیح و تحقیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.

- گیرشمن، رومن (۱۳۶۸)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چاپ هفتم، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی*، جلد دوم، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چاپ دهم، تهران، شرکت علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۸)، *بیشاپور*، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- لسترنج، گی (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ (۱۳۸۴)، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت رضا، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱)، *تئوری شکل شهر*، ترجمه حسین بحرینی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۵۷)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد دوم، تهران: توس.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد سوم، تهران: توس.
- محمودآبادی، اصغر (۱۳۷۸)، *تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان*، تهران: آبتین.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۹)، *التنبيه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۹)، *تعجرب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۱)، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب.
- مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳)، *کازرون در آئینه فرهنگ ایران*، شیراز: نوید.

معتکف، فریده و امید اسفندیاری (۱۳۸۶)، «مهم‌ترین مرکز تجارت مروارید بندر سیراف در زمان ساسانیان»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف، جلد دوم، به اهتمام دکتر عبدالکریم مشایخی و غلامحسین نظامی، بوشهر: انتشارات بوشهر.

معصومی، غلامرضا (۱۳۸۳)، سیراف (بندر طاهری)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

معصومی، غلامرضا (۱۳۸۶)، تاریخچه علم باستان‌شناسی، تهران: سمت.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، چاپ اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مک‌ماهون، سر آرتور هنری (۱۳۷۸)، نقشه‌برداری و اکتشافات جدید در سیستان، جغرافیای تاریخی سیستان، سفر یا سفرنامه‌ها، ترجمه و تدوین دکتر حسن احمدی، تهران: نویسنده.

ممتحن، حسین علی (۱۳۴۴)، سرگذشت جندی‌شاپور، اهواز: دانشگاه جندی‌شاپور.

ممتحن، حسین علی (۱۳۸۴)، گندی‌شاپور و مرکز تعلیمی و پزشکی آن، نامه ایران (مجموعه مقاله‌ها، سروده‌ها و مطالب ایران‌شناسی)، به کوشش حمید یزدان‌پرست، تهران: اطلاعات.

مورتگات، آنتون (۱۳۷۷)، هنر بین‌النهرین باستان، هنر کلاسیک خاور نزدیک، ترجمه زهرا باستی و محمدرحیم صراف، تهران: سمت.

موسوی حاجی، سیدرسول (۱۳۸۲)، پژوهشی در باستان‌شناسی زرننگ دوره اسلامی (بررسی میدانی در محوطه اسلامی زاهدان کهنه واقع در شرق سیستان)، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی (گرایش دوران اسلامی)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مهرآفرین، رضا (۱۳۹۱)، برچکاد اوشیدا، تهران: نشر دریافت.

مهرآفرین، رضا و ابراهیم احمدی هدایتی (۱۳۹۰)، «چهارقاپی، آتشکده‌ای در کوست خوربران»، باغ نظر، شماره هجدهم، سال هشتم، پاییز (۷۵-۸۲).

مهریار، محمد (۱۳۷۹)، «سیمای شهر بیشاپور در دوران اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد سوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

ناومان، رودلف (۱۳۸۲)، ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان، ترجمه فرامرزد نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

نخعی، حسین (۱۳۵۷)، «پیشینه تاریخی شهر گندی‌شاپور»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۵.

نیستانی، جواد (۱۳۷۳)، ویژگی‌های ساختاری کاخ فیروزآباد و مقایسه آن با کاخ سروستان از دیدگاه باستان‌شناسی و معماری، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

- واندبرگ، لویی (۱۳۷۹)، *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- وبر، ماکس (۱۳۷۵)، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا (منصوره) کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۰)، «شهرسازی و شهرنشینی در ایران»، *شهرهای ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، جلد چهارم، تهران: جهاد دانشگاهی.
- هاینریش، هوبشمان (۱۳۸۶)، *تحول آوایی زبان فارسی*، ترجمه بهزاد معینی سام، تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق (بی‌تا)، «شهرستان‌های ایران»، *مجله مهر*، شماره ۲، سال هفتم.
- هرمان، جورجینا (۱۳۷۳)، *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هرمان، جورجینا (۱۳۷۴)، «هنر ساسانیان»، *هنرهای ایران*، زیر نظر ر. دبلیو هریه، ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، تهران: فرزاد.
- هرمان، جورجینا و اندرو پترسون (۱۳۸۷)، *مرو باستان (ترکمنستان)*، ترجمه سید محمود میراسکندری، تهران: گنجیه هنر.
- هرینک، ارنی (۱۳۷۶)، *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- هوار، کلمان (۱۳۷۹)، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- هوف، دیتیش (۱۳۶۵)، «شهرهای ساسانی»، ترجمه محمد رحیم صراف، *نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، چاپ اول، تهران: ارشاد اسلامی.
- هوف، دیتیش (۱۳۷۴)، «شهرهای ساسانی»، *نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران قبل از اسلام*، به کوشش محمدیوسف کیانی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- هیلن براند، روبرت (۱۳۸۳)، *معماری اسلامی*، ترجمه آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ دوم، تهران: روزه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوبی (۱۳۶۶)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

- Fairservis, W. (1961), "Archaeological Studies in the Sistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran", *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History*, Vol. 48, Part 1, New York.
- Ghirshman, R. (1939), "Shapur, City of Kings", *Asia*, December 1939.
- Ghirshman, R. (1974), *Firuzabad*, Institut Français D'archeologie Oriental du Cain, Paris.I.F.A.D.
- Gnoli, G. (1964), *Le Iscrizioni Giudeo - Persiane Del Gur (Afghanistan)*, ISMEO, Roma.
- Gnoli, G. (1989), *The Idea of Iran: An Essay on Its Oriental*, Institute to Italia Per il Media ed Estremo orient, Rome.
- Huff, D. (1969/70), "Zur Rekonstruktion des Turmes von Firuzabad", *Istanbuler Mitteilungen*, 19/20, pp. 319-338.

- Huff, D. (1977), "Aspect Historie et Archeologiques in Ghala Dokhtar, Atechkade", H. Hugi, *Ecolepolytechnique*, Federal, Zurich, Avril.
- Masson, V. M. (1991), "Merv, the Soul of King's in World History", *Iran*, Vol. 29, PP. 181.
- MehrAfarin, Reza and Mousavi Haji, Seyyed Rasool (2010), "In Search of Ram Shahrestan, the Capital of the Sistan Province in the Sassanid Era", *Central Asiatic Journal*, Vol. 54, pp. 256-273.
- Potts, D. T. (1989), "Gundešapur and the Gondeisos", *Iranica Antiqua*, Vol. XXIV.
- Ruether, O. (1977), "Sassanian Architecture" in *Survey of Persian Art*, A/U/Pop, Vol. 2, Third Edition with Bibliography and Addenda Published.
- Schmidt, E. (1939) *The Treasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians*. University of Chicago, p. 133.
- Shokoohy, M. (2001), "Monuments of Merv: Traditional Buildings of the Karakum by Georgina Herrmann", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, Vol. 11, No. 3, pp.390-392.
- Upton, J. M. (1932), "The Expedition to Ctesiphon, 1931-1932", *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, Vol. 27, No. 8 (Aug. 1932), pp. 185, 188-197.
- Usmanova, Z. I. (1992), "New Material on Ancient Merv", *Iran*, Vol. 30, pp. 55- 63.

نمایه

آباقاخان ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴	آبامور ۶
آپارخستر ۱۴، ۱۵۴	آلان ۱۴
آتروپاتکان ۱۴	آلانی دننوتی ۶۸
آتش بهرام ۲۰، ۳۰	آلانی سهروتی ۶۸
آتش مقدس ۱۰۳، ۱۰۷	آمیانوس مارسلینوس ۷۲
آتشکده ناهید ۱۰۳	آناهیتا ۱۹، ۲۱، ۸۶، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۶-۱۱۹، ۱۶۰
آتشگاه ۱۸، ۳۸، ۴۵، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۸۴	آناهیته ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۳، ۱۶۰
۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۸۸	آنتیوخوس اول ۱۲۳، ۱۲۴
آتورگشنسب ۱۱۲	آبرشهر ۳۹، ۵۳، ۵۵، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۸۳
آثرون ۱۶	آبروان ۶۰
آدیابن ۱۴	آبن اثیر ۳۲، ۳۹
آذربزین مهر ۱۱۲	آبن بلخی ۱۷، ۱۸، ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۶
آذرجشنس ۱۱۲	۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷
آذرجشنسف ۱۱۲	۱۶۱، ۱۷۳، ۱۹۶
آذرفرنبغ ۳۰، ۷۴، ۱۱۲	آبن حوقل ۲۵، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۷
آذرجشنسب ۴۸، ۷۴، ۹۲، ۱۱۲-۱۱۴	۱۳۸، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۹۲-۱۹۴
۱۱۶-۱۱۸	آبن خردادیه ۱۱۱، ۱۹۳
آذرماهان ۶۱	آبن فقیه ۵۴، ۱۱۱
آذرمیدخت ۱۱، ۶۱	آبرشهر ۱۵۴
آراخوزیا ۲۱	آپرنک ۱۵۴
آروان ۱۴	آپرنوی ۱۵۴
آریا ۱۸۹	آپسای ۱۳۱، ۱۳۵
آریاسپ ۳۴	آپورسام ۱۸

اسدآباد ۳۲، ۵۸، ۵۹، ۶۱	اخبارالطوال ۳۲، ۵۱
اسکار رویتز ۱۰۳	اراسپ ۳۴، ۳۹
اسکندر مقدونی ۱۶۶	اران ۵۴
اشا اردشیر ۲۹	ارتخشیر ۳۰، ۱۶۹
اشکانی ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۱۰۹، ۱۲۳،	آرتمیته ۴۱
۱۴۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۸،	ارجان ۵۳، ۵۵
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸	اردشیر ۴-۷، ۱۳، ۲۴، ۲۶
اشکانیان ۴-۱۶۷-۱۶۹	اردشیر بابکان ۴، ۱۶، ۲۴، ۲۶
اشناسکان ۹۴	اردشیر پاپکان ۱۶
اصطخر ۵، ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۶۲	اردشیر خره ۲۵، ۲۶، ۳۲
اصطخری ۲۵، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۲،	اردشیر خوره ۲۴، ۲۸-۳۰، ۳۲، ۳۳، ۹۶،
۱۴۶، ۱۶۱	۱۰۸، ۱۹۸
افراسیاب تورانی ۱۱۱	اردشیر خوره ۲۶-۳۰، ۳۲، ۵۵، ۶۰، ۸۷
افراسیاب گجسته ۲۵	۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵-۱۰۷، ۲۰۱
اگریاسبی ۳۴	اردشیر یکم ۱۸
امشاسپند ۱۸، ۱۱۷	اردشیر کان ۳۱
انبار ۲۸، ۳۲، ۳۶-۳۹، ۴۳-۴۶، ۷۲، ۱۵۵	اردوان پنجم ۲۵، ۶۳، ۶۵، ۷۲، ۷۷، ۹۶،
اندیو ۳۶، ۱۳۸	۹۷، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۴۷، ۱۹۵
اندیوشابور ۳۷	ارغان ۵۳، ۵۵
اندیوشاپور ۳۶، ۳۹، ۱۷۱	ارک قلعه ۱۲۲-۱۲۴
انشا اردشیر ۳۸	ارگان ۵۳، ۵۵
انطاکیه ۳۵-۳۷، ۵۶، ۵۷، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹،	ازان ۴۴-۴۶
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱	اسبانیر ۱۷۲
انطاکیه مرو ۱۲۱، ۱۲۴	اسبانیر ۱۶۶، ۱۷۲
انیران ۱۴، ۱۲۸	اسپهت ۱۸
اهواز ۲۶-۲۸، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۵۳-۵۵،	استاباد ۲۹
۱۴۱، ۱۴۷	استاباد اردشیر ۲۶، ۳۲
اهورامزدا ۶۵، ۱۰۴، ۱۱۴	استاداباد ۲۹
اوراسیایی ۸۸	استاد اردشیر ۲۸، ۳۲
اورمزد ۱۸، ۲۱	استاد اردشیر ۲۷، ۲۹، ۳۲
اورمزد اردشیر ۲۹، ۳۱	استرآباد ۲۹
اورونتس ۱۶۷	استرابون ۱۶۶

بامیان ۲۱	اوستا ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۶۴، ۶۶، ۱۱۴، ۱۵۴
بان قلعه ۱۷۹، ۱۸۱	۱۶۲، ۱۸۳، ۱۹۷
بتن اردشیر ۲۷، ۳۲	ایالت فارس ۱۵۹
بردسیر ۲۷، ۳۲، ۱۴۷	ایذه ۴۲
بردشیر ۲۷، ۳۲	ایران ۵-۱۰، ۱۳-۱۵، ۱۷، ۱۹-۲۱، ۲۶، ۲۷
برده ۵۳، ۵۵	۳۲، ۳۴، ۳۷، ۳۹-۴۴، ۴۶-۵۱، ۵۳، ۵۵
برزخ شاپور ۴۵، ۴۶	۵۷، ۵۹-۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۲
بزرج شاپور ۴۴-۴۶	۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۹-۹۱، ۹۷، ۱۰۰
بلاش آباد ۵۲	۱۱۱-۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸
بلاش حنو ۵۳، ۵۵	۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲
بلاش فر ۵۲	۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸
بلاش شاپور ۳۶-۳۹	۱۹۶
بلاشگرد ۵۱، ۶۰	ایران شادکواز ۵۳، ۵۵
بلخ ۱۲، ۱۴، ۱۴، ۵۴، ۷۴، ۷۹	ایران گرده ۱۰۴، ۱۰۸
بندهشن ۱۱۲، ۱۵۴	ایران خوره ۶۴
بندوسابورا ۱۳۹	ایران خوره شاپور ۴۳، ۴۴، ۱۴۱، ۱۴۳
به از اندیو سابور ۱۳۹	ایران شهر ۷، ۱۲، ۱۷، ۲۵، ۳۳، ۴۴، ۴۶، ۵۰
به از انطاکیه ۱۳۸	۵۱، ۱۳۸، ۱۸۸، ۱۹۵
به از ایمن کواد ۵۳	ایران شهر شاپور ۴۴، ۷۷
به از ندیو شاپور ۱۳۹، ۱۷۱	ایزد آذر ۲۱
بهاء اردشیر ۳۰	ایزد قباد ۵۳، ۵۵
به اردشیر ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۹۷	ایساآباد ۲۹
۱۶۹، ۱۷۰	ایلخانی ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۴
بهرام ۷، ۲۰، ۲۲، ۳۰، ۴۱، ۴۶-۴۸، ۷۵، ۸۲	اینانا ۷۳
۱۱۹، ۱۴۱	اینشتابار اردشیر ۳۱
بهرام آوند ۴۸	ایوان کسری ۴۵، ۴۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳
بهرام چوبین ۱۱	۱۷۷، ۲۰۷
بهرام گور ۹، ۴۷، ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۶۱	ایوان مداین ۵۷، ۱۷۲
بهرسیر ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹	باجرمی ۴۶
بهشت هرمزد ۴۲	بادغیس ۳۲
بهمن اردشیر ۳۲	بادفیروز ۵۰، ۵۱
بهمن یش ۱۱۳	بالاسکان ۱۴

تاریخ سیستان ۱۸۹، ۱۹۰	بوآن ۴۵، ۴۶
تاکاش ۱۴	بوداردشیر ۳۲
تپه شهرستان ۱۸۴-۱۸۶، ۱۸۸-۱۹۲	بوم قباد ۵۳، ۵۵
تخت نشین ۱۰۶-۱۰۸	بیت لاپات ۱۳۸
تخت کسری ۱۷۲	بیزانس ۱۴، ۲۱، ۱۱۱، ۱۱۴
ترایانوس ۱۶۸	بیشاپور ۱۸، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۷۶، ۸۱-۸۳
تستر ۲۸، ۳۲	۸۵، ۸۷، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۶-۱۳۰، ۱۳۵-
تکریت ۳۸	۱۳۷، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۳
تسسر ۱۸، ۲۱	بیل ۳۵، ۳۹
تنگاب ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸	بی لاپات ۱۳۸
تیسپون ۱۶۸	بیلایاد ۳۴، ۳۹
تیسفون ۳، ۴۳، ۵۸، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۶۴، ۱۶۶-۱۷۴، ۱۹۸	بین النهرین ۷۸، ۷۹، ۱۰۳، ۱۶۷
تیسفونتا ۱۶۸	پاپک ۴، ۲۶، ۱۸۸
تیمره ۵۴	پارتونیس ۱۶۷
جاجاه ۴۴	پارتی ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۶۸، ۱۷۵
جاماسب ۱۰	پارشخوار ۱۴
جنسایور ۵۳	پارمینوس ۱۸۹
جندا ۱۳۸	پازا اردشیر ۳۱
جندی شاپور ۳۷	پرتان ۱۴
جندی شاپور ۳۹، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۹۸	پروفتازیا ۱۹۰
جور ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۱۰۰	پشکابور ۱۴
جی ۴۵، ۵۰، ۵۱	پلاپات ۳۴
جیحون ۱۴	پلات ۳۹
جیهانی ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳	پهلوء الاشتر ۳۶
چاچستان ۱۴	پهلوی ساسانی ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۳۸
چهارقابی ۱۸۱	پهلزک ۳۴
چیچست ۱۱۳	پوراندهخت ۱۱، ۶۱
حابور کواد ۵۳، ۵۵	پوران کرد ۶۱
حاج قلعه‌سی ۱۸۱	پوشنگ ۲۸، ۳۲، ۳۴
الحضره ۳۵	پیروز ۹، ۳۹، ۴۶، ۴۸-۵۱، ۱۱۴، ۱۸۸، ۱۹۶
	پیروز شاپور ۳۷
	پیشاور ۱۴

دارای اکبر ۹۱	حلوان ۵۸، ۵۵، ۵۲
دیران مهست ۱۷	حمزه اصفهانی ۵۱، ۴۶، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۲
دبیرید ۱۷	۵۵، ۵۷، ۹۴، ۶۱، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۹۶
دحیه ۹۴	حویزه ۴۵
درزندان ۱۷۰	حیره ۴۷، ۹
درنگیانه ۱۸۹	خجند ۵۱، ۴۹
دروازه اردشیر ۱۰۱	خداینامه ۴
دروازه بهرام ۱۰۱، ۱۲۷	خُرزاد اردشیر ۳۲، ۲۷
دروازه هرمز ۱۲۷، ۱۰۱، ۸۲	خرساباد ۷۱
دریاچه چملی ۱۱۶	خرم اردشیر ۳۰
دریاچه سابوری ۳۴	خرّه ۳۲، ۲۸
دژنپشت ۱۱۴	خرو ۱۴
دستکره ۴۱	خسروانوشیروان ۱۷۱، ۵۹، ۴۹، ۱۷، ۱۰، ۱۰
دستگرد ۵۹، ۵۸، ۴۱	۱۹۶، ۱۷۴، ۱۷۳
دسکرةالملک ۴۱	خسروپرویز ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۱۵، ۱۴، ۱۱، ۱۰، ۱۰
اللدسکرة ۴۱	۱۹۶، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۱۹، ۱۱۴، ۶۲
دسکرة ۴۱	خَشْتَر ۱۹۷، ۶۶، ۱۴
دشیلو ۱۴۶	خلیج فارس ۱۵۱، ۷۹، ۳۴، ۳۱، ۱۸، ۱۱
دکان خسرو ۵۹	خم خسرو ۵۹، ۵۸
دکومانوس ۸۸	خنی شاپور ۴۶، ۴۳
دلنای ترقون ۱۸۴	خواندمیر ۴۸
دهانه غلامان ۱۲۶، ۸۰	خوران ۳۰
دوخت اردشیر ۳۰	خورنق ۴۸، ۴۷، ۹
دور شارو کین ۸۱	خوره کردشاپور ۳۹، ۳۴
دورا ۶	خورهند ۵۲
دون ولاش ۵۲	خوزستان ۳۹-۳۶، ۳۲، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۱۴، ۶، ۶
دینسوری ۱۳۸، ۵۱، ۵۰، ۳۲، ۲۷، ۲۵، ۱۱	۱۴۳، ۱۳۸، ۸۰، ۷۹، ۴۶، ۴۵، ۴۲، ۴۱
۱۹۶، ۱۳۹	۱۷۱
ذوالاکتاف ۴۲، ۳۶، ۷	دارا پوردارا ۳
راشک ۱۹۲	داراب ۱۱۲، ۹۴، ۹۲-۹۰
رام اردشیر ۱۹۵، ۳۲، ۲۹، ۲۸، ۲۵	دارابگرد ۱۱۱، ۱۰۸، ۹۶-۹۰، ۸۷، ۸۱، ۵
رامرود ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۴	۲۰۰، ۱۹۸

سابور شاه ۳۴	رامز ۶۵، ۳۲، ۲۸
سارگون ۸۸، ۷۱	رامشهرستان ۸۷، ۱۵۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶،
ساسان ۵-۳، ۲۱، ۱۰۳، ۱۰۹	۱۸۸-۱۹۳، ۲۰۷
ساسانی ۱، ۳-۵، ۷، ۹-۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹-۲۱،	رامفیروز ۴۹-۵۱
۲۳، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۵۹	رامقباد ۵۳، ۵۵
۶۱-۶۴، ۶۶-۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۹-۸۷	رامهرمز اردشیر ۲۸، ۳۲
۹۰-۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۹	ربض ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۱۱۵، ۱۵۶، ۱۹۷
۱۱۱-۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲-۱۲۶، ۱۲۸-۱۳۰	رودپلوار ۱۰۶، ۱۶۴
۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷-۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶-۱۴۸	روشن فیروز ۴۹، ۵۱
۱۵۰، ۱۵۳-۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸	روشی فیروز ۵۰
۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳	رومیه ۵۶، ۵۷، ۱۲۶، ۱۷۰، ۱۷۱
۱۸۶، ۱۸۸-۱۹۲، ۱۹۵-۱۹۹	ریش گلوته ۶۱
سپتیموس سوروس ۱۶۸	ریشهر ۷۹، ۱۴۷
سپندارمذ ۲۶، ۱۵۰، ۱۸۸	ریشهر توج ۳۱
ستوریق ۱۱۲	ریگ گنجان ۱۹۰
سجستان ۴۵، ۴۶، ۱۹۰، ۱۹۱	ریما ۳۹
سدیر ۴۸	ریواردشیر ۲۷، ۳۱، ۱۴۷
سرخ داغ ۱۹۰	ریوند ۱۱۲
سرق ۵۳	زاب ۴۴
سرقان ۳۹	زاتسپرم ۱۱۳
سروش آذران ۴۴	زاهدان کهنه ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱
سریانی ۹، ۱۳۸، ۱۶۶	زرتشت ۸، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹-۲۳، ۷۴،
سعدوقاص ۱۷۶	۱۱۱-۱۱۴، ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۹۵
سغد ۱۴	زرنج ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳
سفید داغ ۱۹۰	زرنگ ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۶۸، ۱۰۳، ۱۸۳، ۱۸۶،
سکانشاه ۶۸، ۱۹۱	۱۹۳، ۱۹۱
سکایی ۱۸۸	زروان ۱۹
سکستان ۷	زندیقان ۲۰
سلاجقه ۹۵	زندان ۱۷۰
سلطان قلعه ۱۲۲	زیگورات ۱۰۳
سلوکیه ۱۶۴، ۱۶۶-۱۷۰	سابرخواست ۳۷
سمرقند ۶۷، ۷۹	سابرخواست ۳۷

شهرام فیروز ۵۱، ۴۹	سمرکند ۶۷
شهرب ۶۷	سند ۴۶-۴۴، ۲۱، ۱۴
شهرستان ۸ ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۴، ۳۹-۴۴،	سنمار ۵۸، ۴۷، ۹
۴۶-۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۷،	سوپین ۱۶۸
۷۲، ۸۱، ۸۴، ۹۰، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۸۴،	سورن ۶۸، ۱۸
۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷	سوروس ۱۶۹، ۱۶۸
شهرستانک ۱۹۱	سوس ۴۶، ۴۴، ۴۳
شهرگور ۹۶، ۹۷، ۱۰۸	سوق الاهواز ۳۸، ۳۲، ۲۹-۲۶
شوشن ۶۱	سوگد ۱۴
شوشین دخت ۶۱	سیاوش ۲۶
شیچیکان ۱۱۴	سیستان ۳۲، ۴۶، ۶۸، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۱۰۳،
شیرویه ۱۱	۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶،
شیز ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹	۱۸۹-۱۹۲
شیزگان ۱۱۴	سیکان ۱۴
شیلاف ۱۴۶	شاپور ۱۴
شیلاو ۱۴۶	شاپورخواست ۳۷، ۳۹
شیلو ۱۴۶، ۱۴۹	شاپورخواست ۳۶-۳۹
طاق کسری ۱۷۲	شاپورگان ۲۲
طبرستان ۵۲، ۵۵	شادشاپور ۳۷
طبری ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲،	شادشاپور ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹
۳۵، ۳۹-۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱،	شادفیروز ۴۹، ۵۱، ۵۴
۵۳-۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۱۱۱، ۱۳۸، ۱۴۱،	شادکواز ۵۳
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۶	شادیخ ۱۵۴
طریال ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۸	شارمیانی ۸۱، ۸۳، ۸۴
طیسبون ۱۷۳	شاهنامه ۵۷، ۱۶۲
طیسفو ۱۶۸	شاهنامه فردوسی ۵۷
طیسفون ۱۶۸	شایم قلعه ۱۲۲
عبدالله خان قلعه ۱۲۲	شپیگان ۱۱۴
عکبرا ۴۵، ۴۶	شکوه اردشیر ۹۶
عکیره ۴۵، ۴۶	شهر استخر ۲۱، ۱۰۶، ۱۶۰-۱۶۴
العورا ۲۷، ۳۲	شهر خط ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۸۶
عین التمر ۵۰، ۵۱	شهر مدور ۱۰۲، ۱۸، ۱۲۳، ۱۲۵

قلعه شهریار ۱۲۲	غز ۱۵۵
قیز قلعه ۱۲۲	فارس ۳۲، ۳۱، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۱، ۱۸، ۱۶، ۳۲
قیصر ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۳۹، ۱۳۸، ۵۱	۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۵۱، ۵۳-۵۵، ۹۰
کاب ۱۴	۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۵۹
کاخ آشور ۱۶۹	فاریاب ۵۱
کاخ تاجر ۱۶۰	فرات میسان ۳۲
کاخ خسرو ۱۸۰	فراه ۱۸۹
کاریان ۱۱۲، ۱۵۵	فربردنسا ۵۱، ۵۰
کاسپین ۳۹	فرترکه داران ۱۶۰
کاشغر ۴۸، ۴۴	فردوسی ۹۱، ۹۰، ۵۷، ۵۰، ۳۸، ۲۹، ۲۵
کام فیروز ۵۱	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۷۳
کتیسفون ۱۶۸	فرست الدوله شیرازی ۱۰۹، ۱۰۷، ۹۴
کنه ۴۷	فسار ۳۰
کرتیر ۸۶، ۲۲-۱۹	فوران اردشیر ۳۲، ۲۷
کرخ بیت سلوق ۴۴	فیروز ۶۰، ۳۹
کرخای میشان ۲۹	فیروز آباد ۹۸، ۹۷، ۸۲، ۶۰، ۳۲
کرزوس ۱۱۴	۱۰۷-۱۰۹، ۱۳۲
کرکوک ۲۶	فیروزشاپور ۴۵، ۳۹، ۳۷، ۳۶
کرکویه ۱۸۱، ۱۸۳، ۷۴	فیلتوش ۱۱۰
کرگوگ ۱۸۸	فیلیپ عرب ۹۲
کریستینسن ۱۷۲-۱۶۸، ۱۶۶، ۱۲۷، ۷۲	قارن ۶۸، ۱۸
کسفیا ۱۶۸	قالوقیه ۳۵
کعبه زرتشت ۱۵۴، ۱۳۸، ۲۰، ۱۸، ۱۴، ۶	قباد ۶۳، ۶۰، ۵۵-۵۱-۴۹، ۲۳، ۲۲، ۱۰
۱۶۰	۱۹۶
کنتا ۶۷	قباد خره ۵۵، ۵۳
کند ۶۷	قباد خوره ۵۵، ۵۲
کنستانین ۷	قدوقیه ۳۵
کنگور ۵۹، ۵۸	قرمیسین ۵۹
کهنامه ۱۵	قصر شیرین ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷، ۶۲، ۵۹، ۵۸
کهندژ ۱۳۰، ۱۲۴، ۱۱۵، ۸۴، ۸۳، ۷۳، ۳۸	۲۰۶، ۱۹۸
۱۹۷، ۱۵۶	قلعه دختر فیروز آباد ۸۲، ۷۲
کواد ۵۵، ۵۳، ۵۲	قلعه سام ۱۹۰

گنور قلعه ۱۲۲	کواذ ۵۳، ۵۵
لیانا ۱۶۹	کورش ۳۴، ۱۰۷
للیانوس ۸	کوشان ۱۴
لوکونین ۱۸	کومنش ۴۷
ماحوزه ۱۶۶	کوه بلقیس ۱۱۶
ماد ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۴۸، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۱	کوه خواجه ۸۵، ۱۵۰
مراکند ۶۷	کیاخوره ۱۰۱
مارگو ۱۴، ۱۲۱	کیخسرو ۲۶، ۱۱۳، ۱۸۸
ماشیتا ۶۲	کیندستان ۱۴
مانداییان ۲۰	گردیزی ۸، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۰، ۵۱
مانویان ۲۰	۵۱، ۵۳، ۵۵-۵۷، ۱۹۶
مانی ۲۲	گرمکان ۴۴
ماهوی سوری ۱۲	گرمی ۴۴
مائور ۱۲۱	گزکا ۱۱۱
مجمعل التواریخ و القصص ۵۷، ۵۹	گنبد گیرمان ۱۰۸-۱۰۶
مداین ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۵۵-۵۷، ۱۷۲	گنجک ۱۱۱، ۱۱۴-۱۱۶
مدائن ۵۴، ۱۶۶، ۱۶۸-۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴	گنداسابور ۱۳۹
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹	گندزک ۱۱۱
مدیناتا ۱۶۶	گندشاپور ۲۹، ۱۳۹
مدینة الخط ۳۰	گندشاه پوهر ۱۳۸
مرجانا ۱۲۱	گندی سابور ۱۳۹
مرغیانه ۱۲۱	گندی شاهپور ۱۳۹
مرگیانا ۱۲۱	گنزک ۱۱۱
مرگیانه ۱۲۱	گواردشیر ۳۰
مرو ۱۲، ۱۴، ۵۰، ۷۹، ۸۷، ۱۱۱، ۱۲۰-۱۲۵	گواشیر ۳۰
۱۵۳، ۱۶۴، ۱۹۸، ۲۰۳	گوچهر ۹۲، ۱۶۰
مزدک ۱۰، ۲۳، ۱۱۴	گور ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۸۱-۸۳، ۸۵، ۸۶
مسعودی ۱۵، ۴۵، ۶۱، ۷۹، ۸۳، ۱۱۱، ۱۲۲	۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲-۱۰۴
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۲	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۴
مسکویه ۵	۱۹۶، ۲۰۱
مسیحیان ۸، ۱۷۱	گوردیانوس ۹۲
	گیور ۱۲۳، ۱۲۴

نیلاب ۱۳۹	معبد بیشاپور ۱۰۳
نیلاد ۱۳۹	مغ ۱۶، ۲۰، ۱۵۳
نیلاط ۱۳۹	مغتسله ۲۲
نیلاو ۱۳۹	مغول ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۵۵
نیوشاپور ۷۲	مک ماهون ۱۸۴
هاترا ۶، ۳۵، ۸۷، ۱۰۸	مکوران ۱۴
هامون ۳۴	ملطیه ۸۸
هوجستان ۲۸، ۳۲	منوچهر ۲۶
هپتالیان ۹	مهر ۱۹، ۷۵، ۸۲، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۷
هجر ۳۰، ۴۳	مهرك ۲۴
هخامنشی ۱۵، ۷۸، ۸۹، ۱۰۷، ۱۱۳،	مهرنرسی ۹، ۵۹، ۶۰
۱۲۱-۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶،	مهنه ۱۸
۱۹۰	مورا ۱۲۱
هرات ۱۴، ۱۸۹	میترا ۱۹
هراکلیوس ۴۱، ۵۹، ۱۱۴	میشان ۳۹
هرقل ۵۹	نادعلی ۱۸۶، ۱۹۰
هرمزاردشیر ۳۲	ناهدید ۱۰۳، ۱۰۶
هرمزد اردشیر ۷، ۱۴، ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۴۱	نبطیه ۳۹
هرمزدان اردشیر ۴۱	نبطیه ریما ۳۵، ۳۹
هرمزدجان ۵	النجان ۴۴
هرمشیر ۲۷، ۳۲	نرسی ۷، ۱۲۹
هکاتم پلیس ۱۶۷	نسا ۳۰، ۵۰، ۵۱
هنبوشاپور ۵۳، ۵۵	نصارا ۲۰، ۱۷۰
هندویان ۲۰	نقش رستم ۶، ۱۶۳
هویه سنبا ۷	نورستان ۱۴
هوتوخشان ۱۶، ۱۹	نوشاهپور ۱۵۴
هوتوخشید ۱۹	نیسابور ۱۵۴
هوجستان ۲۷، ۳۲	نیسافور ۱۵۴
هوزمسیر ۲۸	نیساور ۱۵۴
هوف ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷،	نیشابور ۳۴، ۳۷-۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۷۹،
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۷۹	۸۷، ۱۲۶، ۱۵۳-۱۵۸، ۱۹۸
هیاطله ۹، ۱۴	نی شاپور ۳۶

وَه اند شاهپور ۱۳۸	هیپوداموس ۱۲۳ ۸۸
وهرز ۶۱، ۶۲	هیرید ۶۰
وَهشت هرمز ۴۲	هیرث ۳۴، ۳۹
وهشت اردشیر ۳۲، ۲۸	هیرمند ۱۹۲، ۱۲۱ ۸۱
وهن اردشیر ۳۲، ۲۸	هیل مند ۱۹۲
ویه ارتخشیر ۱۶۹، ۳۰	واجار ۲۷، ۲۸، ۳۲
ویه از انتیوشاه پوهر ۳۶	واسپوهران ۱۸
ویه انتیوخ خسرو ۱۷۰، ۱۷۱	واستریوشان ۱۹
ویو ۱۸۳	واسط ۳۹
ویونگهان ۸۹	والریانوس ۸۸
یاقوت حموی ۲۵، ۱۱۶	والرین ۹۲، ۱۳۰، ۱۳۵
یرجان ۱۴	وانیشتابار اردشیر ۱۴۷
یزدان کرت ۴۷	وای وه ۱۸۳
یزدجرد ۸	ویها ۳۶، ۳۷، ۳۹
یزدگرد ۸ ۹، ۱۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۶	وراز ۱۸
۶۰، ۶۱، ۷۲، ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۶۰	وَرجمکرد ۸۹
یعقوبی ۲۵، ۱۷۲، ۱۷۸	ولاش آباد ۱۶۶، ۱۶۹
یمامه ۱۴	ولاشجرد ۵۲، ۵۳
یهودیان ۲۰، ۶۱، ۷۹	ولاشگرد ۵۳، ۵۵
یوان ۴۴	وندی سابور ۱۳۹
یوسانوس ۸	وندیداد ۸۳ ۸۹ ۱۲۰
	وندیوگ شاهپور ۱۳۸

The Sasanid Cities

Reza Mehrafarin, PhD

دوره ساسانی یکی از ادوار طلایی شهرسازی قبل از اسلام در ایران محسوب می‌گردد. در این دوره شهرهای فراوانی بنا به ضرورتها و اهدافی که هر یک از شاهان قدرتمند و ثروتمند ساسانی در سر داشتند، در کوستهای چهارگانه ایرانشهر بی‌افکنده شد. از مهم‌ترین شاهان شهرساز ساسانی می‌توان به اردشیر بابکان، شاپور اول، شاپور دوم، پیروز، قباد، خسرو انوشیروان و خسرو پرویز اشاره نمود. بیشتر شهرهای این دوره در سه شکل مدوّره، مستطیلی (هیبودام) و شهرهایی با اشکال نامنظم دیده شده است.

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۵۳۰-۹۹۴-۵

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

مرکز بخش و نمایشگاه دائمی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان ابوریحان.

شماره ۱۰۹ و ۱۰۷ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰ - شماره: ۶۶۴۰۵۶۷۸

